

مجموعه آثار قلم اعلی

مجموع کتاب‌های سبز - جلد ۲۳

ویرایش دوم-شهر الملک ۱۸۱ بدیع (فوریه ۲۰۲۵)

این مجموعه با اجازه محفل مقدّس روحانی ملی ایران شیدالله ارکانه به تعداد محدود به منظور حفظ تکثیر شده است ولی از انتشارات مصوبه امری نمی‌باشد.

شهر البهاء ۱۳۳ بدیع.

کتاب شامل ادعیه و الواح نازله از قلم حضرت بهاءالله است که غالباً خطاب به احبا نازل شده از جمله جنابان آقا سید مرتضی، آقا سید اسماعیل توپچی، آقا سید اسدالله، ملا آقا جان، میرزا محمدتقی، فتح اعظم، میرزا آقا، زین العابدین، استاد باقر، میرزا حیدر علی، میرزا ابوطالب و تعدادی از اماء الرحمن از جمله عمه مبارک، خدیجه بنت عمه، شیرین، فاطمه بیگم، هاجر، صدر جهان، خورشید، بنت ملیح. در الواح مذکور موضوعات متنوعی مطرح شده از جمله ذکر بلایای وارده بر جمال مبارک، رعایت حکمت، دریافت نامه‌ای از یک اسقف نصاری در ساحل اسکندریه، شبهات بیانی‌ها در مورد اینکه وقتی حجر به رتبه یاقوت برسد دیگر به حالت قبل باز نمی‌گردد، خط و لسان واحد، لوح مبارک با ترجیع‌بند تعالی مظهرها لم تر عین بمثلها که ملاقات با حوریه زیبا و بیان او به جمال مبارک اقصد ممالک الاخری المقامات التي ما وقعت علیها عیون اهل الاسماء در یوم ولادت حضرت مبشر، امانت باب ثروت است، ذکر صعود حضرت غصن الله الاطهر، کسی ادعای تنزیل آیات در این ظهور بعد از جمال قدم نکنند...

چندین صفحه از کتاب سفید است و شاید در متن اصلی هم خالی بوده است. در ابتدای کتاب فهرست مطالب در ۳۴ صفحه درج شده است.

*** ص ۱ ***

صفحه فهرست

- ۱- بدون عنوان. شهادت قلم مالک قدم به عظمت یوم ظهور و غفلت نفوس به سبب اشتغال به دنیا
- ۲- بدون عنوان. بیان مالک ملکوت بقا در خصوص فنای ایام عمر و مأوای جمیع بندگان از غنی و فقیر در تحت تراب
- ۳- بدون عنوان. نصیحت قلم اعلی به مخاطب لوح به عدم مجالست با نفوس محتجبه و همچنین نصیحت به ذبیح به خروج از سجن نفس
- ۴- بدون عنوان. ظهور عنایت از سماء مشیت مظهر احدیت به مخاطب لوح و ابوی مشار الیه و قبولی فراش حریر و ارجاع آن بعد از قبول به خود مشار الیه

۵- هم به افتخار سید لطف الله. توجه لحاظ عنایت جمال کبریا به اهل عالم و تقدیر از نفوسی به احکام کتاب مستطاب اقدس عامل هستند

۵- ک ر به افتخار آقا سید مرتضی. قلم محیی رحم به این بیان جانگداز ناطق
*** ص ۲ ***

صفحه فهرست

قوله جل جلاله [۱]... انّ الّذی یستطیع ان یشخّر العالم باشارة من قلمه قد صار مظلوماً فريداً فی هذا المقام البعید [۲]

۶- به افتخار جناب میرزا محمد خ. توجه لحاظ عنایت مظهر احدیت به مشار الیه و نزول مناجات طلب تایید.

۷- به افتخار جناب محمدعلی خ. بیان محبوب عالمیان درخصوص ارتفاع ندا امام عباد و ظهور بحر اعظم

۸- بدون عنوان. نصیحت قلم قدم به مخاطب لوح به تطهیر از داء مرببین و توجه به محبوب عزیز فرید و توکل به خداوند

۸- به افتخار جناب شیخ محمد الّذی حضر تلقاء الوجه. ظهور عنایت جمال رحمن به مشار الیه و ذکر منع جدال در این ظهور اعظم و احتجاب نفوس

۱۰- به افتخار سید اسدالله. بیان طلعت احدیت در ظهور ایام مسطوره در کتب قبل و حجیات قلوب و امر به استقامت نفوس مقبله
*** ص ۳ ***

صفحه فهرست

۱۰- بدون عنوان. بیان جمال رحمن به جریان بحر حیوان در امکان و اینکه چون ظلمت کلّ برّیه را اخذ نمود نفس حق ظاهر گردید

۱۱- به افتخار جناب میرزا سید محسن. نزول مناجات طلب تأیید از سماء مشیت منزل آیات در حق مشار الیه

۱۲- بدون عنوان. ظهور عنایت از سماء جود مظهر احدیت در حق مخاطب لوح و اخوان مشار الیه و ذکر اینکه برای امرالله وقتی مقدر است اذا جاء اجله یظهر بالحق

۱۳- به افتخار جناب رضا خ. نزول مناجات طلب تأیید از مخزن قلم ابهی در حق مشار الیه

۱۴- به افتخار سید صفدر. لسان عظمت به این بیان احلی ناطق قوله جلّ افضاله [۱]... امروز روز ذکر است و امروز روز خدمت است و خدمت حق جلّ جلاله تبلیغ امر او بوده و هست [۲]

۱۵- به افتخار جناب شیخ محمد. بیان مالک امم به اینکه عالم برای یوم اعظم خلق و بعد از ظهور علماء منکر گردیده و به واسطه انکار آنها خلق منکر شده‌اند.

۱۶- به افتخار جناب ملاکریم. تقدیر قلم اعلی از مشار الیه به جهت ترک اوهام و اقبال به خداوند
*** ص ۴ ***

صفحه فهرست

۱۶- کرمانشاه به افتخار جناب آقا سید مرتضی. امر قلم مالک قدم به هدایت نفوس به افق اعلی و احیاء احبّاء به ارواح تازه

۱۷- کرمانشاه به افتخار جناب آقا سید اسدالله. نصیحت ناصح امین به مشار الیه به تمسک به معروف و عمل به احکام کتاب الهی

۱۷- ز جناب سید اسمعیل علیه بهاءالله توب. ظهور عنایت از شطر مظهر احدیت نسبت به مشار الیه

۱۸- ز به افتخار آقا میر اسمعیل. بیان طلعت سبحان در قیام در قطب عالم و ندای عباد به اسم اعظم

۱۸- ز سید ت و پ چ ی. شکوه قلم مالک انام به ابتلاء بین حزین و حبس در اهرب بلاد

۱۹- به افتخار جناب میر اسمعیل. شکوه مظلوم عالم از بلایای وارده در سبیل الهی

۱۹- به نام خداوند یکتا- به عنوان- یا حسن. بیان نیر آفاق در دعوت من علی الارض به صراط مستقیم الهی و خوشبختی نفوسی که به افق اعلی راه یافتند.

۲۰- شیشوان به افتخار جناب ملا آقا جان. بیان مقصود عالمیان در نصب میزان و ظهور صراط و خوشبختی نفوسی که به افق اقبال نموده‌اند.

۲۱- نزول مناجات از قلم مولی الوری به ساحت عزّ کبریا به حفظ سراج امر به زجاجة قدرت و الطاف
*** ص ۵ ***

صفحه فهرست

۲۲- بدون عنوان. بیان طلعت احدیه در استواء هیکل قدم بر عرش اعظم و طلوع شمس از افق سجن و معی محبوب و اضائه امکان
۲۳- بدون عنوان. ذکر قلم ابی درخصوص یوم الله و عدم انتفاع ملکوت اسماء و حصر توجه به افق الله
۲۴- بدون عنوان. توجه لحاظ عنایت مظهر قیوم به مخاطب لوح و امر به استقامت در امر اعظم
۲۴- به افتخار جناب میرزا محمدتقی م ن. تقدیر قلم ورقاء بقاء از مشار الیه به واسطه مأوی دادن مهاجرین به منزل خود و رفتاری که لایق ایام
الله است و نزول کلمه غفران در حق والد ایشان و ظهور عنایت درباره علی و محمود
۲۵- ب ر - جناب میرزا تقی م ن. امر محبوب امکان به مشار الیه به استقامت در امر اعظم و فنای من فی العالم
۲۶- به افتخار جناب میرزا تقی. نصیحت مالک ملکوت بقا به مشار الیه به عدم تحزن به شئون خلق و تمسک به عروه عنایت
۲۷- به افتخار جناب میرزا علی خ ا. ظهور فضل از سماء مشیت مولی الانام در حق مشار الیه و طلب تأیید
۲۸- بدون عنوان. بیان حضرت بیچون در اینکه یوم یوم منقطعین بوده و خداوند کینونات احدیه و سازجیات صمدیه خلق می‌فرماید.
۲۹- خطاب (ای مجدالدین). ظهور عنایت جمال قدیم نسبت به مشار الیه و احضار به ساحت اقدس
*** ص ۶ ***

صفحه فهرست

۲۹- به عنوان (یا احبائی). بیان مالک اسماء در انقراض دولت بُغاة و متکبرین و کون ملیح و قبیح و صالح و طالح با یکدیگر به اقتضای حکمت
الهی
۲۹- ا ر د س به افتخار جناب فتح. نزول مناجات از قلم ربّ الآیات البینات در حق مشار الیه و طلب تأیید
۳۰- ارض ا فتح اعظم. ذکر قلم اعلی از اشتعال نار در قطب عما و انصعاق طوریتون و اجتماع احرف سجّین در عراق و انتشار اریاح شرک در
آفاق
۳۱- به افتخار جناب ف ت ح ا ر. اخبار جمال مُختار از تفرقه اهل بغضا و ابتلای اینان به عذاب ظالمین ادوار قبل
۳۲- بدون عنوان. ۱۵۲ مناجات قلم اعلی به ساحت عزّ کبریا به حفظ مقبلین از شرّ اعداء
۳۳- به افتخار جناب فتح اعظم. بیان جمال معبود در ستر نغمه نظر به حکمت و اعراض علماء در ایام رسول و اقبال ابوذر راعی غنم و حال
افتخار علماء به اسم او
۳۴- به افتخار فتح اعظم. ذکر قلم مظلوم عالم از خروج از ارض سرّ و رکوب به کشتی و سیر در بحر ابیض و وقوف مقابل اسکندریه و تشرف
جوانی از اهل ابن مصحوب کتابی از اسقف نصاری
۳۵- بدون عنوان. بیان محبوب امکان در نزول کتاب که تذکراهی است برای عالمیان و اینکه اهل بهاء
*** ص ۷ ***

صفحه فهرست

قرّة عین ابداع و زینت ممالک اختراع هستند

۳۵- بدون عنوان. بیان مولی العالم در اینکه کتاب مصباح هدی و آیه قدم و ذکر اعظم برای اهل سموات و ارضین است

[\[ناخوانا\]](#)

- ۳۶- بدون عنوان. اظهار حزن قلم مالک قدم از احزان وارده به واسطه مشرکین مکار
- ۳۷- ا ر د به افتخار جناب زین العابدین. نصیحت قلم اعلی به مخاطب لوح به عدم توجّه به شئون اهل امکان و اقبال به مشرق وحی
- ۳۷- به افتخار جناب میرزا حسن فی ارض الالف. بیان ورقاء احدیه درخصوص نفوسی که به زعم خود مؤمن به بیان هستند و ذکر این آیه از آیات نقطه بیان که می فرماید: و لکنّ الله ما قبل... بهائۀ اذاً زلت اقدامهم و کانوا من الخاسرین
- ۳۹- بدون عنوان (در حق یکی از اماء الرحمن). (نزول مناجات از سماء مشیت رب البریه)
- ۳۹- به افتخار اسمعیل. بیان جمال سبحان به موعود بودن کلّ به نزول کتاب و اعراض غافلین بعد از نزول
- ۴۰- ا ر د س به افتخار جناب میرزا حسن. بیان مطلع رحمن به اینکه استواء بر عرش و ارتفاع نداء آیاتی است برای متفرسین
- ۴۱- به افتخار جناب میرزا حیدرعلی ارض الف. توجّه لحاظ مکرمت طلعت احدیت به مشار الیه و ضلعین و اخت و امّ
- *** ص ۸ ***

صفحه فهرست

- ۴۲- بدون عنوان. نصیحت قلم مالک انام به مخاطب لوح به توبه کردن در ساحت کبریا و حسن سلوک و مدارا با عبادالله
- ۴۴- بدون عنوان. بیان محبوب عالم به خرق احجاب و مجی و قباب از سماء امر و ظهور معانی
- ۴۵- بدون عنوان. بیان سلطان یفعل مایشاء به اضائه افق بیان شمس حکمت و تبیان و قیام قیامت
- ۴۵- بدون عنوان. مناجات نازله از سماء مشیت ربّ مجید و طلب تأیید و عزّت در حق احبا
- ۴۶- بدون عنوان. بیان طلعت موعود در ارتفاع ندا و نفخ در صور و انصعاق ابدان و امر به مخاطب لوح به قیام به خدمت امر
- ۴۷- ا ر به افتخار جناب میرزا آقا. ظهور فضل از سماء اراده مولی البریه درحق مشار الیه و اذن تشرّف به ساحت اقدس
- ۴۹- بدون عنوان. مالک ملکوت بیان به این ندای جان افزا منادی قوله عزّ و علا ۱۱ انوار قدیم در عرش عظیم سایر و اسرار قویم بر الواح شمیم ساطر و حمامه قدرت در هواء قدس عزّت به جناحی قوّت طایر ۱۲...
- ۵۰- به عنوان ان یا ف ت ح الاعظم. شهادت قلم مالک قدم به حبّ و خلوص مشار الیه و طلب تأیید درحق ایشان ...
- *** ص ۹ ***

صفحه فهرست

- ۵۱- بدون عنوان. ظهور فضل و مکرمت از قلم مظهر حضرت احدیت در حق اماء الرحمن ...
- ۵۱- بدون عنوان. نزول مناجات از سماء مشیت ربّ الآیات البینات و طلب صون و حفظ الهی در حق یاران و اماء رحمن حین نزول ارباح افتتان ...
- ۵۱- بدون عنوان. بیان جمال سبحان به اینکه هرگاه ناظر به اسم رحمن نبی بود هر آینه به کلمه ای تکلم می فرمود که سموات وجود از آن کلمه منفطر می شد.
- ۵۲- بدون عنوان. ذکر قلم مالک قدم از احاطه ارباح غلّ و بغضاء و وقوع ورقاء احدیت در بین مخالیب اولی الفحشاء ...
- ۵۲- بدون عنوان. مناجات جمال ذوالجلال به درگاه قادر متعال در تأیید عباد الهی و اماء رحمانی استقامت در حبّ حضرت باری تعالی
- ۵۳- بدون عنوان. نزول مناجات مالک ملکوت بقا و طلب تأیید در حق احبا
- ۵۳- بدون عنوان. توجه لحاظ عنایت سلطان احدیت در حق نفوس که طبعاً لمرضات الله صائم گردیده اند
- ۵۴- ط به افتخار امة الله سیّده خانم. ظهور عنایت قلم اعلی به مشار الیها به واسطه انتساب به اسم منیر
- ۵۵- به افتخار جناب اشرف. نصیحت جمال مبین به مشار الیه به عمل بر آنچه که سزاوار مقام انسان است ...
- *** ص ۱۰ ***

صفحه فهرست

- ۵۶- به عنوان (یا محمد). امر سلطان یفعل ما یشاء به مشار الیه در مراقبت به احوال مسافری و مهاجرین
- ۵۶- بدون عنوان. نزول مناجات از قلم محیی رمم در حق احبا و امر به توجه به منظر اعلی ...
- ۵۷- بدون عنوان. مناجات نازله از قلم اعلی در حق یکی از اماء الرحمن ...
- ۵۷- بدون عنوان. توجه طرف عنایت محبوب عالم به یکی از احبا لاجل عرفان الهی در مظهر نفس او
- ۵۸- بدون عنوان. بیان طلعت رحمن به ظهور الهی در نفس خود مرّة به اسم علیّ اعلی و طوّراً به سلطان اسما مذکور به ابی
- ۵۸- به افتخار جناب آقا محمدحسین. بیان مقصود عالمیان در اینکه حجاب اکبر علمای ایام ظهور بوده و ذکر هادی دولت‌آبادی که به او هام حزب قبل متمسک است
- ۵۹- به افتخار جناب آقا محمدحسین ق. بیان ورقاء بقا به معنی یوم الله و ظهور مکّم طور و افعال حزب شیعه و کشتن نفسی که هزار و دویست سال در فراقش ناله می‌کردند
- ۶۰- بدون عنوان. مناجات جمال ابی به ساحت عزّ کبریا به عدم محرومیّت آفاق از نور اتفاق
- *** ص ۱۱ ***

صفحه فهرست

- ۶۰- بدون عنوان. محیی رمم به این کلمه اتم ناطق قوله جلّ و علاّ واجب را[۱] حادث وصف نداند بیچون از اذکار عالم چند و چون مبرّا است
- ۶۱- ط به افتخار جناب آقا محمدحسین. ظهور عنایت از قلم مالک قدم درحق مشار الیه
- ۶۱- بدون عنوان. قلم اعلی به این کلمه علیا ناطق قوله جلّ و علاّ[۲]... قسم به سرّ وجود امروز هر نفسی به کلمه الهیّه فائز گشت او دارای ثروت حقیقی و غنای حقیقی است...[۳] و در ذیل لوح مبارک نزول مناجات طلب تأیید
- ۶۲- بدون عنوان. بیان حضرت قیّوم در عظمت امر تبلیغ مشروط به حکمت و تکلم جمیع فی علی الارض به یک لسان و نوشتن یک خط
- ۶۳- به عنوان یا محمد قبل تقی. شکوه قلم اعزّ اعلی از نفس غافل و ارتکاب آنچه که فرائض امانه در بدن دیانت از آن مرتعد گردیده و ظهور عنایت کبری در حق مشار الیه
- ۶۴- بدون عنوان. بیان مظهر الوهیّت در قبول احزان لاجل فرح من فی الامکان و تحمّل ذلّت برای عزّت برّیّه ...
- ۶۵- به افتخار میرزا محمدحسن. امر جمال سبحان به ذکر پروردگار به حکمت برای اجتناب از حدوث فتنه و تزلزل مستضعفین ...
- *** ص ۱۲ ***

صفحه فهرست

- ۶۶- به عنوان (یا اسمی علیک بهائی). ظهور عنایت سلطان یفعل ما یشاء در حق جناب میرزا حبیب الله و من سخی بالتاء و القاف و ذکر متعزّضین و نسبت عجز و سرقت به مقامی که مطاف کتب عالم است.
- ۶۷- به افتخار آقا عباسقلی. نصیحت مظهر ربّ قدیر به مشار الیه به اتّباع از اوامر الهیّه ...
- ۶۷- به افتخار جناب میرزاتقی. نصیحت قلم اعلی به مشار الیه به عمل به آنچه که سبب ارتفاع امرالله است
- ۶۸- به افتخار ش جعفر من ص. توجه طرف نیّر عنایت به مشار الیه و امر به حفظ لوح و قرائت آن
- ۶۹- ط به افتخار جناب عبدالرحیم. بیان طلعت رحمن در خصوص اینکه آثار و الواح عالم را احاطه نموده و امر به اهل بها که بلارقیب از این گاس بیاشامند ...
- ۶۹- بدون عنوان. نصیحت قلم مالک امم به مشار الیه در عدم تقرّب و تجمّع با معرضین ...
- ۷۱- بدون عنوان. ظهور فضل و عنایت حضرت محبوب عالمیان به یکی از اماء الرحمن ...
- ۷۲- بدون عنوان. ظهور فضل و عنایت حضرت مولای عالمیان در حق یکی اماء رحمانی ...
- ۷۲- بدون عنوان. بشارت مظهر احدیّت به یکی از اماء رحمانیه و وصول مرسله مشار الیه در ليله ولادت

۷۲- بدون عنوان. امر سلطان احدیه به مخاطب لوح به قیام به خدمت الهی به استقامتی که ارکان کفر از آن مضطرب شود
*** ص ۱۳ ***

صفحه فهرست

- ۷۳- بدون عنوان. نصیحت قلم مالک قدم به یکی از اماء الرّحمن به عدم احتجاب از شئون اماماء و توجّه به منظر اکبر ...
- ۷۴- بدون عنوان. تقدیر قلم اعزّ ابی از یکی از اماء الله به جهت استماع ندا و فوز به اصغاء کلمه الله
- ۷۴- بدون عنوان. امر سلطان یفعل مایشاء به یکی از اماء الرّحمن به ادای شکرانه به ساحت قدس حضرت یگانه به جهت فوز به حبّ جمال قدم و انقطاع از ماسوی الله ...
- ۷۵- بدون عنوان. نزول مناجات از قلم ربّ الآیات البینات و طلب تأیید در حق یکی از اماء الرّحمن
- ۷۵- بدون عنوان. نزول مناجات از سماء رحمت مالک یوم معاد در حق یکی از اماء الرّحمن و طلب تأیید
- ۷۵- بدون عنوان. امر قلم مقصود عالم به یکی از اماء الرّحمن به ادای شکرانه به درگاه الهی به جهت فوز به ایمان
- ۷۶- بدون عنوان. شکرانه قلم اعلی به ساحت عزّ کبریا به جهت تحمّل بلایا در سبیل اظهار امر الهی ...
- ۷۶- بدون عنوان. تسبیح و تهلیل جمال ابی در تقدیس و تنزیه و علوّ و سموّ حضرت بیچون ...
- ۷۷- ک به افتخار ورقه عمّه. بیان طلعت مقصود در اخذ لالی از عثمان رحمت رحمن و ارسال آن به سوی مشار الیها
- ۷۷- ک به افتخار عمّه. بیان مکلم طور در عظمت یوم و ارتفاع ندای مالک احدیه و اعراض نفوس مگر نفوس فارغ از ماسوی الله ...
*** ص ۱۴ ***

صفحه فهرست

- ۷۸- ک به افتخار ورقه عمّه. بیان مکلم طور و حضرت قیوم درخصوص ظهور نبأ عظیمی که جمیع انبیاء به آن بشارت داده‌اند.
- ۷۸- مهر مبارک (بهاء الله) عمّه الّتی حضرت و فازت. ظهور عنایت کبری از سماء فضل مالک اسماء در حق مشار الیها و خدیجه و صاحب و بنات ...
- ۷۹- ک به افتخار ورقه بنت عمّه. ذکر قلم جمال مبین در خصوص اینکه جمیع عالم به حرفی از کلام الهی معادله ننماید.
- ۸۰- مهر مبارک (بهاء الله) خدیجه علیها بهاء الله بنت عمّه. اظهار حزن مظلوم عالم از حزن مشار الیها و وصیّت امام به اخلاق مرضیه و اعمال طیبّه
- ۸۰- ک به افتخار ورقه عمّه. تقدیر قلم اعلی از مشار الیها به جهت اقبال به امر الهی از بدو اشراق آفتاب ظهور از افق اراده الله و ظهور عنایت در حق بنت و بنت اخری
- ۸۱- به افتخار ورقه خدیجه بنت عمّه. بیان مولی الانام به ظهور مکنون و ندای سدره و معیّ یوم الله ...
- ۸۱- به افتخار ورقه خدیجه بنت عمّه. ظهور عنایت و رقاء احدیه در حق مشار الیها ...
- ۸۲- ک به افتخار بنت عمّه. تقدیر قلم مالک قدم از مشار الیها به جهت توفیق به اقبال در ایامی که عرفا و علما اعراض نموده‌اند
*** ص ۱۵ ***

صفحه فهرست

- ۸۲- به افتخار امه الله عمّه. نزول مناجات از قلم ربّ الآیات البینات و طلب تأیید در حق مشار الیها
- ۸۳- بدون عنوان. مناجات قلم اعلی به ساحت قدس کبریا و طلب استقامت در حق عباد و اماء
- ۸۳- به افتخار خدیجه سلطان بنت عمّه. ظهور عنایت مالک اسما در حق مشار الیها و جناب محمدعلی
- ۸۴- به عنوان (امتی شیرین). بیان مقصود عالیمان به نزول اعظم علماء به درکات سفلی و صعود مشار الیها به درجات علیا ...

۸۴- بدون عنوان. بیان طلعت رحمن درخصوص دخول ورقه نورا به مثابه بدر طالع از افق سماء و سؤال مشار الیها از جمال ابی راجع به خروج از عگا و قصد ممالک آخری (این لوح در سال پنجم از نزول جمال قدم به سجن اعظم نازل و مقصود اخبار از صعود است.)

۸۶- بدون عنوان. نزول مناجات از عَمّان فضل مظهر احدیت در حق یکی از احبا و طلب تأیید

۸۶- بدون عنوان. بیان جمال سبحان به اینکه اگر حضرتش نبود بیان و صحائف الهیه نازل نمی شد و اگر جمال مبین نبود احدی به نصرت حق قیام نمی نمود.

۸۷- بدون عنوان. بیان مالک ملکوت در خصوص وعد الهی در جمیع کتب و صحف به ظهور اعظم و معی یوم الله و احتجاب اهل عالم و اضطراب مقبلین به اندک هبوی ...

*** ص ۱۶ ***

صفحه فهرست

۸۸- بدون عنوان. بیان سلطان ظهور در خصوص ارتفاع ندا از افق سجن و دعوت ملأ انشاء به اعلی الداء

۸۹- ط به افتخار جناب ملأ علی ک. بیان دلبر آفاق که در جذب قلوب بیان می فرماید.

۸۹- ط به افتخار جناب مشهدی حسن. امر قلم اعلی به برّ و تقوی و نهی از بغی و فحشاء و فساد و نزاع ...

۸۹- ط به افتخار جناب ملأ علی. نهی قلم مالک قدم در عدم تأویل کتاب و اتخاذ معانی ظاهره آیات

۹۰- ط به افتخار جناب ملاعلی ک. بیان مولی العالم به اینکه هرگاه ناس عارف می شدند هر آینه توقف در امر الهی نمی نمودند ...

۹۰- ط به افتخار جناب ملاعلی ب ز. بیان مالک یوم التناد درخصوص خذلان نفوس که کتاب الله را گذارده و به اهواء خود متمسکند ...

۹۸- (بهاء الله) بدون عنوان. تمجید مظهر ربّ مجید از مخاطب لوح به جهت قطع جبال و برّ و بحر و حضور در محضر حقّ ...

۹۸- بدون عنوان. مناجات قلم اعلی به درگاه حضرت کبریا و طلب فیوضات الهیه در حق احباء و اماء رحمانی

۹۹- به افتخار جناب میرزا آقا الّذی حضر و فاز. ورقاء بقا به این کلمه علیا ناطق قوله جلّ و عزّ... بشارت عظمی که از قلم جاری و نازل آنکه ولکته رسول الله و خاتم النبیین به کلمه مبارکه یوم یقوم الناس لربّ العالمین منتبّی گشت ...

۹۹- به افتخار جناب میرزا آقا. ذکر قلم مالک قدم درخصوص اشتغال نفوس به فانی و محرومیت از حضرت باقی و اینکه جزای اعمال عنقریب کلّ را اخذ خواهد نمود ...

۱۰۰- بدون عنوان. شمول مغفرت از عَمّان رحمت ربّ غفور در حق مخاطب لوح و تطهیر مشار الیه از خطایای مرتکبه

*** ص ۱۷ ***

صفحه فهرست

۱۰۱- به افتخار جناب میرزا آقا. ذکر مالک ملکوت بیان در خصوص نزاع و جدال در کور فرقان بر اسماء به اسم امام روحی و نقیب و نجیب و رکن رابع و در یوم جزا عمل پاکی از آنها ظاهر نه و بالاخره فتوی به دم اطهر مشرق آیات دادند ...

۱۰۳- به افتخار جناب آقا میرزا آقا. نزول مناجات از عَمّان بیان مظهر آیات در حق مشار الیه و طلب تأیید ...

۱۰۳- به افتخار جناب میرزا آقا الّذی حضر و فاز. بیان محبوب من فی الامکان در تغییر عالم و ظهور انقلاب و احاطه اختلاف و سبّ و لعن علمای ایران به مقصود عالمیان در سنن اولیه ...

۱۰۴- به افتخار جناب آقا میرزا آقا. جمال قدم به این کلمه اتمّ ناطق قوله عزّ ببیانه قد انار افق العالم بالنیر الاعظم

...[چند صفحه جا افتاده]

۱۱۴- به افتخار جناب عباس الّذی هاجر. بیان مولی العالم به اینکه اگر نفسی به عرف ایام الله واجد گردد اشارات کفار او را محزون نگرداند

۱۱۴- به افتخار آقا عباس فی الباء. امر قلم اعلی به مشار الیه به انقطاع از نفس و اقبال به قلب به خداوند علیّ ابی

۱۱۴- بدون عنوان. بیان طلعت قدم در ظهور کنز مخزون و غیب مکنون و چنانچه او نمی بود احدی به عرفان الله فائز نمی گردید ...

۱۱۵- بدون عنوان. رجاء قلم اعلی از ساحت ربّ قدیر به اینکه برای نفوسی که به اصغای ندای الهی موفق شده‌اند اجر مخلصین مکتوب فرماید

۱۱۵- به افتخار جناب ابوطالب. بیان جمال مبین به معنی آنکه از اول بلااول مکنون بوده و ظهور اسرار الهی

*** ص ۱۸ ***

صفحه فهرست

۱۱۶- خلج به افتخار جناب میرزا سیدعلی. توجه طرف عنایت محبوب آفاق به مشار الیه و محمد قبل باقر و غلامحسین و محمد و علی و عده‌ای از احبّاء الهی

۱۲۱- ط به افتخار جناب آقا سیدعلی ظهور فضل از عمان بیان مقصود عالمیان در حق مشار الیه ...

۱۲۱- به افتخار جناب آقا سیدعلی. ظهور مکرمات از سماء مشیت مظهر احدیت در حق ایشان

۱۲۲- به افتخار جناب استاد قاسم. جمال مبین به این بیان احلی ناطق قوله جلّ کبریا ... هر هنگام که مظلوم امکان توجه به بستان می‌نماید
آثارت را مشاهده می‌کند ...

.... [چند صفحه جا افتاده]

[ناخوانا در حاشیه صفحه]

۱۳۰- ص به افتخار علینقی. امر قلم قدم به مشار الیه به ادای شکرانه به درگاه الهی ...

۱۳۰- بدون عنوان. رجاء جمال ابی به ساحت کبریا به نزول امطار رحمت در حق مخاطب لوح

۱۳۰- به افتخار محمد قبل اسمعیل. شهادت مظهر وحدانیت به توحید ذات الهی ...

۱۳۱- بدون عنوان. ذکر قلم اعلی از قبول سجن به جهت حبّ الهی و اتباع امر او ...

۱۳۲- به افتخار علی محمد. ذکر قلم مولی الامم به نفوس که به قلب خود اقبال به مقام محمود کرده‌اند

۱۳۲- بدون عنوان. بیان جمال ابی درباره نفوسی که از بحر اعظم منع شدند

۱۳۲- بدون عنوان. ظهور عنایت سلطان ظهور در حق مخاطب لوح و اخبار به وصول قطعات مرسله

۱۳۳- ص به افتخار جناب علی محمد. ظهور عنایت مولی الاسماء در حق مشار الیه ...

۱۳۳- ص به افتخار جناب استاد مهدی. نصیحت قلم اعلی به اهل وفا به اتباع از احکام کتاب و تمسک بمابینگی للانسان

*** ص ۱۹ ***

صفحه فهرست

۱۳۴- به افتخار جناب علی ابن من صعد الی الله. توجه طرف عنایت مظهر احدیت در حق مشار الیه و طلب علو درجات در حق متعارج الی الله

۱۳۵- به افتخار جناب میرزا علی محمد. ظهور عنایت محبوب من فی الامکان در حق مشار الیه و مرحوم مرفوع ...

۱۳۶- به افتخار امة الله هاجر. ظهور عنایت مولی الامم در حق مشار الیه

۱۳۷- ط به افتخار امة الله صدر جهان. توجه طرف عنایت جمال ابی به مشار الیه و بیان اینکه عقل پیک صادق است از نزد خداوند ...

۱۳۸- ط به افتخار امة الله ضلع مرحوم رحیم ابن عطار. ظهور فضل و عطا از یراعه مولی الاسماء در حق مشار الیه

۱۳۸- ط به افتخار ورقه ضلع جناب حاجی محمد ر. ح. نصیحت قلم اعلی به مشار الیه به اینکه قدر ایام بدانند چه که چشم عالم شبه آن را
ندیده ...

۱۳۹- ط به افتخار ورقه ضلع جناب محمد ر. ظهور عنایت محبوب آفاق در حق مشار الیه و محمد رحیم مزین شدن عمل ورقه معزی الیه به
طراز قبول

۱۴۰- ط به افتخار ضلع جناب رحیم. توجه طرف عنایت محبوب آفاق به مشار الیه ...

۱۴۰- ط به افتخار ورقه ضلع جناب حاجی محمد رحیم. ذکر مظهر حضرت قیّاض به فوز عمل مشار الیه به عزّ قبول و رضا

۱۴۱- به افتخار امة الله سكينه ضلع ر ح. ظهور عنایت مولی الوری در حق مشار الیها ...
۱۴۲- به افتخار امة الله ضلع محمد قبل رحیم. بیان مالک اسماء در ظهور دریای بخشش و اشراق آفتاب جود و عدم امکان تدارک آنچه الیوم از نفسی فوت شود.

۱۴۳- به افتخار ضلع من هاجر و فاز. نزول مناجات از سماء مشیت ربّ الآیات البینات در حق مشار الیها و طلب تأیید
*** ص ۲۰ ***

صفحه فهرست

۱۴۳- ط به افتخار محمدرحیم. بیان مالک قدم در اینکه کتاب صراط الله است برای سموات و الارض و صور اعظم است بین امم و چون در آن دمیده شد هر ذی روحی منصعق می شود ...

۱۴۴- ط به افتخار رحیم ابن ع ط. بیان مولی العالم به اینکه هر نفسی الیوم سبب اتحاد شود او از ناصربین امر است.

۱۴۴- ط به افتخار جناب رحیم ع ط. بیان قلم اعلی در اینکه نصرت امر و اخلاق و صفات مقدم بر لقا است

۱۴۵- ط به افتخار جناب رحیم. ذکر جمال مبین از حضور مشار الیه لدی العرش و استماع آیات الهیه و امر به حفظ این مقام

۱۴۶- به افتخار جناب محمد قبل رحیم. بیان مالک قدم به اینکه باب ثروت امانت است

۱۴۷- به افتخار جناب محمد قبل رحیم الّذی هاجر و فاز ابن ع ط. ذکر قلم اعلی از ورود مشار الیه به شاطی بحر اعظم مقام استقرار عرش الیه

۱۴۸- بدون عنوان. ذکر مقصود عالمیان از حضور مخاطب لوح لدی الباب و استماع ندا از افق اعلی ...

۱۴۹- به عنوان (ای امة الله). بیان مولی العالم به اینکه نفوسی که به اصغای ندای الیه فائز گشته عاقبت آن خیر خواهد بود.

۱۴۹- بدون عنوان. رجاء مالک اسماء از ساحت کبریا به نزول فضل و جود در حق مخاطب لوح و عائله مشار الیه

۱۵۰- شاه آباد به افتخار ضلع ملاحسین الّذی صعد الی الله. نزول مناجات از قلم منزل آیات در حق مشار الیها و ظهور عنایت در حق حسین

۱۵۰- به افتخار جناب میرزا حسن. بیان مالک یوم معاد به اضائه افق عالم به شمس اسم اعظم و اعراض نفوس.

*** ص ۲۱ ***

صفحه فهرست

۱۵۱- به عنوان (به نام دانای یکتا). امر مولی الانام به استقامت احبا در امر الیه و ذکر نفسی که به کلمه احقر عباد از آفتاب معانی محروم گردیده

۱۵۲- به افتخار جناب آقا میرزا اسدالله ابن نجارباشی. بیان جمال مبین در غفلت ناس و اینکه به زودی ثمرات اعمال خود را مشاهده خواهند کرد.

۱۵۳- به عنوان (یا مسجون). ذکر قلم مالک قدم درخصوص ابتلای اولیاء تحت سطوت اشقیاء خلق و طلب خیر دنیا و آخرت در حق آنان

۱۵۴- بدون عنوان. بیان جمال احدیه در اینکه بسا قریبی که بعید است و بسا بعیدی که قریب است و هر آن نفسی که هر دو را با یکدیگر جمع نماید او به کلّ خیر فائز گردیده است

۱۵۴- به عنوان (ان یا محمد). بیان جمال سبحان درخصوص شئونات دنیا و فنای آن و بقای امرالله و امر به متذکر گردانیدن عباد

۱۵۵- به عنوان (ان افرحوا یا احبائی). امر قلم اعلی به احبای الیه به اتحاد در امرالله و عمل به معروف

۱۵۶- بدون عنوان. امر محبوب آفاق به احبای الیه به عمل به اوامر کتاب اقدس و مشی ما بین خلق به حکمت

۱۵۷- بدون عنوان. مالک اسما و صفات به این کلمات تامات ناطق قوله جلّ و عزّ ... اولیای الیه را آگاه نما که شاید به مقامی فائز شوند که منع مانعین و نفاق ناعقین و شبهات مریبین ایشان را از مالک یوم الدین محروم ننماید و منع نکند ...

*** ص ۲۲ ***

- ۱۵۸- بدون عنوان. بیان جمال مبین به اینکه ذکر الهی بر هر ذکری سبقت گرفته و ذاکرون را ذکر می‌نماید.
- ۱۶۱- ط به افتخار استاد غلامعلی و استاد غلامحسین و استاد ابوالقاسم. ظهور عنایت از سماء مشیت مظهر احدیت به مشار الیه و طلب تأیید
- ۱۶۲- به عنوان (یا علی). ظهور عنایت قلم اعلی به مشار الیه و امة الله
- ۱۶۲- به افتخار جناب آقا میرزا محمود من اهل نون. توجه طرف عنایت مولی الانام به مشار الیه و عطاء الله و ابن کمال و طلب تأیید ...
- ۱۶۳- به افتخار جناب ملاحسین الّذی هاجر و فاز. وصیت قلم اعلی به مشار الیه به ارتفاع مقام انسان بین ادیان
- ۱۶۴- به افتخار جناب استاد باقر. امر قلم مالک قدم به مشار الیه و مستظلمین در ظلّ شریعت الهیه به تشبث به معروف و به آنچه سبب ارتفاع شأن انسان است ...

- ۱۶۴- به افتخار جناب استاد باقر. شکوه مظلوم آفاق از مصائب وارده و ظهور عنایت به احباء ارض طا
- ۱۶۶- به افتخار جناب حسین الّذی فاز. شهادت قلم اعلی به علو مقام شهداء امر الهی و عدم امحاء ذکرشان از الواح عالم ...
- ۱۶۷- ص به افتخار جناب میرزا حسن قناد. بیان مالک اسماء در عظمت یوم بدیع و منوط بودن عرفان مالک یوم به بصر حدید و تفکر در آثار

...

*** ص ۲۳ ***

- ۱۶۸- بدون عنوان. امر مالک ملکوت بقا به مخاطب لوح به استقامت در امر الهی
- ۱۶۸- به افتخار حیدر حسین نصرت. نزول مناجات از قلم منزل آیات در حق مشار الیه
- ۱۶۹- بدون عنوان. نزول مناجات از قلم مظهر امر الهی در حق یکی از اماء الرحمن و طلب تأیید
- ۱۶۹- به افتخار مشهدی حیدر. ظهور عنایت مقصود عالم در حق مشار الیه ...
- ۱۷۰- ص به افتخار حیدر. بیان مظهر سبحان در خصوص اعراض و انکار خلق و اینکه فائزین به شریعه الهیه از اهل فردوس هستند ...
- ۱۷۱- ص به افتخار امة الله حبیبه سلطان. ظهور عنایت مظهر رحمن در حق مشار الیه ...
- ۱۷۱- ص به افتخار مشهدی حیدر. امر سلطان یفعل مایشاء به مقبلین به استقامت و عمل به احکام منزوله در کتاب
- ۱۷۱- به افتخار ح س ن ع ل ی. بیان مظهر احدیت به اینکه برای دوستان با استقامت اجر لقا در کتاب ثبت می‌شود ...
- ۱۷۲- ص به افتخار ابن علی نور الّذی صعد الی الله. مناجات طلب مغفرت از قلم مظهر رب غفور در حق راجع الی الله ...
- ۱۷۳- ص به افتخار فاطمه بیگم. نصیحت قلم اعلی به احبای الهی به اعمال و اقوالی که سبب ارتفاع امر الله است ...

*** ص ۲۴ ***

- ۱۷۳- ص به افتخار حیدر. بیان محیی رمم به اینکه هر نفسی به اوامر الهیه و کتاب اقدس فائز شد از اهل لقا محسوب است ...
- ۱۷۴- ص به افتخار ملاعباس. ظهور عنایت مالک ملکوت بقا در حق ایشان
- ۱۷۴- به افتخار فاطمه بیگم امة الله. امر جمال مبین به مشار الیه به استقامت در امر الهی ...
- ۱۷۵- ص به افتخار حسینعلی ابن مرفوع علی نور. امر قلم اعلی به مشار الیه به اینکه در جمیع احوال به حق ناظر باشند
- ۱۷۵- ص به افتخار حسینعلی ابن مرفوع علی نور. توجه وجه قدم به مشار الیه و ظهور عنایت در حق مشار الیه
- ۱۷۵- بدون عنوان. بیان مولی الانام درخصوص اینکه حضرت ربّ اعلی سلطان مشیت و جلال خداوند و شمس احدیه و نقطه اولیه است و امر به مخاطب لوح به نصرت امر الهی ...

۱۷۷- به افتخار جناب حاجی عبدالغفار. نزول مناجات از قلم ربّ الآيات البیّنات و طلب تأیید در حق احبّاء و اماء رحمانی
 ۱۷۸- بدون عنوان. امر قلم اعلی به مخاطب لوح به تمسّک به اوامر منزله در کتاب ...
 ۱۷۸- ط ص به افتخار جناب حسنعلی. امر مقصود عالمیان به مشار الیه که در حین ورود به ارض صاد از لسان جمال مبارک مراتب تأثّر از
 مصیبة اسم حاء ابراز دارد (مقصود شهادت حضرت سلطان الشّهادت ...).
 *** ص ۲۵ ***

صفحه فهرست

۱۷۹- بدون عنوان. امر جمال مبین به احبّاء الیه به رعایت حکمت ...
 ۱۸۰- ط ص به افتخار جناب حسنعلی. امر قلم اعلی به اهل بهاء به تمسّک به حبل امانت و وفا
 ۱۸۱- به عنوان (امّة الله). بیان مظهر رحمن به ظهور موعود و عجز کل من علی الارض از مقاومت با امر او
 ۱۸۲- به عنوان (سعی مقصود). نزول مناجات طلب مغفرت از قلم مظهر احدیّت در حق حسن قبل علی و تسلیت به بازماندگان آن متعارج الی
 الله ...

۱۸۲- به افتخار جناب حاجی عبدالغفار. نزول مناجات از سماء مشیّت مالک قدم و طلب تأیید در حق مشار الیه ...
 ۱۸۴- به افتخار جناب زین العابدین ابن علی نور الّذی صعد الی الله. نصیح ناصح امین به مشار الیه به امانت و عقّت و وفا و به اعمال طیّبه و
 اخلاق مرضیه که سبب ارتفاع کلمة الله است.

۱۸۵- به عنوان (یا زین). ذکر قلم اعلی درخصوص بحر بیان حق و ظهور عنایت در حق پسر نور
 ۱۸۷- ط به افتخار جناب مشهدی حیدر ص. ظهور فضل و عنایت از قلم مظهر حضرت فیّاض در حق حسین قبل علی و زین العابدین و علی و
 یدالله و روح الله و نصرالله و سیّد محمد و ابن الهاء ...
 ۱۹۵- بدون عنوان. ظهور احزان از قلم جمال رحمن به جهت صعود غصن الله الاطهر مهدی ...
 *** ص ۲۶ ***

صفحه فهرست

۱۹۷- بدون عنوان. ذکر قلم اعلی در عدم امکان تشرّف احبّاء تلقاء عرش و طلب تأیید در حقّ آنان
 ۱۹۷- بدون عنوان. امر جمال مبین به مخاطب لوح به ایمان به حضرت اعلی و موعود مستغاث و ظهور بعد آن و اینکه اینان کلّ مرایای الیه
 بوده و ماسوی مرایای آنها ...

۱۹۹- به عنوان (ای علی). بیان جمال رحمن درخصوص ظهور آیات الهیّه در جمیع اشیاء و استغراق نفوس در اوهام و محتجب شدن از مقصود
 مانند اهل بیان که تلاوت بیان نمایند و از منزل آن غافلند ...

۲۰۰- بدون عنوان. بیان جمال سبحان در اینکه خداوند سموات و ارض را اقرب از آن خلق فرمود و ذکر خلق در سته ایام نظر به حکمت بوده
 و اینکه ساعت و قیامت از انوار عزّ محبوب ظاهر گردیده است ...

۲۰۲- بدون عنوان. ذکر جمال مختار از اشتیاق احبای الیه به لقای مخاطب لوح ...
 ۲۰۲- بدون عنوان. امر قبله آفاق به اتّحاد احبّاء که به واسطه آن ظُهر منکرین شکسته شود و تمسّک به حبل الله که به هیکل انسان ظاهر
 گردیده ...

۲۰۳- به افتخار شیخ سلمان. ذکر طلعت قدم از خلاصی مشار الیه از دست نفوس و اظهار عنایت به واسطه خدمات و مسافرت‌های مشار
 الیه ...

۲۰۴- بدون عنوان. بیان طلعت ایزد منان در اینکه اگر نفسی یک آیه از آیات الیه از قلمش جاری گردد
 *** ص ۲۷ ***

اجر لقا از جانب خداوند برای او مکتوب می‌شود ...

۲۰۵- بدون عنوان. بیان جمال رحمن درخصوص ارسال رسالات به ملوک بعد از ورود به سجن اعظم

۲۰۶- به عنوان ان یا علی. جمال کبریا به این بیان احلی ناطق قوله جلّ و عزّ ۱۱۱ ان یا علی فاستمع لما یؤتی الیک من هذه النار الّتی تستضی فی هذه الشجرة الّتی تنطق بالحقّ بانه لا اله الا هو و انّ علیاً قبل نبیل لعینه و بصره و نفسه و لسانه بین عباده ... لو یظهر بما کان علیه لن یقدر احد ان یتقرّب به او ینظر الیه ... ۱۱۱

۲۰۸- به افتخار جناب میرزا حیدرعلی. جمال مبین به این کلمات عالیات ناطق قوله جلّ سلطانه ۱۱۱ شهید لسانی و قلبی و احشائی و جوارحی و عروقی و شعراتی انه انا الله رب العالم ۱۱۱

۲۰۸- بدون عنوان. ظهور عنایت جمال ابری در حق یکی از اماء و طلب تأیید ...

۲۰۹- ۱ ر به افتخار جناب میرزاعلی محمد. بیان طلعت سبحان درخصوص ضوضاء معرضین و مکر ماکرین و امر به احباء به اجتناب از کتاب سجن ...

۲۰۹- به افتخار اخت جناب حیدر قبل علی. طلعت یزدان به این بیان اعزّ اعلی ناطق قوله جلّ کبریا ۱۱۱ این ایام دو اسم الهی در کمال ظهور در تصرف مشغولند اسم محیی و اسم ممیت می‌میرانند و زنده می‌فرمایند ... بر موحدین برد و سلام و رحمت بوده و بر مشرکین سموم قهر و عذاب. ۱۱۱

۲۱۳- به افتخار امة الله خورشید فی ارض الالف امر قلم اعلی به مشار الیها

*** ص ۲۸ ***

به مجاهده به نیل به خورشید حقیقی و افروختن از افق سماء حبّ ...

۲۱۴- بدون عنوان. نزول مناجات از قلم اعلی و طلب تأیید در حق یکی از اماء الرحمن

۲۱۴- به افتخار جناب محمدالذی یطوف حول العرش. ظهور عنایت محبوب عالمیان در حق مشار الیه و طلب مغفرت در حقّ امة متصاعده الی الله ...

۲۱۶- به افتخار جناب میرزا ابوطالب. بیان طلعت رحمن به تبلیغ امر الهی به حکمت و بیان و عدم مجادله و منازعه و نسخ حکم قتل ...

۲۱۷- به افتخار جناب میرزا ابوطالب. محبوب ابری به این کلمه علیا ناطق قوله عزّ و علا امروز روزی است که محبوب لن ترانی أنظر ترانی می‌فرماید قسم به آفتاب افق بیان که اگر جمیع من فی الامکان به آذان واعیه این کلمه را اصغا نمایند از سکر و حلاوت او از عالم و عالمیان بگذرند و به افق اعلی ناظر شوند ...

۲۱۸- ق به افتخار جناب میرزا ابوطالب. خطاب مستطاب حضرت ذو الجلال به قلم اعلی و توصیف از قیام به امر الهی با وجود منع ظالمین ...

۲۲۰- ط به افتخار جناب ابوطالب. امر جمال سبحان به اتباع حدود منزله در کتاب که خداوند آن را علّت حیوة اهل عالم قرار داده است ...

۲۲۱- ط به افتخار جناب ابوطالب. نصیحت قلم اعلی به اهل عالم به اینکه خود را از فرات رحمت الهیه ممنوع ندارند

*** ص ۲۹ ***

۲۲۳- به افتخار جناب میرزا ابوطالب ط ا ل. امر جمال مختار به مشار الیه به عدم تحزّن از آنچه بر او وارد گردیده و وعده نصرت ...

۲۳۳- به عنوان (ان یا ابوطالب). بیان محیی عالم به اجتناب از شرک به خداوند ولو جمیع به مخالفت برخیزند ...

۲۲۴- ط به افتخار ضلع جناب ابوطالب الذی صعد الی الله. بیان مقصود من فی الامکان در خصوص اینکه محبت الهی به منزله لؤلؤ است. باید آن را در صدف قلب محفوظ داشت و ظهور عنایت در حق طالب ...

۲۲۵- به افتخار ابن حاجی میرزا موسی الذی رفع الی رفیق الاعلی قدنزل لابوطالب. بیان قلم اعلی به ظهور جمال الله از خلف سحاب چه اگر سحاب مرتفع شود جمیع من فی السموات والارض به فزع آید و هر جبل باذخی مندک گردد ...

۲۲۷- ط به افتخار جناب سید ابوطالب. بیان محیی رمم درخصوص استوای موعود بر عرش ظهور و شکرانه حضرت روح از تشرف دیار به قدوم پروردگار ...

۲۲۸- به افتخار جناب سید ابوطالب. ذکر قلم قدم از خارج گردانیدن مشرکین جمال الهی از ارض سرّ و قطع یکی از احبّاء حلقوم خود را و افکندن دیگری خود را به دریا در فراق از طلعت انور و فدا کردن منیر روح خود را در اقدام مبارک ...

*** ص ۳۰ ***

صفحه فهرست

۲۲۹- ق م به افتخار جناب سید ابوطالب. نزول مناجات از یراعه مشرق آیات و طلب تأیید در حق مشار الیه ...

۲۳۰- ط به افتخار امة الله ضلع جناب آقا سید ابوطالب. بیان مظهر امر الهی در شأن اماء الله در این ظهور اعظم و امر به اعمال طیبّه و اخلاق مرضیه ...

۲۳۱- به افتخار ضلع جناب آقا سید ابوطالب. محبوب امکان به این نغمه ملکوتی مترنم قوله الاعزّ الاعلی ﷺ امروز روزی است که نسبت علو و دنو مرتفع است هر نفس چه از عباد و چه از اماء به حق توجه نمود او از حق محسوب است و من دون آن از اهل خسران ...

۲۳۱- به افتخار ضلع جناب سید ابوطالب. توجه طرف عنایت مقصود عالم به مشار الیها و تقدیر از خدمات ایشان در سبیل الهی ...

۲۳۲- به افتخار جناب فضل الله. بیان مظهر رحمن در استوای حق بر عرش ظهور و وضع میزان و ظهور صراط

۲۳۳- به افتخار جناب اشرف. بیان جمال قدیم در اینکه نفوس در الواح ذکرشان از قلم اعلی جاری شده اهل ملأ اعلی در عشی و اشراق آنها را ذکر می‌نماید ...

۲۳۳- به افتخار جناب اشرف. بیان محبوب عالم به اینکه حقّ و آنچه در او ظاهر می‌گردد ممتاز ما دون است ...

۲۳۴- ط به افتخار جناب اشرف. ذکر جمال اقدس ابی از مصائب وارده بر مشار الیه به واسطه اعدا و اینکه عدل الهی عنقریب آنها را مأخوذ خواهد نمود.

*** ص ۳۱ ***

صفحه فهرست

۲۳۵- به افتخار داعی. امر جمال مختار به احبای الهی به نصرت امر و اجتناب از فساد ...

۲۳۵- بدون عنوان. ذکر قلم اعلی از قرائت مکتوب مخاطب لوح در ساحت اقدس و ارتفاع بکاء از عیون اهل مدائن اسماء و طائیفین حول و از عین الله الانور الابی ...

۲۳۸- بدون عنوان. نزول مناجات از قلم منجی عالم در حق یکی از اماء و طلب تأیید در حق مشار الیها ...

۲۳۸- بدون عنوان. نزول مناجات از سماء مشیّت ربّ الآیات البینات و طلب تأییدات الهیّه در حق احبّاء و اماء الله

۲۳۹- به افتخار جناب آقا محمدعلی ط ا ل. بیان جمال سبحان در ترویج مفتریات و دعوی ظالم به مظلومیّت و مناجات طلب تأیید در حق مخاطب لوح ...

۲۴۰- ه م به افتخار جناب محمد قبل حسن. بیان طلعت یزدان به ظهور کتاب به هیكل انسان و بشارت به ظهور الله ...

۲۴۰- ه م به افتخار محمد حسن. بیان مظهر حقّ قدیر در خصوص انفطار سماء و ظهور مالک آن با عظمت و جلال

۲۴۱- به افتخار محمد حسن. امر جمال الهی به قوم به تفکر در آنچه ظاهر شده و توجّه به سوی او

۲۴۲- به افتخار جناب آقا محمد حسن. بیان مولی الانام به ظهور مکلم طور و نصیحت مشار الیه به عدم اعتنا به شبهات منکرین

۲۴۲- به افتخار جناب محمدحسن ص. سلطان ظهور به این بیان اعلی ناطق قوله جلّ برهانه ۲. قد قمنا علی الامر علی شأن ما منعنا الصفوف و لا الالف یشهد بذلک من عنده کتاب کریم ۳...

*** ص ۳۲ ***

صفحه فهرست

۲۴۳- به افتخار بنت ملیح. مظهر احدیه به این نغمه لاهوتیه مترنم قوله جلّ سلطانه ۲. ولکن از خدا بطلب که لثالی حبیه از دست سارقان و مظاهر شیطان محفوظ ماند ۲...

۲۴۳- به عنوان یا فضل. مظهر ظهور به این کلمه اتمّ ناطق قوله عزّ بیانه ۲. این مظلوم باوفا است و وفا را دوست می‌دارد ۲
۲۴۴- بدون عنوان. امر مالک ملکوت به مشار الیه به اینکه قلوب را به بدایع کلمات الهیه منجذب نماید.
۲۴۵- به عنوان یا محمد قبل حسن. جمال مبین به این بیان محکم متین ناطق قوله جلّ جلاله ۲. اذکرنی فی ارضی لاذکرک فی سمائی ۲
۲۴۵- بدون عنوان. بیان مطلع احدیت به اینکه آیات به مثابه سراج است بین خلق بوده و کمی که بعداً دعوی تنزیل نماید کاذب است
۲۴۶- بدون عنوان. مناجات جمال ابی به ساحت عزّ کبریا به اینکه نفوس را به طراز حبّ خود مزین بدارد.
۲۴۷- به افتخار جناب فضل الله ط. بیان طلعت رحمن در اینکه ارض سجن گاهی مضطرب و گاهی ساکن است.
۲۴۸- ک به افتخار امّ مهاجر جناب رضا. امر مالک ظهور به مشار الیهها به ادای شکرانه به درگاه الهی از اینکه پسرش در سبیل حق هجرت نمود.
۲۴۸- بدون عنوان. مناجات جمال مبین به درگاه ربّ العالمین به اینکه عباد و اماء خود را به استقامت و خدمت تأیید فرماید.
۲۴۹- بدون عنوان. بیان مولی الانام به اینکه هر نفسی دارای روح الهی باشد روح الله او را اخذ نماید
۲۴۹- ط به افتخار جناب محمدعلی اخ مهاجر. تمجید قلم اعلی از نفوسی که ضوضا اهل عنائم آنها را از توجه به افق اعلی باز ندارد.
۲۵۰- بدون عنوان. بیان سلطان ظهور در بعثت حضرت آدم و ادیس و ابراهیم و نزول تورات

*** ص ۳۳ ***

صفحه فهرست

و زیور و فرقان و آیات و بیّنات این ظهور اعظم و اعتراض اهل بیان و تمسک به ظنون و اوهام
۲۵۱- ط به افتخار جناب محمد قبل علی ک. بیان جمال یزدان درخصوص اینکه مصائب اهل بهاء در سبیل محبت مالک اسماء در پیشگاه حضور مذکور و چنانچه امری که لایق ایام الله نبوده ظاهر شده به رحمت خود مبذل فرموده
۲۵۲- خلیج به افتخار جناب میرزا سیدعلی (این لوح مبارک در صفحه ۱۱۶ همین کتاب استنساخ گردیده).
۲۵۸- به افتخار جناب آقا سیدعلی. نزول مناجات قلم اعلی در حق مشار الیه و طلب تأیید
۲۵۹- ط به افتخار جناب آقا سیدعلی. ذکر جمال رحمن از بلایای وارده بر مشار الیه برای اعلاء کلمه الله و نزول مناجات طلب تأیید
۲۶۰- به افتخار جناب استاد قاسم. ظهور عنایت مظهر فیاض در حق مشار الیه و اینکه هنگام توجه به بستان آثار او را مشاهده می‌فرماید
۲۶۱- به افتخار جناب ابوطالب بیان مولی العالم به اینکه نفوسی که از ما عند القوم چشم پوشیده و بما نزل من لدی الله تمسک بسته مورد تأیید مظهر الهی هستند

۲۶۲- بدون عنوان. نزول مناجات از سماء مشیت مظهر احدیت در حق مخاطب لوح و طلب تأیید
۲۶۳- بدون عنوان. نزول مناجات مولی الوری در حق مخاطب لوح و طلب تأیید
۲۶۴- ر ش به افتخار جناب میرزا محمدعلی. بیان جمال سبحان به اینکه مظلوم عالمیان در حین ابتلاء بین ایادی اعداء کلّ را به خداوند دعوت می‌فرماید و ضوضاء علماء و فقها مانع اظهار امر او نبوده

۲۶۴- به افتخار جناب میرزا مهدی. بیان نیر آفاق در اینکه آیات منزله از قلم اعلی در حق مشار الیه از صد هزار اولاد صالح افضل بوده

*** ص ۳۴ ***

- ۲۶۶- ۱۵۲ بدون عنوان. نزول مناجات قلم اعلی در حق یکی از افنان و طلب تأیید در حق مشار الیه
- ۲۶۶- ۱۵۲ بدون عنوان. ظهور عنایت مالک اسماء در حق یکی اماء رحمانی ...
- ۲۶۸- ۱۵۲ بدون عنوان. ظهور عنایت مظهر احدیت در حق یکی از حضرات افنان و طلب تأیید در حق ایشان
- ۲۶۹- ی به افتخار آقای معظم حضرت افنان حضرت با و قاف. توجه طرف عنایت محبوب عالم به مشار الیه و شکوه از منکرین و ذکر اینکه یومی در علم الهی مکنون است که یوم حشر الواح و نشر آیات خواهد شد

*** ص ۱ ***

به نام محبوب عالمیان

هذا يومٌ فيه فازت الأذان باصغاء ما سمع الكلیم فی الطّور و الحبيب فی المعراج و الرّوح اذ صعد الى الله المهيم القیوم طوبی از برای نفسی که ایام الله را ادراک نمود و بر امرش مستقیم ماند جميع كتب و صُحُف الهی بر عظمت این امر گواهی داده ولكن اکثری از نفوس از آن غافل و بی خبر. اشتغال به دنیا عباد را از مالک اسماء منع نموده عنقریب به نوحه و ندبه قیام نمایند ولكن از برای خود ناصر و معین نیابند الا بان يتوبوا و يرجعوا الى الله العزيز العطوف يا ايُّها الورقة ان استمعي نداء ربِّك انّهُ يذكرك في سجنه الاعظم بما يتضوّع منه عرف عناية ربِّك العزيز الودود ان اعرفی مقام هذا اللّوح ثم احفظيه باسم ربِّك مالک الوجود.

بسم الله العلی الاعلی

هذا کتابٌ من لدی العبد الى الذی سافر الى الله و کان من المهاجرين فی اللّوح مذکوراً الى ان دخل السّجن هذا المقرّ الذی فيه نزل البلاء من سحب القضاء فی کلّ حيناً ان يا عبد طوبی لك بما مستک الشّدائد فی سبیل الله و احتملت المشقّة فی طرق رضائه و توجّهت الى شطر الذی قد کان الوجه عن افق الحزن فيه مرثیاً ان استقم على حُبّ مولاک و لاتحزن عمّا ورد عليك ان اصبر ثم اصبر انّهُ یوفی اجور الذین هم صبروا تلقاء الوجه و انّهُ کان على کلّ شیء قديراً قل ای ربّ انا الذی توجّهت الى شطر رضائک و الطافک و قصدت حرم امنک و امانک اذاً لا تحرمني عمّا عندک ثم قدّر لی ما یقرّبی الیک و یقطعنی عن دونک لانک قد کُنت على کلّ شیء محیطاً ای عبد مهاجر بشنو ندای این عبد مسجون را و شکر کن محبوب عالمیان را که به عرفانش فائز شدی و از شمال وهم به یمین یقین وارد گشتی و در سبیل رضایش از راحت گذشتی و به شطر عنایتش توجّه نمودی و بر مشقّت های وارده صابر بودی جميع این مراتب از فضل پروردگار عالمیان است چه که اگر

*** ص ۲ ***

ارباح عنایت که از یمین فضلش در هیوب است عباد را اخذ ننماید احدی به رضایش موفق نشود و به عرفانش فائز نگردد چنانچه مشاهده می شود بسی از عباد که لیالی و ایام منتظر حق بوده اند و بعد از ظهور احدی به عرفانش فائز نشد الا من شاء ربّک لذا باید این عباد در کلّ حین فضل بدیعش را شاکر باشیم و از او توفیق طلب نماییم که بر حیث مستقیم باشیم و از دوش منقطع عنقریب ایام عمر به آخر رسد و جميع ما بندگان در تحت تراب مأوی گیریم و در آن مقرّ جز عنایت او معینی نه و مونسى نخواهد بود غنى و فقیر عالم و جاهل عزیز و ذلیل کلّ در آن مقرّ تفرید به یک قسم در آیند و امتیازات و افتخارات عالم ملکيه بالمرّه مرتفع شود و هیچ چیز در آن محلّ به کار نیاید مگر بدائع فضلش پس باید از خدا بطلبی که از فضل و عنایتش محروم نماییم و از کوثر رحمتش بی نصیب نگردیم و در این چند روزه فانیه از ذکرش غافل نشویم و به دوش توجّه ننماییم در حین نزول شدائد و بلایا صابر باشیم و در موارد نعمت و رخا شاکر و الرّوح عليك و على الذین هم توکلوا على الله الفرد الواحد الاحد الصّمد المقتدر المهيم القیوم و الحمد لله الملك المقتدر المحبوب.

هو العزيز

هذا کتاب الله المهيمن القیوم قد نزل بالحقّ من لدن عزيز محبوب و ينطق بالحقّ فی ملکوت البقاء ثمّ فی جبروت العماء بانه لا اله الا هو یحیی من یشاء بفضل من عنده و انّ الیه کلّ یرجعون له الخلق و الامر و کلّ عنده فی کتاب محفوظ ان یا حاقبل سین اسمع نداء من ینادیک فی جبروت الامر و لاتکن من الذین هم بأیات الله لایهتدون قل تالله الحقّ قد شقّت ثياب القدس و طلع غلام الرّوح بجمال الله العزيز المحبوب ایاک ان لاتجالس مع الذین لن تجد منهم رائحة الحبّ من هذا المسک المرسل المشهور دعهم لانفسهم لانّهم عمياء فی الامر و صمّاء فی القول و اولئک هم لایشعرون

*** ص ۳ ***

هم لایشعرون قل تالله قد کُنتم فی حُجبات الوهم فی ایامکم بحیث ما عرفتم مرادالله فی الواحه المکنون کذلک بیّنّا لک الآیات لنلّا یحرفک عن صراط ربّک اعراض الذین هم کفروا و اشركوا و کانوا على اعقابهم منقلبون و انک انت فاستعذ بالله ربّک ثمّ اکف به عن دونه و انّهُ یکفیک عن کلّ من فی السّموات و الارض و عن کلّ ما کان و ما یكون و یحفظک کما حفظک من قبل و یرزقک ما لارزق به أحد الا الذین هم يتوجّهون الى

مبايدن القدس و كانوا الى شطر القدس هم يقصدون كذلك يرفع الله من يشاء و ينصر من يشاء بفضل من عنده و أنه لهو الحق علام الغيوب و اذا رأيت الذبيح الذي خرج عن السجن كثر من لدنا على وجهه ثم بشره بذكر من عندنا ليكون من الذين هم كانوا ببشارة الله هم مبشرون قل يا عبد فاشكر الله بارتك بما نجاك من السجن ثم اسع بان لاتدخل في سجن أخرى و تكون من الذين هم كانوا في سجن انفسهم خالدون قل انا رأيناك من قبل في وهم عظيم بحيث حضرت بين يدي الله ربك و ما استشعرت بذلك و كنت من الغافلين و لذا انا سترنا الوجه عنك و غطيناه تحت الف حجاب لئلا تطلع عليه و كذلك منعنا عينك و عيون المستضعفين قل يا عبد فاخرق سباحات الوهم ثم اخرج عن خلف الحجاب بسلطان مبین و ان لن تقدر بنفسك على ذلك فاستعن باسعى العزيز المقتدر القدير ثم بلغ في أول الامر نفسك ثم عباد الله و كن مؤذن الله بين برئته و ذكركم باعلى صلوتك و لاتخف من احد فتوكل على الله العزيز المنيع قل يا قوم فانصفوا بالله في انفسكم و لاتكونن من المعرضين ثم اتل عليهم ما نزل على محمد رسول الله بلسان عربي مبين لايجادل في آيات الله الا الذينهم كفروا كذلك نزل بالحق من لدن عزيز جميل ان يا قوم خافوا عن الله و لاثجادلوا في آياته اذا نزلت بالفضل و لاتكونن من المفسرين كذلك يعلمكم حمامة القدس و ينصحكم بالحق لئلا تكونن من الغافلين.

*** ص ٤ ***

هو العزيز

هذا كتاب يذكر فيه كل خير فصل من لدى الله العلي العظيم و يصل كل نفس رزقها على ما هي عليه ان انتم من العارفين فطوبى لمن لم يمنع عن نفسه ما قدر له و يكون من الزاهدين و نسئل الله في كل حين بان لايسد ابواب الرحمة على وجهه و لاينقطع عنه ما نزل من سماء عز منير كذلك امرنا العباد من أول الذي لا أول له و تأمرهم حينئذ بالحق ان انتم من العارفين ثم اعلم بان حضر بين يدينا كتابك و عرفنا بما فيه و كنا من الشاهدين و قدرنا لك جزاء ذلك في سماء القدس خيراً كثيراً الذي لا يحصى احد من العالمين كذلك مننا عليك كما مننا على عبادنا المقربين لتسر في ذاتك و تكون ثابتاً في حب مولاك و أنه ما من اله الا هو و أنه ولي المحسنين و اطلعنا في كتابك بما صنعت لنا فراشاً من الدّمقس المنسوج و اردت ان ترسلها عندنا و تكون من المرسلين فاعلم باننا قبلنا منك و نسئل الله بان يجزيك منا جزاء حسناً و يرزقك عرفان نفسه و ان هذا خير عما في السموات و الارضين ولكن بعد القبول وهبتها لك لاننا احببنا بان نقعد على التراب في هذا السجن البعيد و لاينبغي للمسجون بساط الحرير ان انتم من العارفين و ان لن ترض بذلك فارسله الى اسمنا المنيب ليفعل ما هو المقصود كذلك امرناك في هذا اللوح لتكون من العالمين ذكر نفسك ثم اباك بان لا يغفل عما القى الروح عليه حين الذي كان جالساً بين يدي الله المهيمن العزيز القدير و لا يكن في ريب في ما نزلناه عليه و يكون من الراسخين قل تالله فزت ما لا فاز به احد من العالمين لان الناس ان دخلوا بين يدي الله ما عرفوه و لذا ما فازوا بما فزت به على ما كنت عليه كذلك ما يسبقك احد ان انت من الموقنين ان استقم على حُبك بحيث لو يجرؤن عليك الاسياف كل من في العالمين و يُناديك السامري لكل ما على الارض و بكل مكر مبين انك تقوم في مقابلهم بقدره الله و سلطنته و قوة الله و عزته بحيث لن تضطرب في نفسك و لن ترتد البصر عن هذا الوجه المبارك المنير و انك اذا انصفت بما القيناك من جوامع الكلم لتقدر ان تطير معي في ممالك البقاء مقام الذي لن تطير اليه طيور الافئدة و لا عقول الموحدين كذلك

الهمناك

*** ص ٥ ***

الهمناك و علمناك و القيناك ما يحفظك عن رمى الشياطين فاحفظ هذا اللوح ثم اقرئه في اكثر الايام لئلا تغفل عما اراد الله لك فيه و تكون من الزاهدين و الروح و التكبير عليك و على ابيك و على كل من آمن بالله و آياته من كل اناث و ذكور و صغير و كبير.

هو العزيز الحكيم

ه م سيد لطف الله

قد توجه وجه القدم الى العالم و أنه لهو الاسم الاعظم يُنادى باعلى النداء و بشر من في ملكوت الانشاء الى الله مُرسل الريح ان الذي سمع و اقبل أنه من اهل الفردوس في الكتاب أنه يُصلى على الذين وفوا بميثاق الله و عهده يشهد بذلك لسان الله من اعلى المقام طوبى لِنَفْسٍ عملت بما انزله الرحمن في كتابه الاقدس الذي تزين بالاحكام قل ان الكتاب هو سماء قد زيناها بانجم الاوامر و التواهي يشهد بذلك من عنده أم الالواح ان

الَّذِي اخذ كتاب الله بيد القُوَّة أَنَّهُ من اهل البهاء و الَّذِي اعرض أَنَّهُ من اهل الضَّلَال كذلك نطق لسانى و تحرَّك قلى و توجَّه وجهى لتفرح و تكون من اهل الايقان قد نزل هذا الكتاب لمن أقر بالله مالِك المبدء و المآب.

ك ر آقا سيد مرتضى

هو الناطق من اعلى المقام

يا ملأ الاديان ان استمعوا نداء الرحمن أَنَّهُ ارتفع بالحق في هذا المقام الَّذِي سُمِّي بالسَّجَن الاعظم في لوح حفيظ اياكم ان تمنعكم مقالات الَّذِينَ اعرضوا بعد ما آمنوا و انكروا بعد ما اقرؤا بالله ربِّ العالمين قل ان اقرئوا ما انزلناه من سماء الفضل و تفكروا فيه باسمى الغالب القدير *** ص ٦ ***

ان الَّذِي يستطيع ان يُسَخِّر العالم بشاره من قلمه قد صار مظلوماً فريداً في هذا المقام البعيد اياكم ان تحزنكم الدُّنيا لعمري أَنَّها ستفنى يشهد بذلك ما نزل في ازل الازال من لدى الله المحصى العليم دعوا العالم عن ورائكم ثمَّ اعملوا بما امرناكم في كتابنا الاقدس أَنَّهُ نزل من سماء مشيئة ربكم العزيز المنيع أَن اشكُر بما سقاك الله رحيق وحيه أَنَّهُ لهو الفضال القديم البهاء عليك و على الَّذِينَ فازوا بانوار الايمان في هذا الفجر المُنِير.

جناب ميرزا محمد خ ا عليه بهاء الله

بسمه المهيم على من في الارض والسماء

ذكرت من لدى المظلوم الى الَّذِي آمن بالله المهيم القيوم لتجذبه نفحات الذكر و البيان الى افق ظُهور ربِّه الرحمن المقام الَّذِي فيه تنطق الدَّرَات الملك لله مالِك الغيب و الشَّهود قد حضر اسمك لدى المسجون في سجنه الاعظم ذكرناك بما لاتعادلُه اذكار الامم انَّ ربَّك هو المقتدر على ما يشاء بقوله كُن فيكون انا اظهرنا السَّيْل و انزلنا من سماء الفضل ما تنوَّرت به القلوب و قرَّرت به العُيُون طوبى لمن شرب رحيق الوحي من كأس عطاء ربِّه و فاز باستقامه ما منعها جُنود الَّذِينَ كفروا بالله المقتدر العزيز الودود اذا فزت بأياتى و وجدت نفحات البيان من قميصى قل الهى الهى لك الحمد بما ذكرتنى من شطر سجنك و انزلت لى ما يجد منه المقرَّبون عرف عطائك اسئلك ببحر فضلك و ما ستر فيه من لثالى علمك و حكمتك بان تكتب لى من قلمك الاعلى ما يكون شفاءً للامراض و درياقاً لضعف الاجساد اى ربِّ ترانى مُقبلاً اليك و معترفاً بوحدايتك و فردانيتك اسئلك بان تجعلنى خادماً لذكرك بين عبادك و علماً لاسمك في بلادك انك انت الَّذِي شهدت الكائنات بقوتك و قدرتك و الممكنات بعظمتك *** ص ٧ ***

و سُلطانك لا اله الا انت الفضال الكريم.

جناب محمد على خ ا عليه بهاء الله

بسعى الَّذِي به هاج عرف الرحمن في الامكان

هذا يوم فيه نادى المُناد امام وُجُوْه العباد الملك لله ربِّ العالمين قد ظهر البحر الاعظم و اظهرنا لثالى الحكمة و البيان الَّتى كانت مكنونه مخزونه في اصدافه امراً من لدى الله العزيز الحكيم قد اتى الوعد و الموعد امام وُجُوْه الامراء و العلماء نطق بما امر به من لدى الله المقتدر القدير بحيث ما اضعفته قُوَّة العالم و ما منعه شوكه الملوک و السلاطين قد انزلنا الايات و اظهرنا البيِّنات لهداية العباد يشهد بذلك من عنده كتاب مبين انا كنَّا ماشياً فى السَّجَن و سابحاً فى بحر البيان اقبلنا اليك و ذكرناك بما لايفنى بدوام ملكوت ربك الغفور الكريم انك اذا فزت بلوحى و وجَّدت عرف آيات ربك قل الهى الهى يشهد لسان ظاهرى و باطنى و اركانى و جوارحى و عروقى و شعراتى بوحدايتك و فردانيتك و بانك انت الاول و الآخر و الظاهر و الباطن اى ربِّ اسئلك بنفحات وحيك بانَّ تقدَّر لى ما يجعلنى متوجَّهاً الى انوار وجهك و ناطقاً بثناء نفسك و سامعاً آثار قلمك الاعلى و ندانك الاحلى و قائماً على خدمة امرك يا مولى الورى اى ربِّ ترى الضَّعيف تمسَّك بحبل قوتك و الفقير قصد باب غنائك اسئلك ان لاتخيَّبه عمَّا اراد من بحر جودك و سماء كرمك انك انت الفضال الكريم لا اله الا انت العزيز العظيم.

*** ص ٨ ***

بسم الله العزيز العليم

قد هیئت روائع الفضل حیثند عن جهة عرش عظیم ان اقبل الیها بکَلک لتطهرک من داء المریبین و تقدسک من اشارات الدین هم کفروا و تجعلک خالصاً لوجه محبوبک العزیز الفزید توکل علی الله ثم انقطع عما سواه ثم استغن به عن العالمین انه یحب من احبه و یؤید الدین هم نطقوا ببناء نفسه بین عبادہ الراقدین قل ان ربکم الرحمن اراد ان یقریکم الیه و انتم تفرّون منه فما لکم یا معشر الغافلین قد نمتم فی اکثر ایامکم اذا فاستیقظوا ثم انظروا الی منظر الاکبر مقرّ الذی استضاء فیہ وجه الله العلیّ الحکیم كذلك القیناک قول الحق لتذکر الدین تجد من وجوههم نضرة النعیم و البهاء علیک و علی الدین هم فازوا بعرفان الله الملک الله العدل المعطى الغفور الرحیم و الحمد لله رب العالمین ...

جناب شیخ محمد الذی حضر تلقاء الوجه

بسم الله الاقدس الابی

هذا کتاب من لدنا الی الذی اقبل الی الله و انقطع عما سواه الا انه من فاز بلقاء الله المهیمن العزیز الحکیم و طاف بقعة الله الی ان دخل فیها باذنه و حضر تلقاء العرش بخضوع مبین عمت ابصار الدین منعوا العباد عن الورد فی فناء رحمة ربهم الغفور الکریم و کما اراد ان یحضر تلقاء الوجه سكرت ابصار الدین کفروا بالله و منعوا احبائه عن التوجه الی وجهه المشرق المنیر ان یا محمد اسمع نداء الله عن شطر اسمه الابی ثم انظر فی اولی الفرقان الدین کفروا بآیات الله العزیز الحکیم ینسبون انفسهم الی محمد رسول الله انه یبکی و ینوح و هم لا یفقهون یعترضون علی ذاته و یقتلونہ بالظلم و باسمه لهم یفتخرون و لا یسرعون قل انه ینادیکم من الرفیق الاعلی و یقول یا قوم هذا هو الذی بشرناکم به و ان هذا لمحبوب العالمین هذا لهو الذی لو لاه ما اظهرت نفسی و ما نزل الفرقان و الانجیل اتقوا الله و لاتتبعوا

الدین

*** ص ۹ ***

الدین یدعونکم الی الهوی ان هذا لمنظر الابی توجهوا الیه من شطر قریب و بعید ایاکم ان تضیعوا حرمة الله بینکم ضعوا ما عندکم و خذوا ما اوتیتکم من لدن علیم حکیم ان یا محمد طوبی لک بما سمعت الحان ربک و فزت بلقائه بعد الذی حبس جمال القدم فی السجن الاعظم اذا یشهد کل الذرات بانک انت من الفائزین ان اقصص لاحبائی ما رأیت و علمت و عرفت لئلا یمنعهم البلاء عن مالک الاسماء كذلك یا مکر الغلام من لدن علیم حمید انا نوصیک و احبائنا بتقوی الله و الانقطاع عما سواه لیظهر منهم ما ینجذب به افئدة العالم ان هذا لصراط ربک بین السموات و الارضین ان اشکر الله بما دخلت مقاماً جعله الله مطاف ملائكة المقرّبین و دخلت بقعة الله باذن من لدنا و خرجت بامر من عندنا ان ربک یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید لاتحزن عن الخروج فاسئل الله بان یجعلک هادم ابنیة یا جوج و هذا اعظم الاعمال عند غئی المتعال ولكنّ الناس هم لا یعرفون دع ابنیة الظاهرة انا قصدنا ابنیة القلوب كذلك یعلّمک ربک العلیم قل یا قوم لاتفسدوا فی الارض و لاتتبعوا کل جبار عنید ینبغی لاحبائی بان یدعوا الناس بالحکمة و البیان الی ربهم الرحمن قد منع الجدال فی هذا الظهور العزیز العظیم قد منع الناس من احجاب انفسهم لو عرفوا لنبذوا ما عندهم و اقبلوا الی شطر الله الذی فیہ اشرق جمال القدم بسلطان مبین ان ربک ما اراد ضر احد انه لهو الغفور الرحیم و اراد ان یدخل من علی الارض کلّها فی ملکوته المقدّس العزیز المنیر لاتنظر الی الدین ظلموا احبائی انهم غفلوا لو عرفوا لعدوا انفسهم فی سبیلی سوف یأتی یوم فیہ یضعون اناملهم بین انیابهم و یمسحون علی انفسهم كذلك قضی الامر من لدن مقتدر قدیر کبر من قبل علی وجه احبائی قل طوبی لکم بما فرتم بعرفانی و استقمتم علی الامر الذی زلت عنه اقدام الدین یحسبون انهم محسنون الا انهم من المفسدین و یشهد بذلك حوامل عرش عظیم و الحمد لله رب العالمین.

*** ص ۱۰ ***

به نام خداوند یکتا

سید اسدالله

ایامی که در کُتب الهیّه از قبل مسطور بود ظاهر و مشهود و صبح ظُهور از افق اراده روشن و منیر و بحر علم ربّانی که طراز الواح آسمانی بود در امکان به کل ظهور و امواج باهر و آفتاب حکمة و معانی از مطلع مشیّت سُبْحانی مشرق و لائح ولكن قلوب را حجابات منع نموده و ابصار را رَمَد هواهای نفسانیّه از مُشاهده محروم ساخته چنانچه مُشاهده می شود با اینکه ندای الهی در کلّ حین مُرتفع است ناس ممنوع و پژمرده بلکه مُرده مُلاحظه می شوند مگر معدودی که از کوثر عرفان رحمن آشامیدند و سرمست در انجمن امکان به ذکر دوست یکتا ناطق و مشغولند طوبی

لهم ثم طوبى لهم لعمري انّ لهم حُسن مأب دوستان آن ارض طُرّاً لدى الباب قائمند و در ظلّ سدره عنایت ساکن و قلم اعلیٰ جمیع را به استقامت کُبری امر می‌فرماید چه که شیاطین در کمین بوده و هستند و هر باطلی به لباس حق ناس را گمراه می‌نماید لذا باید نفوس مُقبله بر امرالله مُستقیم باشند به شأنی که بعد از عرفان حق و عنایت او خود را غنی و مستغنی از عالم مُشاهده نمایند این است مقام اهل بهاء که از قلم اعلیٰ در صحیفه حمراء ثبت شده طوبی للعارفین و نعیماً للفائزین.

هُوَ الظَّاهِرُ مِنَ الْإِقْفِ الْأَبْي

قد جرى بحر الحَيَوَانِ فِي الْأَمْكَانِ نَعِيمًا لِمَنْ شَرِبَ وَ شَكَرَ رَبَّهُ الْمَعْطَى الْكَرِيمَ أَنَّ الَّذِينَ أَعْرَضُوا عَنْ نَفْحَاتِ الْقَمِيصِ فِي أَيَّامِ اللَّهِ أُولَئِكَ مُنْعَوَا عَنْ رَحْمَتِهِ وَ الطَّافَةِ يَشْهَدُ بِذَلِكَ كِتَابِي الْكَرِيمَ فَلَمَّا أَخَذَتِ الظُّلْمَةُ كُلَّ الْبَرِيَّةِ أَظْهَرْنَا نَفْسَنَا الْحَقَّ فَضْلًا مِنْ لَدَى الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ مِنَ النَّاسِ مَنْ تَمَسَّكَ بِالظُّلْمَةِ وَ مِنْهُمْ مَنْ قَصِدَ الْمَقْصِدَ الْأَقْصَى وَ فَازَ بِأَنْوَارِ وَجْهِ رَبِّهِ الْخَبِيرِ قُلْ يَا مَلَأَ الْأَرْضَ تَعَالَوْا ثُمَّ أَنْصِفُوا فِي أَمْرِ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ أَنْ تُنْكِرُوا هَذَا الظُّهُورَ الْأَعْظَمَ بَائٍ بَرَهَانَ يَثْبُتُ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ فَأَتُوا بِهِ أَنْ أَنْتُمْ مِنَ الصَّادِقِينَ كَذَلِكَ ذَكَرْنَاكَ لِتَقُولَ لَكَ الْحَمْدُ يَا إِلَهَ الْعَالَمِينَ الْبَهَاءِ عَلَى أَهْلِ الْبَهَاءِ

*** ص ۱۱ ***

اهل البهاء من لدى الله مقصود العارفين.

جناب میرزا سید محسن علیه بهاء الله

بِسْمِ الْمَغْرَدِ عَلَى الْأَغْصَانِ

ذَكَرْتُ مِنْ لَدَى الْمَظْلُومِ إِلَى مَنْ شَرِبَ الرَّحِيقَ الْمُخْتَوِمَ إِذْ أَتَى الْقَيُّومُ مِنْ سَمَاءِ الْبَيَانِ بَرَهَانَ مَبِينٍ كِتَابٌ مِنْ لَدَى الْمَسْجُونِ إِلَى الَّذِي أَقْبَلَ إِلَى السَّرِّ الْمَكْنُونِ الَّذِي ظَهَرَ وَ دَعَا الْأَحْزَابَ فِي الْمَأْبِ إِلَى اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ قُلْ تَاللَّهِ كَشَفْتُ الْحُجُبَاتِ وَ خَرَقْتُ السِّبْحَاتُ إِذْ أَتَى مُتَزَلِّ الْأَيَّاتِ بِسُلْطَانِ غَلَبٍ مِنْ فِي السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِينَ كُنَّا مُسْتَوِيًّا عَلَى الْمَقَامِ أَتَى مِنْ سَعَى بِالْعَبْدِ الْحَاضِرِ مِنْ لِسَانِ اللَّهِ الْأَمْرَ الْقَوِيَّ الْغَالِبَ الْقَدِيرَ وَ قَرَأَ كِتَابَكَ لَدَى الْوَجْهِ وَ جَدْنَا مِنْهُ عَرَفَ بَيَانِي وَ حَبَّكَ مِنْ ابْغِضِهِ أَكْثَرَ الْعِبَادِ وَ أَقْبَالَكَ إِلَى مَنْ أَعْرَضَ عَنْهُ كُلُّ مُعْتَدِائِهِمْ أَجْبَنَّاكَ بِهَذَا اللَّوْحِ الْعَزِيزِ الْبَدِيعِ أَنْكَ إِذَا فَزْتَ بِهِ وَلَوْ وَجَّهَكَ إِلَى كَعْبَةِ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ وَ الثَّرَى وَ مَوْلَى الْوَرَى قُلْ إِلَهِي إِلَهِي لَكَ الْحَمْدُ بِمَا سَقَيْتَنِي مَا جَرَى مِنْ قَلَمِكَ الْأَعْلَى وَ عَرَفْتَنِي مَا مُنِعَ عَنْ عَرَفَانِهِ أَكْثَرَ الْوَرَى اسْتَثْلَكَ اللَّهُمَّ يَا إِلَهِي بِاسْمِكَ الْفَضَّلَ وَ اسْتَثْلَكَ اللَّهُمَّ يَا إِلَهِي بِاسْمِكَ الَّذِي بِهِ سَخَّرْتَ مَلَكُوتَ الْأَسْمَاءِ بَانَ تَجَعَّلَنِي مِنَ الَّذِينَ نَبَذُوا الْأَوْهَامَ وَرَأَتْهُمْ مَقْبِلِينَ إِلَى مَا أَنْزَلْتَهُ مِنْ سَمَاءِ مَشِيَّتِكَ فِي كِتَابِكَ الْعَظِيمِ أَيْ رَبِّ تَرَانِي مَتَمَسِّكًا بِآيَاتِكَ الْكُبْرَى وَ مُنْجَذِبًا بِنَفْحَاتِ وَحْيِكَ يَا فَاطِرَ السَّمَاءِ اسْتَثْلَكَ بِنَفْوَذِ كَلِمَتِكَ الْعُلْيَا وَ بِسُلْطَانِكَ الَّذِي غَلَبَ الْأَشْيَاءَ بَانَ تَجَعَّلَنِي فِي كُلِّ الْأَحْوَالِ ثَابِتًا عَلَى حُبِّكَ وَ رَاسِخًا فِي أَمْرِكَ وَ مُسْتَقِيمًا عَلَى صِرَاطِكَ الْمُسْتَقِيمِ وَ نَبَاكَ الْعَظِيمِ ثُمَّ قَدَّرَ لِي يَا مَوْلَى الْعَالَمِ وَ مَقْصُودِ الْأُمَمِ خَيْرَ مَا قَدَّرْتَهُ لِأَمْنَانِكَ فِي كُلِّ عَالَمٍ مِنْ عَوَالِمِكَ أَنْكَ أَنْتَ الْغَفُورُ الْكَرِيمُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ.

بِسْمِ الَّذِي بِهِ

*** ص ۱۲ ***

بِسْمِ الَّذِي بِهِ مَاجَ بَحْرُ الْعُرْفَانِ أَمَامَ وَجْهِهِ الْأَدْيَانِ

حَمْدُ مَقْدَسٍ مِنْ أَدْرَاكِ كَائِنَاتٍ وَ عُرْفَانِ مَمَكِّنَاتٍ سَاحَتِ أَمْنِ أَقْدَسِ حَضَرَتِ قَيُّومِي رَا لَانَقَ وَ سَزَاسْتَ كِهْ فَرْدًا وَاحِدًا أَمَامَ وَجْهِهِ عَالَمِ قِيَامِ نَمُودَ وَ كُلِّ رَا بِهِ نَبَأُ أَعْظَمَ بَشَارَتِ دَادَ بِهِ اسْتِقَامَتِشْ عِلْمِ يَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ مَرْتَفَعِ رَايَةِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ بِرِ أَعْلَى الْمَقَامِ مَنْصُوبِ جَنُودِ وَ صَفُوفِ عَالَمِ وَ ضَغِينَةِ وَ بَغْضَايِ أُمَمِ أَوْ رَا مِنْ أَرَادَةِ بَازِ نَدَاشْتِ بِهِ يَدِ وَ بِيْدِهِ مَلَكُوتِ كُلِّ شَيْءٍ خَتَمَ رَحِيقِ مُخْتَوِمِ رَا كُشُودَ وَ عِبَادَ رَا بِهِ أَنْ دَعَوْتَ فَرَمُودَ تَا كُلِّ بِيَاشَامَنْدِ أَنْجِهْ رَا كِهْ مِنْ بَرَايِ أَنْ بِهِ وَجُودِ آمَدِهَ أَنْدَ وَلَكِنْ كُلِّ بَرِ أَعْرَاضِ قِيَامِ نَمُودَنْدِ إِلَّا مِنْ شَاءِ اللَّهِ حَقَّ جَلِّ جَلَالِهِ دَرِ جَمِيعِ كُتُبِ عِبَادِ خُودِ رَا بَشَارَةَ دَادَهْ بِهِ ظُهورِ اَيْنِ أَمْرِ أَعْظَمِ وَ نَبَأُ عَظِيمِ طُوبَى مِنْ بَرَايِ نَفْسِي كِهْ حُجُبَاتِ عِلْمَاءِ وَ سَطُوتِ أُمَرَاءِ أَوْ رَا مِنْ صِرَاطِ إِلَهِي مَنَعِ نَمُودَ وَ مِنْ بَحْرِ بَيَانِ مَحْرُومِ نَدَاشْتِ نَامِهْ أَنْ جَنَابِ كِهْ بِهِ عَبْدِ حَاضِرِ أَرْسَالِ نَمُودَ لَدَى الْمَظْلُومِ حَاضِرِ وَجْدَنَا عَرَفَ ذَكَرَكَ وَ بَيَانِكَ وَ رَأَيْنَا تَوْجَّهَكَ وَ أَقْبَالَكَ فِي ذَاكَ الْحَيْنِ نَسْتَلِ اللَّهَ يُؤَيِّدَكَ عَلَى ذِكْرِهِ وَ ثَنَائِهِ وَ يَجْعَلُكَ مِنَ الَّذِينَ مَا مَنَعْتَهُمْ لَوْمَةً لِأَنْتُمْ وَ لَا ضَوْضَاءَ مُعْرَضَ عَنْ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ أَنْكَ إِذَا وَجَدْتَ

عرف قميصی و فزت برحیق بیانی قل الہی الہی لك الحمد بما ہدیتنی و عرّفتنی آیاتك و اسمعتنی صریر قلمك و دلتنی الی صراطك اسئلک بقدرتک الّتی غلبت الكائنات و بامرک الّذی احاط بالممكنات و باسمک الّذی بہ تحرک کُلّ عظم رمیم و ظهر کُلّ امر حکیم بان تجعلنی ثابتاً علی امرک و راسخاً فی حبّک بحيث لا تمنعنی اسیاف العالم عن التّقرب الی اسمک الاعظم ای ربّ ترانی مقبلاً الیک و متمسکاً بحبلک اسئلک بانوار ملکوتک و اسرار جبروتک بان تکتب لی من قلمک الاعلی ما یکون معی فی کُلّ عالم من عوالمک ثمّ احفظنی یا الہی من شبہات المنافقین و اشارات النّاعقین انک انت المقتدر علی ما تشاء لا الہ الا انت الغفور الرّحیم. اینکہ دربارہ اخوی مُحَمَّد ابراہیم ذکر نمودی انا نذکرہ فی هذا الحین فضلاً من لدی اللّٰہ ربّ العالمین یا محمد ابراہیم اسمع نداء المظلوم من شطر السّجن انّہ یدکرک و یوصیک بالاستقامۃ علی هذا الامر الاعظم و بالامانۃ و العفۃ و بما یرتفع بہ امر اللّٰہ بین العباد انّہ هو النّاصح المبین. از ظلم ظالمین محزون مباش در ایام

سید رسل

*** ص ۱۳ ***

سید رُسل و خاتم انبیاء تفکّر نما و همچنین در ایام روح بن مریم وارد شد بر ایشان آنچه کہ سحاب صبحہ زد و سماء نوحہ کرد و بعد انوار امر آفاق را احاطہ نمود اسم و رسم مشرکین کُلّ بہ عدم راجع و علّم انّہ لا الہ الاّ ہو بر اعلیٰ المقام منصوب از برای ہر امری وقتی مقدّر و اجلی مُعین اذا جاء اجلہ ینظر بالحقّ انّ ربّک هو المبین العلیم. و نذکر احاک الآخر الّذی سئّی بغلام رضا لیفرح و یکون من الشّاکرین یا غلام یدکرک مولی الانام من شطر السّجن و ینشُرک بعنایۃ اللّٰہ العزیز الحمید در جمیع احوال بہ او ناظر باش و در امور بر او توکل نما متمسکاً بالاسباب انّ ربّک هو المعلّم العلیم الحمد للّٰہ ذکرک لدی المظلوم مذکور و بہ کلمہ علیا من لدی اللّٰہ مولی الوری فائز شدی مقام این مقام اعظم را بدان و قل الہی الہی ایدنی علی حفظ هذا المقام ثمّ اکتب لی ما کتبتہ لعبادک المخلصین انک انت ارحم الرّاحمین. جناب امین علیہ بہائی مُکرّر ذکر شما و جناب آقای محمد اسمعیل را نمودہ لا زال ذکر دوستان از قلمش جاری نذکر من اقبل الی الوجہ و نسلّ لہ من سماء الفضل و العطاء ما یکون باقیّاً ببقاء ملکوت اللّٰہ المقتدر القدير و اینکہ دربارہ توجّہ بہ این شطر ذکر نمودی این ایام غافلین حائلند و ناس بیچارہ را منع می نمایند نسلّ اللّٰہ ان ینکبّ لکم اجر الحضور و اللّقاء انّہ هو السّامع المجیب اولیاء را از قبل مظلوم تکبیر برسان لعلّ یتّخذون الی ذی العرش سیلاً البہاء من لدنّا علیک و علی من معک و علی الّذین ما منعہم شیء من الاشیاء عن التّوجہ الی الافق الاعلی سمعوا و قالوا لیبیک یا الہ من فی السّموات و الارضین و لیبیک یا مقصود العارفين و محبوب المقرّین.

جناب رضا خ ا علیہ بہاء اللّٰہ

هُوَ النّاصح العلیم

انّ المظلوم یدکرک لوجہ اللّٰہ و یدکرک بآیاتہ المہیمۃ علی من فی السّموات و الارضین قد اشرق النّور من افق سماء البیان و بہ اشرقت الارض ولكنّ القوم فی حجاب مبین هذا یومٌ

*** ص ۱۴ ***

فیہ تنادی الذّرات باعلی النّداء و النّاس اکثرہم من الغافلین اسمع نداء المظلوم ارفع یدک ثمّ اخرق بہا حجبات الموهوم باسم ربّک القیّوم لترى ما کان مستوراً عن العیون و مکنوناً فی علم اللّٰہ ربّ العالمین اذا اجتذبتک حقیف سدرۃ المنتہی و اخذک رحیق اسعی الابہی قل الہی الہی لك الحمد بما ہدیتنی و لك الثّناء بما شرفتنی و لك الشّکر بما ایدتنی فی یوم فیہ اعرض عنک اهل مملکتک اسئلک یا مولی العالم باسمک الاعظم بان تجعلنی من الّذین اقبلوا و سرعوا الی ان اخذوا کوثر البقاء من ید عطائک و شربوا باسمک بین عبادک ای ربّ انا عبدک و ابن عبدک اقبلت الی افق ظهورک و مشرق آیاتک و مطلع اوامرک و احکامک اسئلک ان لاتخیبنی عمّا قدرته للمنقطعی من عبادک انک انت الجواد الکریم لا الہ الا انت العلیم الحکیم.

جناب سید صفدر علیہ بہاء اللّٰہ

هُوَ الشّاهد العلیم

يا صغدر ان شاء الله ظلمة ظلم و نفاق آفاق را به نور عدل و اتفاق مُبدَل سازی امروز روز ذکر است و امروز روز خدمت است و خدمت حق جلّ جلاله تبلیغ امر او بوده و هست. جهد نما تا در ایام الهی فاتر شوی به آنچه مقصود از خلقة و آفرینش است ان شاء الله از بحر عرفان حضرت رحمن بنوشتی و بنوشانی من احیی نفساً فکاتماً احیی الناس جميعاً امروز عالم به انوار وجه مالک قدم مُنَوَّر و روشن است طوبی از برای نفسی که به مقام این یوم مبارک پی بُرد و از فضلش نصیب برداشت قل سُبْحانک یا الهی اشهد بما شهد به لسان عظمتک قبل خلق سمائك و ارضک انک انت الله لا اله الا انت لم تزل کُنت فی عُلُو القدرة و القوة و الجلال و سمو الرُفعة و العزة و الاجلال اسئلک بانوار وجهک و اسرار کتابک و شارق وحیک و مطالع اسمائک بان توقّفی

*** ص ۱۵ ***

على الاستقامة على امرک الذی به زَلّت اقدام العلماء و العرفاء الا من انقذته يد فضلك و الطافک انک انت المقتدر على ما تشاء لا اله الا انت المهيمن القیوم.

جناب شیخ مُحمّد علیه بهاء الله

هُوَ الشَّاهِد السَّامِع الْعَلِيم

يا مُحمّد ان اذکر اذ خرجت من مقرّک شوقاً للقاء الله ربّ العالمین و قطعت البرّ و البحر الى ان حضرت تلقاء الوجه و شَرِيت کوثر اللّقاء من يد عطاء ربّک الغفور الرّحیم انت الذی هاجرت و سافرت الى ان دخلت و حضرت و سمعت و رأيت ما بَشَر به کُتب الله العليم الخبير طوبی لعین رأّت افق الاعلى و لأذِن سمعت ندائی الاحلی و لقلب اقبل الى مقامی العزيز المنیع تمسّک بعروة حکمتی و تشبّث بذیل عنايتی ثمّ انطق باسعی بین عبادی لتجذبهم نفحات بیانی و تقرّبهم الى البحر الاعظم الذی کُلّ قطرة منه تُنادی قد اتی المالك و الملك لله العزيز الجمیل یا مُحمّد قد خلقنا العالم لهذا اليوم الاعظم فلما ظهر انکره علماء الارض و بانکارهم انکر العباد يشهد بذلك کُلّ عارف بصیر فاسئل الله بان یخرق الحجاب الاکبر باصبع الفُدرّة و القوة و الاقتدار و یهدی الکُلّ الى ما اراد فی یومه العزيز البديع کَبَر من قبلی على من شرب الرّحیق المختوم باسعی القیوم على شأن ما منعت اشارات الغافلین قل تالله قد فزت بما لا يُعادل به کنوز الارض کُلّها ان افرح و کُن من الشاکرین طوبی لک یا مُحمّد بما اقتصرت الامور على ذکر المظلوم و ثائه هذا ما ینبغی لمن تزین برداء الانصاف و فاز بعرفان الله العزيز الجمیل انا نوصیک بالحکمة فی کُلّ الامور لنالاً یظهر ما یرتفع به ضوضاء المنکرین کذلک زینّا سماء اللّوح بشمس کلمتی طوبی لمن اخذ باسعی و ویلّ للمعرضین البهاء علیک و على من نید اوهام الناس متمسکاً بحبل الیقین.

*** ص ۱۶ ***

جناب مُلا کریم علیه بهاء الله

انا السَّامِع المجیب

سُبْحان الذی انزل الآيات و اظهر البینات و دَعَا الکُلّ الى صراطه المُستقیم من الناس من اخذه سُکر حلاوة البیان على شأني نبذ العالم و اقبل الى الاسم الاعظم و منهم من تمسّک بالهوی معرضاً عن الله مولی الوری کذلک نطق قلبي الاعلى فی مقامه العزيز الکريم قد حضر کتابک و عرضه العبد الحاضر لدى المظلوم اذاً نطق لسان العظمة بما لو تلقیها على الارض الجدياء یظهر منها الاوراد الحمراء بما سرت علیها نسمة الله ربّ العالمین طوبی لک بما نبذت الاوهام و اقبلت الى الله اذ اعرض عنه العلماء و العرفاء الا من ایدّه الله فضلاً من عنده و هو المقتدر الغالب العليم الحکیم طوبی لک و لمن القاک کلمة الله المطاعة و عرفک المیزان و هداک الى سبيله و سقاک کوثر العرفان باسم ربّه العزيز العظیم خذ کأس البقاء باسم ربّک مالک الاسماء ثم اشرب منها رغماً لمن اعرض و کفر بالله مالک يوم الدّین قل یا ملا الارض تالله قد ظهر ما کان مستوراً فی کتب الله و اتی من کان موعوداً بلسان المرسلین دَعُوا ما عندکم ثمّ اقبلوا الى الافق الاعلى المقام الذی ینطق فيه لسان العظمة الملك لله المقتدر العزيز الحمید کذلک ماج بحر البیان و هاج عرف قميص الرّحمن طوبی لمن رأى و وجد و ویلّ للغافلین ان افرح بما غفر الله اباک و قدّر لک ما اراد فضلاً من عنده و هو المشفق الکريم.

کرمانشاه جناب آقا سیّد مرتضی علیه بهاء الله

هُوَ الْاَقْدَسُ الْاَعْظَمُ

امروز روز بیان است باید اهل بهاء به کمال رفق و مدارا اهل عالم را به افق اعلی هدایت نمایند اجساد طالب ارواح است باید نفوس ملکوتیه به

نفحات کلمه الهیه

*** ص ۱۷ ***

اجساد را به ارواح تازه زنده نمایند در هر کلمه روح بدیع مستور طوبی از برای نفسی که به او فائز شد و به تبلیغ امر مالک قدم قیام نمود
کذلک طَرَزْنَا اللَّوْحَ مِنْ رَشَحَاتِ مَدَادِ قَلَمِي الْعَلِيمِ الْحَكِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ.

کرمانشاه جناب آقا سید اسدالله علیه بهاءالله

هُوَ النَّاطِقُ بِالْحَقِّ

ذَكَرْتُ مِنْ لَدُنَّا مَنْ أَقْبَلَ إِلَى الْوَجْهِ وَ آمَنَ بِاللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ لِيُطْمَئِنَّ بِفَضْلِ مَوْلَاهُ وَ يَنْطَلِقَ فِي كُلِّ الْإِحْيَانِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْفَرْدُ الْخَبِيرُ خَذَ كِتَابَ اللَّهِ
بِقُوَّةٍ مِنْ عِنْدِهِ ثُمَّ أَعْمَلَ بِمَا يَنْبَغِي لِأَيَّامِهِ أَنَّهُ هُوَ النَّاصِحُ الْآمِنُ كُنْ مُتَمَسِّكًا بِالْمَعْرُوفِ وَ عَامِلًا مَا أُمِرْتَ بِهِ فِي كِتَابِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ أَنَا نُوَصِّيكُ
بِالْعَمَلِ الْخَالِصِ لِلَّهِ الْحَقِّ أَنَّهُ يَنْفَعُكَ فِي الْآخِرَةِ وَ الْأُولَى يَشْهَدُ بِذَلِكَ مِنْ عِنْدِهِ كِتَابٌ مَبِينٌ أَيَّاكَ أَنْ يَمْنَعَكَ شَيْءٌ عَنِ اللَّهِ أَوْ تَخَوْفَكَ سَطْوَةُ الظَّالِمِينَ
الَّذِينَ أَعْرَضُوا عَنِ الْحَقِّ وَ اتَّبَعُوا كُلَّ جَاهِلٍ بَعِيدٍ كَذَلِكَ عَلَّمَكَ شَدِيدُ الْقُوَى مِنْ شَطْرِ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى لَتَكُونَ مِنَ السَّامِعِينَ.

ر ا جناب سید اسمعیل علیه بهاءالله توب

هُوَ الْاَقْدَمُ الْاَعْظَمُ

قَدْ ارْتَفَعَ حَفِيفُ السِّدْرَةِ وَ هَدَرَ حَمَامَةُ الْإِحْدِيَّةِ بَيْنَ الْبَرِّيَّةِ وَلَكِنَّ الْقَوْمَ هُمْ لَا يَسْمَعُونَ إِلَّا مِنْ أَوْتَى الْأَذْنِ الْوَاعِيَةِ مِنَ اللَّهِ رَبِّ مَا كَانَ وَ مَا يَكُونُ كَمْ
مِنْ عَبْدٍ تَقَرَّبَ مَنْقَطَعًا مِنَ الْعَالَمِ وَ سَمِعَ نِدَاءَ اللَّهِ الْمُهِيمَنِ الْقَيُّومِ وَ كَمْ مِنْ عَبْدٍ مَنَعَ عَنْ بَحْرِ الْحَيَوَانِ بِمَا اكْتَسَبَ مِنْ قَبْلِ أَنَّهُ لَهُوَ الْمُجْزَى بِالْعَدْلِ
وَ أَنَّهُ لَهُوَ الْحَقُّ عَلَامُ الْغُيُوبِ أَنَا نَتَوَجَّهُ إِلَى مَنْ تَوَجَّهَ إِلَى اللَّهِ وَ نَذْكُرُهُ

*** ص ۱۸ ***

بما یبقی به ذکره بدوام الملک و الملکوت.

ز آقا میر اسمعیل

هُوَ الْمُسْتَقَرُّ عَلَى الْعَرْشِ

شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَ [دو سه کلمه در اصل لوح محو شده است] الْفَضْلُ وَ سَمَاءُ الْعَدْلِ أَنَّهُ لَهُوَ الَّذِي قَامَ فِي قُطْبِ الْعَالَمِ وَ نَادَى الْعِبَادَ
بِاسْمِهِ الْاَعْظَمِ عَلَى شَأْنِ اضْطِرَبَتْ مِنْهُ قِبَائِلُ الْأَرْضِ كُلِّهَا أَنْ أَنْظُرُوا يَا أَهْلَ [پاک شده] ن بَعِیُونَ نُورًا ثُمَّ تَوَجَّهُوا إِلَيْهِ بِقُلُوبٍ بِيضَاءٍ لَعَلَّ تَعْرِفُونَ
مَطْلِعَ الْاِقْتِدَارِ وَ مَخْزَنَ الْقُوَّةِ الَّتِي أَحَاطَتْ مِنْ فِي السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِينَ.

ز سید ت و پ چ ی

الْاَقْدَسُ الْاَمْنَعُ الْاَعَزُّ الْاَعْلَى

ذَكَرْتُ عَبْدِي لَتَجْدِبَهُ نَفْحَاتُ الذِّكْرِ إِلَى أَعْلَى الْمَقَامِ فَمَّا بَاذَنَ اللَّهُ عَلَى أَمْرِ رَبِّكَ ثُمَّ أَذَكَرَ النَّاسَ بِالْحِكْمَةِ وَ الْبَيَانِ بِهَذَا النُّورِ الْمَشْرِقِ مِنْ أَفْقِ إِرَادَةِ
رَبِّكَ مَالِكِ الْإِنَامِ طُوبَى لَكَ بِمَا زَيْنَ قَلْبِكَ بِطَرَاظِ حُبِّ رَبِّكَ الرَّحْمَنِ وَ أَقْبَلْتَ إِلَى قِبَلَةِ الْآفَاقِ فَاعْلَمْ أَنِّي قَدْ ابْتَلَيْتُ بَيْنَ الْحَزِينِ بَعْدَ الَّذِي حَبَسْتَ فِي
أَخْرَبِ الْبِلَادِ بِمَا اكْتَسَبْتَ أَيْدِي الْفَجَّارِ قَدْ حَمَلْتُ الْبَلَايَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ أَنَّهُمَا مَا مَنَعَتْنِي عَنْ ذِكْرِهِ بَيْنَ الْعِبَادِ أَدْعُ النَّاسَ إِلَى الْحَقِّ وَ لَوْ أَحَاطَتْنِي
الْمُشْرِكُونَ بِالسَّهَامِ وَ الْأَسْيَافِ أَنَا نَدْعُ النَّاسَ إِلَى الْإِقْفِ الْاَعْلَى وَ هُمْ يَدْعُونَنِي إِلَى مَا هُمْ عَلَيْهِ أَنْ هَذَا إِلَّا شَيْءٌ عَجَابٍ قُلْ أَنَّهُ قَامَ عَلَى أَمْرَانِ اللَّهِ عَلَى شَأْنِ
لَا يَنْقَلِبُهُ مِنْ عَلَى الْأَرْضِ وَ لَا تَضْطَرُّهُ سَطْوَةُ كُلِّ مُشْرِكٍ جَبَّارٍ يَدْعُ الْاَمَمَ إِلَى اللَّهِ مَالِكِ الْقَدَمِ وَ يَشِيرُ بِأَصْبَعِ الْيَقِينِ يَا قَوْمَ

*** ص ۱۹ ***

اتَّبَعُوا مِنْ جَانِكُمْ بِقُدْرَةِ وَ سُلْطَانِ أَنَّ الَّذِينَ أَعْرَضُوا عَنِ الْوَجْهِ أُولَئِكَ فِي غَفْلَةٍ وَ ضَلَالٍ أَنْ أَفْرَحَ بِمَا ذَكَرْتَ مِنْ قَلَمِ الْوَحْيِ ثُمَّ أَشْكُرُ رَبِّكَ بِهَذَا
الْفَضْلِ الَّذِي [پاک شده] تَمَسَّكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى وَ تَشَبَّثَ بِذِيْلِ رَحْمَةِ رَبِّكَ الْعَزِيزِ الْوَهَّابِ كَبَّرَ ابْنُكَ مِنْ لَدُنَّا وَ بَشَّرَهُ بِمَا تَوَجَّهَ إِلَيْهِ رَبُّهُ الْمُخْتَارُ قُلْ

طوبى لك بما سمعتَ و اقبلتَ فاسئل الله بان يجعلك مستقيماً على حُبّه على شأن لا يمتنعك نفاق الذين كفروا بالله ربّ الارباب زين لسانك بذكرى و قلبك بحبّ و صدرك بما نُزل من قلم ربك هذا خيرٌ لك عما تراه و يشهد بذلك من ينطق بالحق من لدن ربك العزيز العلام.

جناب مير اسمعيل عليه بهاء الله

هو الاقدس الاعظم

يا اهل الارض ان استمعوا نداء هذا المظلوم الذى بلى ببلايا ما احصيتها الا المحصى العليم انا صبرنا فى البأساء و الضراء و آثرنا ارادة الله على ما سواه يشهد بذلك سجنى و بلائى العظيم كم من يوم ارادوا ان يسفكوا دمي و كم من ليل فيه ناح اهلى بما ورد على من الغافلين انا لاندكر بلاياي لنألاً يحزن الذين آمنوا بما مستهم البأساء فى سبيلى و انا المبين العزيز الحكيم انا نعزى من حمل البلاء و نبشّره بمقام كريم طوبى لك بما توجهت الى افقى و سمعت ندائى و آمنت بالله الفرد الخبير.

به نام خداوند يکتا

يا حسن مولى السرّ و العلن جميع من على الارض را اليوم به صراط مستقيم الهى دعوت مى نمايد طوبى از براى نفوسى كه به اين نداء به افق اعلى راه يافتند و رحيق بقاء را از كأس بيان

*** ص ۲۰ ***

مالك اسماء نوشيدند آن نفوس از اهل بهاء در صحيفه حمراء مذکور و مسطورند جهد نما تا به استقامت كبرى فائز شوى و به انوار يوم الهى مَنوّر گردى قَرَح اعظم ما بين أمم ظاهر و همچنين قَزَع اكبر ان احفظوا انفسكم باسم ربكم المقتدر القدير ان شاء الله لم يزل و لا يزال به حق ناظر باشيد و به ذكرش ناطق انه يسمع و يرى و هو السميع البصير البهاء عليك و على ضلعك التى آمنت بالله المهيمن القَيوم كبر عليها من قبل و بشّرها بذكرى البديع.

شيشوان جناب مُلا آقا جان عليه بهاء الله

هو السامع البصير

شهد الله انه لا اله الا هو و الذى اتى انه لمطلع الوحي و مظهر الامر و مشرق اوامر الله رب العالمين من اقبل اليه قد اقبل الى المقصود و الذى اعرض عنه من الاخسرين فى كتاب مُبين هذا يومٌ فيه نطقت الاشياء انه لا اله الا هو الفرد الخبير هذا يومٌ فيه نصب الميزان و ظهر صراط الله المستقيم طوبى لمن توجه اليه و اقبل الى الافق الاعلى المقام الذى ينطق فيه مالك الاسماء انه لا اله الا هو العزيز الحميد ان المظلوم سمع ذكرك و رأى اقبالك ذكرك بما لا ينقطع عرفه بدوام اسماء الله الحسنى و صفاته العُلّيا يشهد بذلك مالك الورى فى هذا اللوح البديع ذكّر الناس و بشّره بهذا النّبأ الذى شهدت له كتب الله العزيز الجميل قل يا معشر العلماء تالله قد ماج بحر العلم و اشرقت شمس البيان من افق سماء ارادة ربكم العليم الحكيم اياكم ان تمنعكم رئاسة الدنيا عن مالك الاسماء ضعوا ما عندكم و خذوا ما اوتيتكم به من لدن منزل قديم اياكم ان تغرّبكم الدنيا عن ربّ العرش و الثرى سوف يفنى ما ترونها اليوم

*** ص ۲۱ ***

و يبقى الملك لله ربكم و ربّ من فى السموات و الارضين وصيّ الكلّ بما وصّيناهم من قبل ليظهر من الارض ما اراده الله انه لهو المؤيد الكريم طوبى لمن سمع النداء و اجاب مولاه و ويلّ لكل غافل بعيد يا ايّها النّاظر الى الافق الاعلى ان المعرضين ارادوا ان يُطفنوا نور الله بظلمهم و اعراضهم قل سحراً لكم انه يظهر امره كيف يشاء رغماً لكم يا ملاّ المشركين كُن ناطقاً بذكر ربك و قائماً على خدمة امره انه يؤيدك كما ايد عباده من قبل بيده من فى ملكوت الامر و الخلق يفعل ما يشاء و يحكم ما يُريد و هو السميع البصير كبر من قبل على احتياي فى هناك الذين تمسكوا بالعروة الوثقى و تشبّثوا بذيل رحمة ربهم الغفور الرحيم البهاء المشرق من افق عنايتى عليك و على من معك و على الذين عملوا بما أمروا به من لدن قوى غالب قدير.

[خط حضرت بهاء الله]

سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ يَا إِلَهِي اسئلك باسمك الَّذِي بِهِ سَخَّرْتَ مِنْ فِي السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ بَانَ تَحْفَظُ سِرَاجَ امْرُك بِزَجَاجَةٍ قَدَرْتِكَ وَ الطَّافِكَ لَنَلَّا تَمَرَّ عَلَيْهِ أَرْيَاحُ الْإِنكَارِ مِنْ شَطْرِ الَّذِيْنَ غَفَلُوا مِنْ أَسْرَارِ اسْمِكَ الْمُخْتَارِ ثُمَّ زِدْ نُورَهُ بِدَهْنِ حِكْمَتِكَ أَنْتَ الْإِقْتَدَرُ عَلَى مَنْ فِي أَرْضِكَ وَ سَمَائِكَ أَيْ رَبِّ اسئلك بِالْكَلِمَةِ الْعَلِيَا الَّتِيْ بِهَا فُزِعَ مِنْ فِي الْأَرْضِ وَ السَّمَاءِ أَلَّا مَنْ تَمَسَّكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى أَنْ لَا تَدْعُنِيْ بَيْنَ خَلْقِكَ وَ أَرْفَعُنِيْ إِلَيْكَ وَ ادْخُلْنِيْ فِي ظِلَالِ رَحْمَتِكَ وَ اشْرِبْنِيْ زَلَالَ خَمْرِ عَنَانِيْكَ لِأَتَمَكَّنَ فِي خِيَاءِ مَجْدِكَ وَ قِيَابِ الطَّافِكَ أَنْتَ الْإِقْتَدَرُ عَلَى مَا تَشَاءُ وَ أَنْتَ أَنْتَ الْمُهِيمُنَ الْقَيُّومَ.

*** ص ٢٢ ***

اللَّهُ لَا إِلَهَ سِوَاهُ كِتَابِ الظُّهُورِ قَدْ نَزَلَ مِنْ سَمَاءِ الْفَضْلِ لِمَنْ أَقْبَلَ إِلَى اللَّهِ مُرْسِلَ الْأَرْيَاحِ أَنْ فِي اسْتِوَاءِ هَيْكَلِ الْقَدَمِ عَلَى الْعَرْشِ الْأَعْظَمِ وَ طُلُوعِ الشَّمْسِ مِنْ أَفْقِ السَّجَنِ لَايَاتٍ لِأُولَى الْأَبْصَارِ ضَبَعُوا يَا أَهْلَ الْهُدَى مَا يَأْمُرُكُمْ بِهِ الْهُوَى تَمَسَّكُوا بِهَذَا الْحَبْلِ الَّذِيْ إِذَا حُرِّكَ تَحَرَّكَ مِنْهُ الْإِكْوَانُ أَنْ أُطْلَعَ مِنْ أَفْقِ الْأَسْمَاءِ بِأَذْنِ فَاطِرِ السَّمَاءِ ثُمَّ أَنْصَرِ رَبِّكَ بَيْنَ مَا لَا أَنْشَاءُ كَذَلِكَ أَمَرْتُ مَنْ لَدُنْ مُطْلِعِ الْإِلَهَامِ بِذِكْرِيْ يَطِيرُنَ الْمُؤَخَّدُونَ إِلَى مَعَارِجِ الْحَقَائِقِ وَ الْمُخْلِصُونَ إِلَى مَشْرِقِ الْأَنْوَارِ بِأَسْمَى يَنْقَلِبُ النَّحَاسُ بِالذَّهَبِ وَ عَشْقَى مَذْهَبِ الْإِبْرَارِ بِنِدَائِيْ الْأَعْلَى اشْتَغَلَ الْعَالَمُ وَ بِأَسْمَى الْإِلَهِيِّ انْفَجَرَتْ الْأَنْهَارُ مِنَ الْأَحْجَارِ قَدْ أَخَذَ الْقَلَمُ سَكْرَ حُبِّ مَالِكِ الْقَدَمِ عَلَى شَأْنٍ لَوْ نَأْمَرُهُ لِيَجْتَنِبَ مَنْ فِي الْبِلَادِ قُلَّ بِأَسْمَى الْأَعْلَى بَذَلَ كَوْنُ الْحَيَوَانِ عَلَى مَنْ فِي الْإِكْوَانِ وَ بِأَسْمَى الرَّحْمَنِ هَبَّتْ نَسَمَةُ الْغَفْرَانِ تَعَالَى أَسْمَى الْمَشْهُورِ إِذَا ذَكَرَ خَرَجَتْ الْحُورُ مِنَ الْقُصُورِ مُقْبِلَةً إِلَى مَقَرِّ الظُّهُورِ وَ بَرَكْنَهُ الْآخِرُ أَنْارَ مَنْظَرِ الْكَابِرِ وَ نَادَى مَالِكُ الْقَدَرِ قَدْ أَتَى الْمُحِبُّوبُ وَ أَضَاءَ الْأَفَاقُ أَلْمُلْ هَذَا الرَّبَّ يَنْبَغِيْ التَّسْبِيحُ مِنْ أَهْلِ الْإِدْيَانِ أَوْ السَّنَانِ فَانْصَفُوا يَا أَهْلَ الْإِكْوَانِ قُلَّ أَلْتَعْبُونَ بِمَا جَرَى مِنْ قَلَمِهِ لَعَمْرِيْ لَوْ يَلْقَى عَلَى الْجَبَلِ لِيَطِيرَ إِلَى مَالِكِ الْعِلَلِ وَ لَوْ تَمَرَّ نَفْحَاتُهَا عَلَى الطُّورِ يَسْرِعُ إِلَى مَقَرِّ الظُّهُورِ اتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولَى الْأَلْبَابِ قُلَّ أَنْجَرِيُونُ قَدَرْتَهُ بَعْدَ الَّذِيْ أَحَاطَتْ الْأَرْضِيْنَ وَ السَّمَوَاتِ خَافُوا اللَّهَ وَ لَا تَسْتَلُوا عَمَّا نَهَيْتُمْ عَنْهُ فِي الْكِتَابِ أَنْ اخْتَارُوا لِنَفْسِكُمْ مَا اخْتَارَهُ اللَّهُ لَكُمْ هَذَا لِأَصْلِ الْأَمْرِ أَنْ أَعْرِفُوا يَا أُولَى الْأَنْظَارِ قُلَّ إِنَّ الرُّوحَ خَجَلَ عِنْدَ لَطَافَةِ فِطْرَتِهِ وَ النَّوْرُ اسْتَحْيَى مَنْ أَنْ يَظْهَرَ تَلْقَاءُ وَجْهِهِ أَنْتُمْ فَعَلْتُمْ مَا عَجَزَتْ عَنْ ذِكْرِهِ الْأَقْلَامُ أَنَّ الَّذِيْ يَخْجَلُ الْمَرْأَتُ مِنْ أَنْ تُصِيرَ مُوْطَأً قَدَمِيْهِ قَدْ سَكَنَ فِي أَخْرَابِ الْبِلَادِ هَلْ حَمَلْنَا الْبِلَايَا لِنَفْسِنَا بَلْ لِنَفْسِكُمْ تَشْهَدُ بِذَلِكَ كُلُّ الذَّرَّاتِ هَلْ يَنْبَغِيْ الْوُقُوفُ لِأَحَدٍ بَعْدَ الَّذِيْ يَسْمَعُ أَنَّ الْعَطُوفَ يَقُولُ إِلَيَّ يَا أَهْلَ الْإِشَارَاتِ هَلْ أَرَدْتُ لِنَفْسِيْ شَيْئاً فِي الْمَلِكِ تَفَكَّرُوا فِي أَعْمَالِيْ ثُمَّ تَكَلَّمُوا

*** ص ٢٣ ***

يَا أُولَى الْأَحْجَابِ أَوْجَدْتُمْ عَمَّا ظَهَرَ مِنِّيْ حِفْظَ نَفْسِيْ لَا وَ رَبِّ الْأَرْيَابِ إِذَا أَضْطَرَبَ الْقَلَمُ الْأَعْلَى وَ ارْتَفَعَ مِنْهُ نَحِيبُ الْبُكَاءِ يَقُولُ لَا يَعْدُكَ ذِكْرِيْ يَا مَالِكِ الْأَسْمَاءِ وَ لَا قَلَمِيْ يَا مَنْ بِذِكْرِكَ مَحَتَّ الْأَذْكَارُ هَلْ اتَّحَرَّكَ عَلَى اللَّوْحِ بَعْدَكَ وَ هَلْ يَسْمَعُ أَحَدٌ صَرِيرِيْ لَا وَ عَمْرِيْ يَا مَنْ فِي قَبْضَتِكَ مَلَكُوتُ الْآيَاتِ كَذَلِكَ نَزَّلْنَا لَكَ يَا أَيُّهَا الْمَذْكُورُ لَدَى الْعَرْشِ مَا جَعَلَهُ اللَّهُ غُرَّةَ صَحَائِفِ الْإِبْدَاعِ أَنْ أَحْفَظْهُ كَمَا تَحْفَظُ عَيْنِيْكَ ثُمَّ أَقْرَأْهُ بِأَبْدَعِ الْإِلْحَانِ إِيَّاكَ أَنْ يَمْنَعَكَ شَيْءٌ عَنِ اللَّهِ تَمَسَّكَ بِذِكْرِهِ وَ سَبَّحَ بِحَمْدِهِ فِي الْعَشِيِّ وَ الْإِشْرَاقِ إِذَا فُزْتُ بِاللَّوْحِ وَلَّ وَجْهَ الْقَلْبِ إِلَى الْأَفْقِ الْإِلَهِيِّ قُلَّ لَكَ الْحَمْدُ يَا إِلَهِيْ بِمَا ذَكَرْتَنِيْ فِي سَجْنِكَ الْأَعْظَمِ نَفْسِيْ لِسَجْنِكَ الْفِدَاءِ يَا مَنْ بِيَدِكَ مَلَكُوتُ الْقُدْرَةِ وَ الْإِقْتَدَارِ.

هُوَ السَّمَاعُ الْمُجِيبُ

بِغَوَايِ نَاعِقِينَ أَيْنَ يَوْمَ يَوْمِ اللَّهِ اسْتَدْرَأَ أَوْ دِيدَهُ نَحْيُ شُودِ جَزْ حَقٍّ وَ آثَارُشِ امْرُوزِ مَلَكُوتِ اسْمَاءِ نَفْعِ نَحْيُ بَخْشِدٍ وَ أَذْكَارِ عَالَمِ غَنَى نَحْيُ نَمَائِدِ طُوبَى مِنْ بَرَاءِ نَفْسِيْ كَمَا سُبْحَاتِ رَا خَرَقَ نَمُودَ وَ حُجَبَاتِ رَا دَرِيدَ وَ بِهِ أَفَقِ اللَّهِ وَجْهَهُ تَوَجَّهَ نَمُودَ أَوْسَتْ أَهْلَ بَهَاءِ وَ أَصْحَابِ سَفِينَةِ حَمْرَاءِ بِغَوَايِ دُوسْتَانِ خُودِ رَا بِهِ طَرَا زِ اسْتَقَامَتِ مُزَيْنَ دَارِيدَ لَنَلَّا يَزْلُكُمُ كُلُّ غَافِلٍ بَعِيدٍ ضَعُوهَا الطَّنُونُ وَ الْإِوَاهَامُ وَ خَذُوا مَا أَمَرْتُمْ بِهِ مِنْ لَدَى اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ إِيَّاكُمْ أَنْ تَدْحَضُوا الْحَقَّ بِمَا عِنْدَكُمْ اتَّقُوا الرَّحْمَنَ وَ لَا تَكُونُوا مِنَ الْغَافِلِينَ هَذَا يَوْمٌ لَا تُعَادِلُهُ الْقُرُونُ وَ الْأَعْصَارُ أَنْ أَعْرِفُوا وَ لَا تَكُونُوا مِنَ الْجَاهِلِينَ كَذَلِكَ غَرَّدَتْ حَمَامَةُ الْبَقَاءِ عَلَى غَصْنِ الْوَفَاءِ أَمْرًا مِنْ لَدَى اللَّهِ الْعَزِيزِ الْجَمِيلِ طُوبَى لِمَنْ سَمِعَ وَ فَازَ وَ وَبِلَّ لَكَلَّ جَاهِلٍ أَعْرَضَ عَنِ الْحَقِّ وَ كَانَ مِنَ الْجَاهِلِينَ فِي كِتَابِ مَبِينٍ أَنَا نَكَبْتُ مِنْ هَذَا الْمَقَامِ عَلَى وَجْهِهِ الَّذِيْنَ آمَنُوا بِاللَّهِ الْفَرْدِ الْخَبِيرِ الْبَهَاءِ عَلَى أَهْلِ الْبَهَاءِ الَّذِيْنَ مَا مَنَعْتَهُمْ شُبُهَاتِ الْمَعْرُضِينَ عَنِ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

*** ص ٢٤ ***

هُوَ النَّاصِرُ الْمُعِينُ

ذَكَرْتُ مِنْ لَدُنَّا مَنْ أَقْبَلَ إِلَى اللَّهِ الْمُهَيِّمِينَ الْقَيُّومَ لِيَقْرَبَهُ إِلَى الْإِفْقِ الْأَعْلَى وَيَشْهَدَ بِمَا شَهِدَ بِهِ لِسَانُ الْعِظَمَةِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا الْحَقُّ عَالَمُ الْغُيُوبِ أَنَا سَمِعْنَا نَدَائَكَ أَجْبَنَّاكَ وَرَأَيْنَا أَقْبَالَكَ أَنْزَلْنَا لَكَ الْآيَاتِ لِتَشْكُرَ رَبَّكَ مَالِكُ الْمُلُوكِ نَوْصِيكَ بِالْإِسْتِقَامَةِ عَلَى هَذَا الْأَمْرِ الْأَعْظَمِ الَّذِي بِهِ ارْتَعَدَتْ فَرَائِصُ كُلِّ غَافِلٍ مُحْجُوبٍ كُنْ نَاطِقًا بِنَاءَ رَبِّكَ وَقَائِمًا عَلَى خِدْمَةِ أَمْرِهِ الْمُحْتَوَمِ أَنَّ اللَّهَ غَفَرَ الَّذِينَ أَرَدْتَ لَهُمُ الْغُفْرَانَ مِنْ سَمَاءٍ عَنَابَتِهِ أَنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ الْبِهَاءُ عَلَيْكَ وَعَلَى ابْنِكَ وَضَلَعِكَ وَأَمَّا وَعَلَى اللَّائِي آمَنَ بِاللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ أَنَا نَكَبَرُ مِنْ هَذَا الْمَقَامِ عَلَى وُجُوهِ أَوْلِيَائِي وَنُبَشِّرُهُمْ بِرَحْمَتِي الَّتِي سَبَقَتْ مِنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِينَ.

جَنَابِ مِيرْزَا مُحَمَّدٍ تَقَى م ن عَلَيْهِ بِهَاءِ اللَّهِ

هُوَ النَّظَرُ الْحَاضِرُ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ

كِتَابٌ مِیْ فَرَمَایِدِ طُوبَى اَز بَرای نَفْسِی كِه بَا اَحْبَايِ الهی بِه مَعْرُوفِ عَمَلِ نَمُود لِسَانِ عِظَمَةِ مِیْ فَرَمَایِدِ نَعِیمِ اَز بَرای عِبْدِی كِه مِهَاجِرِینِ اِلَى اللَّهِ رَا دَر مَنَزَلِ خُودِ مَأْوَى دَادِ وَ بِه جُوهَرِ مَحَبَّتِ وَ وِدَادِ رِفْتَارِ نَمُود وَ قَلَمِ اَعْلَى مِیْ گَوِیدِ طُوبَى لَكَ یَا تَا بِمَا ظَهَرَ مِنْكَ مَا یَنْبَغِی لَكَ وَ لِأَيَّامِ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِینِ. اِگَر چِه سِه مَقَامِ ذِكْرِ شُد وَلَكِنْ كُلُّ بِه اِینِ نَقْطَه رَاجِعِ الَّتِی جَعَلَهَا مَقْدَسَةً عَنْ عِرْفَانِ عِبَادِهِ أَنَّهُ هُوَ الْمَكْنُونُ وَلَوْ یَشْهَدُ وَ یَرِی وَ هُوَ الْمَخْزُونُ وَلَوْ تَرَاهُ مَوْجُودًا وَ هُوَ الْجَارِی اِذَا كَانَ سَاكِنًا وَ هُوَ السَّاكِنُ اِذَا كَانَ جَارِیًا وَ هُوَ الْفَرَاتُ الَّذِی بِه اَحْیَی اللَّهُ الْعِبَادَ وَ خَضَعْتَ لَهُ الْبَحَارَ وَ نَطَقْتَ بِه الْأَشْجَارَ الْمَلِكُ وَ الْمَلَكُوتُ وَ الْعِزَّةُ وَ الْجَبْرُوتُ لَمَنْ اَتَى مِنْ اَفَقِ الْاِقْتِدَارِ بِسُلْطَانِ غَلْبِ الْعَالَمِ وَ بَا مِیْرٍ اِحَاطَه مِنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِینِ قَدْ حَضَرَ كِتَابُكَ لَدِی الْمَظْلُومِ أَجْبَنَّاكَ بِهَذَا اللَّوْحِ الْمِیْنِ وَصِیَّتِ مِیْ نَمَایِمِ شَمَا وَ اَوْلِیَاءِ رَا بِه حِكْمَةِ اَكْثَرِی اَز اَحْبَابِ نَصَحِ الهی رَا نَشْنِیدَنْدِ لِعَمْرِ اللَّهِ اِگَر عَمَلِ مِیْ نَمُودَنْدِ

*** ص ۲۵ ***

حَالِ هَرِ یَكِ رَأْسِ عَالَمِ مَشَاهِدِهِ مِیْ گِشْتَنْدِ قَلِ الْهَى الْهَى اَیْدِ اَوْلِیَائِكَ عَلَى الْعَمَلِ عَلَى مَا اَنْزَلْتَهُ فِي كِتَابِكَ وَ وَقَفَّهِمْ عَلَى التَّمَسُّكِ بِالْحِكْمَةِ الَّتِی اَمَرْتَ الْكُلَّ بِهَا فِي زُبُرِكَ وَ الْوَاحِكِ اَشْهَدُ یَا الهی بَانَ التَّأْيِیدِ مِنْكَ وَ التَّوْفِیْقِ مِنْ عِنْدِكَ وَ قَفَقْنَا عَلَى مَا تُحِبُّ وَ تَرْضَى اَنَّكَ اَنْتَ رَبُّ الْآخِرَةِ وَ الْاَوَّلَى لَا اِلَهَ اِلَّا اَنْتَ الْمُقْتَدِرُ الْقَدِيرُ. جَنَابِ بَا عَلَيْهِ الْبِهَاءُ ذِكْرُ مَعْرُوفِ شَمَا رَا بِه تَفْصِیْلِ نَمُودِ هَنِیئًا لَكَ وَ مَرِیئًا لَكَ لِعَمْرِ اللَّهِ قَدْ فَازَ بَعَزَ قَبُولِی وَ تَرِیْنَ بِطَرَاظِ رِضَائِی هَذِهِ كَلِمَةٌ لَا تَعَادِلُهَا كَلِمَاتُ الْعَالَمِ اَنَّ رَبَّكَ هُوَ الْمَشْفِقُ الْكَرِیْمُ اَنَا اَرْدُنَا اِنْ نَذَرَ اِبَاكَ فَضْلًا مِنْ عِنْدِنَا وَ رَحْمَةً مِنْ لَدُنَّا اَنَّ رَبَّكَ هُوَ الْفَضَالُ الْعَلِیمُ الْحَكِیْمُ وَ نَقُولُ فِي هَذَا الْحِینِ اَوَّلِ مَوْجِ ارْتَفَعِ مِنْ بَحْرِ الْعِلْمِ عَلَيْكَ یَا مَطْلَعِ الْحِلْمِ اَشْهَدُ اَنَّكَ صَعَدْتَ اِلَى الرَّفِیقِ الْأَعْلَى وَ فَرِثُ بِالْإِفْقِ الْاِبْهَى فِي هَذَا الْحِینِ الَّذِی تَحَرَّكَ عَلَى ذِكْرِكَ قَلَمُ اللَّهِ مَالِكِ الْأَسْمَاءِ نَسْتَلِ اللَّهَ اِنْ یَنْزِلَ عَلَيْكَ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِهِ وَ نِعْمَةً مِنْ لَدُنْهِ فِي كُلِّ الْاَحْیَانِ أَنَّهُ هُوَ الْمُقْتَدِرُ الْعَزِیزُ الْمَتَّانُ یَا مُحَمَّدُ تَقَى اَشْكُرُ اللَّهَ بِهَذَا الْفَضْلِ الْأَعْظَمِ وَ قَلِ لَكَ الْحَمْدُ وَ الثَّنَاءُ وَ لَكَ الْعِظَمَةُ وَ الْبِهَاءُ بِمَا اَیْدَتْنِی عَلَى الْاِقْبَالِ وَ جَعَلْتْنِی مِنْ الْفَائِزِینِ بِأَثَارِكَ فِي اَیَّامِكَ اسْتَثْلِكَ بَانَ تَكْتَبُ لِی خَیْرَ كُلِّ عَالَمٍ مِنْ عَوَالِمِكَ اَنَّكَ اَنْتَ الْغُفُورُ الرَّحِیْمُ اَنَا ذَكْرُنَا مِنْ سَخِیْ بَعْلَى فِي كِتَابِ الْأَسْمَاءِ وَ نَذَكَرُ مُحَمَّدًا لَیْفِرَحُ وَ یَكُونُ مِنَ الشَّاكِرِینِ قَدْ ذَكَرَهُ مِنْ اَحْبَتِی ذَكْرَانَهُ وَ اَنْزَلْنَا لَهُ مَا قَرَرْتَ بِه عُیُونُ الْمُخْلِصِینَ قَلِ اَیَّاكَ اَیَّاكَ اِنْ تَمْنَعُكَ شَبِیْهَاتُ الْقَوْمِ قَمِ عَلَى خِدْمَةِ الْأَمْرِ بِاسْتِقَامَةٍ لَا تَزَلُّهَا هَمْزَاتُ الَّذِينَ زَيَّنُوا رُؤُسَهُمْ بِالْعِمَائِمِ نَشْهَدُ اَنَّهُمْ كَانُوا جِدَارًا حَائِلًا بَيْنَ اللَّهِ وَ اَحْبَابَتِهِ یَشْهَدُ بِذَلِكَ لِسَانُ الْعِظَمَةِ فِي هَذَا الْمَقَامِ الرَّفِیعِ نَسْتَلِ اللَّهَ اِنْ یَوْفِّقَ الْكُلَّ عَلَى يُحِبُّ وَ یَرْضَى وَ یَقْرَبُهُمْ اِلَیْهِ أَنَّهُ هُوَ اَرْحَمُ الرَّاحِمِینِ وَ اَكْرَمُ الْاَكْرَمِینِ.

ب ر جَنَابِ مِيرْزَا تَقَى م ن عَلَيْهِ بِهَاءِ اللَّهِ

*** ص ۲۶ ***

هُوَ الظَّاهِرُ الْعَلِيمُ

قَدْ شَهِدَ قَلْبِي الْأَعْلَى بِمَا شَهِدَ لِسَانُ الْعِظَمَةِ قَبْلَ خَلْقِ الْأَرْضِ وَ السَّمَاءِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمُهَيِّمِينَ الْقَيُّومَ قَدْ تَرَيْنِ الْعَالَمَ بِأَنْوَارِ الْأَسْمِ الْأَعْظَمِ وَ الْقَوْمَ هُمْ لَا يَفْقَهُونَ قَدْ نَقَضُوا مِيثَاقَ اللَّهِ وَ عَهْدَهُ إِلَّا أَنَّهُمْ لَا يَشْعُرُونَ قَدْ نَبَذُوا الْحَقَّ عَنْ وَرَائِهِمْ مَتَمَسِّكِينَ بِمَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْأَوْهَامِ وَ الظَّنُونِ طُوبَى لِقَائِمِ مَا مَنَعْتَهُ الْأَوْهَامُ وَ لِبَصِيرِ مَا حَجَّبَتْهُ حِجَابَاتُ كُلِّ غَافِلٍ مُحْجُوبٍ قَلِ يَا أَهْلَ الْأَرْضِ اِنْ أَقْبَلُوا وَ تَعَالَوْا لِبَرِيكُمِ أَنْوَارُ الْوَجْهِ مِنْ الْإِفْقِ الْأَعْلَى وَ نَسْفِكُكُمْ الرَّحِيقَ الْمَخْتُومَ قَدْ حَضَرَ اسْمُكَ لَدِی الْمَذْكُورِ ذِكْرُنَاكَ بِآيَاتِ اِذَا نَزَلَتْ خَضَعَ لَهَا مَا فِي الْمَلِكِ وَ الْمَلَكُوتِ اَیَّاكَ اِنْ تَخَوَّفَكَ سَطْوَةُ الْفَجَّارِ قَمِ بِالْإِسْتِقَامَةِ الْكِبْرَى عَلَى أَمْرِ رَبِّكَ سَوْفَ يَفْنَى مَا تَرَاهُ الْيَوْمَ وَ يَبْقَى لَكَ مَا قَدَّرَ مِنْ لَدِی اللَّهِ مَالِكِ الْوُجُودِ اِنْ اَفْرَحَ بِذِكْرِي اَیَّاكَ أَنَّهُ لَا يَعَادِلُهُ ذَكَرْتُ

من الازكار و لا ما عند القوم يشهد بذلك من عنده لوحٌ محفوظ ان استقم على الامر ثم اذكر ربك العزيز الودود البهاء المشرق من افق البقاء على الذين ما نقضوا ميثاق الله و عهده و عملوا بما امروا به في لوجه المسطور.
جناب ميرزا تقى عليه بهاء الله

بسمه الذى به هاج عرف الرحمن في الامكان

كتابٌ معلوم من مُهيمن قيوم الى من شرب رحيق المختوم ليفرح و يكون من الذين اقبلوا الى الافق الاعلى في يوم فيه نادى المناد الملك لله مالك الغيب و الشهود قد ذكرك اسى جمال عليه بهاني ذكرناك بلوح لا يُعادله شئ من الاشياء و انا الحق علام الغيوب اسمع النداء الذى ارتفع من شطر السجن انه لا اله الا انا العزيز المحبوب كن ناطقاً بثنائى و مقبلاً الى افق و ذاكرًا باسمى الممنوع الذى به تزعن بنيان كل عالم و اضطربت افئدة كل عارف الا من شاء الله مالك الملكوت كذلك نطق لسان الوحي اذ كان المظلوم
*** ص ٢٧ ***

مُسْتَوياً على عرش الجبروت اياك ان تحزنك شئون الخلق تمسك بعروة غناية ربك العزيز الودود ذكر من قبلى احبائى الذين آمنوا بالله مالك الغيب و الشهود انا نوصيهم بما وصينا به عبادنا من قبل و بما نزل في لوح محفوظ البهاء الظاهر اللائح من افق سماء بيانى عليك و على عبادى الذين ما نقضوا ميثاقى و عهدى و عملوا بما امروا به في كتابى المشهور.
جناب ميرزا على خ ا عليه بهاء الله

بسمى الظاهر من افق العالم

يا على قد ذكرك من احببى و اقبل الى افقى ذكرناك بما فاح به عرف الرحمن في الامكان نسئل الله تبارك و تعالى ان يوفقك على خدمة امره و يؤيدك على ذكره و ثنائه انه هو المقتدر القدير انا في بحبوبة البلايا نذكر اولياء الله و اصفياؤه الذين سمعوا ندائه و عملوا بما امروا به في كتابه المبين يا على افرح بما توجه اليك وجه المظلوم من شطر السجن و ذكرك بما لا يُعادله ذكر المقرين و ثناء المخلصين قل اى رب اشهد بوحدايتك و فردانيتك و بانك انت الله لا اله الا انت المقتدر القدير اسئلك بان تؤيدنى على ما ينبغي لاتيامك و يليق لساحة عزك اى رب ترى الضعيف تشبث بحبل قوتك و البعيد اقبل الى افق قريبك اسئلك ان لاتخيبه عما عندك انك انت الفياض العزيز الحكيم.

بسمى الذى به نطق الورقاء في قطب البقاء بانه لا اله الا انا العزيز الحكيم

ان يا لسان القدم ذكر الذى هاجر الى الله الى ان دخل بقعة البقاء مقر الذى استشرقت عن افقه شمس البهاء بانوار
*** ص ٢٨ ***

لائح مبيناً و دخل بقعة الله و ارتد اليه لحظات قدس مُنبِراً و ذاق حلاوة الذكر من هذا الذكر الذى اذا كشف الغطاء عن وجهه انزع كل من في السموات و الارض الا الذين هم انقطعوا عن الخلائق جميعاً ان يا عبد تالله الحق اليوم يوم الذى ينبغي لكل ذى بصير بان يشهد و لكل ذى سمع ان يسمع و لكل ذى قلب ان يفقه و لكل ذى لسان بان يُنادى بين الارض و السماء على هذا الاسم المقدس العلى الاعلى كذلك ينطق حينئذ لسان القدس في جبروت عز علياً تالله الحق اليوم يوم المنقطعين و اليوم يوم الموحدين و اليوم يوم الذى فيه يخلق الله بايدى قدرته كينونات احديّة و ساذجيات صمديّة كل واحدة منهن يضعن الدنيا و ما فيها عن ورائهن و يستقيمن على امر الله بشأن يتحير عنه كل عاقل عليم ان يا عبد اسمع ما يخرج من افواه هؤلاء الذين هم كفروا بالله بعد الذى آمنوا به تالله يتكلمون بما تكلموا علماء الفرقان حين الذى جاء على سحاب اسى الذى كان على العالمين مُحيطاً انك انت يا عبد لاتنس ذكرى و لا ايام التى كنت في مُقابلة وجهى ثم اذكر حزنى و ابتلاي لعل الله يبعث من ينصر الغلام و كذلك علمك قلم القدم لتقوم على امره بانقطاع منيعاً ان استقم على شأن لو ينزل مظاهر اسمائنا الحسنى كلها و يمنعك عما كنت عليه في امر مولاك انك لن تلتفت اليهم و لا بما عندهم بسلطاني الذى اشرق عن افق القدس بانوار بديعاً ثم اعلم بان كلما سمعت في هذا الامر تالله قد ظهر من ناحية امرى و ما اطّل بذلك احد الا الله ان انت بذلك خبيراً فلما ارفعنا الامر قام على قتلى من يخدمنى و يطوف في حولى في كل بكور و عشياً كذلك فاعرف شأن هؤلاء و الذين هم اتبعوا و اتخذوهم من دون الله لانفسهم رباً تالله انهم و معبودهم في النار و لا يغنيهم حينئذ

من عذاب ربك شيئاً ألا بان يتوبوا و يرجعوا الى الله الذى خلقهم بامرٍ من عنده و انه قد كان تواباً رحيماً بشر يا عبد في نفسك بان الله قبلك لحب نفسه و شرّفك ببقائه و كتب اسمك في الواح الذى كان لدى العرش بخاتم الحفظ من اصابع القدرة على الحق
*** ص ٢٩ ***

بالحق ممهوراً و البهاء عليك و على من معك و على من يذكر ربه و انقطع عن الذين لن يعرفوا اليمين و الشمال و اتبعوا كل شيطان مریدا.

[به خط مبارك حضرت بهاء الله بود] هو العزيز

اي مجدالدين عنايات الهى دربارۀ شما بسيار است روز جمعه در ساحت قرب اظهار شدى بيا بيا.

[به خط مبارك حضرت بهاء الله بود]

يا احنائى لاتحنزوا عما ترونه اليوم سوف ينقرض دولة البغاة و المتكبرين و عزّ العصاة و المتجبرين للذاهبين الاولين لنا بصائر ان الذى اعرض و اعترض انه كبرقي خلّب او كسحاب صلف او كسراب قارع و من اعظم المصائب و اكبرها دعوة الظالم بالعدل و الكاذب بالصدق و الجاهل بالعلم بلى ان مع المليح قبيح و مع الغث سمين و مع الصالح طالح و مع العالم جاهل كذلك اقتضت الحكمة و ارادة الرحمانية و مشيئة الالهية.
ا ر د س جناب فتح عليه بهاء الله

هو الله هو الظاهر من افق الحكمة و البيان

ان يا فتح الاعظم يذكرك المظلوم في هذا المقام الكريم اياك ان يحزنك شيء ان اطمئن بفضل مولاك القديم قل اللهم يا الهى اسئلك باسمك الذى به نادت السدرة و نطقت الصخرة بان تنصر عبادك الذين اقبلوا الى افقك الاعلى و تقرّبوا الى
*** ص ٣٠ ***

كلمتك العليا ثم احفظهم يا الهى من الذين كفروا بمطلع وحيك و مشرق الهامك ثم قدر لهم ما ينفعهم في كل عالم من عوالمك انك انت المقتدر المتعالى المعطى العزيز الوهاب.

ارض ا فتح الاعظم

بسم الله العلى المقتدر الاعلى

ان يا فتح الاعظم كن بكيونتك و حقيقتك و ذاتك سمعاً لتسمع ما ينطق ربك العلى الاعلى في قطب البقاء تالله الحق قد اشتعلت النار في قطب العماء و اشتعل منها كل من في السموات و الارض و كل حينئذ مشتعلون و قد انعدمت اركان العرش و فرت حوامله و اذا يحملته نفس الله ربك و رب ما يرى و ما لا يرى و رب ما كان و ما يكون و اخذ السكر سكان السموات و الارض و كل حينئذ بين يدي ربك ميّتون و قد انصعقت الطوريتون على الطور الرفيع و انعدمت العمانيون على سيناء المنيع و كل شيء اضطرب في نفسه الا عدّة احرف حب اسى المهيمن القيوم و انك انت قم على الامر ثم انقطع عن كل الجهات و لاتلتفت الى اليمين و الشمال و ان وجدت في نفسك وقوفاً فاصبر ثم اصطبر الى ان ياتيک الله بامرہ المبرم المهيمن العزيز المحبوب و قد اجتمعت احرف النقى ليمنعن الناس عن شاطئ الامر قل فويل لكم و بما انتم اليوم تفعلون اياك ان لاتلتفت اليهم و لا ترتد البصر الى ما يظهر منهم دعهم على التراب ثم طير في هذا الهواء الذى جعله الله مقدساً عن انظر الذين هم كفروا و اشركوا و كانوا بايات الله هم مستهزونون كذلك امرناك لتقوم على ما امرت به فضلاً من لدنا عليك و على الذين هم يسلكون على صراطه الذى ظهر بالحق من لدن مهيمن قيوم اياك ان لاتنس ما اخبرناك من قبل من عدّة احرف السجين اذا قد اجتمعوا في العراق و يمكرون في هذا الاحيان فسوف ينتشر ارياح الشرك من شطر قلوبهم الى الافاق و انك انت فاستعذ بالله

لئلا

*** ص ٣١ ***

لئلا يصيبك ضرر هؤلاء الذين هم كفروا بالله جهرةً و اعرضوا عن جمال القدم و كانوا من المنكرين على الواح عز محفوظ فم بقيام الله على امر ربك و لا تلتفت اليهم و لا الى مادونهم قل الملك يومئذ لله الحق فطوبى لمن استقبل الى انوار وجهه و ويل للذين هم كانوا ان يعترضون و كذلك اخبرناك من قبل و نخبرك حينئذ بحبي اياك لئلا يمنعك سُبحات الجلال عن هذا السماء المرتفع المقدس المرفوع.

ج ن ا ب ف ت ح ا ر

بسم الله القديم بلازوال

قد ارسلنا اليك بيد السنين كتاباً كريماً لما اتى الشين نزلت هذه الايات مرّة اخرى عن جهة عرش عظيم ثم اعلم ان الذين كفروا بآيات الله و اتحدوا في البغضاء سوف يفرقهم القضاء من لدن مقتدر قدير انا ندعو العباد في كل الاحيان الى مولى العالمين لا يخوفنا سطوة الذين ظلموا و لا يمنعوننا جنود الظالمين نذكر الله الى ان يرتقى الروح الى الافق الاعلى كذلك امرت من لدن ربك العليم و في تلك الايام ينبغي نصرتك ربك الرحمن و ذكرك عباده الغافلين نسل الله بان يقطع دابر الذين ظلموا انه على ما يشاء قدير فانظر في القرون الاولى و الذين ظلموا كلت لسانهم و محت آثارهم و اخذتهم نفحات العذاب من كل الجهات من لدن قوى حكيم أين رياستهم و اعلامهم و اسرتهم و تيجانهم قد انزلهم رسول الموت من مقاعدهم الى مقابرهم كذلك قضى الامر في القرون الاولى سوف يلحقهم هؤلاء الذين استكبروا و ارتكبوا ما ينوح به المقرّبون ان يا حبيبي طوبى لك انت الذى وفيت بعهد الله و ميثاقه و ما منعك عن حبه ضرر المفسدين ان لك مقام معي لاتحزن من شيء نسل الله بان لايفرق بينك و بينه لا في الدنيا و لا في الآخرة و يسكنك في كل العوالم في ظل رحمته انه على كل شيء محيط ذكر

*** ص ٣٢ ***

من قبلى من في حولك من كل ذكر و أنثى و قل ان الحمد لله رب العالمين.

١٥٢

بسم ربنا المقتدر المهيمن العزيز العالم

يا من بنور وجهك انارت قلوب المقرّبين و الى بحر فضلك سرعت افئدة المخلصين لم تزل كنت يا الهى مقدساً عن شئون خلقك و مُنزهاً عن اشارات بريتك قد ظهرت و اظهرت بجودك ما يقرب العباد الى بحر رحمتك و افق ظهورك منهم من سمع و اقبل و منهم اذا سمع اعرض و انكر برهانك و كفر بآياتك اى رب ترى المقبلين بين ايدى المشركين اسئلك بذراعى قدرتك و ظهورات قوتك بان تحفظهم من شر اعدائهم نفسك و ترزقهم خير الآخرة و الاولى بجودك و مواهبك اى رب انت القوى و هم الضعفاء لدى بابك ايدهم على ذكرك و ثنائك و ما انزلته في كتابك انك انت مولى العالم و الظاهر بالاسم الاعظم لا اله الا انت الفرد المقتدر الخبير.

ج ن ا ب ف ت ح ا ر

الاقديس الابي

لعمري يا فتح قبل اعظم قد ستر فيك نعمة لو نظهرها بتمامها لتنجذب منها العالمين و لكن اظهرناها على قدر مقدور ناظراً الى الحكمة كذلك اراد مصدر الالهية ولكن الناس في غفلة و حجاب اكر بتمامها ظاهر من فرموديم كل را جذب من نمود و لكن بعد از جذب به كلمه تفصيليه كه ما بين بريته مشغول به رتق و فتق است از يك سمت ندای عشاق به تمام جذب

*** ص ٣٣ ***

و اشتياق بلند می شد و از جهتی ضوضاء اهل عناد به کمال اعراض و طغیان مرتفع در این صورت حُجبات حکمتیه خرق می شد لذا به قدر و اندازه ظاهر فرمودیم قل لك الحمد يا حيوتى و حيوة العالمين انه يُعلم من يشاء ما يشاء و يفتح لسان من يشاء على ما اراد و انه لهو الحاكم على ما يُريد طوبى لك بما اشتعلت من نار الحب و نطقت بذكر اسم ربك باذن الله العليم الحكيم علم و بيان در قبضة قدرت حق بوده و خواهد بود این مقام دخلی به توهم ناس نداشته و ندارد در ایام رسول تفکر نمایند که بعد از ظهور آن نیر اعظم جمیع علماء و أدباء اعراض نمودند و ابوذر که راعی غنم بود اقبال به شریعه قرب و لقا نمود و به بحر علم و بیان فائز شد و حال جمیع علماء به اسم او افتخار می نمایند و در نزد ذکرش خاضعند یا طوبی لنفسی تفکر فی اثر الله و ما یجرى من قلم اسمه القدير چنانچه اليوم اگر علمای من على الارض في الجملة به شعور آیند كل

به خلوص تمام به آن جناب توجّه نمایند مع آنکه به علم ظاهره معروف نبوده و نیستید لَعَمْرِي سوف يُقبلون اليك ولكنّ اليوم لايفقهون دوستان حق را فرداً فرداً از قبل حق تكبير برسانيد قل طوبى لكم بما اقبلتم الى كعبة المقصود و ذكر اسمائكم في لوح الله المُقتدر العزيز المنيع ان شاء الله كُلّ بايد به كمال شوق و اشتياق و جذب و انجذاب در حبّ مالك يوم حساب ظاهر شوند و مشتعل گردند به شأنى كه مياهد بيان متوهّمين ايشان را مخمود ننمايد چه كه متوهّم بسيار شده و مى شود و نعيب غراب از اكثر بلاد مرتفع خواهد شد چنانچه در الواحى كه در ايام مُهاجرت از عراق نازل ذكر شده طوبى لمن يدع الورى عن ورائه مُقبلاً الى مولى الورى ان شاء الله از بعد الواح منيعه ارسال مى شود انه هو خير الذّاكرين و الحمد لله ربّ العالمين.

*** ص ۳۴ ***

بسم الله العظمى بلا نفاذ

فتح اعظم

ان يا عبد النّازر الى الله فاعلم بان آتى القضاء و امضى ما نُزل في الواح مالك الاسماء و اخرجوا الغلام من ارض السّرّ بظلم مُبين و لما خرجنا بكت علينا من كل الملل و ظهر فَرَجُ الاكبر في ذلك اليوم العظيم و ما مررنا على شجر و حجرٍ و ارض و مدرّآ و قد اودعنا فيه سرّاً من اسرار الله المهيمين العزيز القدير فسوف يظهر بالحقّ و ان ربك لعليمٌ و حكيمٌ و قد نزلت في كُلّ حين آياتٌ و ظهرت في كُلّ آن بَيِّنات استضاءت منها وجوه اهل ما لا اعلى تالله بها استجذبت افئدة المقرّبين انا وجدنا اهل السّموات في سُرور مبين و حزن عظيم اما الحزن بما ورد علينا في سبيل الله و اما السّرور بما رأوا اشراق شمس الاستقامة عن افق العظيمة و الكبرياء كذلك فصلنا لك تفصيلاً عمّا ورد علينا من الغافلين و كُنّا طائراً في هواء الاشتياق الى ان وردنا في شاطئ البحر اذا استوى بحر الاعظم على الفلك و جرت على البحر الابيض و سِرنا الى ان بلغنا مقابل مدينة الّتى سَمّيت بالاسكندرية قد دخل علينا فئى من اهل الابن و حضر تلقاء الوجه بكتاب عربى مُبين الّذى كتبه احدٌ من اسقف النصارى وجدنا منه رائحة رحمة ربك العزيز العظيم و قد امرنا عبد الحاضر لدى العرش بان يرسل اليك صورة كتابه لتعرف كيف قلبه قدرة ربك و اخذه بايدى الفضل و جعله منقطعاً عن العالمين فكر ثم انظر في تلك الايام الّتى احاطتنا البلى انه اشتعل بنار حيّ و ذكرى على شأن ما منعتة القضايا كانه خلق من كوثر رحمة ربك الغفور الرحيم ينبغي لكلّ نفس بان يكون ثابتاً في حُبّ مولاة بحيث لايمنعها ما يظهر في الابداع كما ما منعتة هذه الفتنة الدّهماء و استضاء في ظلمتها كذلك كان ربك مُقتدراً على ما يشاء و انه لهو الحاكم على ما يزيد لو نذكر لك كُلّ ما ورد علينا لتحزن و لكن فاعلم بانّا نكون في فرح مبين و في كُلّ ما ظهر لحكمة فسوف يُظهرها الله بالحقّ و يحيى العالم بهذا الماء الّذى عذب

منه الكوثر

*** ص ۳۵ ***

منه الكوثر و السّلسبيل قد ارسلنا اليك الواحاً ما ذكر فيها اسم احدٍ فاعط كُلّ واحد منها لمن تجدُ في وجهه نضرة الغلام و ما سترنا الاسماء الّا لحفظ انفسهم و ربك بكلّ شىء عليم.

مخصوص ارض كاف لوح ارسال نشد ما هذا الّا لحكمة فسوف نرسل ولكن شما خبر بفرستيد.

الاقدم الاعظم الابهى

كتاب نُزلناه بالحقّ و جعلناه تذكرة للعالمين انه لنفحة الرحمن بين الامكان و آية عَزّه لمن في السّموات و الارضين به يجدُنّ الموحّدون عَرَف اللقاء و يشربنّ المخلصون كوثر البقاء من اصابع رحمة ربهم الغفور الرحيم انّ الّذين غفلوا عنه اولئك في تيه الضلال و الّذين اقبلوا اولئك في مقام منيع قد تحرّكت الافلاك من هزيز ارباح رحمة مولاك ولكنّ النّاس اكثرهم من الميّتين قد اهتَزت السّدره من اهتزاز آيات مالك البرية و لكنّ النّاس اكثرهم من الغافلين طوبى لاهل البهاء تالله انهم قرة عين الابداع بهم زينت ممالك الاختراع و طرّز لوح الحفيظ هم الّذين ركبوا على سفينة الاستقلال مُتوجّهين الى مشرق الجمال يا روحاً لهم بما فازوا بما اراد ربهم العليم الخبير بنورهم زينت السّماء و لاحت وجوه المقرّبين كذلك مرّت نفحات الحيوة من رياض رحمة الفيّاض و احاطت الفضل كُلّ صغير و كبير ان اقبلوا الى الكوثر الاظهر اياكم ان تمنعكم حُجبات البشر عن هذا المنظر الكبير.

بسمه الباقي الدائم

كتاب نُزِّل من لدنا آتاه لمصباح الهدى بين الورى و آية القدم بين الامم و الذكر الاعظم لمن فى السموات و الارضين طوبى لمن تقرب و استضاء وىل
لمن

هام فى

*** ص ٣٦ ***

هام فى هيماء الضلال و كان من المبعدين قوموا يا احباء الله على امره المبرم العزيز البديع ثم انصروا ربكم الرحمن بما يهتز به الامكان كذلك
يامركم مولى العالمين من تقرب و شرب انه من اهل البهاء لدى الله مالک الاسماء و الذى منع انه من الميتين اتما البهاء لاهل البهاء الذين وقوا
بميثاق الله و عهده و كانوا من الراسخين.

هو الباقي

سبحان الذى قد ظهر بين السموات و الارض بسلطان الذى احاط بالممكنات و انه لهو المقتدر العزيز المختار و بذلك بدت البغضا فى صدور الذين
هم استكبروا على الله فى يوم الذى استوى على العرش بسلطنة و اقتدار يا قوم اتقوا الله و لاتكفروا بالذى آمنتم به بعد الذى جائكم على ظلي من
الامر و بذلك زلت اقدام العارفين و شاخصت به الابصار و انت يا اسم الاعظم لانتس نغماتى حين الذى كنت جالسا فى مقابلة العرش و كان ان
يستشرق عليك الانوار ثم اعلم باننا قد البسنا قميص الاحزان بما اكتسبت ايدي كل مشرك مكار تالله قد احاطى حزن لن تر عين الابداع شبهه
و كذلك قضت علينا القضايا من لدى الله العزيز الجبار و انك لو تريد ان تعرف اسرار الامر فاخرج عن المدينة التى كنت فيها ثم ادخل فى العراء
ثم اسكن فى نفسك ثم اصمت عن كل الذاكر ثم توجه بقلبك اذا تسمع ضجيج الاشياء و صريخهم فى حزنى لعل تطلع بما لا اطلع به احد من
الخلق و كذلك تلقى عليك فى سر الاشارات جواهر الاسرار ان استقم يا عبد على حُبك و لاتلتفت الى ما يمنعه عن حُب الغلام ولو يكون صحايف
السموات و الارض او الصور و الهياكل لان كل ذلك خلق بقولى و يشهد بذلك لسان الله المقتدر العزيز البصير كذلك القيناك و قصصنا لك ما
ورد علينا عن كل الاشطار من هؤلاء الفجار ثم ذكر من لدنا عباد الذين هم فى حولك و من توجه الى ربه العزيز الغفار. ١٥٢

ارد

*** ص ٣٧ ***

أرد جناب زين العابدين

بسمه المذكور فى كل الالواح

يا احبائى نرى المذكور يذكركم فى سجنه الاعظم و نسمع منه ما اهتزت به الاشياء و صاحت الجصاة انه لا اله الا هو العليم الحكيم لعمري ان
المحبوب يحبك و المقصود يقصدكم من هذا الشطر البعيد اياكم ان يمدكم فى ايام ربكم الرحمن شئوننا اهل الامكان دعوها عن ورائكم ثم
اقلبوا بقلوب نوراء و صُدور بيضاء الى مشرق وحي ربكم العليم الحكيم قد اشتعل كل الاشياء من نار كلمة مالک الاسماء و نرى الناس اكثرهم من
الغافلين قد اضاء أفق الوحي بشمس ذكر ربكم العزيز الحكيم و ألح سماء الحكم من النير الذى ظهر باسمى الابى و هم عنه محتجبون اياكم
ان يمنعه عن البحر مياه الاعراض او يصدكم عن الباب شبهات المعرضين ضعوا الامكان عن ورائكم ثم توجهوا بابصاركم الى شطر ربكم العلى
الحميد لعمري لو تتوجهون بأذان قلوبكم لتسمعون من كل الاشياء ما سمع الكليم من سدره السينا كذلك قضى الامر ان انتم من العارفين انك
انت يا ايها المتوجه الى الله لو سمعت النداء و فزت بهذا اللوح ان اشكر و قل لك الحمد يا من ينطق بالحق اذ كان بين ايدي الظالمين.

جناب ميرزا حسن فى ارض الالف

بسم الله الرفع الاعلى

شهد الله انه لا اله الا هو و ان نقطة البيان عبده و بهائه هذا ما نزل على ظهور قبلى الذى سعى بعل قبل نبيل و الذين هم دانوا بالبيان على
زعمهم شهدوا بما شهد الله فى هذه الآية المبارک العزيز العظيم ولكن الله ما قبل شهادتهم لانهم شهدوا الى ان بلغوا الى العبد فلما وصلوا الى بهائه
اذ زلت اقدامهم و كانوا من الخاسرين قل اليوم لن يقبل

شهادة

*** ص ٣٨ ***

شهادة احد الآ بهذا الاسم الذى انصعق عنه كُلّ من فى السّموات و الارض الآ الذين هم انقطعوا عن الاسماء و ملكوتها و ذاقوا حلاوة الاثمار من سدره ربّهم المختار فى هذا الشّجر المرتفع الرّفيع قُل هذا اسمٌ به يفصل الله بين الحقّ و الباطل و عند ذكره يستضيئ وجوه اهل البقاء و يسودّ وجوه المشركين و أنّه لقهر الله على الذين هم كفروا و رحمته على المقرّبين و من المشركين من قال بأنّ الحجر يترقّى الى ان يصل الى رتبة الياقوت فلمّا بلغ الى هذا المقام كيف ينزل عن مقامه و بذلك يستدلّ فى نفسه ليثبت ما امره هويه و اتّخذ من دون الله خليلاً و وكيل قُل انّ ربّك مُقتدرٌ على كُلّ شىء يبدّل ما يشاء بقوله ان انت من الشّاعرين قُل يا ايّها المشرك بالله هل زعمت بأنّه عاجزٌ عن شىء او يعجزه أمر عمّا خلق بين السّموات و الارضين قُل أما شهدت بأنّه خلق كُلّ شىء من التّراب و يرجعه اليه وعداً من لدنه و أنّه كان على كُلّ شىء قدير تالله الحق يخرج من افواه هؤلاء ما يحترق به اكباد الممكنات و انهم ما استشعروا و كانوا بلعب انفسهم لمن اللّاعبين قُل يا قوم هذا علىّ قد جائكم بكلّ الآيات و ذكرٍ حكيم هل بعد ظهور الله ينبغى لنفس بان يتمسك بحرف من الكتاب بعد الذى نزلت امر اللّواح من اصبع قدس مُنير و هل يليق لاحد بعد ظهور الشّمس و اشراقها يستل من الأعلى هل هى اشرقت لا فو الذى انطق السن الممكنات ببناء نفسه المقتدر العلّى العظيم تالله الحق تحيّرت نقطة الاولى فى الرّفيق الاعلى و اذاً يبكى و ينوح بما اكتسبت ايدي الذين هم ادّعوا الايمان فى انفسهم و كفروا بالله و كانوا من المشركين ان يا حسن انك لو تطّلع على ما ورد على نفسى لتنوح فى الشّهور و السنين ان يا حسن كن مُحسناً فى امراك ربك و لاتحزن عن شىء دَع ملكوت التّقليد عن ورائك ثمّ انطق بذكر ربّك بين العالمين قم على امراك و نصره و لاتلتفت الى الذين هم كفروا و اشركوا ثمّ اتّجد مع الذين ارادوا الوجه فى العشى و الاشرار و يدعون الله بين السّموات و الارضين ان احسن على نفسك و انفس الذين تجد منهم نجات

حبّ ربّك

*** ص ٣٩ **

حُبّ ربّك الرّحمن كذلك نامرك بالحقّ لتكون من العالمين طهر قلبك عن الاشارات و لاتكن مريباً فى هذا الامر الذى عليه زلت كلّ الاقدام الآ من عصمه الله فضله و أنّه لهو الغفور الرّحيم قُل يا قوم اتّقوا الله و لاتشركوا بالذى به غنت الورقا فى قطب البقا و دلّع ديك العرش على سدره المنتهى و نطق لسان العظمة فى سرادق الكبريا اتّقوا الله يا قوم و كُونُوا من المتّقين ان اعلم ما استأذنت عن الله ربّك و قد اشرق حينئذ جمال الاذن عن افق ربّك العلّى العظيم و انّ ربّك يُحبّ ان يقتربن امانه بعباده الموحّدين كذلك القيناك قول الحقّ فضلاً من لدنا عليك لتكون من الشّاكرين ثمّ اعلم بانّ الله قد غفر امة التى ذكرت فى كتابك و هبّت عليها نسايتهم الغُفران عن شطر ربّك الرّحمن و أنّه يغفر من يشاء بامر من عنده و أنّه لهو الرّحمن الرّحيم و الضياء الذى اشرق عن يمين البقا عليك و على من معك و على عباد الله الموقنين.

بسم الله العلّى الاعلى

فيا الهى كُل ورقة من اوراق سدره حبّك ارادت ان تمرّ عليها ارباح رحمتك لذا ينبغى بفضلك و احسانك بان ترسل عليها ما يجذبها باسمك و يُحرّكها بمحبّتك اسئلك بالذين جعلتهم أسارى فى سبيلك و مُنعوا عن راحة الدّنيا فى حبّك بان ترزق كُل ورقة ما يحفظها عمّن سواك و يُقدّسها عن دونك انك انت المقتدر المتعالى العليم الحكيم و الحمد لله ربّ العالمين.

الاعظم الاقدم

اسماعيل

قد وُعدّ كُل نفس بهذا الكتاب المُبين اذا نُزل بالحقّ اعرض عنه كُل غافل بعيد

من النّاس

*** ص ٤٠ ***

من النّاس من قال أنّه افترى على الله و منهم من قال قد ظهر قبل الميقات كذلك سؤلت لهم انفسهم و كانوا من الاخسرين قُل هذا الامر الذى به ظهر امر الله فى الاعصار و انّ هذا أحكمه المحكم المتين من تمسك بالهوى مُعرضاً عن الهدى أنّه من الهالكين قُل انّ البحر امام وجوهكم تقرّبوا اليه و لاتكوننّ من الغافلين و جمال القدم فوق رؤسكم يدعوكم الى الله ان انتم من السّامعين يا قوم لاتحرموا انفسكم فى ايام الله قوموا على نصرة مولاكم القديم أنّه ما اراد من شىء يذكركم لوجه الله يشهد بذلك كُلّ منصفٍ بصير كذلك نزلت الآيات و ارسلت اليك لتكون من الشّاكرين.

أَرَسَ جناب ميرزا حسن عليه بهاء الله

بسمي المهيمين على الاسماء

قل قد اتى الفلاح و ظهر المصباح و استضاءت منه افئدة الذين انقطعوا عما سوى الله و توجهوا الى مشرق فضله العزيز المنيع ان في استوائى على العرش في السجج الاعظم و ندائى بالعظمة و الاقتدار من في العالم لآيات للمفترسين طوبى لمن تفكر في قدرة الله و سلطانه و توجه اليه بقلب منير قد اتحد العالم لضربنا و مطالع القدرة لكربنا و انا في فرح مبين يتحرك في كل الاحيان قللى الاعلى على الصحيفة النوراء على شأن ما منعتة قوة من على الارض و لا شوكة المعتدين نفعل ما نشاء و نحكم ما نريد و انا المقتدر القدير يا اهل البهاء كونوا مظاهر القدرة بين البرية بحيث لا تضطربكم شغونات الجبابرة انه مع عباده الراسخين قل ليس لاحد بان يعترض على احد توكلوا على الله انه يظهر امره كيف اراد و انه لهو الغنى عن العالمين كونوا مع هذه القدرة مصادر الخضوع و مظاهر الخشوع ليجدن منكم الناس عرف اخلاقى التى بها تزين كل عارف بصير عاشروا مع الامم بالروح و الزحان ثم ذكروهم بما عندكم من الحكمة و البيان انه لهو المعلم العليم الخبير هذا كتاب نزلناه بالحق و ارسلناه اليك ليقرئن

*** ص ٤١ ***

ليقرئن العباد و يشربن منه كوثر رحمى التى سبقت العالمين.

جناب ميرزا حيدر على ارض آلف

بسم الله الامنع الاقدس

هذا كتاب من لدن نقطة الاولى الى الذى آمن بالله و توجه الى شطر القدس و سرع في نفسه شوقاً للقاء المحبوب الى ان اتصل بجنود الله حين الذى خرج جمال القدم عن العراق كذلك كان الامر مقضياً فطوبى لك يا عبد في ما سلكت مسالك الرضاء و للذين هم كانوا معك و دخلتم سدادق القدس في رضوان الذى كان الوجه فيه مضيئاً كذلك يذكر الله الذين هم وفوا بميثاقهم و توجهوا اليه و انقطعوا عن العالمين جميعاً ان يا عبد اسمع نداء الله من قطب هذا السماء التى علت على الممكنات بانه لا اله الا هو و الذى ينطق بين الارض و السماء انه لظهور الله و كان باسمه الحق على العالمين محيطاً ان استقم على الامر و لا تلتفت الى الذين هم كفروا باعظم ما استدلوا به في ايمانهم بالله و كذلك غلبهم هويهم و جعلهم عن شاطئ هذا الفضل بعيداً اسمع قول ربك ثم انقطع عن الذين هم كفروا و اشركوا ثم اتخذوا العجل لانفسهم رباً من دون الله ان هم الا احقر شائناً و اضل سبيلاً قل يا قوم اتقوا الله و لا تعلقوا امر الله بدونه ان افتحوا ابصاركم لتشهدوا اشراق الشمس في وسط السماء و تكون على الامر مستقيماً اياك لاتسكن في نفسك اقل من حين ذكر امر ربك بين الناس و لاتخف من احد و ان ربك يكفيك عن العالمين و انه على ما اراد قديراً كذلك اذكرناك في هذا اللوح لتشكر ربك و تسبح في نفسك و تكون على الامر مقيماً ذكر من لدنا ضليحك و كبر من قبل الله على وجهيهما ليستبشرا في انفسهما و ان هذا من فضل الله عليهما ليخدماك الله بقلبي خاضع سليماً لان الذى خدم الله ربه للكل ينبغي بان يخدموه حباً لله و خالصاً لوجهه و انه كان رحيماً و ارسلنا الى اختك

لوحاً

*** ص ٤٢ ***

لوحاً على لسان فارسي بديعاً فسوف يعطى الله اجره و اجرها بما فرتما بقاء الله في ايام التى كان الكل عن عرفانه محجوباً ثم كبر من لسان الله على وجه امك لتفرح في نفسها و تكون متذكراً بذكر الذى كان في كتاب نفسى على الحق المذكور.

بسم الله الامنع الارفع الاقدس الابي

ان يا ايها العبد اسمع نداء الله ثم اعمل بما تؤمر من لدن ربك و لاتكن في دين الله من الذين هم اذا اشرفت شمس الجمال عن افق الجلال اتخذوا لانفسهم ظلمة و كانوا في شك و ارتياب اياك ان تشرك بالذى كان لم يزل واحداً في ذاته و ما اتخذ لنفسه شريكاً و لا شبيهاً و يشهد بذلك كل ما نزل من قبل من لدن عزيز وهاب ان الذى سنى بمحمد قبل على و نسبه الله الى نفسه انه لورقة من اوراق تلك الشجرة تالله الحق لو نأخذ عنه في اقل في الحين فيوضات الامر ليصفى و يسقط على التراب ان يا عبد هل تلعب في امراك و تحب ان تكون من الذين هم يتخذون في كل حين رباً من

دونى و الهأ سوائى و معبوداً غيرى و محبوباً عن ورايى تالله قد زلت اقدمهم و اسودت وجوههم اذا فاعتبروا يا ملأ الاحباب فاعلم بانى وحده قد كُنت محبوب كل شىء و اله كل من فى السموات و الارض و ما اتخذت لنفسى شريكاً فى الملك و كذلك كُنت من قبل القبل و اكون الى آخر الذى لا آخر له و انك فاشهد بما شهد الله و لا يكن فى مريّة و حجاب و انا خلقنا الابن بامرٍ من لدنا و قدرة من عندنا و انطقناه بثناء نفسنا ليتذكر به اولى الالباب و يشهدنّ قدرة ربهم و يوقننّ بانه لهو المقتدر على كل شىء ينطق من يشاء بسلطان من عنده و ان اليه يرجع حكم المبدء و المآب ان الذين هم ما حضروا تلقاء العرش و ما سمعوا نغمات الله و ما اشرقت عليهم انوار الجمال لو يتكلمون باهواء انفسهم و يحتجبون بالاوهام

لعل

*** ص ٤٣ ***

لعل يغفرهم الله بعد رجوعهم اليه لانهم ما اطلعوا باصل الامر و كانوا فى ستر و حجاب و لكن انت يا عبد كنت حاضراً تلقاء العرش و رأيت ببصرك و عرفت بقلبك بان كل ذى شمسٍ سجادٌ لطلعتى و كل ذى عزٍّ معزّزٌ بذكرى و كل ذى ضياءٍ مشرقٌ بعنايى و كل ذى نورٍ يطوف فى حولى و كل ذى امرٍ قد ظهر بامرى تالله لو تفكّر بصرك تشهد بان خرت لعظمة ربك كل الارباب كل الامواج التى تشهد من هذا البحر تذكر فى مقامها و علّة ظهورها عناية هذا البحر الذى احاط الممكنات خف عن الله و لا تفسد فى الارض بعد اصلاحها فاقبل بكلك الى الله ثم اجتنب عن الذناب الذين خرجوا من ايكات النفاق ببغض الله و غله و اشركوا به كذلك نعلّمك بالحق فضلاً من لدنا عليك لتتقطع عن العالمين و تستظلّ فى ظلّ هذا القباب ان يا عبد لاتقترن بذكرى ذكر احدٍ من الممكنات و لا بنفسى نفس احدٍ من الموجودات لان ماسوائى قد خلق باشارة من اصبعى أما شهدت كيف انفطر كل سماء و انشق كل ارض و خسف كل قمر و مرتّ الجبال كمرّ السحاب و أما شهدت بان كل الوجود فانى عند ظهورات عزى و كل ذى قدرة فى اضطرابٍ من خشيتى اتق الله و لاتتخذ امرالله هُزواً و كن من الذين دَعَوْا كل من فى السموات و الارض عن ورائهم و اقبلوا الى هذا الوجه الذى ظهر بالحقّ بخضوع و خشوع و اناب تُب الى الله و لاتحزن الذين تجد من قلوبهم نفحات حُي ثم اخفض بين يديهم جناح الدّلّ خالصاً لوجهى و انا عرفنا بانك انت احزنت الذى احب الله ربّه و عندنا علم السموات و الارض و علم كل شىء فى صحف و كتاب ايقن بان لن يعزب عن علمنا من شىء لا فى السموات و لا فى الارض و لن يحرك من ذرّ الآ بعد امرى و كل شىء يحضر فى كل حين تلقاء عرشى و يقصّ ما فيه و له و وَزَد عليه و ظهر عنه كذلك كان امر ربك و يشهد بذلك عباد الذين انقطعوا عن كل الجهات و خرقوا بسلطنتى كل الاحجاب ان يا عبد انا اجبناك من قبل و امرناك بان

تعاشر

*** ص ٤٤ ***

تعاشر مع الاحباب بخضوع و خشوع و تذكّرهم بهذا المظلوم الذى قاموا عليه عباد الذين هم كفروا بالله و اشركوا بجماله و حاربوا بنفسه لعل يتذكّرّن فى انفسهم بالله الذى خلق كل شىء بامر من عنده و ان اليه يرجع الامر فى يوم الحساب و انا امرناك بان تخرق حُجبات الاوهام و انك زدت فى بعض النفوس ما زدت اذا طهر نفسك و روحك و ذاتك عن كل ماسوائى ثم ذكر الناس بالموعظة الحسنة فى هذا الجمال الذى استوى على عرش الاحزان فى تلك الايام و لم يجد لنفسه ناصراً الا نفسه العزيز الوهاب و البهاء عليك و على من اتبع امر مولاه و استقرّ اليه بعد الذى اخذت كل النفوس رجفةً و اضطراب اى رحيم بشنو نغمات ابدع احلى را از مقرّ حُزن كبرى و به كمال سلوك و مدارا با عباد الله رفتار نما به انقطاع خالص حركت كن به شأنى كه آثار حق از تو ظاهر شود. لاتُجادل مع احدٍ و ذكر الناس بموعظة و حكمة ان يا عبد تخلّق باخلاق لاننا ارفعنا حكم النزاع و الجدال و اظهرنا الامر بقدرةٍ و اقتدار من غير ان يلتفت به احدٌ من العالمين لان القدرة فى ارادتي لا فى المجاربة و الجدال كذلك يعظلك لسان ربك عن جهة عرش الجلال لتكون من الموقنين امرالله را همچه بدان كه در هر روزى و ساعتى هر نفسى بخواهد اظهار نمايد و ادعا كند. زينت ده نفست را به عبوديت لله الحقّ وحده و لاتكن من الذين يمشون فى كل حين على سبيل جديد و البهاء عليك.

بسمه المهيمن على ما كان وما يكون

قد خرقت الاحجاب بما آتى الوهاب من سماء الامر بسلطان عظيم اذا نادى الاشياء الملك لله الواحد الفرد المقتدر العزيز العظيم من الناس من نبذ المحبوب مقبلاً الى من كفر بالله و منهم من توقّف و منهم من تحرّر و منهم من شرب سلسال الوصال

بهذا الاسم

*** ص ٤٥ ***

بهذا الاسم الذى احاط العالمين قل يا قوم قد ظهرت المعاني كُلُّها في لفظ موجز انه لهذا المنظور لو انتم من العارفين قد ظهر البحر الاعظم على هيئة الانسان تبارك الله مولى العالمين ان احمد الله بما اقبلت و ذكرت و نزل لك هذا اللوح العظيم كُن مستقيماً في الامر و راسخاً في ما انت عليه لئلا تزلَّك شُبُهات المعتدين الذين يوسوسون في صدور الناس الا انهم مظاهر الخناس كذلك نُزل في الالواح من لدن عليم خبير.

الاقდس الاعظم الابى

كتاب من لدنا لمن اقبل الى مشرق الوحى اذ انار افق البيان بشمس الحكمة و التبيان ليجد نفحات الآيات في ايام ربه المقتدر العزيز الوهاب و يقوم بين العباد باسم ربه مالك اليجاد و يقول يا قوم قد انت السَّاعة و قامت القيمة طوبى لاولى الابصار ان يا عبد ان استمع ما يذكر بك به مولى الورى و تمسك بالعروة الوثقى على شأن لاتمنعك جنود الفجار قل هذا يوم فيه نطقت الاشياء باعلى النداء الملك لله المقتدر العزيز المختار اياكم ان يمنعكم ما عندكم دعوه بهذا الاسم الذى به سخرت البلاد ثم خذوا ما اوتيتم من لدى الله انه لا يعادله ما خلق في الارضين والسموات.

هو الصمد بلا ند

سُبْحانَكَ اللَّهُمَّ يا الهى قد بكت عيون المقربين في فراقك و ارتفع صرخ المخلصين في هوائك ما بقى من مدينة الآ و قد ارتفع فيها ضجيج الاشتياق و صرخ الفراق و انك كنت في كل الاحيان شاهداً لهم و ناظراً عليهم و سامعاً ما يخرج من شففتهم اسئلك

باسمك الاعظم

*** ص ٤٦ ***

باسمك الاعظم بان تجذب قلوبهم على شأن لاتؤثر فيها سهام الاعداء و رماح الاشقياء و لا يقلبهم هبوب القضا ثم افتح على وجوههم ابواب العزة في الدنيا و الاخرى و انك انت فعال لما تشاء و انك انت العلى الاعلى.

الاقدس الابى

قد آتى الوعد و هذا لهُو الموعود قد حدثت الارض اخبارها و مرت الجبال و الناس هم لا يفقهون قد انت السماء بدخانها و قضى الامر من لدى الله المهيمن القيوم قل يا قوم تسمعون نداء الله فما لكم لاتجيبون تالله قد اتى الصيحة بالحق و انتم لاتشعرون قد تشققت السماء بالغمام و اتى الغلام على السحاب و انتم لاتعرفون قل اتقرئون آيات الله ثم تنكرونها فما لكم لاتتهدون قد احاطت القدرة من في السموات و الارض و ارتفع النداء بين الارض و السماء و انتم ميتون قد نفخ في الصور و انصعقت الابدان و تنطق لسان العظمة الملك لله العزيز الودود قل اتنكرون و انتم تشهدون أما تتذكرون و انتم تسمعون قوموا عن رقد الهوى باسم ربكم الابى هذا خير لكم ان انتم تعلمون قل انه حمل البلاء لانفسكم و انتم عنه معرضون يشرب في كل حين كأس القضا و انتم عنه غافلون اتقعدون و انه تلقاء رؤوسكم قوموا بنداى ثم سيروا في ملكوتى الذى زيناه باسعى العزيز المحبوب انك انت يا عبد ان استمع نداء المظلوم انه يدعوك في هذا السجن بعد الذى احاطته جنود المشركون قم على خدمة الله و ذكره ثم ادع الناس بالبيان الى ربك الرحمن انه ينصرك انه لهو الحق علام الغيوب طوبى لك بما اقبلت الى الوجه و اعرضت عن الذين هم يظلمون دَع الدنيا عن وراك و ذكر الناس في ايام ربك لعل تجذبهم نفحات الوحى و تجعلهم متوجهاً الى المقصود كذلك امرناك و القيناك ان تعمل بما امرت انه يجزيك بالحق لا اله

الا هو

*** ص ٤٧ ***

الا هو المهيمن القيوم.

أر جناب ميرزا آقا عليه بهاء الله

هو المنادى من افقه الابى

كتاب انزله مالك المملوك للذين آمنوا بالله الفرد الخبير يا اوليائي في الالف والراء اسمعوا ندائي انه يجذبكم الى مقام ينطق فيه المصباح التور و الفلاح لحزب الله الذين ما منعتهم سُبُحات الاسماء عن الله مولى الورى و ما خوفتهم جنود الذين انكروا حُجَّة الله و برهانه و كفروا بيوم الدين يا اوليائي انا ذكرناكم من قبل في الواح شتى و نذكركم في هذا الحين فضلاً من لدى الله المشفق الكريم اياكم ان تحزنكم الضوضاء و القبايع من الذين انكروا ظهور الله و سلطانه و قالوا ما ناحت به الملائكة و الروح و الذين حضروا امام الوجه و سمعوا النداء و فازوا بما كان مرقوماً من القلم الاعلى في كُتُب النبين و المرسلين قل اياكم ان تضيعوا مقاماتكم او تمنعوا انفسكم عما قَدَّر لكم في الفردوس الاعلى من لدى الله رب العالمين قد قضيت الايام و الليالي و ما حضر امام العرش ذركم و اسمائكم قل اتقوا يا اصحاب البهاء و لا تكونوا من الصامتين هذا يومٌ فيه نطق لسان العظمة بين البرية و نادت الاشياء هذا يومٌ انزل ذكره مولى العالم و سلطان الامم في كتابه المبين خذوه بايادى القدرة و القوة ثم اقربوه في الليالي و الايام امراً من لدى الله الامر الحكيم نسل الله ان يوفقكم على ما يقرب العباد اليه ينصركم بجنود الحكمة و البيان و يحفظكم من شر الظالمين انظروا في قدرة الله و سلطانه كيف اخذ الظالمين الذين سفكوا دماء اوليائه و كفروا بحجته و نبذوا برهانه المبين قد اخذت الزلازل قبائل الارض الذين نقضوا عهدالله و ميثاقه و نبذوا ما امروا به في كتابه العظيم نسل الله ان

يؤيد

*** ص ٤٨ ***

يؤيد حضرة السلطان و يحفظه من شر الذين رفعهم بالاسباب و الاموال و الذهب الذى غرهم و المدد الذى جعلهم من الاخسرين اولئك كفروا بنعمة الله بعد انزالها اكلوا اموال الناس بالباطل و ظنوا انهم من الموحدين يشهد ام الكتاب اذ يمشى في قصر جعله الله مقر عرشه العظيم ما نصر السلطان حزب من الاحزاب و لا جند من الجنود ولكن نصره قلى الاعلى بعهد لا يأخذه النقص يشهد بذلك ما ظهر من اوليائي في الجهات ثم الذين يطوفون البيت في هذا المقام الرفيع يابن رفيعا اسمع نداء ربك الابى ثم اقرأ بين العباد ليقربهم كتاب ربك الى افق منه اشرق نير بيان الله العزيز الحميد لعمري قد خانه الذين يأكلون نعمائه و ينكرون فضله الا انهم من الخائنين في كتابي المبين ينبغي لكل مقبل ان يذكر الله ربه بما ايدته على عرفانه في يوم فيه ارتفع ضجيج المقرين قل سبحانك اللهم يا اله الاسماء و سبحانك اللهم يا مولى الورى اسئلك باسمك الابى الذى حمل الشدائد في سبيلك و البالي في حُبك ان تؤيد اوليائك على ذكرك و ثنائك و توقفهم على اظهار عدلك في مملكتك اى رب تريهم صامتين في ايامك راضين بقضائك و ما ارادوا الا اصلاح ارضك و اخمد نار الضغينة و البغضاء في افئدة خلقتك انك انت المقتدر على ما تشاء و في قبضتك زمام الاسماء تفعل ما تشاء و تحكم ما تريد لا اله الا انت المقتدر العزيز الخبير يا قلم اذكر ابن من سعى بالفتح الاعظم الذى شرب رحيق البقاء من كأس عطائك و نبذ وطنه قاصداً وطنه الاعلى امام عرش عدلك الى ان ورد في مقام ارتفع فيه ندائي الاعلى و صرير قلى الاعلى تشهد انه فاز بما كان مرقوماً من قلم عنايتك في كُتُبك و زبرك و الواحك اى رب ايد الذين نسبتهم اليك و على القيام على خدمة امرك الذين اقبلوا اليك بوجوه نورا انك انت المقتدر بسلطانك و المهيمن باياتك و الظاهر ببرهانك و الناطق بكتابتك و المتمسك بحبلك المتين الملك و المملوك لله القوى الغالب القدير يابن رفيعا طوبى لك بما حضر

كتابك

*** ص ٤٩ ***

كتابك في السجن و اجابك مولاك ببيان انجذبت به افئدة المقرين و المخلصين. البهاء المشرق من افق سماء عنايتي عليك و على الذين شربوا رحيق بياني من كأس عطائي و اقرؤا بما نطق به لسان عظمتي من ملكوت بياني البديع انا اردنا ان نذكر اذنك في صفحة اخرى ان ربك هو المقتدر على ما يشاء بامر المبرم الحكيم.

هو الامر الحكيم

جناب صادق ابن محبوب الشهداء عليهما بهائي و عنايتي و رحمتي شما را ذكر نمود و از سماء عطاء حق جل جلاله اذن حضور طلب داشت لذا در اين حين نير اذن از افق سماء فضل مشرق و لائح ول وجهك شطرالله و قل لك البهاء يا مولى الاسماء و لك الثناء يا فاطر السماء بما اذنت لي بالحضور لدى باب رحمتك و القيام امام عرشك اشهد انك انت المقتدر على ما تشاء لا اله الا انت الامر الحكيم يا صادق يا ايها المذكور امام

الوجه سؤال شما به اجابت مقرون لازال لحاظ عنایت به شما متوجه بوده است از بعض حوادث روزگار محزون نباشید سوف یرفعکم الله الى مقام ينطق بذكرکم السن اهل الارض من شرقها و غربها يشهد بذلك هذا الكتاب الذى یمشى و ينطق انه لا اله الا هو الفرد الواحد العزيز العظيم از قبل مظلوم نفوس حاضره را تكبير برسان و به تجلیات انوار نیر بیان مالک امکان مسرور دار البهاء عليك و على من معك و يُحبك و یسمع قولك في هذا النبأ الكبير و همچنین اذن داده شد نفس مذکور که جناب ابن رفیعا علیه بهائی ذکرش را نموده با او به شطر مقصود توجه نماید هذا ما حکم به محبوب من فی السموات والارضین.

هو الله

انوار قدیم درعرش عظیم سایر و اسرار قویم بر الواح شمیم ساطر و حمامه قدرت

در هواء

*** ص ۵۰ ***

در هواء قدس عزّت به جناحی قوّت طایر و ورقاء عظمت به الحان بدیع رفعة در تنطیق و طاوس جنان احدیت به تشهقات عزّ صمدیة در تشهیق و اطيّار جلال قدس عماء در تدقّف و حوریات جمال أنس بقا در تکفّف و عندلیب سناء سرّ وفا در تصقّف الحمدلله که سلطان قدرت و غلبه بر عرش عزّت ساکن و ملیک بقا در مصر لقا مُتمکّن و روابح طیب بقا از شمال جعد محبوب متهیجّ و اطيّاب مسک وفا از یمین شُعر مقصود متموّج و ورقاء نور بر افنان دوحه طور در ترنّی و دیک سُبحانی در حدایق عزّ وحدانی در تغنّی اذ کذلک ان الحمد لله محبوب الاولین و الآخرين و الظّاهرين و الباطنین.

ان یا ف ت ح الاعظم

ان استمع نداء مالک القدم انک دعوته بلسان المحبّة و الوداد و أنّه اجابک بهذه الآيات الّتی تُفدی بها من فی الایجاد انک نادیته بانجذاب و الاشتیاق و أنّه ینادیک بفضلہ الّذی احاطه امکانات قد حضر لدى الوجه کتابک و قُرء بلسان عبدنا الحاضر عند عرش ربّک المقتدر المختار و وجدنا من کُلّ کلمة منه عَرَف خلوصک لله و استقامتک فی امره المبرم الحکیم قد نزلنا لک الواحاً و ارسلناها بید الامین ان اشکر بما انزل عليك من النعمة الباقية الّتی ما اخذها التّفاد نسلل الله بان یؤیدک فی کُلّ الاحوال ثمّ الّذین قاموا على نصرة هذا المظلوم بین العباد نُکبر من هذا المقام على وجهک و وجوه من فی حولک الّذین توجّهوا الى الوجه منقطعین عمّا سوا.

هو المذكور

*** ص ۵۱ ***

هُوَ الْمَذْكُورُ فِي الصَّحْفِ الْأَوَّلِ

کتاب البهاء الى الاماء اللّائی شربنّ رحيق الحيوان فی ایام الرّحمن و اقبلن بقلوبهنّ الى الله مالک الامکان یا امائی ان افرحنّ بذكری ثمّ استقمین على حُبّی کذلک یامرکُنّ صاحب الادیان لاتجزعن عن المکاره أنّه قد يتغمّس فی بحر البلاء بذلك شهد مالک الاسماء فی اعلى المقام ینوح الذّرات لحزنه ولكنّ النّاس اکثرهم فی سُرورٍ و ابتهاج قد اخذتهم الغفلة فی ایام الله سوف ینوحون على انفسهم و لایجدون من مناص انما البهاء عليك یا اماءالله و على من طاف حول الامر بروحٍ و ریحان.

الاقدم الاعظم

سُبْحانک یا الهی استلک باسمک الرّحمن بان تحفظ عبادک و امانک عند هیوب اریاح الامتحان و ظهور شئونات الافتتان ثمّ اجعلهم یا الهی من المُتَحَصِّنِین فی حصن حُبّک و امرک على شَأْن لایُسلّط علیهم اعادی نفسک و اشرار عبادک الّذین نقضوا عهدک و میثاقک و قاموا باعلى الاستکبار على مطلع ذاتک و مظهر اجلالک ای ربّ هم قد قاموا لدى باب فضلک ان افتح على وُجوههم بمفاتیح الطافک انک انت المُقْتدر على ما تشاء و الحاکم على ما تريد ای ربّ هؤلاء قد توجّهوا الیک و اقبلوا الى مقربک فاعمل بهم ما ینبغی لرحمتک الّتی سبقت العالمین.

الاقدس العلیّ الایّی

سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ يَا إِلَهِي تَرَانِي بَيْنَ أَيْدِي الَّذِينَ هُمْ كَفَرُوا بِآيَاتِكَ الْكُبْرَى وَاعْرِضُوا عَنْ مَطْلَعِ اسْمَائِكَ الْحَسَنِي وَاعْتَزُّوا عَلَى الَّذِي بِهِ خَلَقْتَ الْأَرْضَ وَالسَّمَاءَ وَعَزَّتْكَ يَا إِلَهِي لَوْلَمْ أَكُنْ نَاطِرًا بِاسْمِكَ الرَّحْمَنِ لَتَكَلَّمْتُ بِكَلِمَةٍ انْفَطَرَتْ عَنْهَا سَمَوَاتُ الْوُجُودِ وَلَكِنْ كَيْفَ يَكُونُ ذَلِكَ

بعد الَّذِي

*** ص ٥٢ ***

بعد الَّذِي أَرَى أَمْوَاجَ بَحْرِ كَرَمِكَ وَالطَّافِكِ وَهُيُوبِ أَرْيَاحِ فَضْلِكَ وَمَوَاهِبِكَ أَي رَبِّ اسئَلْكَ بِاسْمِكَ الَّذِي مَا أَطْلَعَ بِهِ الْآنَ نَفْسَكَ الْعَلِيمَ بَانَ تَبَتُّعِي بِسُلْطَانِكَ مِنْ يَقُومُ عَلَى نُصْرَةِ أَمْرِكَ وَاعْلَاءِ كَلِمَتِكَ وَإِظْهَارِ سُلْطَنَتِكَ بَيْنَ بَرِيَّتِكَ أَي رَبِّ تَرَى ضَعْفَ احْتِيَاكِ بَعْدَ الَّذِي أَقْرَوْنَا بِأَنَّكَ أَنْتَ الْقَوِيُّ الْقَدِيرُ فَإِظْهَرْ لَهُمْ مِنْ أَفْقِ الْإِقْتِدَارِ مَا تَطْمَئِنُّ بِهِ قُلُوبُهُمْ وَتَنْجَذِبُ بِهِ أَفئِدَةُ الْعَارِفِينَ.

الاقْدَسُ الْأَعْظَمُ الْإِلَهِيُّ

سُبْحَانَكَ يَا إِلَهِي قَدْ أَحَاطَتْ الْمَصْبَاحُ أَرْيَاحُ الْغَلِّ وَالْبَغْضَاءُ أَيْنَ زَجَاجَةِ حِفْظِكَ يَا حَفَاطَ الْعَالَمِينَ وَتَرَى الْوَرَقَاءَ فِي مَخَالِيبِ أَوَّلِي الْفَحْشَاءِ أَيْنَ شَنْوَنَاتِ قُدْرَتِكَ يَا قُدَّارَ الْعَالَمِينَ تَرَى الْمَظْلُومَ بَيْنَ جُنُودِ الظُّلْمِ وَالنَّفَاقِ أَيْنَ ظُهُورَاتِ سَطَوَتِكَ يَا قَهَّارَ الْعَالَمِينَ اسئَلْكَ يَا مَنْ بِيَدِكَ زِمَامُ الْمَوْجُودَاتِ بَانَ تَنْظُرِ احْتِيَاكِ وَتَخْلَصَهُمْ مِنْ أَيْدِي الظَّالِمِينَ مِنْ خَلْقِكَ وَالْفَاجِرِينَ مِنْ بَرِيَّتِكَ ثُمَّ احْفَظْ هَذَا السَّرَاجَ مِنْ أَنْفَاسِ الَّذِينَ حَرَكْتَهُمْ أَهْوَانَهُمْ عَلَى شَأْنٍ قَامُوا عَلَى أَطْفَاءِ نُورِكَ وَاضْلالِ خَلْقِكَ أَي رَبِّ خَذْهُمْ بِقُدْرَتِكَ ثُمَّ اكْفِ شَرَّهُمْ بِسُلْطَانِكَ أَنْتَ الَّذِي أَحَاطَتْ قُدْرَتُكَ وَظَهَرَتْ سُلْطَنَتُكَ وَأَنْتَ أَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

هُوَ الْإِقْدَامُ الْأَعْظَمُ

سُبْحَانَكَ يَا إِلَهِي تَسْمَعُ حَنِينَ الْعُشَّاقِ فِي الْفِرَاقِ وَتَرَى احْتِرَاقَ أَفئِدَةِ الْمُخْلِصِينَ فِي الْآفَاقِ اسئَلْكَ يَا مَالِكَ يَوْمِ الطَّلَاقِ بَانَ تَوَيْدَ عِبَادِكَ وَأَمَانِكَ عَلَى الْإِسْتِقَامَةِ عَلَى حُبِّكَ وَالْإِنْقِطَاعِ عَنْ دُونِكَ أَنْتَ الَّذِي لَا يَعْجِزُكَ إِشَارَاتُ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَلَا يَمْنَعُكَ سَطْوَةُ الَّذِينَ كَفَرُوا تَفْعَلْ مَا تَشَاءُ بِإِقْدَارِكَ وَتَحْكُمْ مَا تُرِيدُ بِعَظَمَتِكَ وَسُلْطَانِكَ أَي رَبِّ قَدَّرَ لِحُبَّتِكَ مَا تَطِيرُ بِهِ

أَرْوَاحَهُمْ

*** ص ٥٣ ***

أَرْوَاحَهُمْ وَتَقَرَّ بِهِ عِيُونُهُمْ وَتَسْتَنِيرُ بِهِ صُدُورَهُمْ قَدْ سَبَقَتْ رَحْمَتُكَ كُلَّ شَيْءٍ وَأَنْتَ أَنْتَ الْمُقْتَدِرُ الْمُتَعَالَى الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ.

بِسْمِ اللَّهِ الْإِقْدَسِ الْإِلَهِيِّ

سُبْحَانَكَ يَا مُرْسِلَ الْأَرْيَاحِ وَفَالِقِ الْأَصْبَاحِ اسئَلْكَ بِاسْمِكَ الْفَتْاحِ بَانَ تَفْتِخَ عَلَى وُجُوهِهَا أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ وَتَجْعَلُنَا مِنَ الَّذِينَ اعْتَرَفُوا بِفِرْدَانِيَّتِكَ وَاقْرَأُوا بِوَحْدَانِيَّتِكَ وَاسْتَقَامُوا عَلَى مَا تَكَلَّمُوا عَلَى شَأْنٍ مَا مَنَعْتَهُمْ إِشَارَاتِ الْمُشْرِكِينَ مِنْ خَلْقِكَ وَحِجَابَاتِ الْمَعْرُضِينَ مِنْ بَرِيَّتِكَ قَامُوا بِاسْتِقَامَتِكَ عَلَى أَمْرِكَ وَدَعَوْا الْعِبَادَ إِلَى شَطْرِ مَوَاهِبِكَ وَأَفْقِ الطَّافِكِ أَي رَبِّ قَدْ تَوَجَّهْنَا إِلَيْكَ وَاقْبَلْنَا إِلَى بَحْرِ عَطَانِكَ اسئَلْكَ بَانَ لَا تَمْنَعُنَا عَمَّا عِنْدَكَ وَاكْتُبْ لَنَا مَا كَتَبْتَهُ لِعِبَادِكَ الْأَصْفِيَاءِ الَّذِينَ اسْتَشْهَدُوا فِي سَبِيلِكَ يَا مَالِكَ الْأَسْمَاءِ أَنْتَ أَنْتَ الْمُقْتَدِرُ عَلَى مَا تَشَاءُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْمُهَيِّمُ الْقَيُّومُ.

بِسْمِ الْعَزِيزِ الْمُخْتَارِ

يَا مَالِكَ الْمُلْكِ وَالْمُلْكُوتِ وَسُلْطَانَ الْجَبَرُوتِ اسئَلْكَ بِقَلْبِ الْعَالَمِ الَّذِي جَعَلْتَهُ قِبْلَةَ الْأُمَمِ بَانَ تَنْزِلَ عَلَى الَّذِينَ خَضَعُوا لِسُلْطَانِ أَمْرِكَ وَصَامُوا طَلِبًا لِرِضَانِكَ مَا يَجْعَلُهُمْ مِنَ الَّذِينَ انْقَطَعُوا فِي حُبِّكَ عَمَّا عَلَى الْأَرْضِ ثُمَّ أَشْرَبَهُمْ مِنْ أَيْدِي عَطَانِكَ كَوْثَرَ الْحَيَوَانِ بِاسْمِكَ الرَّحْمَنِ أَي رَبِّ هَؤُلَاءِ عِبَادُ اقْبَلُوا إِلَى أَفْقِكَ الْأَعْلَى فِي يَوْمٍ فِيهِ ارْتَفَعَ النَّدَاءُ بَيْنَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ وَاجَابُوا إِذْ دَعَوْتَهُمْ إِلَى مَشْرِقِ أَنْوَارِ وَجْهِكَ وَتَمَسَّكُوا بِحَبْلِ الْأَحْكَامِ إِذْ نَزَلَ مِنْ سَمَاءِ مَشِيَّتِكَ وَاخَذَتْهُمْ نَارُ مَحَبَّتِكَ عَلَى شَأْنِ اسْتَقْبَلُوا كُلَّ بَلَاءٍ فِي سَبِيلِكَ وَكُلِّ مُصِيبَةٍ فِي حُبِّكَ

أَي رَبِّ

*** ص ٥٤ ***

ای رَبِّ لَا تَدْعَهُمْ بِانْفُسِهِمْ خذْ بآيَادِي فَضْلِكَ الْآيَادِي الَّتِي ارْتَفَعَتْ إِلَى سَمَاءِ مَوَاهِبِكَ وَ اخَذْتَ كِتَابَكَ بِقُوَّتِكَ فِي يَوْمٍ فِيهِ اخَذْتَ خَشِيَّتَكَ مِنْ فِي سَمَائِكَ وَ اَرْضِكَ اسْتَثْلِكَ يَا سُلْطَانُ الْعَالَمِ بِنَفْسِكَ الْعُلْيَا وَ الْكَلِمَةَ الْاُولَى بِأَنْ تُقَدِّرَ لَهُمْ فِي لَوْحِكَ الْمَحْفُوظِ مَا كَتَبْتَهُ لِاصْفِيَانِكَ وَ امْنَائِكَ وَ سَفَرَانِكَ أَنْتَ الْمُقْتَدِرُ الَّذِي شَهِدْتَ الْكَائِنَاتِ بِعَظَمَتِكَ وَ سُلْطَانِكَ وَ الْمُمْكِنَاتِ بِقُدْرَتِكَ وَ اقْتِدَارِكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ.

ط امة الله سيده خانم عليها بهاء الله

هوالمشفق الكريم

یا اُمّی علیک بهائی اسم مُنیر در ایام حیات به ثناء حق ناطق و در هواء حق طائر و به امر حق سائر و به ذکر حق ذاکر و در سبیل حق سالک این است صراط مُستقیم که در ظهور نبأ عظیم بر عالمیان واضح و هویدا گشت یعنی بر صاحبان ابصار نفوسی که به بصائر حق جلّ جلاله فائز نشده اند آن نفوس لَدی الحق مذکور نه بل معدوم و مفقود حمد کُن مقصود عالمیان را که نسبت به اسی از اسماء از قلم اعلی جاری اِفرجی ثُمَّ اشکری رَبِّکَ الْکَرِیمَ الْبِهَاءَ عَلَیْکَ وَ عَلَی کُلِّ اَمةٍ تَوَجَّهَتْ وَ سَمِعَتْ وَ اجَابَتْ رَبَّهَا النَّاطِقُ الْبَصِیرُ وَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ الْفَرْدِ الْوَاحِدِ الْعَلِیمِ الْخَبِیرِ.

ط سیده خانم الّتی نسبها الله الی اسمه المنیر علیه بهاء الله الابی

هوالمُشفق الكريم

یا اُمّی علیک بهائی اسم مُنیر در ایام حیات به ثناء حق ناطق و در هواء

حق طائر

*** ص ۵۵ ***

حق طائر و به امر حق سائر و به ذکر حق ذاکر و در سبیل حق سالک این است صراط مستقیم که در ظهور نبأ عظیم بر عالمیان ظاهر و هویدا گشت یعنی بر صاحبان ابصار نفوسی که به بصائر حق جلّ جلاله فائز نشده اند آن نفوس لَدی الحق مذکور نه بل معدوم و مفقود حمد کن مقصود عالمیان را که نسبت به اسی از اسماء از قلم اعلی جاری اِفرجی ثُمَّ اشکری رَبِّکَ الْکَرِیمَ اَوْسَتْ مَقْتَدِرِی که بیگانه را طراز اسنی عطا فرماید و بعید را کوثر قرب و لقا بخشد بفعل ما یشاء و یحکم ما یرید و هُوَ الْمُخْتَارُ الْعَلِیمُ الْحَکِیمُ از حق جلّ جلاله می طلبیم کُلَّ را از فضل ایام خود محروم نفرماید اوست قادر و غالب و قوی و توانا الْبِهَاءَ عَلَیْکَ وَ عَلَی کُلِّ اَمةٍ تَوَجَّهَتْ وَ سَمِعَتْ وَ اجَابَتْ رَبَّهَا النَّاطِقُ الْبَصِیرُ الْحَمْدُ لِلّٰهِ الْفَرْدِ الْوَاحِدِ الْمُقْتَدِرِ الْعَلِیمِ الْخَبِیرِ.

جناب اشرف علیه بهاء الله

هو الشاهد الخیر

قلم اعلی در لیالی و ایام به مواظ و نصایح مشغول و امر فرموده آنچه را که بر شأن انسان بیفزاید و نهی نموده آنچه را که بکاهد امروز باید حزب الهی به استقامتی ظاهر شوند که از برای مشرکین بیان مجال گفتار نماند این است شأن اهل بهاء که به اسم مالک اسماء در سفینه حمراء ساکنند از حق می طلبیم کل را از بحر معانی محروم نفرماید و از آفتاب توحید ممنوع نسازد قد حضر من احبّی و ذکر اسمک ذکرناک بهذا الكتاب المبين و نوصیک بما ینبغی لمقام الانسان انّ رَبِّکَ لهُوَ النَّاصِحُ الْاَمِینُ الْبِهَاءَ عَلَی اهل الْبِهَاءِ الَّذِینَ مَا نَقَضُوا عَهْدَ اللَّهِ وَ مِثَاقَهُ وَ کَانُوا مِنَ الرَّاسِخِینَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ الْمُقْتَدِرِ الْمُتَعَالِ الْعَزِیزِ الْعَظِیمِ.

هو الله

*** ص ۵۶ ***

هو الله تعالی شأنه العظمة والاقتدار

یا محمد علیک سلامی نامه آن جناب که به عبد حاضر ارسال نمودی امام وجه عرض شد و از آن مراتب توجّه و خلوص و اقبال ظاهر و مشهود نسل الله انْ یُرِیتَکَ بطراز خدمة اولیائه کَاَرِیتَکَ مِنْ قَبْلِ اَنَّهُ هُوَ الْمُؤَيَّدُ الْعَلِیمُ الْحَکِیمُ باید در جمیع احوال مراقب حال مسافرین و مهاجرین علیهم فضل الله و رحمته باشید چه که این نفوس نفوسی هستند که به فیوضات لانهایات مالک اسماء و صفات فائز گشته اند اراده الهی اعانت نمود و اسباب غیب و شهود به امر مالک وجود مدد فرمود تا آنکه وارد شاطی بحر احدیه گشتند و به حضور فائز و به اصفاء و مشاهده مرزوق

طوبى لهم و نعيماً لهم قد سبقوا العالم في الاقبال و نزل لهم ما تضرّع به عرف العناية و اللطاف نسئل الله تبارك و تعالى ان يقربهم اليه في كل الاحوال و يقدر لهم ما قدره لاصفيائه الذين نبذوا الاوهام و اخذوا رحيق الايقان من كأس عطاء ربهم الرحمن و شربوا باسمه العزيز البديع. نامه هاي كه به اسم آن جناب ارسال نموده اند كل در ساحت امنع اقدس عرض شد و واحداً بعد واحد هر يك را ذكر نمود نسئل الله ان يشرفهم بالجواب انه هو العزيز الوهاب و همچنين عريضه آن جناب به يكي از اغصان امام وجه قرائت شد ان شاء الله جواب عنايت مى شود انه هو الفتاى الكريم مهاجرين طراً را از قبل مظلوم سلام برسان و به نيز ذكر و بيان مقصود عالميان منور دار السلام و البهاء عليك و عليهم و على عباد الله المخلصين.

العالم الخبير

قلّ سُبحانك يا اله الارض و السماء ايد عبادك على النّظر بالمنظر الاعلى لئلا يمنعمهم سطوة القضا عن التّوجه الى وجهك الابهى انك انت المقتدر على ما تشاء و المهيمن على الاسماء

لا اله

*** ص ٥٧ ***

لا اله الا انت المقتدر المهيمن العزيز الحكيم ان انصروا ربكم الرحمن سوف يطوى الزّمان و يدلع ديك العرش على الافنان طوبى لمن وفى بعهده الله في ايام الّتى اشرقت فيها عن افق البيان شمس الحكمة و التبيان الّتى ظهرت باسمه الابهى في ملكوت الانشا كذلك قدر من لدن عزيز عظيم و الحمد لله مالك يوم الدين.

هو الله تعالى شأنه العظمة و الاقتدار

سُبحانك يا مالك الوجود و سلطان الغيب و الشّهود اسئلك بلئالى بحر علمك و تجليات انوار شمس عنايتك بان تؤيدنى على ذكرك و ثنائك و التّوجّه الى انوار مشرق فضلك اى ربّ انا اُمتك و ابنة اُمتك اُمنت بك و بآياتك و اكون معترفةً بوحدايتك و فردانيتك ان لا تُخيبنى عمّا عندك انك انت المقتدر على ما تشاء لا اله الا انت الغفور الرحيم.

بسمه السبحان

اسمع ما يوحى اليك من شطر القدس من لدن ربك العلى الاعلى قل انه حينئذ فى الافق الابهى يُنادى بين الارض و السماء كلّ الورى بان تالله هذا ربّ الآخرة و الاولى قل انه مانطق عن الهوى لو انتم من اولى النّبي قل انه لو ينطق عن الهوى ليس لكم ان تعترضوا عليه يا اولى الحجى لان لا يرى فى هواه الا هوى الله محبوبكم العلى الابهى و لا فى نفسه الا نفس الله ربّ ما يرى و ما لا يرى هنيئاً لك يا عبد بما استعرجت الى سدره المنتهى و بلغت غاية الفصوى و انها لعرفان الله فى مظهر نفسه الّذى جاء مرّة اخرى و البهاء

عليك

*** ص ٥٨ ***

عليك و على من آمن و هدى.

بسم الربّ ذى العظّمة و الاقتدار

لله ملكوت ملك السموات و الارضين قل كلّ الاسماء اسى و ما خلق برهانى طوبى للعارفين مرّة اذكر نفسى بالعلّى الاعلى و طوراً بسُلطان الاسماء الّذى يذكر بالابهى لو انتم من العالمين انّ الّذى اشرق من افق سمائى و ظهر من سدره امرى قد انطقناه لذكرى و ثنائى بين العالمين اياكم ان تُشركوا بالله انه ما اتخذ لنفسه شريكاً هذا ما نزل فى الالواح و كُتب المرسلين هل يقوم معه من شىء لا و ربّ الكرسى الرّفيع انا خلقنا الاسماء و ملكوتها بكلمة من عندنا ما عندكم و تمسكوا بهذا الحديث قل لا ينفع احد شىء لو يتمسك باسباب الاولين و الآخرين قل هذا ربكم الرحمن انه لهو المقتدر القدير قل اياكم ان تأولوا كلمات الله بما يأمركم به اهو انكم ان اسئلوا لبيّن لكم ما اراد انه لهو العليم الخبير انك لاتحزن فى ما يقولون تفكر فى ما قالوا من قبل ان ربك يعلم المفسد من المصلح عنده علم كلّ شىء فى كتاب مُبين ذكر الّذين غفلوا بالحكمة ان اقبلوا الى الهدى

فلهم اجرٌ في الآخرة و الاولى و ان اعرضوا ربك لهو الاخاذ الشديد نسل الله بان يجمع الكل على البحر الاعظم و ينطقهم بهذا الذكر الذي به رفعت السماء و اشرقت الشمس و اضاء وجوه المخلصين.

جناب آقا محمد حسين عليه بهاء الله

به نام

*** ص ۵۹ ***

به نام خداوند یکتا

لازال اهل عالم را رؤسای ادیان از مقصود امکان محروم نموده اند حجاب اکبر علمای ایام ظهور بوده و هستند ریاست ایشان را از توجه به افق اعلی منع نموده و می نمایند در علمای شیعه تفکر نما در قرون و اعصار به ذکر حق جلّ جلاله ناطق و بر منابر به کلمه یا لیتنی گشت مع ای مع القائم ذاکر و چون باب اعظم مفتوح و نیر قدم ظاهر به لعن و سبّش مشغول و بالاخره بر قتلش فتوی دادند و عمل نمودند آنچه را که صراط لرزید و میزان گریست حال هادی دولت آبادی از اهل صاد به همان اوهام متمسک و عباد بیچاره را به مثابه حزب شیعه تربیت نموده و می نمایند مع آنکه در یوم جزا حزب قبل را اخسر اهل عالم مشاهده کرد عالم اصغاء و مشاهده از او اخذ شده و این است جزای عمل او از حق می طلبیم تو را مستقیم فرماید به شأنی که شبهات معتدین و اشارات معرضین از مالک یوم جزا محروم ننماید. اُشکر ربک بهذا الذکر الاعظم و قل لک الحمد یا مولی العالم و الظاهر بین الامم بما اقبلت الی من شطر سجنک و ذکرتنی بما لا تعادله اذکار غیرک لا اله الا انت المهیمن الفضال الکریم اسئلک ان تکتب لی من قلم امرک ما یقرّنی الیک انک انت المقتدر العظیم الحکیم.

جناب آقا محمد حسین علیه بهاء الله ق

هو الناظر من افقه الاعلی

قلم اعلی در این حین اراده نموده یکی از عباد را ذکر نماید تا به فضل و عنایت و رحمت الهی آگاه شود و ایام عمر را در ذکر و ثناء و خدمت امرش صرف کند یا محمد حسین جناب علی قبل حیدر علیه بهائی تو را ذکر نموده لذا ذکر از قلم اعلی جاری اُشکر ربک بهذا الفضل المبین و هذا الامر العظیم جمیع عالم منتظر یوم الله بوده اند و چون باب فضل به اصبح قدرت

الهی

*** ص ۶۰ ***

الهی باز شد و اُفق ظهور به نور مکلم طور روشن و مُنیر گشت کُل اعراض نمودند و بر سفک دم اطهرش قیام کردند لَعمر الله حصاة ارض و نَواة آن بل جمیع اشیاء از افعال و اطوار حزب شیعه به نوحه و ندبه مشغولند در بئر شرک ساکن و خود را اهل توحید می شمردند در بیداء وهم هائم و خود را اهل یقین می دانند کشتند نفسی را که هزار و دویست سال از فراقش ناله می نمودند حمد کن مقصود عالم را تو را فائز فرمود به آنچه اهل ارض از آن محرومند قل یا اله الوجود و مالک الغیب و الشّهود اسئلک بانوار عرشک و اسرار بحر علمک بان تجعلی مُتمسکاً بحبلک بحیث لا تمنعنی شبهات العالم و وضواء الامم ثم اکتب لی ما کتبت له لاهل التّقوی و اصحاب السّفینة الحمراء انک انت المقتدر علی ما تشاء و فی قبضتک زمام الملك و الملوکوت لا اله الا انت الفرد الواحد العزیز الودود.

[به خط مبارک جمال قدم جلّ ذکره بود]

هو الغنی المقتدر القدير

سُبْحانک یا الهی تری و تعلم انّی ما اردت الا ايجاد عبادک و بلوغهم الی ذروة فضلک و عطانک لتقرّ عیونهم و تفرح قلوبهم ای ربّ عرفهم سبیلک و علّمهم ما اردت لهم بجدوک و کرمک ای ربّ لاتحرم الافاق من نور الاتّفاق انک انت مالک یوم الطّلاق لا اله الا انت المقتدر القدير.

[به خط مبارک]

هو المشفق الکریم

واجب را حادث وصف نداند بیچون از اذکار عالم چند و چون مقدس و مبرّی است لم یرفعه مدح الکائنات و لم یضعفه ذمّ الممكنات یا طهماسب انا اقبلنا الیک من شطر السّجن و طهرناک من ماء العنایة و الذّکر و انزلنا لک ما لا تغیره حوادث الارض

ان افرح

*** ص ۶۱ ***

ان افرح بفضل مولاک أنّه مع من اراده و هو الغفور الرّحیم البهاء المشرق من افق سماء رحمی علیک و علی الذّین فازوا و شهدوا بما شهد الله ربّ العالمین.

ط جناب آقا محمدحسین علیه بهاء الله

بسمی المهیمن علی الاسماء

الحمد لله الذی انزل الآیات و اظهر البیّنات فی [دو کلمه از لوح لایقراء مانند] بنوره اشرقت الارض و السّماء لیقرب الیک أنّه هو العزیز الفیاض انا اقبلنا الی الذّین [پاک شده] و ترکنا کُلّ ظالم مکار طوبی لعبد نبذ الهوی متشبّهاً باذیال رداء رحمة ربّه الفضّال قد سمعنا ذکرک ذکرناک و رأینا توجّهک انزلنا لک ما ماجت به البحار و هاج عرف الله مالک المبدء و المآب قل یا قوم اتی القیوم و الامر لله المقتدر المختار ایاکم ان تمنعوا انفسکم عن هذا الفضل الاکبر ضعوا ما عند النّاس و خذوا ما أمرتم به من لدی الله مُنَوِّر الآفاق کذلک نطق القلم امرأً من لدن مالک القدم طوبی لمن سمع و ویلٌ لکّ معرض معرض عن الله مالک الابداع البهاء المشرق من افق سماء فضلی علیک و علی الذّین ما منعتمهم لومة لائم و لا سطوة ظالم اقبلوا بقلوبٍ نورا الی الافق الاعلی رغماً للذّین کفروا بالله مالک الرّقاب.

هو المستوی علی عرش البیان

لله الحمد به آثار قلم اعلی فائز شدی و به انوار بیان رحمن منوّر. قسم به سرّ وجود امروز هر نفسی به کلمه الهی فائز گشت او دارای ثروت حقیقی و غنای حقیقی است عرصه عالم قابل ظهور عنایات حق نبوده و نیست الا علی قدر محدود و لکن ید قدرت ظاهر فرماید آنچه را که الیوم

*** ص ۶۲ ***

الیوم مستور است طوبی لمن فاز بالبحر الاعظم و شرب منه باذن ربّه المشفق العزیز الکریم مکرّر از برای آن جناب نازل شد آنچه که عرفش عالم را احاطه نموده این ایام جناب اسد علیه بهائی امام وجه حاضر شما را ذکر نمود مجدّد این لوح امانع اقدس نازل و ارسال شد لتجد منه عرف عنایة ربّک و تكون من الشّاکرین ایاک ان تحزنک حوادث العالم او شبهات الذّین کفروا بالله ربّ العالمین.

قل الهی الهی انا عبدک و ابن عبدک و ابن امتک سمعتُ ندائک الاحلی اقبلت الیک یا فاطر السّماء و مالک ملکوت الاسماء و رأیت امواج بحر بیانک توجّهت الیها بفضلک و عنایتک لولا عنایتک من یقرّبی الیک و لولا فضلک من یدلّنی الی مشرق آیاتک و مطلع اسرارک انا الذّی یا الهی تمسکت بک و فوّضت الامور الیک و توکلت علیک فافعل بی بجدوک و کریمک ما تُحبّ و ترضی انک انت اعلم منّی و تعلم ما یضرّنی و ینفعنی اشهد انک انت السّامع الخیر و انک انت الحقّ علّام الغیوب ای ربّ اسئلک بان تکتب لی ما کتبت له لاصفیائک الذّین شربوا ریحیق الاستقامة من ید عطائک و ما منعهم شیء من الاشیاء و امر من الامور عن التّوجّه الیک و التّشبّه باذیال رحمتک لا اله الا انت المقتدر العفو العطوف.

به نام دوست یکتا

امروز تبلیغ امر الهی از اعظم اعمال بوده و هست و لکن به حکمتی که حکم آن از قلم اعلی جاری. حق جلّ جلاله از برای اصلاح عالم آمده تا جمیع من علی الارض به مثابه یک نفس مشاهده شوند جمیع را تکلم به یک لسان امر فرموده و همچنین به نوشتن یک خط تا جمیع ارض وطن کلّ محسوب شود وقتی به این کلمه علیا نطق نمودیم تا انوار آفتاب عدل جمیع احزاب

مختلفه را

*** ص ۶۳ ***

مختلفه را مُنَوَّر فرماید و به مقام اتّحاد کشاند لیس الفخرُ لمن يُحبّ الوطن بل لمن يُحبّ العالم اگر نفسی صغیر این طیر معانی را که در این هواء با فضاء نورانی طبران می‌نماید اصغاء کُند به طراز فراغت کُبری مزین شود این است معنی حُریت حقیقی ولکنّ النَّاس اکثرهم لا یشعرون و از برای تبلیغ هم شرایطی در کتاب الهی نازل اهل ارض به مثابه طفل مشاهده می‌شوند باید به بیانات خفیفه لطیفه که به مثابه لَبَن است در اول تَکَلّم نمود تا به ایادی تربیت به حدّ بلوغ که مقام عرفان الله است فائز شوند از قبل فرمودیم یک کلمه به مثابه شیر است و آخری مانند شمشیر طوبی از برای حکیمی که به حکمة عمل نماید و کلمه الله را در ارض طيّبة مُبارکه ودیعه گذارد ذکرت از قبل و بعد نزد مظلوم مذکور و لحاظ عنایه به تو متوجّه ان شاء الله از دریای حکمة و دانایی بیاشامی و به آنچه الیوم مقبول است مشغول گردی چون این ارض فی الجملة در حرکت است لذا در اذن توقّف نمودیم انّه یُقَدَّر لک ما اراد و یکتب لمن یرید اجر لقائه العزیز البدیع ان احمد الله بما جعلک فائزاً بهذا اللّوح العظیم المنیع و انزل لک ما لا یتغیّر بدوام اسماء الله ربّ العالمین.

هو الله تعالی شأنه العنایه و اللطاف

یا محمّد قبل تقی علیک بهائی قد وَرَدَ علی المظلوم فی هذه الایام ما ناح به کُلّ عارف و صباح به کُلّ عالم بصیر قد غیّر الغافل نعمة الله و فضله و ارتکب ما ارتعدت به فرائض الامانة فی بدن الدّیانة و بکی العدل و ناح الانصاف فی هذا المقام العزیز البدیع انا و صیبنّا کُلّ بما یرتفع به کلمه الله و مقاماتهم و الغافل عمل ما احاطت به الاحزان یشهد بذلك اهل ملکوتی و جبروتی و عن ورائهم لسان

عظمتی

*** ص ۶۴ ***

عظمتی فی هذا المقام الرّفیع انا نُحِبّ ان نذکرک كما ذکرک من قبل بآیات قرّت بها عین المقربین قد قام علی الاعراض من آویناه و ارتکب ما مُنِع عنه فی کتاب الله العزیز الحمید فاسئل الله ربّک و ربّ ما یرى و ما لا یرى بان یؤیّده علی الرّجوع انّه هو التّوّاب الغفور الکریم احمدرّبک ثمّ افرح انّه فی بحیوّة الاحزان ذکرک بما اشرق به نیر السّرور من افق سماء الطّور فضلاً من لدی الله مقصود العارفين و نذکر فی هذا الحین من صعد الی الرّفیع الاعلی و آمن بالله الفرد الخبیر یا حبیب قد احاطک الفضل و سبقتک رحمة الله ربّ العرش العظیم انت الذی سَمَیناک بالحبیب فی کتابی المبین اشهد انک سمعت النّداء و اقبلت الی الله مولی الوری اذ اعرض عنه اکثر النَّاس و آمنت به اذ کفر القوم طوبی لک و نعیماً لک نسئل الله تبارک و تعالی ان يجعلک معاشراً فی الفردوس الاعلی مع انبیائه و اصفیائه و یسقیک فی کُلّ الاحیان کوثر عطائه و سلسبیل بیانه و یسمعک تغرّدات عنادل رضوانه و حفیف سدرات الجنّة العلیاء و خریر کوثر رحمته بین الملاء الاعلی انّه هو الفضّال الکریم البهاء من لدنا علی اولک و آخرک و ظاهرك و باطنک و علی من ذکر أمامک و قرء ما نزل لک من لدی الله الفرد الواحد العلیم الحکیم.

جَناب مُلاجعفر

هو المقتدر المهیمن علی من فی السّموات و الارض

قد جرى السّلسبیل و ظهر السّبیل و الدّلیل ینادی بین السّموات و الارضین انّه ما اراد للعباد الاّ ما تقرّبهم الی الله و یعلّمهم ما ینفعهم فی الآخرة و الاولى انّه لهو الغفور الکریم قد قبل الاحزان لفرح من فی الامکان و حمل الذّلة لعزّ البریة

شهد بذلك

*** ص ۶۵ ***

شهد بذلك قلّی الاعلی و هذا اللّسان الذی ینطق انّه لا اله الاّ هو العلیم الحکیم انا اردنا لهم ما یطهرهم عن رجس الدّنیا و هم کتّبوا لنا هذا السّجن المتین تالله انّه ما سجن بامرهم بل لیظهر ما کان مکنوناً فی قلوبهم و عن ورائه حکمة ما اطّلع بها الاّ الله ربّ العالمین قد بشرنا البشر بالمنظر الاکبر و اسمعناهم ما ینطق به مالک القدر و هم اعرضوا عنه و کفروا بهذا الفضل العظیم انا نذکر الذّین اقبلوا الی الله لیبقی به ذکرهم بدوام الملك و الملوکوت انّه لهو المقتدر القدير ان افرح بما ینذکرک الفرّح الاکبر الذی ما منعتہ الاحزان عن ذکر ما اراد نطق و قال الملك لله الملك العزیز الحمید قد ارسلنا الیک هذا الكتاب لتتذکر به و تكون من الشّاکرین.

میرزا محمّدحسن

الاقـدس الاعلى

قد شهدت الحصاة لله مالـك الاسماء و الصفات ولكن اهل الاشارات منعوا عن نفحات ايام ربهم العزيز الحكيم تنادى الاشجار قد اتى المختار ولكن الاشرار في خسران عظيم اذا قيل لهم قد اظهر الموعد يقولون آين البرهان بعد الذي احاط العالمين قل موتوا بغيظكم قد اتى الوهاب راكباً على السحاب و المخلصون ينظرون و يقولون آمنت بك يا من بيدك زمام العالمين طوبى لمن اقبل الى مولاه و انقطع عما سواه ويل للمعتدين ان يا محمد قبل حسن ان احمد الله ربك بما جرى اسمك من قلم الوحي ان هذا لفضل مبين ان افرح بذكرى اياك و كن ذاكر امره بين العباد لعل الذين رقدوا يقومون و يتوجهون بقلوبهم الى هذا المنظر الكريم اياك ان يحزنك شيء في ايام ربك توكل عليه في كل الامور انه مع عباده المتوكلين اذا شربت رحيق الحيوان و فزت بايات ربك الرحمن قم بين ملا الاكوان قل هذا لهو المذكور في صُحف الله العزيز القديم و هذا

لهو الذي

*** ص ٦٦ ***

لهو الذي وعدتم به في الالواح ان انتم من العارفين ان اردت ذكر ربك ان اذكرك بالحكمة لئلا تحدث فتنة تزل بها اقدام المستضعفين ان احفظ الامر من كل الجهات لئلا تلتهب نار البغضاء في صدور المغلين بالحكمة اظهرنا الامر و بها امرناكم في كل الالواح تمسكوا بها من لدن عزيز عليم قل اي رب لك الحمد بما عرفتنى نفسك و سقيتنى كأس افضالك اشهد انك انت المعطى البازل الغفور الرحيم.

هو الشاهد الخبير

يا اسى عليك بهائي ذكر جناب ميرزا حبيب الله عليه بهائي را نموده ايد و از عثمان بيان مقصود عالميان ذكرش را خواسته ايد انا اظهرنا باسمه من خزائن قلبي الاعلى لثالي الحكمة و البيان التي ما شهدت عين الابداع شبيها و عجزت الالسن عن تحديدها و توصيفها و ذكرنا من قبل من صعد الى الله بذكر به تضوع عرف عناية الرحمن في الامكان و تذكره في هذا الحين مرة اخرى فضلاً من لدنا طوبى لك يا آيت بما اتخذت لنفسك في جوار الله مقاماً رفيعاً البهاء من لدنا عليك و على من ذكرك و تذكرك بما نزل من قلبي الاعلى عناية من لدى الله رب الارباب قد ماج بحر الغفران اذ تكلم اللسان و نصب سراق العفو على اعلى المقام قد حضر من قبل كتاب من سني بالتاء و القاف ذكرناه بذكر انارت به الافاق يا اسى لازال اولياء مذكور بوده و هستند جناب حبيب الله عليه بهائي را ذكر نموده و مي نماييم در ليالي و ايام به مثابه امطار آيات نازل و بينات ظاهر معذلك معرضين بيان مقام مطهر از افنده و ادراك را به طين اوهام آلوده اند و به عجز نسبت داده اند قل انظروا انظروا امواج بحر بياني امام وجوه العالم اسمعوا اسمعوا ندائي الاحلى بين الامم منهم من قال انه سرق

آيات النقطة

*** ص ٦٧ ***

آيات النقطة و انزلها باسمه قل ويل لك يا ايها المشرك المرتاب لعمرك لو كان النقطة ليقوم امام الوجه و يحزر ما نزل من سماء مشية الله رب الارباب يا اسى لازال ذكر اولياء را دوست داشته و داريم مقامى كه مطاف كُتب عالم است آن را به عجز نسبت داده اند اي كاش حاضر مي شدند و تجليات انوار نير بيان الهي را به چشم خود مشاهده مي نمودند به اسماء تمسك نموده اند و از نفسى كه به كلمه اش ملكوت اسماء خلق شده اعراض کرده اند باري قابل ذكر نبوده و نيستند احباء را ذكر مي نماييم يا تقى عليك بهائي ان شاء الله موفق باشي بر ذكر و ثناء و خدمت امر الهي يا حبيب عليك بهائي ذكرت از قبل و بعد از قلم اعلى جارى البهاء عليك و على بنتك التي فازت بذكر الله رب العالمين.

آقا عباسعلى

هو المؤيد المعلم الحكيم

قد علمناكم في الالواح ما استفرح به الملاء الاعلى طوبى لمن اتبع ما أمر به من لدن عليم حكيم قل يا قوم لا تتبعوا اوهامكم و لا تأخذوا اموال الناس بالباطل و لا تجادلوا مع احد انه لهو المقتدر الأمر الخير كونوا اعلام الهداية بين البرية و مظاهر عنايات ربكم الرثوف الرحيم نعيماً لك بما فزت بايام الله و عرفان نفسه انه يرى من اقبل اليه و يسمع نداء الذين توجهوا الى مطلع الامر و كانوا من الراسخين ان اشكر الله بما دكرت بلسان مطلع امره المشرق المنير.

کتاب

*** ص ۶۸ ***

کتاب نُزِّلَ بالحق لمن اقبل الى الله المهيم القیوم و شرب الریحق المختوم إذ اتى القیوم بملكوت الله العزيز المحبوب انا نُوصى احبائنا بما يرتفع به امرالله و سُلطانہ ایاکم ان تدعوا ما أمرتم به من لدى الله العزيز الودود قل خذوا ما أمرتم به و لا تتبعوا الذين نبذوا احكام الله ورائهم و اتبعوا كل جاهل مردود قل قد ظهر صراط الله ان اسرعوا اليه و لا تكونن من المتوقفين انا قد رنا التوجه بالقلوب ان اعرفوا و لا تكونن من الذين توجهوا بارجلهم الى هذا المقام المحمود انه ما اذن لهم لئلا يرتفع ضوضاء العباد انه لهو الحق علام الغيوب انا نذكر كل من اراد ان يتوجه الى هذا الشطر الممنوع و نقدر لمن نشاء اجر اللقاء انه لهو الحاكم على ما يشاء بقوله كن فيكون كذلك نطق لسان الوحي بآيات ينجد بها من في السموات و الارض انه لهو المقتدر على ما كان و ما يكون.

ش جعفر من ص

بسمه المهيم على الاسماء

ذكر من لدنا لمن تحرك من هبوب ارياح رحمة ربه الرحمن و توجه الى الوجه الذي به اشرفت مدائن الاسماء و من في الارض و السماء انا كنا عالمين وجدناك مقبلاً الى الله لذا نزلنا لك هذا اللوح الذي منه فاحت نفحة الوصال في المال ان اعرف قدره و كن من الشاكرين قد سمعنا ندانك و اجبتك بالحق ان ربك لهو الغفور الكريم قد فزت بما لا فاز به اكثر العباد و وجدت عرف ايام ربك المهيم على العالمين اياك ان تذكر شئون الخلق كن طائراً باجنحة الاشتياق في هذا الهواء المنبسط اللطيف قد قبلناك بالفضل هذا امر لا يعادله ما في السموات و الارضين ان احمد الله بهذا الفضل المبين ثم احفظ اللوح و اقرأه في ايامك بربوات تنجذب بها افئدة المخلصين.

*** ص ۶۹ ***

ط جناب عبد الرحيم عليه بهاء الله

بسمي الذّاكر العليم

ذكر و بيان مقصود عالميان به مقامى رسیده كه عالم و عالميان را احاطه نموده ولكن اهل عالم محروم و محجوب يا اهل بهاء عدم وجود رقيب فضلى است از برای شما بنوشيد از كاس عطا رحيق بقا رغماً للذين كفروا بالله مولى الاسماء و فاطر السماء لازال جناب حبيب عليه بهائي و تو تحت لحاظ عنايت بوده ايد الواح منزله شاهد و گواه قد نُزِّلَ له ما شهد بفضل الله و عنايته و رحمته و الطافه و لك في هذا اللوح ما لا يصمت ينطق امام وجوه العالم يشهد بذلك من ذكرك في سجنه العظيم اوليائى آن ارض را ذكر مى نماييم و به عنايت حق بشارت مى دهيم و بما يرتفع به الامر وصيت مى نماييم طوبى لمن سمع و تمسك بما أمر به من لدى الله رب العالمين البهاء عليكم يا اهل البهاء من لدن غفور كريم.

بسم الله الامنع الاقدس العلى الایہی

فداى آن جناب اين خادم احباب. نامه مبارکه به اين ذره فانيه واصل و همچنين مکتوب ديگر و از قبل آن مکتوب ديگر از مشاهده هر يك فرجى تازه و سرورى بى اندازه حاصل شد چه كه به نفحات قميص ذكرته ذكر اسم اعظم و زوحات حبيبه مالك امم معطر بود طوبى للمستنشين و آنچه از مراتب و مقامات تنزيه و تقدیس و ارتفاع و امتناع ذات امنع اقدس ابهى جلّت سلطان عظمته و اعزازه مذکور شده بود به بصر سر و سِرّ ملاحظه شد طولی للسانك و لبيانك و لقلمك بما جرى على ذكر من شهد كينونة القدم بقدميّة ذاته و احديّة نفسه و اقرّ ذاتيّة الهويّة بفردانيّة كنهه و امتناع ذكره نستل الله بان يجعلك من الذين اذا شربوا عن كاس التوحيد

و ذاقوا

*** ص ۷۰ ***

و ذاقوا من كوثر التفريد و التجريد استقاموا على الامر و ما منعهم من في الانشاء عن التوجه الى المنظر الایہی و النظر الى الافق الایہی الاعلى و لم يزل كان طرفهم الى شطر محبوبيهم و قلوبهم الى وجه مقصودهم و انفسهم لم يزل كانت مُهتَزّة من نسيمات التى تمرّ عن جهة المحبوب و

ارواحهم مُعلّقة باسم الله المهيمن القيوم حمد محبوب آفاق و قاتل عشاق را که آن جناب از شاربین کأس ابداع ابدی و رحيق الطف اصفی در منظر اعلی مشهودند و از اهل بهاء محسوب از حق جلّ اجلاله می‌طلبیم که جمیع را به طراز استقامت مُزین فرماید و از همّسات متهیّجه از شطر نفوس غافله محفوظ دارد چه که الامر عظیم عظیم و الاستقامه اعظم من ذلک طوبی للمستقیمین طوبی للثابتین طوبی للراسخین و دیگر این عبد فانی لدی العرش حاضر و آنچه به ساحت اقدس امنع در مکتوب این بنده معروض داشته بودند عرض شد هذا ما اشرق من أفق بیان ربک الرحمن قوله عزّ اعزازه.

لاتحزن من شيء ان استقم على امر مولاک ان هذا يجعلک غنياً عما خلق بین السموات و الارضین انّ الذین آذوک انهم اتبعوا الهوی و سلکوا مناهج الظالمین انا عصمتک بالحق و نعصمک فضلاً من عندنا ان ربک لهو المقتدر القدير ولكن حقّ لک ان لاتتوجّه الى الذین تجد منهم نجات الاعراض و لاتتقرّب اليهم و لاتجتمع معهم هذا ما امرناه به عبادنا الذین آمنوا بالله المقتدر العزيز الحكيم و ان اتّفق الاجتماع کن بطرف قلبک ناظراً الى الله ربک و ربّ آبائک الاولین قل ای ربّ احفظنی من الذین یری فی وجوههم غيرة الجحيم ثمّ ایدنی على ذکرک و ثنائک ثمّ استقمنی على شأن لايمنعنی حُجُبَات اهل الاکوان و لا همزات الشیاطین ای ربّ انت هدیّتی الى مشرق امرک و مطلع الهامک اسئلک باسمک الاعظم الذی فصّلت به بین الامم بان تحفظنی تحت سُرّادق رحمتک و خباء مجدک انک انت المقتدر الغفور

الرحیم

*** ص ۷۱ ***

الرحیم هل تحزن من الدنیا انها ستفی و ربّ العالمین ان افرح بحُجّی لایعادلّه ما خلق فی الابداع ان ربک لهو العليم الخبير ان اطمئن بفضل مولاک انه مع من احبّه انه هو ارحم الرحمین. انتهی
طوبی لک بما تکلّم بذکرک لسان القدم و انزل علیک آیات قدسه و جماله المحبوب هذا فضلٌ لا يُعادلّه شیء فی العالمین و دیگر ذکر تکبیر و ثنای آن جناب را خدمت اغصان و افنان سدره الهیّه عزّ ثنائهم معروض داشتم و مخصوصاً تکبیر ابداع امنع ابلاغ فرمودند و آنچه درباره قبالات بیت مرقوم داشته بودند تأکید بلیغ در ارسال آن شده ان شاء الله می‌رسد جناب مذکور کمال خجلت از آن جناب دارند و عرض تکبیر مالانهایه می‌رسانند و این که عکس مبارک اقدس حضرت غصن الله الاعظم روح العالمین فداه را خواسته بودند بر آن جناب معلوم بوده که در این ارض دسترس به آن شخص که اخذ عکس مبارک نموده نیست در این جهات حال تحصیل آن ممکن نه شاید من بعد امور به قسم دیگر جاری شود الامر ببیدالله و البهاء علیک و علی اهله . خادم الله

به نام محبوب عالم

نیکوست حال ورقه‌ای که به سدره تمسک جُست به شأنی که هُبُوب اریاح امتحان و افتتان او را از سدره قطع ننمود جناب اسم الله مهدی مراتب خلوص و استقامت و مودّت شما را به ساحت امنع اقدس معروض داشت ان شاء الله در کُلّ احیان به عنایت مخصوصه رحمانیه فائز باشید و در ظلّش ساکن و مستریح البهاء علیک.

الاقدس الاعظم

*** ص ۷۲ ***

الاقدس الاعظم

قد اردنا ان نذکر امة من اماننا الّتی آمنت بالله الملك العزيز الحمید و نسقیها مرّة اخرى کوثر الحیوان انا کُنّا قادرین ان یا امّی ان افرحی بذکری ثمّ اذکری ربک فی کُلّ بکور و اصیل ایاک ان تحزنک مکاره الدنیا ان انظری ما ورد علی ربک فاطر السماء بما اکتسبت یدی الظالمین ان اشربی فی کُلّ الاحیان سلسبیل العرفان من کأوس عنایت ربک الغفور الکریم انا نذکر کُلّ من توجّه الى الله و یذکر ربّه المقتدر القدير کذلک نزلت الآیات فضلاً من عندنا علیک لتکونی من الشاکرات فی لوح مُبین.

هو الاقدس الاعظم

سُبْحَانَ الَّذِي أَنْزَلَ الْآيَاتِ بِالْحَقِّ وَ يَنْطِقُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمُهَيْمِنُ الْقَيُّومُ طُوبَى لَكَ يَا أَمْتِي بِمَا أَقْبَلْتَ إِلَى مَطْلَعِ الْوَحْيِ وَعَرَفْتَ مَوْلِيكَ أَنَّ هَذَا لِفَضْلٍ مَشْهُودٍ قَدْ تَشَرَّفَ مَا أَرْسَلْتَهُ وَ تَزَيَّنَ بِالْمَنْظَرِ الْكَبِيرِ فِي لَيْلَةٍ فِيهَا وُلِدَ الْغَيْبُ الْمَكْنُونُ إِنْ أَعْرِفِي قَدْرَ هَذَا الْفَضْلِ ثُمَّ أَفْرَجِي عَلَى شَأْنِ لَا تُكْذِرُكَ شَتُونَاتُ الْعَالَمِ وَلَا حُجُبَاتُ الْأُمَمِ كَذَلِكَ يَذْكُرُكَ مَالِكُ الْقَدَمِ أَنَّهُ لَهُوَ الْمُقْتَدِرُ الْعَزِيزُ الْمَحْبُوبُ لَا تَحْزَنِي مِنْ شَيْءٍ تَوَكَّلِي فِي كُلِّ الْأُمُورِ عَلَى مَالِكِ الظَّاهِرِ أَنَّهُ يَنْجِيكَ بِالْحَقِّ أَنَّهُ لَهُوَ الْحَقُّ عَلَامُ الْغُيُوبِ.

الامنع العلى الاعلى

تلك آيات الله الملك الحق المبين نزلناها من سماء الامر و جعلناها هداية و ذكرى للعالمين ان استمع ما يوحى اليك من جهة العرش مقام الذى يطوفن حوله اهل مالا الاعلى ثم اهل مدائن الاسماء انه لا اله الا انا المقتدر القدير قل يا قوم هل ترون لربكم الرحمن شريكاً في الملك لا و جمالى المشرق المنير و هل ترون له وزيراً لا و نفسه الحق لو انتم من العارفين هل يقدر احد ان يقترن به لا

و ربي

*** ص ٧٣ ***

و ربي طوبى لمن يتقرب باسئى العظيم ان الذين يرون له ندأ اولئك في حجاب مبین غلبت عليهم شقوتهم انهم من قوم سوء اخسرين تالله قد ظهر مالى القدر بسلطانه الاعظم العظيم و لا يمنعه شئ عما خلق بين السموات و الارضين ينزل ما يشاء بامر من عنده و يحكم ما يريد يا عبد قم على الامر باستقامة تضطرب بها اركان الذين كفروا بيوم الدين باستقراركم تندك جبال الاوهام و تنشق اراضى الجزرة و تتزلزل افئدة المشركين و بصعودكم الى الافق الابهى تنجم اركان المرييين اياك ان يمنعه شئ عما نزل بالحق تمسك بحبل الامر و تشبث بذيل رحمة ربك العزيز الحميد قد خلقنا كل شئ لذكرنا و بيننا كل امر حكيم كن منادياً بهذا الاسم لعل بندائك يتوجه من غفل الى ربه الغفور الرحيم ان اصمت لله ان اذكر لله ان اعلم لله منقطعاً عما سواه كذلك علمناك و امرناك فضلاً من لدنا ان اشكر و قل لك الحمد يا اله من فى السموات و الارضين.

الاعظم الاقدم

قد هبت نسمة الرحمن من شطر السجى و تموج بحر البيان بهذا الاسم العظيم طوبى لمن وجد العرف و اقبل اليه بوجه منير يا امتي ان استمعى نداء ربك الابهى من الافق الاعلى انه لا اله الا انا العليم الحكيم تقرى الى الله بالذكر و الثناء انه لهو المجيب القريب اياك ان تحجيك شتونات الاماء توجهى بالبصر الاظهر الى المنظر الاكبر و قولى لك الحمد بما عرفتنى نفسك و ايدتنى على ذكرك و ذكرتنى بلسان عظمتك فى هذا اللوح المنيع قد نزل لك لوح من قبل فضلاً من عندنا عليك انه لهو العزيز الكريم ان اشربى رحيق الحيوان من كوثر بيان ربك الرحمن كذلك يأمرك مولى العالمين انا نسمع من يذكر ربه و نرى من كان مقبلاً اليه فى هذا اليوم البديع ان افرجى بذكرى اياك انه لا يعادله شئ فى الملك يشهد بذلك من عنده علم كل شئ فى لوح مبین انما البهاء عليك و على الاماء اللآئى

آمن

*** ص ٧٤ ***

آمن بالله الفرد الخبير.

بسمه الاقدس الابهى

ورقة من الله الى الورقة التى تمسكت بهذا الاصل القديم و سمعت النداء اذ ارتفع بالحق و قالت آمنت بك يا اله العالمين و فازت باصغاء كلمة الله و ظهرت بسلطان مبین ان يا امتي طوبى لك بما تغمست فى بحر عرفانى و فزت بانوار حُبى و لذت بحصن حمايتى و تمسكت بحبل كرمى و تشبثت بذيل الطافى التى احاطت السموات و الارضين لعمري لو يأخذك عرف ما نزل لك فى هذا اللوح لتجدين فى نفسك حرارة المحبة على شأن لاتسكنها مياه العالمين كذلك نورنا قلبك بانوار شمس البيان و زينناك بطراز الفضل من لدن ربك العزيز الحميد اياك ان تأخذك الاحزان فى شئ توكلى على الله انه يكفيك بالحق انه لمولى المقبلات و ولئى المقبلين ان الحمد لله رب العالمين.

الاقدس الابهى

قلم اعلی می‌فرماید ای کنیز من و دختر کنیز من حمد کن مقصود عالم را که از بحر اعظم آشامیدی و به حُب جمال قدم فائز شدی و در این ایام که امطار رحمت نازل و اریاح قمیص رحمانیه در هیوب و اثمار سدره ربانیه در ظهور و امکان از طراز ربیع رحمن مُزین و مُنور تو محروم نماندی و به اکیل ذکرش فائز شدی جهد کن که در کمال استقامت و ثبوت از کوثر عنایت بنوشی و بنوشانی به ذکر حق مسرور باش و از ماسوایش منقطع نظر الطاف الهیه با شما بوده و خواهد بود قدر این فضل را بدانید و غنیمت شمرد آنکه مع عبادۀ الذین آمنوا و امائۀ اللّائی اقبلن بکلّهنّ الی الله الفرد الواحد المّهمین المقتدر العلیم الخیر.

بسم الله

*** ص ۷۵ ***

بسم الله الاقدس الانور

سُبْحانَكَ اللَّهُمَّ يا الهی انت الَّذی خلقت الممكنات بكلمة امرک و ذرأت الموجودات بسلطنتک و اقتدارک کُلّ عزیز ذلّ عند ظهورات عزّک و کُلّ قویّ ضعیفٌ عند شئونات قدرتک و کُلّ بصیر عی عند بوارق انوار وجهک و کلّ غنی فقیر عند بروزات غنائک استلک باسمک الابهی الَّذی به زینت من فی ملکوت امرک و جبروت مشیتک بان تجذبنی من نعمات ورقاء احدیتک الّتی تغنّ علی افنان سدرۀ قضائک بانک انت الله لا اله الا انت ای ربّ طهرنی بمیاه رحمتک ثمّ اجعلنی خالصةً لوجهک و مستقریةً الی حرم امرک و کعبة قریک ثمّ قدر لی یا الهی ما قدرته لخیرة امانک ثمّ انزل علیّ ما یتسبّی به وجهی و یتستیر به صدري و انک انت المقتدر علی ما تشاء و الحاکم علی ما تُرید.

بسم الله الابدع الامنع العلی الابهی

یا من سبقت رحمتک علی کُلّ الاشیاء و فضلك احاط من فی الارض و السّماء و باسمک اثمرت سدرۀ البیان من فواکه العرفان و بذکرک زینت قلوب المنقطعین بطراز الايقان استلک باسمک الرّحمن بان تلبسنی خلع رحمتک و عنایتک ثمّ اکتبنی من اماء اللّائی اقبلن الیک و انقطعن عمّن سواک و ما منعهنّ عن حُبک و رضائک اشارات المشرکین و کلمات المعرضین ای ربّ نور قلبی بنور معرفتک ثمّ بصری بحل عرفانک لاعرفک بنفسک و استقیم علی حُبک و رضائک و انک انت الَّذی لم تزل کُنْتَ مُقتدراً علی ما تُرید لا اله الا انت المتعالی المقتدر العزیز الکریم و الحمد لله ربّ العالمین.

الاقدس الابهی

ای امة الله حمد کن محبوب عالمیان را که به عنایت او به شریعه احدیه وارد شدی

و به فیوضات

*** ص ۷۶ ***

و به فیوضات رحمانیه که از سماء اراده نازل است فائز گشتی طوبی لک و للواصلین و الواصلات ذکرک لدی العرش مذکور و این لوح که مطلع عنایت ربانیه است نازل و مخصوص آن آمه ارسال شد تا نفحه رحمانی را از این لوح روحانی استشمام نماید و به حبّ تمام به ذکر محبوب امکان مشغول گردد قدر این ایام و عنایات مشرقه از افق فضل را بدانید چه که شبه آن در ابداع ظاهر نشده ان شاء الله لم یزل و لایزال از کأس استقامت بیاشامید و از ذکر غیردوست فارغ و آزاد باشید البهاء علیک یا امائی.

الاقدس الامنع الاعظم

لک الحمد یا الهی بما جعلتني هدفاً لسهام اعدائک فی سبیلک اشکرک یا عالم الغیب و الشّهود و مالک الوجود بما جعلتني مسجوناً فی حُبک و سقیتني کأس البلايا لاطهار امرک و اعلاء کلمتک ای ربّ ایّ بلائی اذکر تلقاء وجهک اذکر ما ورد علیّ من قبل من اشقیاء خلقک او ما احاطنی فی تلك الايام فی سبیل رضائک اشکرک یا اله الاسماء و احمدک یا فاطر السّماء بما رأيتُ فی هذه الايام من طغاة عبادک و بغاة بریتک استلک بان تجعلنا من الذّین استقاموا علی امرک الی ان طارت ارواحهم الی سماء فضلك و هواء عنایتک انک انت الغفور الرّحیم.

[به خط مبارک جمال قدم جلّ ذکره الاعظم] هوالله

فسبحانک الّٰهَمَّ یا الهی انک انت فاطر السَّمَوَات و الارض و انک لعلی کُلِّ شَیْء علیم خالق کُلِّ شَیْء و رازق کُلِّ شَیْء و بارء کُلِّ شَیْء و مصوِّر کُلِّ شَیْء و مُنَوِّر کُلِّ شَیْء اذ انّه لا اله الا هو له الخلق و الامر من قبل و من بعد یُحیی و یُمیت و یُحیی و انّه هو حیّ لا یموت فی قبضته ملکوت کُلِّ شَیْء

*** ص ۷۷ ***

کُلِّ شَیْء و فی یمینه کُلُّ الانبیاء بانّه العزیز المحبوب الا له الاسماء الحُسنی من قبل و من بعد لا اله الا هو المُهیمن القیّوم و له الامثال العُلیا و ظهورات الکبری و تجلیات العُلیا و انّه لعلی کُلِّ شَیْء علیم قد خَلَقُوا کُلِّ شَیْء بامرِه و یقولُه کُنْ فیکون بانّه الله لا اله الا هو خالق الاشیاء و مُصَوِّر الاشیاء بانّه لمُتعالی قَدیر فسبحانک الّٰهَمَّ یا الهی انک انت خالق و رازق و مُحیی و مُمیت و انک الحکیم العلیم.

ک ورقه عمّه علیها بهاءالله

اوست بینا و اوست شنوا

یا عمّه لثالی بیان از عثمان رحمت رحمن اخذ نمودیم و به سوی تو فرستادیم قسم به آفتاب حقیقت این ثالی کلمات را آنچه در عالم خلق است مُعادلِه ننماید اُشکری رَبِّک بهذا الفضل العظیم و قوی لک الحمد یا ایّها المظلوم و لک الثناء یا ایّها المسجون بین ایدی الغافلین.

ک ورقه عمّه علیها بهاءالله

بسی المغرّد علی الاغصان

کتاب انزله الرّحمن للّتی سمعت و اجابت و فازت بایام ربّها المُهیمن القیّوم ای ورقه ندای مالک احدیه را از گوش جان بشنو قسم به جان محبوب اگر نفسی از این کأس بنوشد یعنی به لذّت بیان رحمن فائز شود در جمیع ایام و لیالی به ذکر دوست یکتا مشغول گردد. امروز روزی است که ذکرش لم یزل و لایزال بوده و جمیع اهل عالم به آن وعده داده شده اند و چون انوار فجر یوم الهی طالع شد کُلِّ اعراض نمودند و بما امرهم الشّیطان عامل گشتند مگر نفوسی که از ماسوی الله فارغ و آزاد بودند ایشانند نفوسی که ذکرشان در کتب الهی از قبل و بعد بوده نعیماً لهم طوبی لهم

ان شاء الله

*** ص ۷۸ ***

ان شاء الله آن ورقه در جمیع احوال به سدره متمسک باشد به شأنی که اریاح مختلفه او را ساقط ننماید این است وصیّت محبوب عالم تو را و سائر کنیزان را در جمیع اوان حمد کن محبوب امکان را چه که تو را فائز نمود به امری که غلمای ارض از آن محتجبند آن رَبِّک لهو الغفور الرّحیم البهاء علیک و علی امائی فی هناک من لدن مُشفق کریم.

ک ورقه عمّه علیها بهاءالله

هو الذّاکر و المذکور

یا ورقتی یذکرک النّبأ العظیم و یستلک هل عرفت ما انزلناه فی الفرقان فی هذا الذّکر الحکیم قلم اعلی شهادت می دهد که به نبأ عظیم اقبال نمودی و به افق اعلی که مقام اشراق آن نیر اعظم است متوجّهی امروز آفتاب حقیقه مشرق اوست آن نبأی که جمیع انبیاء عباد را به آن بشارت داده اند و کُتُب و صُحُف و زُبُر الهی به ذکرش مُزین و مطرّز قد تعطر بر الشّام بقدومه و فاز الطّور بظهوره و القوم فی حجاب عظیم عنقریب شأن مقبلین از عباد و اماء بر من علی الارض ظاهر شود انّ الغافلین فی ذاک الیوم فی حزن عظیم کذلک یخبرک العلیم لتشکر رَبِّک الخیر البهاء المشرق من افق الوحی علیک و علی کُلِّ عبد فاز و علی کُلِّ امة فازت بهذا الامر المبین.

مُهر مُبارک (بهاءالله) عمة الّتی حضرت و فازت

به نام خداوند پاینده مهربان

لله الحمد به عنایت کُبری فائز گشتی و سلسبیل لقای مالک اسماء را از قدح فضل نوشیدی حق جلّ جلاله از برای هدایت و تهذیب نفوس آمده و کُلِّ را به تقدیس

و تنزیه

*** ص ۷۹ ***

و تنزیه و معروف امر فرموده تا جمیع من علی الارض به طراز اتحاد و اتفاق فائز گردند و بما ینبغی للانسان عامل شوند اماء الله آن ارض را از قبل مظلوم تکبیر برسان و به عنایتش بشارت ده بگو دزدان در کمین بوده و هستند لئالی محبت رحمانی را به اسمش حفظ نمایند مخصوص خدیجه علیها بهائی را تکبیر برسان بگو لعمرالله حزنی حزینک نستله تعالی ان ینزل لک ما ینزل لک ما ینزل لک الخیر فی کلّ عالم من عوالمه انه علی کلّ شیء قدير و همچنین صاحب الّتی فازت و بنات او را از قبل مظلوم تکبیر برسان از حق می‌طلبیم کلّ را مؤید فرماید و بما یحبّ و یرضی موفق دارد البهاء المشرق من افق سماء فضلی علیک و علی امائی هُناک اللَّائی اقبلن و سمعن نداء الله ربّ العالمین.

ک ورقه بنت عمّه علیها بهاءالله

بسمی النّاطق الامین

یا ورقه علیک بهائی در دریای کرم محبوب عالمیان تفکر کن در سجن اعظم در حینی که احزان او را احاطه نموده تو را ذکر می‌نماید به ذکر که جمیع عالم به یک حرف آن معادله نمی‌نماید ان افرحی بفضل ربّک انه لهُو الفرد الواحد المشفق الکریم جمیع خزائن ارض و ما عند الملوک به کلمه مُبارکهُ یا ورقتی علیک بهائی که به آن فائز شدی معادله ننموده و نخواهد نمود انه یشکر نفسه من قبل عبادۀ و امانه و انه لایوصف بوصف غیره و لایذکر بذکر ما سواه چه اگر جمیع عالم الی آخر الّذی لا آخر له به شکر حق قیام نمایند در جنب کلمه‌ای از کلماتش و نعمتی از نعمایش معدوم و مفقود کندلک ذکرک المظلوم من شطر سجنه العظیم و ارسل الیک ما لایفنی بدوام اسی الباقی القدیم.

مُهر مبارک

*** ص ۸۰ ***

مُهر مُبارک (بهاءالله) خدیجه علیها بهاء الله بنت عمّه

هو النّاطق بالحقّ

یا ورقتی علیک بهائی ذکرت نزد مظلوم بوده و خواهد بود حُزنت سبب حُزن مالک قدم گشته ناله و حنینت اصغاء شد و اقبال و توجهت مشاهده گشت توگلی فی کلّ الامور علی الله ربّک و فوّضیها الیه انه اقرب منک بک یسمع و یری و هو السّميع البصیر قد رأینا عبراتک و سمعنا زفراک لعمر الله قد قدّر لک ما تفرح و تقرّ به العیون آنچه مقتضیات حکمة بالغه الیه است البتّه ظاهر می‌شود لله الحمد فائز شدی به آنچه که اکثر خلق از آن محرومند و مؤید گشتی به شأنی که مالک قدم در سجن اعظم تو را ذکر نموده افرحی بهذا الفضل المبین جمیع اماء آن ارض را تکبیر برسان کلّ را وصّیت می‌نماییم به اخلاق مرضیه و اعمال طیبه و محبت و مودّت و اتحاد از قبل و بعد قلم اعلیٰ کلّ را نصیحت فرموده به آنچه که سبب و علّة ظهور لئالی حکمة و بیان است از معدن انسانی البهاء من لدنّا علیک و علی اللَّائی آمَنَ بالفرد الخبیر.

ک ورقه عمّه علیها بهاءالله

هو الشّاهد الخبیر

یا ورقتی علیک بهائی طوبی از برای تو چه که از اوّل امر که آفتاب ظهور از اُفق اراده حقّ جلّ جلاله اشراق نمود اقبال نمودی و به محبت و مودّت تمام به خدمت مولی الانام قیام کردی از رجال نزد غنی متعال مذکوری اولیای حق ذکر خدمت تو را نموده‌اند یشهد بذلک من عنده أمّ الکتاب و نذکر بنتک الّتی فازت بایام ربّها لازال ذکرش لدی المظلوم بوده و شهادت می‌دهد بر اقبال و توجّه و خُضوع و خُشوع و خدمت او لله و فی سبیلہ المستقیم و نذکر بنتک الاخری و نبشّرها برحمتی و عنایتی و فضلی الّذی احاط الملک و الملکوت جمیع منتسبین که به افق اعلیٰ ناظرند و به عروّه

وثقی

*** ص ۸۱ ***

وُثِّقَ مَتَمَسِّكَ لَدَى الْوَجْهِ مَذْكُورٌ بُوْدَهُ وَ هَسْتَنْدَ حَمْدَ كَنْيَدِ مَحْبُوبِ عَالَمٍ رَا شَمَا رَا مُؤَيَّدَ فَرْمُودِ بَرِ اَقْبَالِ بِهْ اَمْرِى كِهْ مِنْ عَالِى الْاَرْضِ اَزْ اَوْ غَا فَلَ
وَ مَحْجُوبِ الْآ مِنْ شَاءِ اللّٰهْ رَبِّ الْعَالَمِيْنَ الْبِهَاءِ عَلِيكَ وَ عَلِى الْلَّائِىْ اَمَنْ بِالْفَرْدِ الْخَبِيْرِ.

وَرَقِهْ خَدِيْجِهْ بَنْتِ عَمَّهْ عَلِيْهَما بِهَاءِ اللّٰهْ

هُوَ الْمُقْتَدِرُ عَلَى مَا يَشَاءُ

قَدْ ظَهَرَ الْمَكْنُونُ وَ نَطَقَ الْمَخْزُونُ وَ نَادَتْ السَّدْرَةُ قَدْ اَتَى يَوْمَ اللّٰهْ الْمَلِكُ الْفَرْدُ الْخَبِيْرُ يَا مَلَأُ الْاَرْضَ اَتَقُوا اللّٰهَ وَ لَا تَتَّبِعُوا اِهْوَانَكُمْ اِنْ اَتَّبِعُوا مِنْ يَدْعُوْكُمْ
اِلَى الصِّرَاطِ الْمُسْتَقِيْمِ تَاللّٰهْ لَا يَنْفَعُكُمْ شَتُونَاتُ الْاَرْضِ وَ زَخْرَفُهَا وَ لَا مَا عِنْدَ الْمُلُوكِ وَ السَّلَاطِيْنَ سَوْفَ يَأْخُذْهُمْ اللّٰهُ اَمْرًا مِنْ عِنْدِهِ اَنَّهُ لَا يَعْجِزُ جُنُودُ
الْعَالَمِ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ بِسُلْطَانٍ مِنْ عِنْدِهِ اَنَّهُ لَهِوَ الْمُقْتَدِرُ الْقَدِيْرُ يَا اَمْتِى اِذَا فَزْتَ بِكِتَابِىْ وَ وَجَدْتَ مِنْهُ عَرَفَ بَيَانِ رَبِّكَ الرَّحْمَنُ ضَعِيْعِهِ عَلِى عَيْنِيْكَ وَ
قَوْلِ لِّكَ الْحَمْدُ يَا اِلٰهِيْ بِمَا ذَكَرْتَنِيْ وَ اَيَّدْتَنِيْ عَلِى عِرْفَانِكَ اِذَا اَعْرَضَ عَنْكَ اَكْثَرُ الْخَلْقِ اسْتَثْلَكَ بَانَوَارٍ وَجْهَكَ بَانَ تَوْفَّقَتْنِيْ عَلِى الْاِسْتِقَامَةِ عَلِى اَمْرِكَ
اَنْتَ اَنْتَ الْمُقْتَدِرُ الْغَالِبُ الْقَدِيْرُ.

وَرَقِهْ خَدِيْجِهْ بَنْتِ عَمَّهْ عَلِيْهَما بِهَاءِ اللّٰهْ

بِهْ نَامِ مَقْصُودِ عَالَمِيَانِ

يَا وَرَقْتِىْ يَا خَدِيْجِهْ اَزْ اَوَّلِ اَيَّامِ اِلَى حِيْنَ بِهْ اَشْرَاقَاتِ اَنْوَارِ اَفْتَابِ حَقِيْقَةِ مَزِيَّتِيْ وَ اَزْ رَحِيْقِ بَيَانِشِ مَرْزُوقِ لَازَالِ ذِكْرَتِ وَ خِدْمَتِ نَزْدِ مَظْلُومِ مَذْكُورِ
دَرْ صَحِيْفِهْ حَمْرَاءِ اَزْ قَلَمِ اَعْلَى مَسْطُورِ لِّلّٰهْ الْحَمْدُ بِهْ سَلْسَبِيْلِ حَبَشِ فَاَنْزِ شَدِىْ وَ اَزْ كَوْتَرِ عَنَايَتِشِ نَوْشِيْدِيْ لِعَمْرَاللّٰهْ دَرْ فَرْدُوسِ

اَعْلَى

*** ص ۸۲ ***

اَعْلَى ذِكْرَتِ مَذْكُورِ هَذَا مَا شَهِدَ بِهْ لِسَانِيْ فِى سَجْنِ الْعَظِيْمِ.

كَ بَنْتِ عَمَّهْ عَلِيْهَا بِهَاءِ اللّٰهْ

بِهْ نَامِ يَكْتَا خَدَاوَنْدِ دَانَا

الْحَمْدُ لِلّٰهْ مُوَفَّقِ شَدِىْ بَرِ اَقْبَالِ دَرْ اَيَّامِيْ كِهْ عِرْفَاءُ وَ عِلْمَاءُ وَ اُدَبَاءُ وَ اَمْرَاى اَرْضِ اَزْ حَقِ اِعْرَاضِ نَمُودَنْدِ الْآ مِنْ شَاءِ اللّٰهْ اَيْنِ مَقَامِ بَسِيَّارِ بَزْرِكِ اسْتِ
وَ نَفْسِى الْحَقِّ جَمِيْعٍ مِنْ عَالِى الْاَرْضِ بِهْ اَوْ مَعَادِلِهْ نَعِيْ نَمَايِدَ بِهْ فَضْلِ حَقِّ مُتَمَسِّكَ وَ مَسْرُورِ بَاشِ وَ اَزْ دُونِشِ فَارِغِ وَ اَزَادِ اَزْ قَبْلِ قَلَمِ اَعْلَى كُلِّ رَا بِهْ
نَعِيْبِ نَاعِبِ وَ نَعِيْقِ نَاعِقِ اَخْبَارِ فَرْمُودِهْ اِنْ شَاءَ اللّٰهُ حَقِّ مَنِيْعِ كُلِّ رَا حِفْظِ فَرْمَايِدَ وَ اَزْ كَوْتَرِ اسْتِقَامَتِ بَنُوشَانْدِ اَمْرُوزِ بِهْ حَقِّ مَنَسُوبِ اسْتِ چِهْ كِهْ
دَرْ كُتُبِ قَبْلِ بِهْ يَوْمِ اللّٰهْ مَذْكُورِ وَ مَسْطُورِ. بَلَنْدِ اسْتِ مَقَامِ كَسِيْ كِهْ بِهْ اسْتِقَامَتِ كُْبَرِيْ فَاَنْزِ وَ بَرِ اَمْرِ اِلٰهِيْ ثَابِتِ وَ رَاسِخِ مَشَاهِدِهْ گِشْتِ خِدْمَاتِ وَ
زَحْمَاتِ شَمَا لَدَى الْحَقِّ مَعْلُومِ وَ مَذْكُورِ اسْتِ اِنْ شَاءَ اللّٰهُ بِهْ فَيُوضَاتِ نَامُتْنَاهِيْهِ فَاَنْزِ شُوِيْدِ اَجْرِ اَحْدَى دَرْ نَزْدِ حَقِّ ضَايِعِ نَشُدِهْ وَ نَخَوَاهْدِ شُدِ طُوبَى
اَزْ بَرَاى نَفْسِيْ كِهْ اَوْ رَا شَنَاخْتِ وَ قَلْبِ رَا اَزْ غَيْرِ اَوْ پَرْدَاخْتِ الْبِهَاءِ عَلِيْكَ وَ عَلِى الْلَّائِىْ سَمْعَنْ وَ اَجِبِنْ نَدَاءِ اللّٰهْ الْفَرْدِ الْخَبِيْرِ.

اِمَّةُ اللّٰهْ عَمَّهْ عَلِيْهَا بِهَاءِ اللّٰهْ

بِسْمِى الْاَقْدَسِ

لَكَ اِنْ تَقَوْلِيْ يَا وَرَقْتِىْ يَا اِلٰهَ الْجَبْرُوتِ وَ سُلْطَانِ الْمَلَكُوتِ اسْتَثْلَكَ بِالَّذِيْ بِهْ اَخَذَ الْفَرْعَ الْاَكْبَرَ كُلَّ الْبَشَرِ وَ ظَهَرَ كُلُّ اَمْرِ مُسْتَتَرٍّ بَانَ تَنْزَلِ مِنْ سَمَاءِ
فَضْلِكَ مَا يَقْرَبُ اَمَانِكَ وَ وَرَقَاتِكَ اِلَى بَحْرِ قَرِيْبِ وَ سِدْرَةِ ظَهْوَرِكَ اِيْ رَبِّ اَنَا اَلَّتِيْ سَرَعْتَ اِلَى مَقَرِّ عَرْشِكَ بِالْقَلْبِ وَ الْفُؤَادِ وَ اَجِبْتَ

نَدَانِكَ

*** ص ۸۳ ***

نَدَانِكَ وَ اَقْبَلْتَ اِلَى اَفْكَكَ وَ نَطَقْتَ بِثَنَائِكَ اِيْ رَبِّ اَيَّدِ وَرَقَّتَكَ عَلِى ذِكْرِكَ بَيْنِ اَمَانِكَ وَ قَدَّرَ لَهَا مَا تَقَرَّرَ بِهْ عَيْنُهَا وَ يَشْرَحُ صَدْرُهَا اِيْ رَبِّ اَنْتَ الْكَرِيْمُ
وَ اَمْتِكَ قَائِمَةُ عَلِى بَابِكَ اسْتَثْلَكَ بَانَ تُقَدَّرُ لَهَا مَا يَجْعَلُهَا طَائِفَةً حَوْلِ ارَادَتِكَ وَ نَاطِقَةً بِاسْمِكَ فِى كُلِّ عَالَمٍ مِنْ عَوَالِمِكَ اَنْتَ اَنْتَ الْمُقْتَدِرُ الْمُتَعَالَى
الْعَلِيْمُ الْحَكِيْمُ.

هُوَ الظَّاهِرُ مِنَ الْاَفْقِ الْاِبْهَى

الهي اشهد هذا اليوم يومك الذي كان مذكوراً في كتيبك و صُحُفك و زُبُرِك و الواحك و اظهرت فيه ما كان مكنوناً في كنائز عصمتك اسئلك يا مولى العالم باسمك الاعظم الذي به ارتعدت فرائض الامم بان تؤيد عبادك و امائك على الاستقامة على امرك و القيام على خدمتك انك انت المقتدر على ما تشاء و في قبضتك زمام الاشياء تحفظه من تشاء بقدرتك و سُلطانك انك انت القوى الغالب القدير. خديجه سُلطان بنت عمّه عليهما بهاء الله

هو الناطق العليم

يا امتي يا ورقتي ندائى شما را شنيديم حق شاهد و هم او گواه است لازال ذكر شما در ساحت مظلوم بوده و هست عريضه شما رسيد و به اين جواب كه از سماء عنايت مقصود عالميان جارى شده جواب عنايت شد فضلاً من عنده و هو الفضال الكريم اماء و اوراق آن ارض را تكبير مى رسانيم و وصيت مى نماييم به آنچه كه سزاوار ايام الله است منتسبين طراً را به فضل و عنايت حق جلّ جلاله بشارت ده و از قبل مظلوم ذكر نما البهاء من لدنا عليك و على امانى اللآنى آمن بالله

الفرد

*** ص ٨٤ ***

الفرد الخبير جناب محمد على عليه بهائى را ذكر مى نماييم و به عنايت حقّ جلّ جلاله بشارت مى دهيم.

به نام خداوند يكتا

امتى شيرين

يا شيرين در فضل و عنايت حق جلّ جلاله تفكر نما آنكه از اعظم علمائى عصر به زعم ناس بود به دركات سُفلى نزول نمود و تو به درجات عُليا صعود نمودى او از يوم الله محبوب و تو به آن فائز او از دريائى عرفان محروم و تو مرزوق كذاك جعلنا الاعلى اسفلاً ليظهر ما قيل من قبل نجعل اعليهم اسفلهم و اسفلهم اعليهم انّ العالم من هدى الناس الى صراطى و علمهم سبيلى المستقيم. البهاء على امتي و عليك و على اماء الله من قبل و من بعد.

بسمه المغرّد على الافنان

يا اسمى اسمع ندائى من حول عرشى ليلبغك الى بحر ما له ساحل و ما بلغ قعره سابح ان ربك لهُو العليم الكريم قد اردنا ان نمّن عليك بذكر ما رأيناه ل ترى العالم التوراني في هذا العالم الظلماني و توقن بانّ لنا عوالم في هذا العالم و تشكر ربك الخبير انه لو اراد ان يظهر من الذرة انوار الشمس و من القطرة امواج البحر ليقدر كما فصل من النقطة علم ماكان و مايكون انا كنا مُستويّاً على العرش دخلت ورقة نورا لايست ثياباً رفيعة بيضاء اصبحت كالبدر الطالع من افق السماء تعالى الله موجدتها لم تر عين بمثلها لما حلت اللثام اشرفت السموات و الارض كأنّ كينونة القدم تجلّت عليها بانوارها تعالى الله موجدتها لم تر عين بمثلها و هي تبسم و تميل كفصن البان في منظر الرحمن تعالى مظهرها لم تر عين بمثلها ثم سارت و طافت من غير قصد و ارادة من عندها كان ابرة العشق انجذبت من مغناطيس الجمال المشرق امام

وجهها

*** ص ٨٥ ***

وجهها تعالى موجدتها لم تر عين بمثلها تمشى و الجلال يخدمها و ملكوت الجمال يهلل ورائها من بديع حُسنها و دلالتها و اعتدال اركانها تعالى موجدتها لم تر عين بمثلها ثم وجدنا الشّعرات السوداء على طول غُنقها البيضاء كان اللّيل و النهار اعتنقا في هذا المقرّ الابي و المقصد الاقصى تعالى موجدتها لم تر عين بمثلها لما تفرّسنا في وجهها وجدنا النقطة المستورة تحت حجاب الواحديّة مُشرقة من افق جبينها كان بها فُصلت الواح محبة الرحمن في الامكان و دفاتر العشاق في الافاق تعالى موجدتها لم تر عين بمثلها و حكّت عن تلك النقطة نقطة أخرى فوق ثديها الايمن تعالى مولى السرّ و العلن الذى خلقها لم تر عين بمثلها و قام هيكل الله يمشى و تمشى ورائه سامعة متحركة منجذبة من آيات ربّها تبارك الذى خلقها لم تر عين بمثلها ثم ازدادات سُروراً و فرحاً و شوقاً الى ان تغيّرت و انصعقت فلما افافت تقرّبت و قالت نفسى لسجك الفداء يا سرّ الغيب في ملكوت الانشاء تعالى موجدتها لم تر عين بمثلها و كانت تنظر الى مشرق العرش كمن بات في سُكر و حيرة الى ان وضعت يدها حول غُنق ربّها و ضمّته اليها فلما تقرّبت تقرّبت وجدنا منها ما نزل في الصحيفة المخزونة الحمراء من قلى الاعلى تعالى موجدتها لم تر عين بمثلها ثم مالت برأسها و اتكأت

بوجهها على اصبعيها كأنّ الهلال اقترن بالبدر التمام تعالى موجدها لم تر عين يمثلها عند ذلك صاحت وقالت كُلّ الوجود لبلائك الفداء يا سلطان الارض و السماء الى م اودعت نفسك بين هؤلاء في مدينة عكاء اقصد ممالك الاخرى المقامات التي ما وقعت عليها عيون اهل الاسماء عند ذلك تبسمنا اعرفوا هذا الذكر الاعلى و ما اردناه من السرّ المستسر الظاهر الاخفى يا اولي النُّبى من اصحاب سفيني الحمراء قد تصادف هذا الذكر يوماً فيه ولد مُبَشِّرُ الذي نطق بذكرى و سلطاني و اخبر الناس بسماء مشيتي و بحر ارادتي و شمس ظهوري و عزّزناه بيوم آخر الذي فيه ظهر الغيب المكنون و السرّ المخزون و الرّمز المصون الذي به اخذ الاضطراب سكان ملكوت الاسماء و انصعق من في الارض و السماء الا من انقذناه بسلطان من عندنا و قدرة من لدنا و انا المقتدر على ما اشاء لا اله الا انا العليم الحكيم طوبى لمن وجد عرف الله في هذا اليوم الذي كان مطلع الظهور و مشرق

اسعى الغفور

*** ص ٨٦ ***

اسعى الغفور وفيه فاحت النفحة و سرت النسمة و اخذ جذب الظهور من في القبور و نادى الطور الملك لله المقتدر المتعالى العليم الخبير و فيه فاز كُلّ قاصد بالمقصود و كُلّ عارف بالمعروف و كُلّ سالك بصراطه المستقيم سُبْحانَكَ يا الهى بارك على احبائك ثم انزل عليهم من سماء عطائك ما يجعلهم منقطعين عن دونك و متوجّهين الى الافق الذي منه اشرقت شمس فضلك و قدّر يا الهى لهم ما ينفعهم في الدنيا و الآخرة انك انت المقتدر المتعالى المعطى البازل الغنى الكريم.

هُوَ الفرد الاحد الصّمد

اللّهُمَّ يا الهى هذا عبدك الذي سعى بروحه و قلبه و فؤاده و جسمه حتّى ورد على شاطئ بحر ك الاعظم و شرب من زلال سلسال الوصال عند شروق اشعة الساطعة عن شمس توحيدك اذاً يا الهى اسئلك بآياتك الظاهرة في مياكل التوحيد و آثارك الباهرة في مظاهر التفريد بان تُقدّر له كُلّ خير قدرته في ملكوت انشائك لعبادك المخلصين و تنزل عليه فيوضات سحب سماء رحمتك الكُبرى يا من بيدك مفاتيح القلوب كُلّها لاننا كُلّ فقراء ببابك و اذلاء عند ظهور عزك و سلطانتك لا نملك في ملكك شيئاً.

الاقديس الابهى

هذا ذكرٌ من لدنا الى الذي آمن بالله العزيز الوهاب ليجذبه نداء الله على شأن لا يُؤثّر فيه ظلم الذين ظلموا و لا اجتماع الذين كفروا بالله اذ اتى في ظلل السحاب انا نراك بين الذين اعرضوا ان ربك لهو العزيز العالَم ان اطمئن ثم استقم قل يا قوم هل اليوم يوم الارتباب بعد الذي اتى الموعد بسلطنة و اقتدار خافوا الله و لاتنكروا من احاط سلطانه الافاق لولاه

من يقوم

*** ص ٨٧ ***

من يقوم على الامر ان انصفوا يا ملأ الفجار به نصبت اعلام النصر و ارتفعت رايات الذكر في البلاد قل هل ينبغي لاحد ان يتوجّه الى الذباب معرضاً عن الوهاب ان هذا الاّ شئ عجاب قل دعوا الغدير و البحر الاعظم امام وجوهكم ان اعتبروا يا اولي الابصار قل و ربّي الرحمن لولاه ما ظهر البيان و ما نزلت صحائف الله المقتدر العزيز المختار كسروا صنم الوهم بعضد اليقين مُقبلاً الى مشرق الالهام قد نزل البيان لاسى و زين بذكرى المهيمن على الاكوان انه جعل البيان معلّقاً باذنى و ورقة من رضوانى و انتم ترموننى بسهام البغضاء ما لكم يا ملأ الذناب ان اقرأوه لعل تعرفون هذا اليوم الذي فيه يطوف البرهان حول عرش ربكم الرحمن لولا البهاء من ينصر الله في السرّ و الاجهار لعمري لو يتفكرون هؤلاء في ما ظهر في هذا الظهور يدعون الورى عن ورائهم و يسرعون الى كعبة من في الارضين و السموات انك لاتحزن توكل على الله انه ينصر من يشاء بقدرة و سلطان قل يا الهى ترانى بين اعدائك الذين كفروا بك و اعرضوا عن جمالك بعد الذي وعدوا به في كتابك و الواحك اى ربّ اسئلك باسمك الذي به فاحت نفحات قميص رحمانيتك في ديارك بان تنصرنى في كُلّ الاحوال و تقدّر لى اجر من قام على امرك و استقام على حُبك اى ربّ ايدنى لانصرك في بلادك ثم اكتب لى ما كتبت لاصفيائك الذين استشهدوا في سبيلك انك انت المقتدر المتعالى العزيز الحكيم.

بسم الله الابديّ بلازوال

حق جل جلاله در جمیع کُتُب و صُحُف و زُبُر خود خلق را به این یوم امنع اقدس و ظهور اکبر اعظم وعده فرموده و به شأنی این یوم مُعَزَّز است که در جمیع قرون در کُتُب مطالع امر و مشارق وحی به یوم الله مذکور و مسطور است مع ذلک اکثر اهل عالم از مالک قدم محروم و ممنوع مشاهده می شوند و بعضی هم که به گمان خود اقبال نموده اند به اندک هبویی مُضطرب مشاهده کردند و اگر

از کوثر

*** ص ۸۸ ***

از کوثر یقین آشامیده بودند البتّه به رائحه منتنه شک و ریب از بحر حیات محروم و ممنوع نمی گشتند از حق بخواه تا عباد را به انوار آفتاب استقامت منور و مُزین فرماید اَنَّهُ لَهُو المقتدر القدير الامر بیدالله العزیز الحمید.

الاقدس الامنع الاعظم

کتاب من لدنا الی الذی فاز بالعرفان اذ اشرق وجه ربّه الرحمن لیاخذه جذب البیان الی مقام ينطق بین الامکان بهذا الاسم الذی به تموجت بحور الحکمة و التبیان طوبی لک بما تقررت الی المقصود اذ تبعد عنه کُلُّ مُشْرک مُرتاب انا لما وجدنا منک عرف محبّة الله نزلنا هذا اللّوح و ارسلناه بالحقّ فضلاً من عندنا ان ربک هو العزیز الوهاب ان اذکر ما ورد علینا فی سبیل الله ثمّ سجنی و غربتی فی هذا المقام بین ایدی الفجار قل یا قوم و اسمه القیوم اَنَّهُ من افق السّجن ینادی باعلی النداء و یدعو ملا الانشاء الی الله مالک المبدء و المآب قل ایاکم ان تمنعوا انفسکم عن هذا النور المشرق من افق الابداع توّجهوا بالقلوب الی شطر المقصود و لاتتبعوا کُلّ ناسک غدار کذلک ارسلنا الیک نفحة من نفحات الرضوان لتجد عرف الرحمن و تقول لک الحمد یا مولی الانام.

جناب مشهدی حسن علیه بهاء الله

هو الحاضر الناظر العليم

کتاب نزل بالحق من لدی الله ربّ العالمین و یامرکم بالبرّ و التّقوی و ینهاکم عن البغی و الفحشاء کذلک اشرق نیر الحکم من افق ارادة الله المقتدر القدير یا حسن از حقّ می طلبیم تو را مستقیم فرماید بر امرش و مؤید نماید بر آنچه به طراز قبول مُزین است فساد و نزاع و جدال منع شده

*** ص ۸۹ ***

منع شده اولیاء باید از آنچه رائحه فساد استشمام شود تجنّب کنند و دوری نمایند از حقّ می طلبیم اولیاء را مُوفق دارد بر آنچه سبب راحت و اطمینان عباد است اَنَّهُ هو السّامع المجیب قد حضر کتابک و انزلنا لک ما یُقرّبک الی الفرد الخبیر و یُقدّر لک ما ینفعک فی کُلّ عالم من عوالمه اَنَّهُ هو الفیاض الغفور الکریم.

ط جناب مُلا علی ک علیه بهاء الله

هُوَ النَّاطِقُ بِالْفَضْلِ

رحیق بیان مقصود عالمیان نفوس مُطَهّرة مقدّسه و قلوب مُنَوّره طاهره را اخذ نموده به شأنی که کُلّ قصد مقام اعلی و افق ابهی نموده اند تا فائز شوند به آنچه که از برای آن از عدم به وجود آمده اند یا حزب الله لحاظ عنایت حق جلّ جلاله مُتوجّه بوده و هست هیچ یک از مُقبلین و مطمئنین محروم نگشته امروز انوار نیر اعظم عالم را احاطه نموده طوبی از برای نفوسی که اعراض مُعرضین و نفاق ناعقین ایشان را از نور مُشرق لایح مبین منع نمود یا علی قصد مطاف فردوس اعلی و جنت غلیا نمودی این ایام منکرین و ظالمین بر مراصد مترصد و به نار بغی و بغضاء مشتعل لذا مقتضیات کلمه الهی امر به توقف می نماید ولكن بحر کرم مَوّاج و آفتاب جود مشرق و لایح نسل من سماء الفضل و العطاء ان یکتب لک اجر اللقاء من قلمه الاعلی اَنَّهُ هو المقتدر علی ما یشاء لاله الا هو العلی الاعلی.

ط جناب مُلا علی بهاء الله علیه

بسم الله الاقدس الامنع

کتاب نُزّل بالحق من ملکوت ارادة الله العلی العظیم و اَنَّهُ لطرار الواح

الابداع و تفصيل ما نُزِّل من قبل من لدن عزيز كريم قل كُلَّ حرف يخرج من فم الله فيه كنز من المعاني ما لا طَّلَع به احد الاّ العليم الخبير طوبى للذين اخذوا جواهر ما نزلناه و ضعوا التَّأْوِيل في هذا الظَّهْر المنيع قل لا يعلم تأويل الكتاب الاّ الله ليس لاحد ان يتكلَّم به او يتفكَّر فيه كذلك قضى الامر من مقتدر قدير قل خذوا ما اردنا و ظواهر ما نزلناه في الكتاب هذا خيرٌ لكم ان انتم من العارفين فانظر في ملأ الفرقان انهم تأوَّلوا و ما اصابوا الاّ من ايده الله بالحق كذلك يُعَلِّمُكم العليم قد تشبَّت شرائع الحكمة و البيان بما اختلفوا اهل الاديان الاّ انهم من الهائمين تمسَّكوا بحبل الاتِّحاد ثمَّ استمعوا باذن واحدة ما يتكلَّم به لسان العظمة كذلك يأمركم مالِك البرية في هذا الفجر المنير اذا فزت بذكر المذكور قل لك الثَّناء يا محبوب الدَّاكرين.

ط جناب مُلا على ك

بسمه العزيز الحميد

قد انزلنا الآيات و اظهرنا البينات ولكنَّ النَّاس اكثرهم من الغافلين انَّ الَّذِي فاز بانوار الوجه انه من اهل هذا المنظر الكريم طوبى لبعيدٍ تقرب و لعطشان توجه الى سلسبيل رحمة ربِّه الغفور الكريم لو عرف النَّاس ما نبذوا امرالله عن ورائهم و ما توقَّفوا في هذا الامر الَّذِي توجه اليه الملأ الاعلى و اهل الفردوس و الذين ما عرفهم الاّ الله ربَّ العالمين قل يا قوم لاتمنعوا انفسكم عن هذا الفضل الاكبر و لاتتبعوا كُلَّ جاهل بعيد كذلك ارسلنا اليك نفحةً من نفحات ربِّك لتشكر مولاك القديم.

ط جناب مُلا على عليه بهاء الله ب ز

بسى العزيز

بسى العزيز الوهاب

قد ظهر حُكم الله الَّذِي رقم باصبع القدرة في كتابه المكنون هذا يومٌ فيه امَّ الكتاب تنطق ولكنَّ القوم لا يفقهون قد نبذوا بحر العلم عن ورائهم مُسرعين الى كُلِّ جاهل مردود و يرون كوثر الوحى امام وُجوههم و هم عنه معرضون طوبى لمن خرق الاحجاب باسم ربِّه مالِك الملوك و ويلٌ لمن نبذ كتاب الله عن ورائه متمسكاً باهواء الذين اعرضوا عن الله في يومه الموعود قد ذُكر ذكرك لدى المظلوم و نزل لك هذه الآيات الَّتِي تنطق في العالم قد اتى فاطر السَّماء بسلطان مشهود خذ اللُّوح بقوة من عندنا ثم اقرأه ربوات المقرَّبين الذين قاموا و قالوا الله ربُّنا و ربَّ من تزين بقميص الوجود.

[صفحات ٩٢-٩٣-٩٤-٩٥-٩٦-٩٧ اسكن نشده است.]

بهاء الله

هو الغالب القيوم

قد بعثنا البيان على هيئة اللُّوح و ارسلناه الى الذين آمنوا بالله المهيمن القيوم الذين ما منعهم شئون القوم اقبلوا و قالوا آمنا بك يا اله الغيب و الشَّهود انا اردنا في هذا الحين ان نسقى احداً من احبائى كوثر عنايتى من يد عطائى ليبلغه الى مقام لانه حوادث العالم و لاتخوفه سطوة الارض و علمائها الذين نقضوا عهدالله و ميثاقه و قادوا اوليائهم الى ظُلٍّ من يحموم يشهد قلى الاعلى اذ كان مولى الورى مستوياً على عرش اسمه الابهى بانك خرجت من البيت مقبلاً الى الله و قطعت الجبال و الاوعار و البرّ و بحر الى ان حضرت و سمعت النداء و رأيت ما بشرت به كتب الله ربَّ ماكان و مايكون طوبى لوجهك بما توجه و لقلبك بما اقبل الى الغريب المظلوم الَّذِي ما منعه سبجات الجلال و لا حجابات اهل الضلال قام بين الورى و نادى باعلى النداء تالله قد اتى ما وعدتم به و ظهر من خلقت السَّموات و الارض للقاءه انظروا يا قوم و لاتكونوا من الذين انكروا حجة الله و كفروا بنعمته و جادلوا بآياته و اعرضوا عنه في يومه الموعود نعيماً لك بما شهد لك قلى الاعلى في هذا المقام الرَفيع نسئل الله

بان یؤیدک علی حفظ ما نزل لک من لدن ربک العزیز الودود. البهاء من لدنا علیک و علی اولیائی الذین ما منعتم الدنیا و زخرفها و لا تجارتها و ربها عن ذکرى العزیز الجمیل.

هو السامع المجیب

الهی الہی ارحم عبادک و امانک و لاتمنعهم عن فرات رحمتک الذی جری فی ایامک

*** ص ۹۹ ***

فی حدیقة المعانی بامرک ای رب انهم عباد اقبلوا الیک منقطعین عن دونک فانزل علیهم و علی امانک من سحب سماء جودک ما یحفظهم عن دونک ای رب ترى ملاً البیان نقضوا عہدک و کسروا میثاقک و اعرضوا عن جمالك استلک بالبحر الاعظم الذی ماج باسمک و بعرف قمیصک الذی ہاج فی ایامک بان تحفظ عبادک و امانک بقدرتک و سلطانک لا الہ الا انت المقتدر القدیر.

جناب میرزا آقا الذی حضر و فاز

هو الامر الحکیم

امروز جذب اعمال عشاق آفاق را اخذ نموده و جمیع اشیا به ذکر و ثنائی منقطعین ناطق و ذاکر در مدینہ عشق نغمہ ہاست و آوازها طوبی از برای نفسی کہ به اصفا فائز گشت و به نور تقوی و انقطاع منور شد بشارت عظمی کہ از قلم اعلی جاری و نازل آنکہ ولکنہ رسول اللہ و خاتم النبیین به کلمہ مبارکہ یوم يقوم الناس لرب العالمین منتهی گشت یا اولیاء اللہ و حزبه ایاکم ان تحزنکم سطوة الظالمین و ظلم المعتدین سوف یفی ما یشہد و یری و یبقی لکم ما نزل من القلم الاعلی فی حیف طوبی لکم و لمن یحبکم لوجه اللہ العزیز الحمید.

جناب میرزا آقا علیہ بہاء اللہ

به نام خداوند یکتا

آیات نازل و ببنات ظاہر و لکن عباد غافل و محجوب به فانی مشغولند و از حضرت باقی محروم امروز روز ذکر و ثنا است طوبی از برای نفسی کہ شہادت عالم او را

*** ص ۱۰۰ ***

از انوار یقین منع ننمود و محروم نساخت سبحان اللہ زخارف و الوان فانیہ ناس را از ملکوت باقی الہی غافل نموده عنقریب خرابی اعمال کل را اخذ نماید ان ربک هو العادل الحکیم امروز حضرت قیوم ظاہر و رحیق مختوم مشہود بگو ای عباد بشتابید شاید فائز شوید به آنچه کہ از برای او از عدم به وجود آمده اید. این است وصیت مظلوم اهل ارض را طوبی لمن سمع و اقبل و ویل للمعرضین الحمد للہ رب العالمین.

انا نذکر من اراد الوجه و نطق بثناء اللہ مالک الوجود هذا یوم فیه قام الناس للہ المہیمن القیوم و هذا یوم اخبر به اللہ و بشر به العباد بقوله ان اخرج القوم من الظلمات الی النور و ذکرهم بایام اللہ کذلک قضی الامر من لدی اللہ رب ما کان و ما یکون هذا یوم فیه مرت الجبال و القوم اکثرهم لا یفقهون قد حضر کتابک لدی المظلوم و سمعنا ما نادیت اللہ رب البیت المعمور قد فاز حنینک بالاصغاء و انزلنا لک ما لا یعادله شیء من الاشیا و لا کثر من الكنوز تمسک بالحبل الاعظم و تشبث بذیل اللہ رب المقام المرفوع الذی فیه نطق لسان العظمة و دعا کل الی مقره المحمود من الناس من اخذه جذب آیات ربک علی شأن نبذ العالم مقبلاً الی اللہ مالک القدم اقبل و سمع و اجاب و فاز بما کان مذکوراً فی افتدة الانبیا و مسطوراً من القلم الاعلی فی لوحی المحفوظ قد اردت الغفران من عثمان رحمة ربک الرحمن انا طهرناک فضلاً من عندنا بماء العناية و اللطاف ان ربک هو المشفق العطوف انک اذا وجدت عرف کلماتی و فزت باثر قللی ذکر ایامی و ما ورد علی من اعدای

*** ص ۱۰۱ ***

الذین نبذوا امرالله عن ورائهم بما اتبعوا کل عالم مردود و کل جاهل متروک قد افقی علینا الذین عند ذکرنا قاموا و قالوا ما قالوا و لما اظهرنا الامر اعرضوا عنا و اعترضوا علینا بظلم ناح به اهل الملكوت انا نوصیک بما یرتفع به امرالله هذا ما ینبغی لمن اقبل الی الافق الاعلی فی هذا الیوم الموعود البهاء علی اهل البهاء الذین تمسکوا بعهد اللہ و میثاقه و عملوا بما امروا فی لوحه المسطور الحمد للہ مالک الملوک و سلطان الجبروت. جناب میرزا آقا علیہ بہاء اللہ

هو السامع المجيب

امروز از امواج بحر بیان مقصود عالمیان این کلمه اصغاً شد یا حزب الله و اصفیائش انصروا ربکم بما انزله فی کتابه ایاکم ان یمنعکم ضوضاء الجهلاء عن التّقرب الی الله ربّ العالمین طوبی از برای سمعی که به اصغای کلمه الله فائز گشت و به استقامت کبری متمسک بعضی نابالغهای عالم به اسماء از مالک آن محرومند در مدینه کبیره ظاهر شد آنچه که هر صاحب بصری بر اعمال مقبلین و معرضین آگاه گشت از حق بطلب عباد را از اوهمات حزب قبل حفظ فرماید. در کور فرقان نزاع و جدال بر اسماء واقع به اسم امام و وصی و نقیب و نجیب و رکن رابع و امثال آن به محاربه و لعن و سب و رد مشغول و در یوم جزا یک عمل پاک از علما و عرفای آن حزب ظاهر نه کل آگاهند که آن حزب اعراض نمودند و بالاخره بر سفک دم اطهر مشرق آیات الهی فتوی دادند. قل الهی الهی استلک بقدرتک الّتی غلبت الکائنات و بسلطانک الّذی احاط الموجودات و بسلطان الاسماء الّذی به سخرت الارض و السّماء بان تزین عبادک بتجلیات انوار نیر العدل و الانصاف انک انت مالک المواهب

*** ص ۱۰۲ ***

و الالطاف ای ربّ ترانی مقبلاً الیک و منقطعاً عن دونک قدر لی ما ینبغی لسماء عطانک و بحر فضلک انک انت المقتدر العزیز العلام سؤال از مرج البحرين نمودند در سنین اولی قلم اعلی در تفسیر و تأویل کتب الهی و همچنین در کشف رموزات و اشارات اصحاب بیان و معانی مرقوم داشته آنچه را که هر ذی علمی به بحر علم لدنی گواهی داده ولکن این ایام مایل به تفسیر و تأویل نبوده و نیستیم و این آیات از سماء مظهر بینات نازل لیس الیوم یوم السّؤال و الجواب بل ینبغی لکل نفس اذ سمع التّداء من الافاق الاعلی یقوم و یقول لبّیک یا مولی الاسماء و لبّیک یا من فی قبضتک زمام من فی السّماوات و الارضین. این ایام آن جناب و اولیای حق باید به کمال روح و ریحان به اسبابی که سبب اعلاء کلمه است تمسک نمایند آن جناب الحمد لله مؤید شدند بر اقبال و توجه و اصغاً در ایامی که اکثر اهل عالم معرض مشاهده گشتند محزون مباش نسل الله ان یفتح علی وجهک باباً من ابواب فضله و رحمته انّه هو المقتدر علی ما یشاء و هو الغفور الکریم. البهاء من لدنا علیک و علی من سمع التّداء و قال بلی بلی یا مالک ملکوت الاسماء و الظّاهر باسمک الاعظم الابهی.

جناب آقا میرزا آقا علیه بهاء الله

هو السامع المجيب

قل سبحانک اللهمّ یا الهی استلک بجودک و جنودک و بالتّور الّذی به اشرقت مدائن علمک و حکمتک ان تقدّر لی ما یقرّبنی الیک ثمّ اکتب لی ما یجعلنی غنیاً بغنائک و مستقیماً علی حبک انک انت المقتدر العزیز المختار.

*** ص ۱۰۳ ***

جناب میرزا آقا الّذی حضر و فاز

هو الله تعالى شأنه الحكمة والبيان

عالم تغییر نموده خاک زر شده و زر خاک بسا اسامی که از اعلی المقام بر تراب مقر یافتند نار به شکل نور ظاهر و خائن مقام امین قائم سبحان الله به شأنی انقلاب ظاهر که صاحبان بینش و دانش متحیر اختلاف عالم را احاطه نموده طوبی از برای نفسی که قلب و بصر و سمع را از دنیا و آنچه در آن از آثار و اثمار و قصص و اخبار است مقدّس نمود و به بصر و سمع خود در آنچه ظاهر شده تفکر کرد او از اهل بهاء از قلم اعلی در صحیفه حمرا مذکور و مسطور یا ایّها النّاظر الی الوجه لله الحمد در ساحت امّنع اقدس مذکور بوده و هستی از حق بخواه تو را مستقیم فرماید به شأنی که رجال کالجیال تو را از غنی متعال محروم نسازند عمامه و ردا سبب هلاکت قوم شد عباد بیچاره از آن انفس غافله پذیرفتند آنچه را که سبب گمراهی شد و در یوم جزا نتیجه آن شد که دیدند و شنیدند علمای ایران طراً در سنین اولیه به سبب مقصود عالمیان مشغول عمل نمودند آنچه را که هیچ حزبی عمل ننمود و وارد آوردند آنچه را که هیچ نفسی ارتکاب نکرد حنین اشیاء مرتفع و زفرات ملأ اعلی متصاعد قلم نوحه می نماید و ذکر می کند لوح می گیرد و حمل می نماید. از حق بطلب نصر عطا فرماید دانایی بخشد آگاهی عنایت نماید. نامه آن جناب رسید و عرف خضوع و خشوع لوجه الله از آن متضوّع نسل الله ان یؤیدک عن ذکره بالحکمة و البیان انّه هو العزیز المتّان. اسامی مذکوره هر یک به عنایت کامله و حکمت بالغه نزد مظلوم مذکور طوبی لهم و نعیماً لهم نشهد انّهم فازوا بأنّار قلّی الاعلی و شربوا ریحی الحبّ

من ايدى الفضل و العطاء نستله تعالى اين يوتيدهم على حفظ لثالي حبه في اصداف القلوب انه هو المقتدر العزيز المحبوب. البهاء من لدنا عليك
و

*** ص ١٠٤ ***

على الذين ما اضعفتهم فراغنة العباد عن التقرب الى الله مالک يوم المعاد اولئك وصفهم الله في كتابه المبين قال و قوله الحق لا يسبقونه بالقول
و هم بامرهم يعملون.
جناب آقا ميرزا آقا عليه بهاء الله

هو العليم الخبير

قد انار افق العالم بالنيّر الاعظم و نطقت الاشياء قد اتى المالك الملك لله العزيز الودود.

[ادامه صفحه ١٠٤ تا ١١٤ سفيد است]

*** ص ١١٤ ***

١

هو الاقدس الاعظم

جناب عباس الذي هاجر

ذكر من لدنا لمن فاز بانوار الوجه و توكل على الله الفرد الخبير تالله من وجد عرف ايام الله لاتحزنه اشارات الذين كفروا بالله رب العالمين يقوم
بين العالم و ينطق بالاسم الاعظم بالحكمة و البيان على شأن لا يصمته ضوضاء الغافلين نعمياً لمن فاز و شرب و ويل لمن اعرض و اتبع هواه الا
انه من الصّاعرين ان اشكر ربك بما ذكرت لدى العرش و توجه اليك وجه القدم من شطر سجنه العظيم تمسك بما نزل من الاحكام من لدى
الله الفرد العليم الحكيم.

بسم الله الاقدس الابهي

آقا عباس في البا

هذا كتاب من لدنا الى الذي آمن و هدى ليجذبه نداء ربه الى المقام الاقصى الذي يطوف في حوله سدره المنتهى تالله انه لآية القصوى و الآية
الكبرى و مالک العرش و الثرى و سلطان الآخرة و الاولى انك يا عبد ان اخذك جذب الآيات و عرف قميص ربك مالک الاسماء و الصفات ان انقطع
من نفسك و عما ترده ثم اقبل بقلبك الى الله ربك العليّ الابهي كذلك ناديناك من شاطئ البقا في البقعة الحمراء هذا من فضل ربك عليك لتكون
من اهل الذكري خذ لوح الله بقوته و لاتتبع من اعرض عن الهدى.

هو الاقدس الاعظم الابهي

شهد الله انه لا اله الا هو و الذي ينطق انه مشرق الظهور و الكتاب المسطور و البيت المعمور و الرق المنشور و الكنز المخزون و الغيب المكنون
به تزین العالم و نطق الامم انه لا اله الا هو المهيمن العزيز الكريم.

*** ص ١١٥ ***

٢

لولاه ما فاز احد بعرفان الله و ما اطلع احد بعلو توحيده و سمو تجريده طوبى لمن نبذ الدنيا و توجه الى الافق الاعلى بالقلب الذي كان مقدساً
عن ذكر الانشاء و منزهاً عن اوهام الذين كفروا بالله رب العالمين.

بسم ربنا الاقدس الاعظم العليّ الابهي

لك الحمد يا الهنا بما سقيتنا رحيق عرفانك من كأس عطائك و قدّرت لنا الحضور امام وجهك و القيام لدى باب فضلك نستلك بالسّر الذي
كان مكنوناً في علمك و اللؤلؤ الذي كان مستوراً في صدف قضائك و قدرك بان تجعل لمن سمع ندائك و اجاب ما كتبتة للمخلصين من خلقتك
الذين ما خوفتهم سطوة العالم و ما اضعفتهم قوة الامم سرعوا بالقلوب الى افق الظهور و فازوا بما نطق به لسان عظمتك في الطور انك انت
الذي شهد بجودك كلّ الوجود و بكرمك الغيب و الشهود لا اله الا انت المقتدر العزيز الودود.

جناب ابوطالب عليه بهاء الله

هو الناطق من افقه الاعلى

كتاب انزله الرحمن لمن آمن و اقبل الى صراطه المستقيم و سمع ندائى من شطر سجنى ثم انطق بذكرى و ثنائى بين عبادى انا نؤيد الذين نبذوا ما عند القوم متمسكين بما نزل لهم من لدن قوى قدير هذا يوم فيه تنطق النار و ينطق الثور و القوم اكثرهم من الغافلين قد اتى من كان مكنوناً في ازل الازل و ظهرت به اسرار الله المقتدر العليم الحكيم اياك ان تمنعك شبهات القوم عن التقرب الى الله رب العالمين.

*** ص ١١٦ ***

٣

قل يا ملا الارض قد ارتفع النداء من الافق الاعلى اسرعوا و لاتكونوا من المتوقفين قد فازت الاشياء بظهور مولى الورى يشهد بذلك كل عالم بصير تالله قد خرقت الاحجاب و مالک الرقاب ينطق امام وجه الاحزاب فضلاً من عنده و هو الفضال الكريم من الناس من سمع النداء و اعرض عنه و منهم من اقبل و سرع و بلغ و قال لك الحمد يا مقصود العالم و لك الثناء يا ايها المذكور في افئدة المرسلين خذ كتاب الله بقوة من عنده بحيث لاتمنعك جنود الظالمين الذين انكروا حجة الله و برهانه و ارتكبوا ما ذرفت به دموع المخلصين البهاء من لدنا عليك و على الذين شربوا رحيق البيان من كأس عناية ربهم الغفور الكريم و الحمد لله رب العالمين

خلق جناب ميرزا سيدعلى عليه بهاء الله

هو الله تعالى شأنه الحكمة والبيان

كتاب انزله المظلوم لمن فاز بايام الله و شرب رحيق البيان من ايدى رحمة ربه الرحمن ليجذبه النداء الى الافق الاعلى و يقربه الى مقام يشهد و يرى من آيات ربه الكبرى و انا الناصح الامين قد منعت الاذان عن الاصغاء و الابصار عن مشاهدة افق ظهور مالک الاسماء بما اكتسبت ايدى الظالمين الذين يدعون العلم و يعترضون على الذى به ماج بحر العرفان في الامكان كذلك نطق قلم الرحمن في هذا المقام الذى سعى بالاسماء الحسنى في كتاب الله رب العالمين سمعنا ذكرك ذكرناك و رأينا اقبالك اقبلنا اليك فضلاً من لدنا لتشكر ربك العليم الخبير و نذكر محمداً قبل باقر و نوصيه بما يرتفع به امر الله المقتدر القدير طوبى لنفس فازت اليوم بعرفانى و تبليغ امرى انه من اهل الفردوس الاعلى يشهد بذلك كل عارف بصير يا حزب الله اذكروا احبائى و ذكروهم بآياتى التى نزلت

*** ص ١١٧ ***

٤

من سماء مشيتى و انا المنزل القديم يا غلام حسين اسمع نداء المظلوم و قل الهى الهى اسئلك ببهار رحمتك و امطار عنايتك و اشراقات انوار نير فضلك بان تجعلنى منقطعاً عن دونك بحيث لا اتحرك الا من نسائم ارادتك و لاتكلم الا بمشيتك انك انت المقتدر على ما تشاء لا اله الا انت العزيز العظيم. و نذكر من سعى بمحمد ليفرح و يكون من الشاكرين قد اظهرنا من خزائن البيان ما لايحصىه الا الله العزيز الحميد من الناس من اقبل و منهم من اعرض و منهم من افق على سفك دمي و منهم من طار في هوائى و اعترف بما نطق به لسانى انه من اهل البهاء في لوحى المبين قم على خدمة الامر انه يؤيد من اراده و هو الفضال الكريم يا على اسمع النداء من شطر السجن انه يقربك الى الله مالک يوم الدين قد اتى الميقات و اتى منزل الآيات برايات الحكمة و البيان و القوم اكثرهم من المعرضين قد نبذوا ما امروا به و اخذوا ما نهوا عنه في كتاب الله المقتدر القدير انك اذا وجدت عرف بيانى و سمعت صرير قلبي قم و قل لك الحمد بما ذكرتني اذ كنت بين ايدى الظالمين و نذكر من سعى بعلى قبل اكبر ليجد عرف بيان ربه الرحمن و يكون من الفائزين ضع ما عند القوم قد اتى القيوم بسلطان لايقوم معه من في السموات و الارضين اياك ان تمنعك سطوة الاشقياء عن التوجه الى الافق الاعلى او تمنعك سبحات المعرضين يا على قبل اكبر اذا سمعت النداء من شطر منظرى الاكبر قل قد اتى من كان مسطوراً من القلم الاعلى و مكنوناً في افئدة المرسلين و نذكر من سعى بعلى اصغر و نوصيه بالاستقامة الكبرى في هذا الامر الذى به زلت اقدام العرفاء الا الذين انقذتهم يد الاقتدار من لدى الله القوى القدير اسمع النداء من شطر سجنى و قل لك الحمد يا مظلوم العالم بما ايدتى على الاقبال اليك اسئلك بان توقفى على ماينبغى لاتيامك و ظهورك انك انت المقتدر على ما تشاء لا اله الا انت الغفور الرحيم يا لطيفلى ان المظلوم اراد ان يذكرك من شطر السجن هل تعلم

من یذکرک قل ای و ربی اَنَّهُ هو السَّمیع البصیر اَنَا اردنا ان نذکر الَّذین ارادوا ان یتقرَّبوا الی اللّٰه ربِّ العالمین لِیأخذهم جذب آیات ربِّهم علی شَأْن لَاتمنعهم جنود العالم و لا سطوة المنکرین الَّذین انکروا حجة اللّٰه و آیاته و قادوا عباده الی بئس المصیر کذلک نطق القلم اذ کان مالک القدم فی هذا المقام الرَفیع و نذکر من سَمی بمحمّد حسین لیجد عرف البیان و یَدْع ما عنده القوم مقبلاً الی من خلقه و رزقه و یكون من الشّاکرین طوبی لعبد اقبل و فاز و ویلٌ للمشرکین قل بسم اللّٰه و باللّٰه و خذ کأس الفلاح من ایدای عناية فائق الاصباح ثم اشرب بذكره الحکیم کذلک اتی الحکم من لدی اللّٰه الامر الخیر و نذکر من سَمی بالحسین بآیات انجذبت افئدة الملاء الاعلی و الَّذین طافوا عرش العظیم اَنَا نوصی کلّ بما یرتفع به هذا الامر بین العباد طوبی لکلّ عالم و ویلٌ لکلّ غافل بعید اَنَا ذکّرنا کلّ من اقبل الی اللّٰه و وصّیناه بما یرتفع به مقامه یشهد بذلك من ینطق فی کلّ شَأْن اَنَّهُ لا اله الا انا الرحمن الرحیم من فاز بذكر قلّی الاعلی اَنَّهُ فاز بکلّ الخیر کذلک انزلنا الآیات و اظهرنا الامر فضلاً من عندی و انا الفضّال العزیز البدیع یا حبیب اللّٰه اسمع نداء من سجن فی سبیل اللّٰه لیجذبک الی مقام کان علیاً اَنَّهُ یذکر من ذکره و سبقت رحمته من فی الارض و السّماء اَنَّهُ کان علی کلّ شیء محیطاً لَاتمنعه شبهات الخلق و لاتحجبه اشارات الَّذین کفروا بالرحمن اذ اتی بسلطان کان علی الحقّ عظیماً تمسک بحبل الامر و تشبّث بذیل عناية ربّک اَنَّهُ یؤیّد من یشاء بسلطان کان فی ازل الأزال بالحقّ قویّاً و نذکر من سَمی بمحمّد هاشم لیقرّبه الذّکر الی مقام کان بانوار الامر مضيئاً یا هاشم اذکر ربّک فی اللَّیالی و الايام اَنَّهُ یسمع و یری و هو اللّٰه کان علی کلّ شیء حکیمّاً یا حزب اللّٰه خذوا الامانة امرأ من عندنا اَنَا نأمرکم بما ینفعکم فی کلّ عالم من عوالم ربّکم و کفی باللّٰه شهیداً یا محمّد قبل جعفر قل الہی الہی ایدنی علی الاستقامة علی امرک و القيام علی خدمة اولیائک انت الذی لا یعجزک شیء من الاشیاء و لا یمنعک ظلم الامراء تفعل ما تشاء بقدرتک انک کنت علی الامر

قویّاً نعیماً لمن تشبّث بعناية اللّٰه و ذکره اَنَّهُ من المقرّبین قد کان فی الکتاب مسطوراً یا علی مراد قد اتی المراد و لم یعرفه الَّذین ارادوا لقائه فی اللَّیالی و الايام کذلک یذکر لک امّ الکتاب ما ورد علیه لتکون علی الامر بصیراً و نذکر من سَمی بمحمّد باقر و نذکره بآیات اللّٰه المہیمین القیوم اَنَا ذکرنا الَّذین حضرت اسمائهم لدی العرش و انزلنا لکلّ واحد ما یقرّبه الی اللّٰه العزیز الودود قل انّ کلمة اللّٰه تنفعکم قبل عروجکم و بعده یشهد بذلك هذا اللّٰو المحتوم الذی به جرى الرّحیق المختوم من قلم اللّٰه ربّ ما کان و ما یكون طوبی لمن اقبل و شرب و ویلٌ لکلّ غافل ممنوع یا محمّد کاظم انت فی البیت و المظلوم یذکرک فی السّجن اشکر و قل الہی الہی اسئلک بانوار عرشک و ظهورات سلطنتک و اقتدارک بان تؤیّدنی علی خدمة اولیائک الَّذین سرعوا الی مقرّ الفداء انک انت المقتدر علی ما تشاء لا اله الا انت المہیمین علی ماکان و ما یكون. و نذکر فی هذا الحین امانی هناك لیشرکرن ربّهنّ فی العشیّ و الاشرار و فی الاصل و البکور. یا اماء اللّٰه به لسان پارسی ذکر می شود تا کل بیابند که شاید عرف بیان رحمن کل را به کوثر استقامت فائز فرماید چه که ناعقین در پی و خائنین بر مرصده از حق می طلبیم کل را حفظ فرماید و از شر نفوس غافله ظالمه در ظلّ اقتدار حراست نماید اوست قادر و اوست توانا. هزار و دویست سنه و ازید حزب شیعه عبده اوہام بودند من غیر شعور خود را افضل عالم می دانستند و در یوم جزا اخسر امم مشاہده گشتند باید حزب اللّٰه از ذکور و اناث به شأنی بر امر مستقیم باشند که معرضین بیان و ملحدین فرقان قادر بر تکلم نباشند در امورات قبل تفکّر نمایند هر نفسی اطلاع یافت محفوظ است از ظنون و اوہام اهل بیان یعنی نفوسی که از حق اعراض نموده اند و در صدد ترتیب اوہامات قبل بر آمده اند علی اکبر در منظر اکبر تلقاء وجه حاضر ذکر احبارا نمود و مخصوص هر یک نازل شد آنچه که دنیا و ما فیہا به او معادله ننماید اگر فی الجملة تفکّر نماید و نوری از انوار نیر عناية حق جلّ جلاله را بیابید به فرحی فائز شوید که او را حزن اخذ ننماید

و تغییر به او راه نباید چه که رجال به حزب الله نامیده شده‌اند و نساء به اماء الله. یا حزب الله انصاف تمام شده نیز عدل از ظلم معتدین خلف سحاب مبتلا حق از ظالمین شکایت ننموده بلکه از نفوسی که ادعای دوستی نموده‌اند و عمل نموده‌اند آنچه را که قلم اعلی نوحه نمود کل را وصیت می‌نماییم به آنچه که سزاوار یوم الله است قدر و مقام آیات الهی را بدانید حیاً میّتاً با شما بوده و خواهد بود و در حین نزول هم کل تلقاء وجه حاضرند و به آن فائز ما اطلع بذلك الا الله المهيمن القيوم. از حق می‌طلبیم کل را تأیید فرماید بر حفظ آنچه عنایت شده چه که نار منکر نهال معروف را بسوزاند یا حزب الله از اول امر تا حین من غیر ستر و حجاب امام وجوه عباد از ملوک و مملوک و امرا و علما قائم و کل را دعوت نمودیم به آنچه که سبب بقا و علت حیات ابدی بوده و چون فی الجملة نیز امر اشراق نمود از خلف حجاب حزبی از ملأ بیان بیرون آمده قصد مظلوم آفاق نمودند کذلک سؤلت لهم انفسهم و هم اليوم من الاخسرین فی کتاب الله رب العالمین یا علی در اول تو را ذکر نمودیم و در انتها هم ذکر می‌نماییم تا حزب الله آن ارض را در ظل کلمه الله جمع نماید و به اتحاد و اتفاق به ذکر محبوب آفاق مشغول شوند نهال‌های مغروسه را باید تربیت نمود تا معتدل شوند و به بزرگی برسند حکیم حاذق به مثابه ابر نیسان است و مانند آفتاب اول به اندازه عطا نماید و ثانی به مقدار اشراق کند از حق می‌طلبیم تو را تأیید فرماید بر خدمت امر تا کل را متذکر داری به اذکار منزله در الواح جمیع اولیای آن دیار را از قبل مظلوم ذکر نما بعضی به اسم مذکور و برخی لدی الوجه مشهود مقصود آنکه کل به نعمت بیان محبوب عالمیان فائز گشتند قدر این نعمت عظمی و موهبت کبری را بدانند میرزا باقر ذکرش از قلم اعلی نازل ان شاء الله به فیوضات فیاض حقیقی فائز شوند و بر خدمت امر قائم. البهاء المشرق من افق سماء عنایتی علیک و علی الذین ما منعتهم الحجبات و السبحات عن الله منزل الآيات و مظهر البینات

*** ص ۱۲۱ ***

۸

ط - جناب آقا سیدعلی علیه بهاء الله

هو الشاهد العليم الخبير

ذکر من لدنا لمن حضر اسمه فی السجین الاعظم امام وجه المظلوم الذی قبل البلیا کلها لاعلاء کلمه الله المقتدر العليم الحکیم انا ذکرنا الذین اقبلوا الی الوجه و نذکرهم فضلاً من لدی الله رب العالمین یا علی قد اقبل الیک وجه المسجون من هذا الشطر البعید و یذکرک بما یقرّبک الی الله العزیز الحمید انک اذا فزت بآیات ربّک و وجدت عرف عنایته قل الی الی لک الحمد بما خلقتنی و رزقتنی و هدیتنی الی افقک الاعلی المقام الذی فیه ینطق مشرق آیاتک و مظهر بیناتک و مصدر اوامرک و احکامک ای رب استلک بالکلمة الّتی بها انجذبت الاشیاء و ما ج بحر علمک فی ناسوت الانشاء بان تجعلنی فی کلّ الاحوال ثابتاً علی امرک و راسخاً فی دینک انک انت المقتدر علی ما تشاء ثمّ استلک بانوار وجهک بان توتدنی علی خدمة امرک و ما ینفعنی فی کلّ عالم من عوالمک انک انت مولی العالم و مربی الامم لا اله الا انت الغفور الرحیم.

جناب آقا سیدعلی علیه بهاء الله

هو الله تعالى شأنه الحكمة والبيان

کتاب انزله الرحمن لمن اقبل الی الافق الاعلی و سمع ما نطق به لسان العظمة انه لا اله الا انا العزیز الوهاب قد حضر کتابک لدی المظلوم ذکرناک بلوح لاح من افقه شمس عنایت ربّک العزیز المختار انا سمعنا ندائک و رأینا اقبالک ذکرناک بما لا تعادله کنوز العالم یشهد بذلك من عنده امّ الکتاب قل یا ملأ الارض تالله قد اتی مالک الادیان الملک لله ربّ الارباب اتقوا الله و لاتتبعوا هواکم هذا ما امرتم به فی الزّیر و الالواح اذا اخذتک نفحات الوحی قل الی الی

*** ص ۱۲۲ ***

۹

لک الحمد بما عرفتنی و علّمتنی ما اعرض عنه اهل مملکتک الذین نقضوا میثاقک و عهدک استلک ببحار رحمتک و سماء فضلک و ائمار سدره المنتهی و آثار قلمک الاعلی بان تجعلنی مستقیماً علی حبّک و ناطقاً باسمک و متوجّها الی وجهک انک انت المقتدر علی ما تشاء لا اله الا انت العليم الخبير.

به نام دوست یکتا

ای قاسم اگر چه حاضر نیستی بر حسب ظاهر ولكن تلقاء وجه مذکوری ان احمد الله بذلك انه يذكر من ذكره و يتوجه الى من توجه الى وجهه المنير هر هنگام که مظلوم امکان توجه به بستان می نماید آثارش را مشاهده می کند قدر این عمل را بدان و به اسم الهی حفظش کن ای قاسم امر بزرگ است و نفوس ضعیف از حق می طلبیم جمیع را به طراز قوت و قدرت مزین فرماید تا کل بر صراط امر مستقیم بمانند دنیای فانی را قدری نبوده و نیست چه که در آنی زایل و معدوم می شود ان شاء الله باید نفوسی که از حقیق بقا آشامیده اند در جمیع احوال به افق اعلی ناظر باشند و از من علی الارض فارغ و آزاد. تمسک بحبل عنایة ربک و قل یا من یک انار افق العالم و اضطربت افئدة الامم اسئلك بکلمتک العلیا و وجهک الانور الابهی بان توفیدی علی ذکرک و ثنائک و خدمة امرک و تکتب لی ما کتبتہ لخیرة خلقک انک انت المقتدر علی ما تشاء بیدک ملکوت کل شیء و انک انت المقتدر القدير.

[از صفحه ۱۲۲ تا ۱۳۰ سفید است]

*** ص ۱۳۰ ***

بسمه المهيمن على الاسماء

ص علی نقی

کتاب من لدنا لقوم یفقهون انه يشهد بما شهد الله قبل خلق الاشياء انه لا اله الا هو الحق علام الغيوب قد نزلنا الآيات و اظهرنا العلامات ولكن القوم اکثرهم لا يعلمون نسل الله بان يؤيد الذين غفلوا اليوم و يقربهم الى هذا المقام الممنوع انا في السجن ندع الكل الى الله يشهد بذلك عباد مكرمون انک اذا فزت بهذا اللوح ان اشکر ربک قل لک الحمد یا اله الوجود و مربی الغیب و الشهود.

بسم ربنا الاقدس الاعظم العلی الابهی

اسئلك یا اله الاسماء و المهيمن على الاشياء بانوار ملکوتک و جبروتک بان تنزل علی من اقبل الیک امطار رحمتک من سحاب فضلك ای رب ایده بجودک و قدر له ما ینبغی لسماء عطائک انک انت الفضال الغفور الرحیم.

ص محمد قبل اسمعیل

هو العليم الحكيم

شهد الله انه لا اله الا هو يحيى و يميت ثم يحيى بفضله كيف يشاء انه لهو المقتدر القدير

يحيى من يشاء

*** ص ۱۳۱ ***

يحيى من يشاء بماء البيان و يسقى من اراد من رحيقه المنير انه ما من اله الا هو له الخلق و الامر يؤيد من يشاء بسلطان من عنده انه لهو الفرد الواحد الخبير تمسكوا يا قوم بحبل التوحيد و لا تكونن من الذينهم اشركوا بالله العزيز العليم انما البهاء عليك و على من آمن بالله رب العالمين.

هو الاقدس الاعظم

ذكر من لدنا لمن آمن بالله الفرد الخبير انک حضرت في السجن الاعظم و سمعت نداء المظلوم مرة انه لا اله الا هو و طورا انه لهو المقتدر العلی العظيم انا نوصیک بالاستقامة تمسک بها باسم ربک العليم الحكيم کنت لدى الوجه في اشهر معدودات اياک ان يغفلک شیء عما سمعت و رأيت في هذا المقر المبين تمسک بالله في کل الاحوال و توکل علیه انه لهو الغفور الکريم انا نکبر من هذا المقام علی امک و ضلعت ثم الذين آمنوا بالله رب العالمين ان اشکر الله بما ایدک علی الحضور و اسمعک بدائع ذکره في هذا الحصن الممنوع.

هو الاقدس الاعظم

ذكر من لدنا لمن سمع و اقبل و فاز بالرحیق المختوم کم من عبد منع عن البحر الاعظم بما اتبع الذين كفروا بالله المهيمن القيوم و کم من عبد اقبل و شرب رحيق الحيوان من ابادى عطاء ربه العزيز المحبوب قل يا قوم ان استمعوا هدير الوراق و ما ينطق به هذا المظلوم انه قد سجن لحب الله و امره

*** ص ١٣٢ ***

ويل لمن اعتدى عليه في هذا اليوم المشهود أتما البهاء على اهل البهاء الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ رَبِّ مَا كَانَ و ما يكون.

علي محمد هو الاقدس الاعظم العلي الابي

ذكر من لدنا لمن آمن بالله المهيم القيوم و شهد بما شهد الله في ازل الازل انه لا اله الا هو العزيز المحبوب انا نذكر من في الانشاء و نريد منه من اتبع امرالله و اقبل بقلبه الى هذا المقام المحمود طوبى لمن فاز بما انزله الرحمن في فرقان و تمسك بعروة عناية ربه العزيز الودود كذلك قضى الامر من القلم الاعلى من لدى الله مالك الغيب و الشهود.

هو الله تعالى شأنه

اللهم يا مالك الملوك و راحم المملوك استلک باسمک الاعظم و سلطانک الغالب على الامم بان تقدر للذين استمسكوا بالعروة الوثقى و تشبثوا بالملة البيضاء و الشريعة الغراء و آمنوا بما نزل من سماء مشيتك ما هو خير لهم في الآخرة و الاولى و ارزقهم من اثمار سدره عرفانك و ايدهم على الاستقامة في الايمان بظهور مظاهر امرك و الثبوت على صراطك المستقيم و دينك القويم لا اله الا انت العزيز الكريم عليك عناية الله و الطافه. قطعات مرسله چندی قبل به صحابت پوسته واصل اجرک على الله ربک استله ان يرزقک ما هو خيرٌ لک و يحفظک في ظلّ عنايته اين اوقات جناب ط ب

عليه

*** ص ١٣٣ ***

عليه ٦٦٩ فانزند و به تجليات انوار شمس حقيقت مستغنى و چون به مقرّ مشهود ارادة توجه نمودند ذکر آن جناب مذکور و اين دو کلمه مرقوم و ارسال شد تا يقين نماييد که الطاف حضرت محبوب در حق دوستان خود از حساب خارج و هميشه مذکور و مورد الطاف بوده و خواهند بود باقى و ال ٩ عليك.

ص جناب على محمد عليه بهاء الله

بسى الاقدم الاعظم

يا على قبل محمّد در فضل حق جلّ جلاله تفکر نما در اول اين ليل که ليل هشتم ماه مبارک رمضان است عبد حاضر احضار شد و بعد از حضور تلقاء وجه عرايض آن ارض به شرف اصغاء فائز و مخصوص کل از مالک اسماء نازل شد آنچه که اشیای ارض به او معادله ننماید ان افرح بهذا الفضل العظيم قسم به آفتاب حقيقت اگر ناس مقام یک کلمه از کلمات عليا را بيايند کل به کمال شوق و اشتياق به نير آفاق توجه نمایند كذلك نطق المظلوم عناية من عنده لتشكر و تكون من الراسخين.

ص جناب استاد مهدي عليه بهاء الله

هو الناطق في ملكوت البيان

يا اهل الوفا ان استمعوا نداء المظلوم الذى يذكرکم في السجن الاعظم و يوصيکم بما امرتم

*** ص ١٣٤ ***

به في الكتاب اياکم ان يمنعکم شبهات العباد عن مالک الایجاد قد خلقتم لهذا اليوم الاکبر ان اعرفوا مقامکم يا اولی الالباب تمسکوا بما ينبغى للانسان هذا ما امرتم به في کتاب الله مالک الانام قد ارتفع الدخان و منع الابصار عن النظر الى الافق الاعلى ويل لنفس اعرض عن الحق و طوبى لعبد سمع و قال لبیک يا مالک الايام انا ذکرناک بذکر لاينقطع عرفه ان اشکرالله ربک في کل الاحيان.

جناب على ابن من صعد الى الله عليهما بهاء الله

هو المشرق من افق البقاء

ذكر من لدنا لمن اقبل الى افق الله رب الارباب سمع و اجاب و اعترف بما نطق لسان العظمة في المآب طوبى لمن ادرك يوم الله و ويل لكل غافل مرتاب قد ماج بحر البيان في الامكان و القوم في سكر عجاب مرت عليهم الآيات في العشي و الاشرار و هم اعرضوا عنها بما اتبعوا الظنون و

الاولهام كذلك سؤلت لهم انفسهم الا اتهم من الاخسرین فی کتاب الله مالک الرقاب یا علی اسمع نداء المظلوم انه یدکرک فی السجین الاعظم و یدکرک بآیات لا تعادلها کنوز العالم یشهد بذلك من عنده امّ الکتاب اشکر ربک بهذا الفضل الاعظم و قل لک الحمد یا مالک القدم بما ذکرتنی اذ كنت بین ایدی الاشرار اردنا ان نذکر فی هذا المقام من صعد الی الله العزیز الوهاب الذی اقبل الی الافق الاعلی اذ اشرق منه نیر الظهور و اضاءت به الافاق یا قلنی الاعلی اذکر من سمع ندائی و تمسک بحبلی و نطق بثنائی انه من اهل البهاء و اصحاب السفینة

الحمراء

*** ص ۱۳۵ ***

الحمراء قل اول نور اشرق من افق بیان الرحمن و اول عرف تضوّع فی ايام الله مولی الانام علیک یا من فزت بالایمان اذ کان القوم فی ظلمات الاولهام قد اقبلت بوجهک و قلبک و فزت بما نزل فی اول الايام من قلم الرحمن طوبی لک و لقلبک بما اقبل و لعینک بما رأّت و لاذنک بما سمعت یشهد القلم الاعلی باقبالک و ایمانک و عرفانک و ایقانک و استقامتک فی ايام فیها اخذ الدخان من فی الامکان هذه شهادة لا یعادلها شیء من الاشیاء انت الذی اخذک جذب النداء بحیث ما منعتک ضوضاء العلماء و ما حجبتک سطوة الاسماء و لا اضعفتک جنود الامراء شهدت بما شهد الله طوبی لک و نعیماً لک و لمن ذکرک بما جرى من قلم البیان فی ايام ربک الرحمن البهاء الظاهر اللّاح الباهر المشرق من افق سماء عناية ربک علیک و علی اولک و آخرک و ظاهرک و باطنک و رحمة الله و برکاته. یا علی مکرّر جناب مرحوم مرفوع را ذکر نمودیم قلم شاهد و لوح گواه اجر هیچ عملی عندالله ضایع نشده و نخواهد شد هر ذکر خیر و عمل طیب کزنی است از برای صاحبش و عندالله محفوظ و مصون از حق می طلبیم تو را تأیید فرماید بر ذکرش و مقدر فرماید آنچه را که سبب و علت تقرب است انه هو المقتدر علی ما یشاء بقوله کن فیکون البهاء علیک و علی الذین ما منعمهم شیء من الاشیاء عن التقرب الی الله المهیمن القیوم.

جناب میرزا علی محمد علیه بهاء الله

هو الناظر الی من توجه الیه

*** ص ۱۳۶ ***

یا علی قبل محمد لله الحمد در اول ايام به عرفان مالک انام فائز شدی سبحات علماء و حجیات فقهاء تو را از افق اعلی منع ننمود این مقام عظیم است از حق می طلبیم تو را تأیید فرماید در جمیع احوال بر استقامت چه که ناعقین و خائنین و مفتترین بر مراصد قائم و منتظرند نفسی را بیابند و القا نمایند آنچه را که سبب ضلالت است آن جناب و مرحوم مرفوع الذی صعد الی الرفیق الاعلی لازال مذکور بوده و هستید این ايام جناب عطار علیه بهائی ذکر شما را نموده و این لوح ابداع امنع از سماء عنایت مخصوص شما نازل لتجد عرف الرحمن من بیانه و رائحة العرفان من کتابه ورقه اخت علیها بهاء الله به لوح الهی فائز گشتند و از قبل مخصوص او نازل شد آنچه که شبه و مثل نداشته انا نکبر من هذا المقام علیک و علیها فضلاً من عندالله رب العالمین منتسبین طراً را از قبل مظلوم تکبیر برسان و به عنایت حق بشارت ده انه ولی القانتین و القانتات البهاء من لدنا علیکم و علی الذین آمنوا بالله الفرد الخبیر.

امة الله هاجر

هو الله الاقدس الامنع الرفع الابی

تلك آیات الله قد نزلت بالحق لورقة من اوراق الّتی كانت عن شجرة الخب مشهوداً لتفرح فی نفسها و تتوكل علی الله فی كل الامور و تستقیم علی امر الذی نزل بالحق من سماء عز مرفوعاً ان یا ورقة تحرکی علی شجرة الفردوس باسم ربک و لاتحزنی عن الدنیا و عما فیها و لاتفرحی بما خلق علیها ان انقطعی الی الله

ثم اذکره

*** ص ۱۳۷ ***

ثم اذکره فی کل عشی و بکوراً ثم اعلمی بان فضل الله قد کان علیک و ارسل الیک ما یحیی به فؤادک و افئدة العالمین مجموعاً لان فی کل حرف من کلمات الله قد جرت انهار التسنیم و الکافور فطوبی لمن یشرب منها و لا یمنعه حجبات کل مشرک مردوداً ان اطمئن من اختک و انها آمنت

بربّها و كانت لدى العرش في عُلَى الفردوس من لسان القدس بالحق مذكوراً و أنّها تطوف حول الشَّجرة و قد جعلها الله من اوراق شجرة الَّتِي كانت بيدالله في ارض العزّ مغروساً كذلك كان الامر و اخبرناك به لتشكرى ربّك و تكونى من اللّوْتى كَنّ بفرح الامر مسروراً ان استأنسى بذكر ربّك و ان اشتدّت عليك الشدايد فاذكرى مصائبى في هذا السّجن من الذّينهم كفروا بالله و آياته و كانوا عن نفحات القدس محروماً و البهاء عليك و على اللّوْتى هَنّ يذكرن ربّهن و كَنّ من الفائزات في اللّوح مذكوراً

ط امة الله صدر جهان عليها بهاءالله

به نام خداوند یکتا

درای بیان الهی در این حین به امواج رحمت ظاهر و آفتاب برهان از افق لوح مشرق سبحان الله حجج عالم ساجد و عباد غافل جمیع اشیا به تسبیح و تهلیل مشغول و ناس ممنوع یا اتمی حمد کن مقصود عالم را که تو را تأیید فرمود بر عرفان مشرق وحی در ایامی که احزاب عالم محروم بوده اند الاّ من شاء ربّک از حق می طلبیم تو را تأیید فرماید به شأنی که سبب و علت تقدیس و تنزیه اماء عصر گردی

*** ص ۱۳۸ ***

لیس هذا على الله بعزیز چه بسیار از اماء که نزد عباد ذکرى نداشته اند و بعد به عنایت ربّانى و فضل سبحانى دیباج های کتب به ذکرشان مزین طوبی لهنّ و نعیماً لهنّ عقل آلتی است بزرگ و پیک صادق است از جانب حق نیک و بد را القا می نماید طوبی لمن فاز بما اراده الله في الكتاب البهاء عليك و على من معك

ط امة الله ضلع مرحوم رحیم ابن عطار

هوالمقتدرعلى ما يشاء

سبحان الذى انزل الآيات و اظهر البينات لقوم يعلمون انّ الذين فازوا اليوم اولئك عباد مكرمون يصلّين عليهم الملائكة الاعلى و يذكّرهم لسان العظمة في هذا المقام المحمود طوبى لك يا اتمى بما آمنت بالله ربّ ما كان و مايكون ان احفظ لثالى محبة الله لئلا يسرقها كل خائن مردود كذلك يأمرک ربّك فضلاً من عنده عليك انه لهو العزيز الغفور طوبى لكلّ امة آمنت بالله و ويل لمن اعرض عن هذا المقام الممنوع

ط ورقه ضلع جناب حاجى محمد ر ح عليهما بهاءالله

هو الشاهد من افقه الاعلى

يا اتمى حوریه علیا که در فردوس اعلی در قصر یاقوت مقر دارد به این کلمه ناطق یا اماء الارض قدر

*** ص ۱۳۹ ***

الارض قدر ایام را بدانید چشم عالم شبه آن را ندیده امروز افق اعلی باهر و ندای دوست یکتا مرتفع خود را از دیدن و شنیدن منع ننماید امروز حضرت فیاض موجود و مائده سمائیه نازل به اسمش اخذ نمایید و به یادش تناول کنید له الحمد فائزید به آنچه که اکثر اهل عالم از آن محرومند شکر کن مقصود عالم را که تو را فائز فرمود و به افق اعلی راه نمود له الفضل و الثناء و له الجود و العطاء لا اله الاّ هو المعطى الكريم.

طا ورقه ضلع جناب محمّد ر عليهما بهاءالله

هو الكتاب المبين

الحمد لله الذى اّيد عباده على الاقبال اليه و اظهر لهم ما كان مكنوناً في العلم و اّيد ورقة من اوراقه على العمل بما انزله في كتابه نسل الله ان يؤّيد عبده الذى سعى بمحمّد رحيم على اعمال تتضوّع بها عرف القبول و يفتح على وجهه باب العناية و العطاء أنّه هو المقتدر على ما يشاء و الصلوة و الذّكر و البهاء على كلّ عبد اقبل بقلبه الى الافق الاعلى و كلّ ورقة تمسّكت بسدرة المنتهى نسل الله تبارك و تعالى ان يمدّهما بجنود الغيب و الشّهادة و يقرّبهما اليه أنّه هو المقتدر القدير يا ورقتي نامهات رسيد و عملت به طراز قبول مزّين گشت قد انجز الله لكما ما وعدكما في لوح من الالواح أنّه هو الفضل الكريم در جميع احوال به ذكر و ثناء مقصود عالميان مشغول باشيد أنّه سمع ذكركما و يسمع و هو السميع

البصير اماء آن ارض را از قبل مظلوم تكبير برسان و جناب على قبل الحا ذكر عمل شما را كه في سبيل الله ظاهر شده نموده و الحمد لله به رضای حق جلّ جلاله فائز و

*** ص ۱۴۰ ***

به قبول مزین آنه بفعل ما يشاء و يحكم ما يريد و هو الأمر الحكيم اهل آن بيت طراً لدى المظلوم مذکور بوده و هستند کلّ را تكبير برسان و بما انزله الله بشارت ده عريضه بعضی به ساحت اقدس فائز ان شاء الله از بعد جواب عنایت می شود البهاء من لدنا عليكم يا عبادى و عليكن يا امائى و على كل ثابت مستقيم.

ط ضلع جناب رحيم عليهما بهاء الله

هو النّاطق من الافق الاعلى

يا امتى انا ذكرناك من قبل بما انجذبت به افئدة القانتات في الغرفات ان ربك هو الشاهد الخبير و نذكرک في هذا الحين بهذا الذکر البديع اياک ان تحزنک شئون الورى او تخوفک ضوضاء الذين كفروا بالله اذ اتى بأمر عظيم خذى كتاب الله بقوة من عنده ثم اشكره بهذا الفضل المبين لعمري لاتعادل بذكري خزائن الارض كلّها يشهد بذلك كل عبد بصير البهاء المشرق من افق سماء رحمتى عليك و على الذين نبذوا ما عند القوم و على اللاتى آمنّ بالفرد الخبير.

ط ورقه ضلع جناب حاجى محمد رحيم عليهما بهاء الله

به نام محبوب يكتا

يا امتى و يا ورقى چندی قبل ذکرت از لسان عظمت جارى امروز هر نفسى به يك كلمه از

كلمات الهى

*** ص ۱۴۱ ***

كلمات الهى فائز شود صاحب مقام ابدى و دارای رتبة سرمدى است عند الله و آن كلمه كنزى است مكنون نزد امين حقيقى طوبى لعبد فاز بهذا المقام الاعلى و لامة فازت بهذه الرتبة العليا و طوبى از برای شجر و شجره اى كه به اثمار رضا فائز گردد و كلمه رضا مخصوص ایشان از افق اعلى نازل شود يا امتى ذكر عملت سبب نزول لوح ثانى گشت تا به يقين مبین بدانى كه عملت به عزّ قبول فائز و به نفوسى عنایت شد كه في الحقيقه مستحق بودند طوبى لامة عملت في سبيل الله ما امرت به في كتابه المبين و تو الحمد لله فائز شدى و كلمه قبول از سماء عطا به اسمت نازل لوح اولّ نزد منزل و امين باقى محفوظ اوراق آن بيت طراً را از قبل مظلوم تكبير برسان نسل الله ان يمدّهنّ بجنود الاستقامة و يقربهنّ اليه آنه هو السّامع المجيب در الطاف حق تفكر نما مع آنكه بر حسب ظاهر در يوم مآل صاحب مال به ايمان فائز نشد و لكن نسبت تو به فريادش رسيد و از مالش قسمتى به قبول حق فائز لذا اميد هست رحمت واسعه اخذش نمايد و از حق مى طلبيم امّ را هدايت فرمايد تا از سلسبيل عطايش بياشامد فضلش عظيم است و عطايش بزرگ نسله ان يؤيدّ عباده و امانه على الاقبال اليه و العمل بما امروا به آنه هو المؤيدّ الكريم و هو الغفور الرحيم البهاء من لدنا عليك و على من في البيت من لدى الله الفضال الفيّاض المشفق الكريم.

امة الله سكينه ضلع رح عليهما بهاء الله

هو النّاطق في ملكوت العرفان

*** ص ۱۴۲ ***

يا سكينه مكرّر ذكرت نازل و به آثار الله فائز اماء ارض را ظنون و اوهام از حق جلّ جلاله منع نموده و از بحر اعظم محروم داشته هر يك از اماء كه به عنایت مالک اسما خرق حجاب نمود او از رجال نزد غنى متعال مذکور و از قلم اعلى مسطور طوبى لامة زينت هيكلها بطراز الانقطاع و رأسها بتقوى الله مالک هذا اليوم البديع انا نذكر امائى و اوراقى و نسل الله ان يؤيدّهنّ على ذكره و ثنائه و الاستقامة على امره آنه على كل شيء قدير البهاء المشرق من افق سماء رحمتى على اوراق اللاتى تمسكن بسدرة الله ربّ العرش العظيم.

امة الله ضلع محمد قبل رحيم

به نام خداوند مهربان

ای امة الله دریای بخشش یزدانی ظاهر و آفتاب جود بر کلّ وجود مشرق جهد نما تا از فیوضات ایام الهی قسمت بری و نصیب برداری آنچه
الیوم از نفسی فوت شود تدارک آن محال بوده و خواهد بود هر دانایی تصدیق این کلمه مبارکه می نماید و هر بینایی به آن شهادت می دهد بگو
ای اماء ابر رحمت مرتفع است و از آسمان عنایت امطار مکرمت جاری و نازل. نیکوست حال نفسی که به آن عارف شد و از آن آشامید کذلک
انزلنا من سماء البیان ماء الحکمة و التبیان طوبی لمن عرف و قال لک الحمد یا اله العالمین.

*** ص ۱۴۳ ***

ضلع من هاجر و فاز

هو النّاطق فی ملکوت البیان

قولی الهی الهی تری امتک الّتی آمنت بک و بآیاتک قد اقبلت الی بحر فضلک و افق رحمتک و سماء جودک اسئلک بکلمة الاولى و الورقة العليا بان
تقدّر لامتک هذه ما ینبغی لجودک و الطافک و عنایتک و مواهبک ای ربّ قد احترقت افئدة امانک فی آیامک اسئلک بان تشرفهنّ بلبانک او تکتب
لهنّ اجر وصالک انک انت الّذی لایعجزک شیء و لایمنعک امر تفعل و ترید و انک انت الله الفرد الواحد العزیز الحمید.

ط محمدرحیم

هو المغرّد علی الافئنان

کتاب ینطق بالحق و انّه لصراط الله لمن فی السّموات و الارض و آية القدم لمن فی ملکوت الامر و الخلق و انّه لهو الصّور الاعظم بین الامم فلما
نفخ فيه انصعق کل ذی روح إلا من شاء الله ربّ العالمین بنفحاته اهتّز من فی القبور تعالی من انزله و جعله مطلع علمه لمن فی العالم انّه لهو المقتدر
القدير یا رحیم قد ذکر ذکرک لدی المظلوم و نزل لک هذا اللّوح الّذی ینطق فی جبروت الوحی انّه لا اله الا انا العلیم الخیر انا وجدنا منک عرف
الخلوص و توجّهنا الیک من هذا المقام الکریم طوبی لک بما اقبلت الی افق الاعلی و قصدت المقام الّذی جعله الله

*** ص ۱۴۴ ***

مقدّساً عن عرفان کل غافل مرید لانحزن من شیء انّه قبل منک ما اظهرته فی حیّه لعمری هذه کلمة تنشرح به صدور العارفين ان اشکر ربّک
بما ذکرک من قلمه الاعلی و قل لک الحمد یا اله من فی السّموات والارضین.

ط رحیم ابن ع ط

بسمه المبین الحکیم

فارسان مضمار معانی و بیان الیوم باید به خدمت امر محبوب عالمیان مشغول باشند به راستی می گویم هر نفسی الیوم سبب اتحاد و اتفاق
احبای الهی شود او از ناصرین در کتاب مبین مذکور است ان اجتنبوا عمّا نهیتم عنه ثمّ اعملوا بما امرتم به فی لوح کریم دو عریضه از تو به
ساحت اقدس وارد و به لحاظ مظلوم آفاق فائز گشت ان شاء الله از رحیق اطهر در کل احيان بنوشید و به منظر اکبر ناظر باشید منقطعاً عن
العالمین الحمد لله ربّ العالمین.

ط جناب رحیم علیه بهاء الله ع ط

به نام محبوب آفاق

ای رحیم نفحات حیّت به ساحت اقدس فائز گشت و ندایت مرّ بعد مرّ و کرّ بعد کرّ شنیده شد و از قلم اعلی درباره تو نازل شد آنچه به
دوام ملک و

ملکوت باقی و دائم است

*** ص ۱۴۵ ***

ملکوت باقی و دائم است این مقام بلند اعلی را به مثابه جان حفظ نما تا ایادی سارقین به او دست نیابد جمیع عالم به کلمه ای از کلمات الهی
معادله نمی نماید ان اعرف ما انزله الرّحمن و کن من الشّاكرین ارادة توجه به افق اعلی نمودید جمیع از برای لقا خلق شده اند و لکن الیوم

خدمت امر مقدم است من فاز اليوم بنصرة الامر اَنَّهُ فاز بكل الخير من لدى الله العليم الحكيم الحمد لله موفق شدى به ذكر الهى در ايامى كه ارکان عالم مضطرب مشاهده مى شد اين از نعمت هاى بزرگ پروردگار است الواح منيعه مكرّر ارسال شد ان شاء الله به آن و ما فيها فائز شويد اليوم در ساحت اقدس ذكر حق و خدمت امر و اخلاق و صفاتى كه سبب ارتفاع امر الله است مقدم بوده ان شاء الله آن جناب به كمال همت در اين امور ساعى باشند و اگر وقتى اقتضا نمايد يعنى به هيچ وجه مغاير حكمت واقع نشود به شطر اقدس توجه نمايند البهاء عليك و على امك و ابيك الذى فاز بقاء ربه فى الزّواء و سمع ندائه الاحلى يشهد بذلك قلم الاعلى فى هذا اللّوح المنيع. انا نكبر من هذا المقام عليك و على ضلعك و على من معك فى بيتك لتشكر ربك النّاطق السّامع البصير.

ط جناب رحيم عليه بهاء الله

بسمى المهيمن على الاسماء

يا رحيم يذكرك الكريم الذى سجن فى سجن عكّاء بما دعا الكائن الى الله مالك الاسماء

لعمرا لله

*** ص ۱۴۶ ***

لعمرا لله انّ القوم فى ظلم مبین انا ذكرناك من قبل و فى هذا الحين انزلنا اليك هذا اللّوح الذى لاحت من افق شمس بيان ربك المبین العليم ان اذكر اذ اقبلت الى الافق الاعلى و حضرت لدى العرش و سمعت آيات الله ربك و رب العالمين و كنت شارباً رحيق الوصال من ايدى الجود و الافصال الى ان رجعت باذن ربك الامر القديم ان احفظ هذا المقام ثم اشكر ربك الكريم و نذكر اخاك الذى كان معك و نوصيه بالاستقامة على هذا الامر الكبير الذى به اضطربت افئدة العباد الا من شاء الله ربك الغفور الرحيم البهاء عليك و على الذين ما منعتهم الاوهام من هذا الامر البديع.

جناب محمد قبل رحيم عليه بهاء الله

هو الشاهد الخبير

يا محمد قبل رحيم فائز شدى به منظر اكبر و عنايات مالك قدر. قدر اين مقام اعلى را بدان تو را وصيت مى نمايم به آنچه سبب ارتفاع مقام تو است دنيا فاني لاتنظر اليها بل الى الذى خلقها و اظهرها لازال اين مظلوم عباد را امر فرموده به آنچه سبب ظهور نعمت و برکت الهى است باب ثروت امانت است دوستان طرّاً را به آن وصيت مى نمايم تمسك بها ثم اعرف مقامها انّ المظلوم هو النّاصح الامين

*** ص ۱۴۷ ***

جناب محمد قبل رحيم الذى هاجر و فاز ابن ع ط

بسم الذى به ماج بحر البيان

نور انزله الرحمن و بعثه على هيئة اللّوح و جعله بشارة من عنده الى من فى السموات و الارضين به يرى المخلصون ما ستر عن بصر القوم و يتوجه المقرّبون الى وجه الله المقدّس العزيز العليم ان يا قلم ان اذكر من خرج عن وطنه قاصداً وطنه الاعلى المقام الذى فيه ينطق مالك الورى انه لا اله الا انا السّامع الخبير انه قطع البرّ و البحر الى ان ورد شاطئ البحر الاعظم الذى يسمع من امواجه ما سمعه الكليم فى طور اسعى القديم المقام الذى فيه استقرّ عرش الله العظيم طوبى لك بما قصدت و وردت و حضرت و سمعت نداء المظلوم اذ كان مسجوناً فى هذا الحصن المتين ان اعرف مقام هذا المقام الاعظم ثم اشكر ربك المعطى الكريم الذى ايدك على هذا الامر الذى كان مسطوراً فى كتب الله من قبل و سقاك كوثر الوصال من ايدى رحمته التى سبقت العالمين. به نام دوست يكتا به لسان پارسی ندای الهی را بشنو تا لذت ندا تو را به مقامی جذب نماید که شئونات فانیه دنیا در هیچ آنی از اوان مشغول نسازد و از مالک اسماء باز ندارد آنچه در سبیل حق از تو ظاهر شد در کتاب الهی از قلم جلی ثبت شده به کمال فرح و اطمینان و روح و ریحان به خدمت امر قیام نما عنقریب آنچه مشاهده می شود غایب و فانی خواهد شد و آنچه باقی و پابنده است کلمه ای است که از قلم اعلی دربارہ تو نازل شده شاربان رحيق مختوم را از قبل اين مظلوم تکبير برسان

*** ص ۱۴۸ ***

تا كل بما ينبغي لنسبتهم الى الله و ما يليق ليومه قيام نمايند ان شاء الله بايد اعمال اهل بهاء ما بين اعمال اهل ارض به مثابة آفتاب واضح و منير و روشن مشاهده شود بگو امروز روزی است که انسان می تواند مالک شود امری را که ذکرش به دوام ملک و ملکوت پاینده ماند وقت را از دست مدهید و جهد کنید تا به این مقام اعلی و شرافت کبری و نعمت عظمی فائز شوید و از حق می طلبیم که کل را آگاه نماید و از کوثر استقامت بنوشاند این است اعظم اعمال و اکبر آن فاسئل الله ان یوفق کلّ علی ذلک انه لهو المقتدر القدیر البهاء علیک و علیهم و علی من فاز بکوثر الاستقامة فی هذا الامر الاقدم الاقدس العزیز العظیم.

انه لبهاء الله لمن فی ملکوت الامر والخلق ومصباح الهدی لمن فی السموات والارضین

هو العزیز العظیم

شهد الله انه لا اله الا هو المهیمن القیوم قد حضرت لدی الباب و سمعت النداء من الافق الاعلی و فزت بما فاز به المقربون هو الاقدس الاعظم

*** ۱۴۹ ***

هو الاقدس الاعظم

ای امة الله کتابت مشاهده شد و از قلم اعلی جواب آن نازل. نفوسی که الیوم به مطلع وحی اقبال نموده اند و به اصغای ندای الهی فائز گشته اند عاقبت آن نفوس خیر بوده و خواهد بود و به غفران الهی مشرف و مفتخرند کذلک شاهد قلبی الاعلی فی هذا اللوح المنیع.

بسم ربنا الاقدس الاعظم العلی الابهی

سبحانک اللهم یا الهی اشهد بان قدرتك احاطت الکائنات و بنور امرک اشرفت الارضین و السموات استلک بجودک الذي احاط الوجود و بسلطانک الذي احاط الغیب و الشهود و باسرارک التي کانت مستورة عن العیون ان تقدّر لاصفیائک ما ینبغی لسماء عطائک ای رب هم اعترفوا بفقرهم و اقروا بضعفهم فانزل علیهم اقویاء فی مملکتک و امناء فی بلادک ثم انزل علی احد عبادک ما ینبغی لبحر فضلک و شمس جودک ای رب انه اقبل الیک و فاز بلبانک ثم اکتب لورقتک و امتک ضلعه التي اقبلت بقلبها الی افقک و عملت ما امرتها به فی کتابک خیر کل عالم من عوالمک ای رب ایدها بجودک ثم قدر لها ما قدرته لامائک القائنات القاصرات الحافظات اللانی تمسکن بحیل جودک و عطائک و طفن حول عرشک انک انت المقتدر القوى الغالب القدیر.

*** ص ۱۵۰ ***

شاه آباد ضلع جناب ملاحسین الذي صعد الی الله

هو الاقدم الاعظم

یا امّی قد توجه الیک وجه عنایتی و یدکرک بما یکون کنزاً لک فی ممالکی ان افرحی بهذا الفضل العظیم قوی لک الحمد یا مالک الاسماء و فاطر السماء استلک بالاسم الذي به نطقت الاشیاء بان توبّدنی علی حبک و ذکرک و علی الاستقامة علی امرک الهی الهی قد اقبلت الیک امة من امانک و ارادت منک فضلک العمیم و احسانک القدیم ای رب لاتخیبها بجودک و عنایتک و لاتمنعها عن بحر رحمتک و عطائک انک انت المقتدر الذي شهدت الذرات بعظمتک و سلطانک و الکائنات بقدرتک و اقتدارک لا اله الا انت الغفور الکریم. انا نذکر فی هذا المقام عبدنا الحسین الذي آمن بالله و آیاته و يشهد بما شهد الرحمن فی يوم فيه استقرّ مالک القدم علی العرش الاعظم لعمیر الله یکفیه هذه الشهادة التي تحرک علیها قلبی الاعلی فی هذا المقام المنیع. البهاء علیہ و علی الذين فازوا بما فاز به عباد الله فی يوم فيه نطق لسان العظمة الملك لله رب العالمین.

جناب میرزا حسن علیہ بهاء الله

هو المبشر باسی الابهی

کتاب الاسماء

*** ص ۱۵۱ ***

کتاب الاسماء قد نزل بالحق من لدى الله مالک يوم المعاد و وصّينا فيه کل اسم من الاسماء ليكون مستعداً ليوم الله مولى العباد و بشرناهم بلقاء الله في ايامه و امرناهم بان لا يتوقّف احد منهم في ذاك اليوم المشرق من افق الابداع فلما تنفّس صبح الظهور و انار افق العالم بشمس اسمه الاعظم كفروا و اعرضوا الا من شاء العزيز الوهاب لعمر الله قد نبذوا مشيئته آخذين مشيئاتهم المكذّرة و تكلموا بما حنّ به روح القدس في الجنة العليا و روح الله في فلک الاسماء و المظلوم في هذا المقام ما من لوح الا و قد وصّينا فيه العباد بهذا النبا الذي زلت منه الاقدام و ما من كتاب الا و قد امرنا فيه الناس بالخضوع لدى الباب قد نقض الاسماء عهد الله و ميثاقه الى ان كفروا جهرةً بالعزيز المختار كذلك فصلنا لك الامر لتشكر من عنده ام الكتاب.

به نام دانای یکتا

در اکثری از الواح عباد الله را به استقامت دعوت نمودیم و عظمت این امر در اکثری از مقامات از قلم اعلی جاری و ثبت شده مع ذلك نفسی به کلمه احقر عباد از اشراق آفتاب معانی محروم و به ظلمات فوق ظلمات راجع این است شأن مردم و استقامت و *** ص ۱۵۲ ***

عرفانی که مدعی آن هستند. از بحر اعظم اجتناب نمود و به چشمه کدره اجاییه توجه کرد فبئس ما عمل سوف یری نفسه فی خسران مبین. ای دوست حق شاربیان حریق بیان را به استقامت بخوان و از چشمه استقامت بنوشان تا از هادی و مهدی و اسماء کُلّها بگذرند و به آفتاب حقیقت توجه نمایند و از دریای بینایی قسمت برند طوبی لک بما امنت بالله و اعرضت عن الذین كفروا بالیوم البدیع. جناب آقا میرزا اسدالله ابن نجار باشی علیه بهاء الله

به نام دوست یکتا

حق جلّ جلاله اهل عالم را به حیات دائمه می خواند و لکن عباد او را به ظنون و اوهام غفلت به شأنی ناس را احاطه نموده که در لیالی و ایام به غیر حق مشغولند و شاعر نیستند در کل حین عذاب مبین از برای خود مهیا می نمایند عنقریب ثمرات اعمال خود را مشاهده کنند و بر خسران خود گواهی دهند طوبی از برای نفسی که زخارف فانیه و الوان مختلفه و اقتدار فراعنه او را از مطلع نور احدیه منع ننمود به حق متمسک و به او متشبّث از حق می طلبیم عباد خود را محروم نسازد و از حریق مختوم قسمت عطا فرماید *** ص ۱۵۳ ***

یا مسجون تری یا الهی صفوتک تحت سطوة اعدائک و اولیائک بین اشقیاء خلقک ای ربّ تری انظارهم متوجهة الى مشرق وحیک و مطلع الهامک و قلوبهم مرتقباً بدایع فضلک و الطافک کم من وجوه تغیرت من لطمات المشرکین من بریتک و کم من صدور تشبکت من سهام المنکرین فی سبیلک استلک یا مالک الاسماء و فاطر الارض و السماء بان تنزل علی احبتک من سحاب رحمتک ما یقرّبهم الیک و یسکنهم فی جوار رحمتک فی کل عالم من عوالمک ثم اقبل منهم ما ارادوا فی حبک و رضائک ثم اکتب لهم خیر الدنیا و الآخرة بحدودک و مواهبک و عنایتک و الطافک انک انت المقتدر علی ما تشاء و انت الغفور الرحیم.

الاقدرس الابی

کم من قریب یبعد و لا یعرف و کم من بعید هو القریب تقرّبوا بالقلوب هذا هو المحبوب و جمالی المنیر من اجتمع فیهِ الظاهر و الباطن انه فاز بکلّ الخیر من لدن عظیم حکیم انه اقلّ من الکبریت الاحمر یشهد بذلک کل ذی علم منیع طوبی لقریب ما منعت اشارات البشیرة عن جمال الاحدیة و لبعید وجد عرف الله من قمیص اسمه البدیع من ارادنی انه هو القریب و جمال الحیب و الذی لم یرونی انه بعید و لویكون فی هذا المقام الکرم لیس لاحد ان یطمئن من نفسه لانها امانة بالسوء *** ص ۱۵۴ ***

ینبغی له بان یدکرها فی کلّ حین کذلک جرى من القلم ما نزل من لدن مالک الامم لیكون تذکرة للمخلصین انک یا ایّها المذکور لدى العرش ان اشکر ربک العزیز الحمید بما رقم ذکرک من القلم الاعلی اذ کان فی السّجن العظیم تمسک باسم الاعظم و سخر القلوب بهذا الذکر الحکیم.

بسمی المهیمن علی الاسماء

ان يا محمد ان استمع نداء الفرد الاحد من هذا الصدر الممرد انه لا اله الا هو المقتدر المختار قد اشتعل العالم من الاسم الاعظم ولكن الناس اعرضوا عنه بما اتبعوا كل مشرك كفار أتكون صامتاً و لسان القدم في السجن الاعظم ينادى باعلى النداء و يدعو اهل الانشاء الى الله مالك الاسماء فطوبى لمن سمع و ويل لمن اعرض عن الله رب الارباب فانظر في الدنيا و شئوناتها لعمري سيفنى ما فيها و يبقى الامر لله مالك الرقاب أين الذين ظلموا و أين الذين غفلوا و أين الذين تركوا اوامر الله و سننه كذلك يذكرك القلم الاعلى لتذكر الذين رقدوا على المهالك ذاكراً بين الخلق بالحكمة التي نزلناها في الزبر و الألواح ان اعرف قدر الايام ثم اغتنم فضل الله و رحمته التي احاطت الامكان اياك ان يحجبك الخلق عن ذكر الحق ان اذكر العباد بذكر تنجذب به افئدة من في البلاد ان المسجون ما اراد لنفسه من شيء يدع الكل الى الافق الابهي بعد الذي جعله الله غنياً

*** ص ١٥٥ ***

غنياً عما عند العباد انما البهاء عليك و على الذين قاموا على امر ربهم المقتدر الجبار.

هو الاقدس الاعظم

ان افرحوا يا احبائي بما يذكركم القلم الاعلى رغماً للذين كفروا بالله مولى الوري ثم اشربوا في كل الاحيان كوثر الحيوان من ايدى عطاء ربكم الغفور الكريم ان اتحدوا في امرالله ثم اعملوا بما امرتم في الكتاب و لاتكونن من الغافلين ان اوامري سرج عنايتي بين خلقى و نفحات قميصي في مملكتي طوبى لمن فاز بها و ويل للتاركين تفكروا في فضل الله و رحمته انه يذكركم اذ يكون مظلوماً في السجن بين ايدى المنكرين انه يذكر الذين توجهوا اليه و يبشر المقبلين بما قدر لهم من لدى الله العزيز العظيم اياكم ان يظهر منكم ما تضطرب به القلوب تمسكوا بالمعروف و توكلوا على الله العزيز الحميد ان اشكروا الله بما ايدكم على عرفان مطلع آياته و مشرق بيناته الذي ينطق بين العالم و يدع الكل الى الله رب العالمين عليكم بالاستقامة الكبرى ايتها تحفظكم عن اشارات الذين كفروا بالله و كانوا من الخاسرين ان اشربوا من كأس الفرح و السرور في هذا الظهور الذي به ظهر ما هو المستور و برز ما هو المسطور في كتب الله العليم الخبير. البهاء عليكم يا احبائي انتم الذين فزتم بما لافاز به اكثر العباد يشهد بذلك ربكم البصير

*** ص ١٥٦ ***

به نام خداوند قادر توانا

قلم اعلى مي فرمايد جميع عالم لأجل عرفان مالك قدم خلق شده اند و از عدم به وجود آمده اند و چون فجر يوم الله طالع و افق ظهور منور شد كل به هواهای نفسانی خود مبتلا و از مالك اسماء محتجب بل معرض مشاهده شدند مگر معدودی از نفوس كه به تأييد الهی و عنایت ربانی از ظنون و اوهام فارغ شده به افق اعلى توجه نمودند طوبى لهم ثم طوبى لهم. زود است كه مقام آن نفوس بر عالمیان ظاهر و آشكار گردد اى محمد كتابت لدى العرش حاضر و به منظر مظلوم آفاق فائز گشت و نفوس مذكوره در آن كل به ذكر الله فائز شدند قد غفرهم الله فضلاً من عنده و قدر لهم ما تفرح به الافئدة و العقول ان شاء الله در كل احیان به ذكر رحمن مشغول باشند و از دوش فارغ و آزاد اليوم بايد جميع به اوامر الهیه كه در كتاب اقدس نازل شده متمسك باشند و به كلمات حكمت مابین خلق مشى كنند اين است امرالله طوبى لك و للعالمين و هر نفسی به غير حكمت تكلم نمايد آن كلام لدى العرش مقبول نبوده و نيست ان اعرفوا يا احبائي ما نزل في هذا اللوح و تمسكوا به من لدن عليم خبير بايد به كمال سرور به ذكر حق مشغول باشيد چه كه عنايتش درباره شما بوده و ان شاء الله خواهد بود و از قبل لوحى مخصوص آن جناب از سماء مشيت نازل و ارسال شد انه يحب من احبه و يذكر من ذكره انه ولي الصابرين و الدّاكرين و المخلصين. البهاء عليك و على من معك و على كل عبد توجه الى المقصود و كل امة اقبلت الى الله

الفرد

*** ص ١٥٧ ***

الفرد الواحد العلى الحكيم.

هو الله تعالى شأنه الحكمة والبيان

عبد حاضر با نامه‌ات حاضر و تلقاء وجه عرض نمود لله الحمد نفحة استقامت از آن متضوع از حق بطلب این نفحه را باقی و پابنده دارد چه که خائنین در کمین و سارقین بر مراصد منتظر اولیای الهی را آگاه نما که شاید به مقامی فائز شوند که منع مانعین و نفاق ناعقین و شبیهات مریبین ایشان را از مالک يوم الدین محروم ننماید و منع نکند اولیای مذکور در نامه هر یک به ذکر مظلوم فائز گشتند در لیالی و ایام لسان ناطق و قلم متحرک هر نفسی اقبال نمود به طراز قلم اعلی فائز گشت بعضی در ظاهر و بعضی در باطن هریک را از قبل مظلوم تکبیر برسان اقرء لهم آیات ربک لتفرح به قلوبهم و تجذبهم الی الآیات الی مقام لایرون فی الوجود الا الله مالک الغیب و الشهود نسئله تعالی ان یؤیدهم و یمدهم و یحفظهم بجنود الغیب و الشهادة انه هو المقتدر القدير اذا فزت باصغاء بیانی قل الهی الهی ترانی مقبلاً الیک اسئلك بان تقدّر لی ما یقرّبی الیک و اسئلك یا اله الاسماء و فاطر السماء بان تویّدنی علی ذکرک و ثنائک و الاستقامة علی امرک الاعظم و نبأک العظیم و اذکر ما ذکره احد اصفیائک ای رب لاتندرنی فرداً و انت خیر الوارثین.

*** ص ۱۵۸ ***

الاعظم الابهی

کتاب من لدنا لقوم یفقهون انه نزل بالحق من الله المهیمن القیوم لیعرف الذاکرون انه ینکرهم و ذکره سبق کل ذاکر و مذکور یا قوم ان افرحوا بالذکر الاعظم و توکلوا علی الله العزیز المحبوب لاتحزنکم شئون الخلق لو اردتم الحق انتم فانظرون سوف یطوی بساط الخلق و انتم حول الحق تطوفون ترون انفسکم فی اعلی المقام و الی الوجه تنظرون کذلک یشکرکم الله فی الکتاب و علم کل شیء فی کتاب مکنون.

[صفحات ۱۵۹ و ۱۶۰ خالی است]

*** ص ۱۶۱ ***

ط استاد غلامعلی و استاد غلامحسین و استاد ابوالقاسم علیهم بهاءالله

بسمی الناطق فی ملکوت البیان

این مظلوم از شطر سجن ندا می‌نماید و کل را لوجه الله به افق اعلی دعوت می‌فرماید طوبی از برای اذنی که فائز شد و چشی که مشاهده نمود یا حزب الله قسم به انوار آفتاب افق معانی از برای امروز شبه و مثلی نبوده و نیست جهد نمایند شاید به اثمار سدره منتهی فائز شوید و از قدح فضل بیاشامید یا غلامعلی ندای مظلوم را بشنو شنیدنی که اثرش از گوش محو نشود و به استقامت کبری بر امر مولی الوری قیام نما لله الحمد اقبال نمودی و به آیاتش فائز شدی قل لک الحمد یا الهی بما ایدتی علی الاقبال و عزفتی مشرق وحیک و مطلع الهامک اسئلك بان لاتخبیبنی عما قدرته لاصفیائک الذین نبذوا العالم و اخذوا ما امرتهم فی کتابک لا اله الا انت القوی الغالب القدير و نذکر من سقى بغلامحسین بآیات لاتعادلها ثروة العالم و لا ما عند الامم لیفرح و یكون من الشاکرین ایاک ان یمنعک شیء من الاشیاء عن الافق الاعلی او تضعفک قوّة الامراء او تخوفک سطوة الذین کفروا بالله ربّ العالمین یا ابالقاسم بشنو ندای دوست حقیقی را و خود را از ظنون و اوهام به کوثر حیوان که از قلم رحمن جاری شده مقدّس نما و بگو الهی الهی قد اقبلت الیک و تمسکت بحبلک و تشبّثت بذیلک اسئلك بامواج بحر بیانک و اشراقات انوار شمس فضلک بان تکتب لی من قلمک الاعلی ما یقرّبی الیک یا ربّ العرش و الثری و مالک الآخرة و الاولى لا اله الا انت العلی العظیم.

*** ص ۱۶۲ ***

هو الله

یا علی لله الحمد به طراز اقبال و نور ایمان مزینید ذکرته لدی المظلوم مذکور و آفتاب عنایت حق به صورت کلمات از افق سماء قلم اعلی اشراق نمود لتشکر ربک المشفق الکریم و نذکر امتی و نبشرها بعنایة الله ربّ العالمین البهاء علیکم و علیها و علی من معکم من لدن علیم حکیم. جناب آقامیرزا محمود علیه بهاءالله من اهل نون ر

جناب محمود علیه بهاءالله از اهل نون و را را ذکر نمودیم نسل الله ان یحفظه و یقدّر له ما اراد من فضل ربّه الفیاض الکریم یا محمود انا سمعنا ما ناجیت به الله اجبتاک بهذا البیان المبین و نذکر عطاءالله و نبشره بعنایتی و رحمتی و نذکره بآیاتی و انا الذاکر العلیم و نذکر ابن الکمال الذی فاز بلقائنی و طاف حولی و تمسک بحبل عنایتی و تشبّث بذیلی نسل الله ان ینزل علیه من سماء عطائه ما ینبغی لفضله و کرمه انه جواد

كريم يا محمود عليك بهائي ذكرناك من قبل و في هذا الحين اشكر ربك الغفور الكريم البهاء عليك و على ضلعك التي اقبلت في يوم فيه اعرض كل منافق شقي و كل عالم مريب.

جناب ملاحسين الذي هاجر و فاز

هو الرحمن شأنه الذكر والبيان

*** ص ١٦٣ ***

قد شهد قلبي الاعلى بانك اقبلت اليه و وردت البقعة المباركة التي فيها ارتفع نداء الله رب العالمين و قمت امام وجه المظلوم و سمعت ندائه و رأيت مقامه في هذا السجن العظيم نوصيك يا حسين بما يرتفع به مقام الانسان بين الاديان انه هو الناصح المشفق الكريم و بتقوى الله ربك و رب آبائك الاولين و نوصيك و الذين آمنوا بالاستقامة الكبرى في هذا النبأ العظيم الذي به انفطرت السماء و انشقت الارض و انصعق الطوريون و الذين ادعوا كل مقام كريم طوبى لمن قام و نطق و قال انا اول التائبين و اول الزاجعين كن قائماً على ذكرى و ثنائى على شأن لاتزلك شبهات من على الارض و لاتمنعك ضوضاء الغافلين خذ الكتاب بقوة من عندنا و قل لك الحمد يا اله الاسماء و فاطر السماء بما ايدتني و عزفتني و ادخلتني في مقام نطق به لسانك ظاهراً باهراً بين عبادك استلك بهبوب ارياح رحمتك و بسفائن عزك و اقتدارك التي لاتمنعها امواج افئدة خلقت ثم قدر لي ما ينفعني و يقربني اليك انك انت المقتدر على ما تشاء و في قبضتك زمام الاشياء لا اله الا انت الغفور الكريم. البهاء من لدنا عليك و على الذين سمعوا النداء في يوم اللقاء و قاموا و قالوا قد اتى المالك الملك لله رب العالمين.

*** ص ١٦٤ ***

جناب استاد باقر عليه بهاء الله

هو الناصح العليم

ذكر من لدنا لمن ذكر اسمه لدى المظلوم ليشكر الله الذي ايدته و هداه الى صراطه المستقيم انا نوصيه و الذين آمنوا بالمعروف و بما يرتفع به شأن الانسان بين الاديان و انا الناصح العليم اياك ان تحزنك شئون الخلق تمسك بحبل عناية ربك المشفق الكريم انه مع اوليائه في كل الاحوال و هو السميع البصير يسمع ما يخرج من افواه العباد و يرى ما يعملون و هو الحق المهيم على من في السموات و الارضين اذا فزت بلوح الله و اثره و وجدت عرف القميص قم و قل لك الحمد بما ذكرتني يا مظلوم الافاق و لك الثناء بما ايدتني يا محبوب قلوب العارفين انا نذكر اخاك الذي طار باجنحه الاشتياق الى ان ورد و حضر و سمع نداء الله اذ كان مستوياً على عرشه العظيم انا ذكرناه بعد ما غفرناه و انزلناه له ما كان سراجاً منيراً امام وجهه في كل عالم من عوالم ربه الغفور الرحيم.

جناب استاد باقر

هو المتعالى عن الذكر والبيان

كتاب انزله المظلوم الذي ذبح في كل حين في سبيل الله رب العالمين

*** ص ١٦٥ ***

قد ورد علينا ما لا ورد على اصفياء الله من قبل بحيث صاحبت الصخرة و ناحت السدرة و ارتفع نحيب البكاء من الاشياء ولكن الناس في حجاب مبين هل يتفكر احد في ما ورد على محمد رسول الله من مالا الانجيل و ما ورد على الروح من اليهود و هل يتفكر في كل ما ظهر عند كل ظهور كذلك يذكر قلبي المهموم لعل ينتبه من كان راقداً و يقوم من كان من النائمين قد بلغ الظلم الى مقام بكت السماء و اضطرب السحاب ولكن القوم اكثرهم من الغافلين هذا ذكر من لدنا لكل من آمن و توجه الى الفرد الخبير فاعلم قد حضر في السجن الاعظم اخوك الذي سنى بالركن الاول من هذا الاسم الذي به فزع من في السموات و الارض الا من اخذته يد الفضل و عرفه ما ظهر في الابداع بامر من لدن عليم حكيم و شرب كوثر البقاء من ايدى العطاء و ذكر اسمك تلقاء الوجه لذا نزل لك هذا الكتاب المبين ان اعرف ما انزله الرحمن ثم احفظه باسمه المقتدر القدير يا حيائي في ارض الطاء ان استمعوا نداء هذا المظلوم الذي جعله الله هدفاً لسهام القضاء و البلاء بين الارض و السماء و لاتكونوا من الغافلين لعمر الله

لا يَمْنَعُنَا شَيْءٌ نَذْكُرْكُمْ وَالَّذِينَ آمَنُوا بِذِكْرِ اللَّهِ الْكَرِيمِ وَنَلْقَى عَلَى الْعَالَمِ مَا أَمَرْنَا بِهِ مِنْ لَدُنْ مَالِكِ الْقَدَمِ يَشْهَدُ بِذَلِكَ
اسْمُ الْأَعْظَمِ الَّذِي يَنْطَلِقُ عَلَى الْعَرْشِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ تَمَسَّكُوا بِحَبْلِ الصَّبْرِ وَبِالْحِكْمَةِ الَّتِي أَنْزَلَهَا
*** ص ١٦٦ ***

الرَّحْمَنُ فِي كِتَابِهِ الْبَدِيعِ كَذَلِكَ نَطِقُ اللَّسَانُ فِي بَحْبُوحَةِ الْأَحْزَانِ يَشْهَدُ بِذَلِكَ كُلُّ ذِي سَمْعٍ بِصِيرِ الْبِهَاءِ عَلَيْكُمْ يَا أَحِبَّائِي فِي هُنَاكَ وَ عَلَى الَّذِينَ
تَمَسَّكُوا بِحَبْلِ الْإِسْتِقَامَةِ فِي هَذَا الصِّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ.
جَنَابِ حُسَيْنِ الَّذِي فَازَ

هو الاقدس الاعظم الابي

يا زَيْنَ ان رَيْكَ يَرْتِي لِأَحِبَّائِهِ الَّذِينَ اسْتَشْهَدُوا فِي سَبِيلِهِ بِشَهَادَةٍ مَا رَأَتْ شَبِيهَهَا عَيْنُ الْإِبْدَاعِ وَ مَا ذَكَرَ لَهَا مِثْلُ فِي كِتَابِ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ مَرَّةً نَذْكُرْهُمْ
بِالسُّرُورِ الْأَعْظَمِ لِأَنَّهُمْ انْقَطَعُوا عَنِ الدُّنْيَا وَ فَازُوا بِالرِّفْقِ الْأَعْلَى لِعَمْرَاللَّهِ قَدْ رَقَمَ مِنَ الْقَلَمِ الْأَعْلَى عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مِنَ الْأَشْيَاءِ ذِكْرَهُمْ وَ ثَنَائِهِمْ وَ
قِيَامَهُمْ وَ صُعُودَهُمْ وَ اسْتِقَامَتَهُمْ وَ عَلَوَّهُمْ وَ سُلْطَانَهُمْ تَاللَّهِ قَدْ مَحَتِ أَذْكَارُ الْأَرْضِ وَ لَا تَمُحُو أَذْكَارَهُمْ مِنَ الْوَحْدَانِ الْعَالَمِ يَشْهَدُ بِذَلِكَ مَالِكُ الْقَدَمِ
فِي سَجْنِهِ الْعَظِيمِ يَا أَيُّهَا الطَّبِيبُ أَنَا نَذْكُرْهُمْ طَوْرًا بِحُزْنٍ مَا أَحْصَى شَبِيهَهُ دَفَاتِرُ الْوُجُودِ أَنَّ رَيْكَ لَهْوُ الصَّادِقِ الْأَمِينِ قَدْ فَعَلَ الظَّالِمُونَ مَا نَاحَ بِهِ
سُكَّانُ الْمُلْكِ وَ الْمَلَكُوتِ وَ نَزَلَ مِنْ سَمَاءِ الْفَضْلِ مَا يَبْقَى بِهِ ذِكْرُ الَّذِينَ انْفَقُوا أَرْوَاحَهُمْ وَ مَا عِنْدَهُمْ فِي حُبِّ اللَّهِ الْمَلِكِ الْعَلِيمِ الْخَبِيرِ وَ نَذْكُرُ فِي هَذَا
الْحَيْنِ مَنْ صَعِدَ إِلَى الْإِفْقِ الْأَعْلَى فِي هُنَاكَ أَنَّهُ لَهْوُ الَّذِي سَمَّى بِالصَّفَى فِي كِتَابِي الْعَظِيمِ بِمَا آمَنَ إِذْ حَضَرَ لَدَى الْوَجْهِ وَ اعْتَرَفَ بِمَا اعْتَرَفَ بِهِ اللَّهُ فِي
يَوْمٍ فِيهِ اضْطَرَبَتْ أَفْنَدَةُ الْعُلَمَاءِ وَ الْعُرَفَاءِ
*** ص ١٦٧ ***

يَشْهَدُ بِذَلِكَ مَوْلَاكَ الْخَبِيرُ هَذَا كِتَابٌ مِنْ لَدُنَّا إِلَى الَّذِي أَقْبَلَ إِلَى الْوَجْهِ وَ فَازَ بِهَذَا الْمَقَامِ الْمَحْمُودِ يَا حُسَيْنَ ان اشكرالله بما ايدك على عرفان
من ظهر بذكره الفزع الاكبر و قل لك الحمد يا مالك الارض و السماء بما جعلتني مقبلاً اليك و ناطقاً بذكرك و معترفاً بما نطق به لسان عظمتك
في ملكوت بيانك اي ربّ انا الذي توجهت الى مشرق وحيك باذنك و دخلت الرضوان اذ كان محبوب العالم يرثي لاحتائه و يعزّي اصفياه و يسألني
عباده الذين طافوا حوله في الليالي و الايام اي ربّ قدر لي ما قدرته لاصفيائك ثم اجعلني مستقيماً على امرك انك انت المقتدر المتعالي العليم
الحكيم.
ص جناب ميرزا حسن قنّاد

به نام تو انای یکتا

امروز روزی است که ذکرش در کتب اولی از قلم اعلی جاری و مذکور بر عظمت این یوم بدیع احدی جز حق جلّ جلاله مطلع نه و هر نفسی
اراده نماید به عرفان مالک این یوم فائز شود باید از آنچه دیده و شنیده بگذرد و به بصر مقدّس از رمد اوهام در نفس حق ملاحظه کند و در
آثار تفکر نماید اذاً یجد نفسه علی صراط مستقیم طوبی از برای نفسی که لوجه الله به آنچه ذکر شد عمل کند انه من الفائزين
*** ص ١٦٨ ***

فی کتاب مبین البهاء علیک و علی الذين عملوا بما علمهم مولی الوری فی سجنه العظیم.

به نام خداوند عالمیان

ندایت در سجن اعظم اصغاشد و نامهات به لحاظ مظلوم عالم فائز گشت ان شاء الله بر امرالله مستقیم باشی و در کل احیان به افق رحمن
ناظر چه که شیاطین در کمین بوده و هستند نسئل الله بان یحفظ احبائنه من جنود النفس و الهوی و یقرّبهم الی الافق الاعلی و یلهمهم ما یجعلهم
مطالع الاستقامة بین البریة انه لهُو المقتدر القدیر نیکو است حال نفوسی که الیوم به حق توجه نمودند و از قلم اعلی ذکرشان جاری شد انّ
لهم حسن مأب.
حیدر حسین نصرت

بسمک المعطی فیاض

سبحانک اَللّٰهُمَّ یا الهی لا اعلم بای ذکر اذکرک ما یلیق لشأن حضرتک لأنّ اذکار ما دونک فانی عند تشعشع انوار وجه ذکرک فانزلہ بجودک و فضلک و عطوفتک و احسانک یا من بیدک مفاتیح

*** ص ۱۶۹ ***

الاذکار و آنک علی کل شیء قدیر.

هو الله تعالى شأنه العظمة والاقتدار

سبحانک یا مالک الوجود و سلطان الغیب و الشّهود استلک بلنالی بحر علمک و تجلیات انوار شمس عنایتک بان تویدنی علی ذکرک و ثنائک و التّوجّه الی انوار مشرق فضلک ای ربّ انا امتک و ابنة امتک امنت بک و بآیاتک و اكون معترفة بوحدانیتک و فردانیتک استلک ان لا تخیبنی عمّا عندک آنک انت المقتدر علی ما تشاء لا اله الا انت الغفور الرّحیم.

مشهدی حیدر

هو المشرق من افقه الاعلى

تبارک الّذی نطق بین العالم و انطق المقرّبین الی ذکر اسمه الاعظم أنّه لهو المقتدر علی ما یشاء لا اله الا هو العلیم الحکیم قد ظهر الرّحیق و جرى السلسبیل و بحر الحیوان امام وجه ربّک الرّحمن ینادی و یقول طوبی لمن فاز فی ايام الله و اقبل الی افق وحیه و نطق بثناء نفسه و قام علی خدمة امره و لاذ بسلطانه ویلّ لمن کان محروماً عن نفحاته و بعیداً عن کوثر قربه و ممنوعاً عن بحر وصاله أنّه

*** ص ۱۷۰ ***

من احقر الخلق یشهد بذلك لسان الله الملك العزیز الخیر كذلك اوقدنا نار البیان لیشتعل به الامکان ولكنّ القوم فی حجاب مبین توکل فی کلّ الاحوال الی الغنی المتعال ثمّ اشکره بما رشّح علیک من بحر الوداد ما یبقی به ذکرک بدوام اسمائه الحسنی أنّه لهو الغفور الرّحیم.

هو الاقدس الاعظم

ص حیدر

انا نذکر عبادالله خالصاً لوجهه و مانرید منهم جزاء فی الملک و کفی بالله شهیداً انا انفقنا انفسنا و ارواحنا لخالص العالم و کان الله علی ما اقول علیماً من النّاس من اعرض عن الحق و منهم من انکر برهان الله و آیاته و منهم من قال ان هذا الّا رجل اراد ان یضلّکم عن الصّراط الّذی کان مستقیماً كذلك قالوا اذ ظهر محمّد رسول الله و من قبله اذ اتی الرّوح بامر کان علی العالمین محیطاً انّ الّذی فاز بهذا الامر أنّه من اهل الفردوس فی کتاب کان فی سرادق العزّ محفوظاً كذلك تحرّک القلم الاعلی و نطق لسان العظمة فی هذا المقام الّذی کان باسم الله مرفوعاً.

*** ص ۱۷۱ ***

ص امة الله حبیبه سلطان

بسم الله الاقدس الاعظم

ای امة الله ندایت را شنیدیم و وجه قدم از سجن اعظم به احبای خود متوجه بوده و خواهد بود از حق می طلبیم کل را به عمل فی حبّه و رضائه موفق فرماید ان اشکری ربّک بما ذکرک فضلاً من عنده أنّه لهو الفضّال العلیم الخیر.

ص مشهدی حیدر

هو الاقدس الاعظم

ندای الهی در جمیع احوال مرتفع است و قلم اعلی در کل اوان ناطق و این قلم در مقامی اراده حق جلّ و عزّ بوده و هست و می فرماید ای مقبلین الیوم یوم یقین و عمل است نه یوم ظنّ و ربّ باید دوستان حق به کمال استقامت و اطمینان به احکام منزوله در کتاب الهی عامل شوند. البهاء لمن اتّبع ما انزلہ الرّحمن فی الالواح كذلك نطق اللّسان فی ملکوت البیان لتکون من العاملين.

ح س ن ع ل ی

به نام خداوند عالم توانا

جمیع را از قبل به این یوم مبارک بشارت دادیم و چون از افق اراده

*** ص ۱۷۲ ***

حق ظاهر شد اکثری از عباد معرض و غافل مشاهده شدند طوبی لنفس عرفت و وجدت نفحات ایام ربّها المقتدر القدير ان شاء الله اجر لقا از برای دوستان یعنی نفوسی که به کمال استقامت به افق اعلی متوجّهند در کتاب ثبت می شود لاتحزن عن البعد قد حال بیننا عباد مغلّون فاسئل الله بان یرفع الحجاب أنّه لهو المقتدر العزیز الحکیم.

ص ابن علی نور الّذی صعد الی الله

بسمه المعزّی الغفور الکریم

قد یعزّیک الله فی ما ورد علیک و یذکرک بما تذهب به الاحزان أنّه لایعزب عن علمه من شیء یحکم فی الملک ما اراد أنّه لهو المقتدر العلام قد صعد عبداً الینا اذ تجلّینا علیه بانوار هذا الوجه الّذی اضائت الافاق قد کتّم معه حین صعوده و رفعناه مقاماً کان بالحق علیاً انّ الفضل بیده یعطی و یمنع أنّه کان علی کلّ شیء قدیراً و یخاطبه لسان العظمة فی هذا الحین و یقول علیک بهاء الله و بهاء الملاء الاعلی بما وفیت میثاق الله و عهدہ انت الّذی فزت باللقاء و شربت رحیق الوصال اذ اعرض عنه کلّ غافل کان عن الحق بعیداً أنّه یجزی الّذین اقبلوا الی الوجه و یذکرهم بذکر به ماج البحر و هاج العرف و کان الله علی ما اقول شهیداً انا ذکرناک من قبل و نذکرک

*** ص ۱۷۳ ***

فی هذا اللّوح لتطمئنّ بفضل مولیک أنّه کان علیک رقیباً اّمّا البهاء علیک و علی من فاز بهذا الامر الّذی کان من افق العزّ مشهوداً.

ص فاطمه بیگم به نام دوست یکتا

ای امة الله نامهات لدی المظلوم حاضر ان شاء الله به عنایت الهی و فضل رحمانی لم یزل و لایزال به افق فضل متوجّه باشی و در ظلّ سدره ساکن. لحاظ عنایت الهی به احبای خود متوجه و جمیع را وصّیت می فرماید به افعال و اعمال و اقوالی که سبب ارتفاع امرالله شود و نفس عمل شهادت دهد بر تقدیس و تنزیه او از آنچه مخالف است به کتاب الله فاسئلی ربّک بان یوفّق کلّک علی ما یحبّ و یرضی.

ص حیدر هو الاقدس الاعظم

جمیع از برای لقای الهی خلق شده اند و کل را از این مقام اعلی قسمت بوده و هست و لکن احتجابات خلق مابین فیض فیاض و احبای او حایل شده و لکن این امر متعلق به ظاهر است و در

*** ص ۱۷۴ ***

باطن هر نفسی الیوم به اوامر الهیه فائز شد و به کتاب اقدس که از ملکوت مقدّس نازل گشته تشبّت جست از اهل لقا لدی الله محسوب است چه که با طلب و آرزوی عباد البته ایشان را از بحر فضل محروم نخواهد فرمود أنّه لهو المقتدر القدير.

ص ملاعباس هو الاقدس الاعظم

طوبی لک بما حضر کتابک لدی العرش اذ یمشی المظلوم و ینطق بآیات الله ربّ العالمین انا ذکرناک فضلاً من لدنا لتشکر ربّک الغفور الکریم لو تعرف لتطیر من الشّوق بما ذکرت من هذا القلم البدیع.

ص فاطمه بیگم امة الله

به نام دوست مهربان

ای کنیز خدا ان شاء الله در کل احیان بما اُمّرت به من لدی الرّحمن عامل باشی و به افق فضلش ناظر از حق استقامت بطلب چه که شیاطین به کمال مکر در کمین عباد بوده و هستند قوی ان احفظنی یا الهی فی ظلّ عنایتک الکبری انک انت المقتدر العلیم الحکیم.

*** ص ۱۷۵ ***

ص حسینعلی ابن مرفوع علی نور

به نام خداوند علیم خیر

قلم اعلیٰ متتابعاً مترادفاً علی مرفوع را ذکر نموده طوبیٰ له بما سمع و اقبل و بلغ و شکر ربّه الغفور الکریم در جمیع احوال به غنیّ متعال ناظر باشید و به حبل عنایتش متمسک و به ذیل فضلش متشبّث اَنّه لهُو المقتدر علی ما یشاء لا اله الاّ هُو المتعالی العلیم الحکیم.

ص حسین علی ابن مرفوع علی نور الّذی صعد الی الله

به نام خداوند یگانه

وجه قدم از سجن اعظم به احیایش توجّه نموده و می نماید طوبیٰ لمن قام علی خدمة الامر و عمل بما امر به فی کتاب الله ربّ العالمین قد سمعنا ندانک و اجبتناک بهذا اللّوح لتشکر ربّک الفیاض الکریم.

هو العزیز المحبوب

شهد الله اَنّه لا اله الاّ هُو و اَنّ علیاً لسلطان المشیة من عنده ثمّ ارادته ثمّ ذکره و جلاله ثمّ ظهوره و اجلاله ثمّ بطونه و اسراره

*** ص ۱۷۶ ***

و کلّ بعثوا بامرہ و کلّ به یخلقون قل تالله اَنّه لشمس الاحدیة و طراز الازلیة و ساذج القدمیة و النقطة الاولیة و نفس الله القائمة علی کلّ من فی السموات و الارض و نحن نشهد بذلك ان انتم تشهدون و به حرکت الافلاک و دورت الادوار و ظهر سرّ المکنون و به تقمّص جمال الهویة رداء العزّة و طلع سلطنة الله بقیومیة مشهود كذلك ینطق الورقا و یدلج دیک العرش و یغنّ هذا الشجرة المرتفعة المحمود ان یا قلم العزّ ذکر عبد الّذی آمن بالله و مظهر نفسه و ورد علیه البلیا فی سبیل الله المهیمن القیوم لیذکر فی نفسه ثمّ یذکر عبادالله الّذینهم صعدوا الی الله العزیز المحبوب ان یا عبد فاشکر الله بارئک بما رزقک ما لا یرزق به اکثر العباد من کلّ عالم معلوم و کلّ عارف معروف ثمّ اخرج عن حجبات الستر بحکمة مشهود ثمّ انصر ربّک بما استطعت و اَنّ هذا لخیر لک عن کلّ شیء و عن کلّ مقام محبوب فاعلم بانّ هذا اللّوح لنا والله و سراجہ قد ارسلناه الیک بشعلة ممدود و اتک لو تقرّنه علی لحن الورقاء لتظهر فیک نارالله المشتعلة الموقود و تحدث منها الحرارة فی قلوب الّذین اخذتهم البرودة بما وردت علیهم الاحزان من الّذینهم کانوا برّیهم ان یشرکون ان یا عبد قم فی نفسک من هذه المرسلات الّتی هیّت علیک عن هذا الشطر

*** ص ۱۷۷ ***

العزیز المرفوع و بشر فی نفسک ثمّ استبشر فی ذاتک بما جعلک الله عارفاً بنفسه و اظهر لک ما سطر فی الواح عزّ مکنون و لاتحزن عما ورد علیک و علی اصفیاء الله فسوف تجد نفسک علی مقام الّذی تتحرّج عنه افئدة النّاس و ان هذا لحق رقم بالحق علی لوح عزّ مخزون و كذلك اذکرناک فی هذا اللیل و انزلنا علیک ما یقرّبک الی الله العزیز الودود و الرّوح علیک و علی الّذینهم سمعوا نغمات الله عن هذه الشجرة المرتفعة الّتی رفعت بالحق و تنطق بانّه لا اله الاّ هُو العزیز المحبوب. ۱۵۲

جناب حاجی عبد الغفار

هو السّامع المجیب

الهی الہی ارحم عبادک و امانک و لاتمنعهم عن فرات رحمتک الّذی جرى فی ايامک فی حدیقة المعانی بأمرک ای ربّ اَنّهم عباد اقبلوا الیک منقطعین عن دونک فانزل علیهم و علی امانک من سحب سماء جودک ما یحفظهم عن دونک ای ربّ ترى ملأ البیان نقضوا عہدک و میثاقک و اعرضوا عن جمالك اسئلک بالبحر الاعظم الّذی ماج باسمک و بعرف قمیصک الّذی هاج فی ايامک بان تحفظ عبادک و امانک بقدرتک و

*** ص ۱۷۸ ***

سلطانک لا اله الاّ انت المقتدر القدیر.

به نام خداوند اکبر اعظم

نامہات تلقاء عرش حاضر و ملاحظہ شد ان شاء الله در کل احوال به اوامر الہیہ کہ در کتب منزله از قلم اعلیٰ نازل شدہ متمسک باشی چه کہ اوست سبب حیات عالم و حفظ امم قد غفرک الله و اباک فضلاً من عنده اَنّه لهُو الغفور الکریم الیوم باید به کمال حکمت رفتار نمایند و بما یرتفع به الامر عامل شوید اَنّه مع اصفیائہ و یقدّر لہم ما ینفعہم فی الدنیا و الآخرة اَنّه لهُو المقتدر القدیر.

ط جناب حسن علی علیہ بہاء الله ص

بسمی السّامع المجیب

یا حسن قبل علی انا نجد منک عرف ارض فیها کثرت امانة الله المهیمن القیوم انک اذا اقبلت الیها و فزت بها خاطب بلسانی و قل یا ارض الصاد
این سفینتی و این ناقتی و این امانتی و این مطالع حیّ و مشارق ودّی کذلک یا مَرک المظلوم اذ یرثی

*** ۱۷۹ ***

لاحبائنه بلسانه و بذلك یُسمع نوح الثکلی من الملاً الاعلی فی هذه المصیبة الّتی بها تكدّر العرش و ناح کل الاشیاء و تزعزعت ارکان الوجود باسعی
الحاء رجع ذکر الذبیح و ذکر الخلیل و عویل البكاء و القوم فی الاوهام و الظّنون اذا وجدت عرف بیانی من قلّی الاعلی قل لک الحمد یا اله الغیب
و الشّهود بما ذکرتنی مرّة بعد مرّة اشهد انک انت الحق علّام الغیوب طوبی لشهید سفک دمه فی سبیلی و لنفس هاجرت فی ارضی و لعبد نطق
بثنائی و لقلب اقبل الی مقامی الممنوع کذلک دلّ الدّیک لدی العرش و هدرت حمامة الامر تلقاء وجه ربّها مالک الغیب و الشّهود انا نذکر کلّ
مهاجر هاجر فی سبیلی لعمری ذکرناهم بما لایعادلّه کنوز العالم و لا ما عند الامراء و الملوک.

به نام محبوب یکتا

الیوم باید دوستان الهی به حکمت ناطق باشند و بما ینبغی ذاکر. حق آگاه گواه است که آنچه از قلم اعلی جاری شده و می شود مقصود ارتقای
خلق و فراغت و آزادی بوده و خواهد بود باید صاحبان لسان و بیان که به حق منسوبند به حکمت تمام اطفال ارض را تربیت نمایند گفتار باید
به مثابه نسیم ربیع باشد

*** ص ۱۸۰ ***

تا اشجار وجود از او سرسبز و خرم شوند یک کلمه اثرش مانند اریاح ربیع است و کلمه دیگر به مثابه سموم یگو ای دوستان در جمیع بیانات
عربیّه و فارسیه از قلم اعلی امر به حکمت نازل شده مع ذلک مشاهده می شود بعضی از او غافلند یا ایّها المتوجّه الی الوجه ان افرح بما ذکرک
المظلوم و امر العباد بما ینفعهم فی کلّ عالم من عوالم ربّهم العلیم الحکیم. ان شاء الله کلّ بما انزله الوهّاب فی الکتاب عامل باشند و به آنچه سبب
علوّ و سموّ و اشتعال است تکلم نمایند البهاء علیک و علی الذّین عملوا بما امروا به.
ط جناب حسن علی علیه بهاء الله ص

هو الامنع الاقدس

ینادی الکتاب قد اتی الوهّاب و الملک لله مالک المآب لسان الرّحمن فی ملکوت البیان ینادی باعلی النّداء قد ظهر ما وعد فی کتب الله مالک الایجاد
انّ الذّین سمعوا و اجابوا اولئک من اهل البهاء فی کتاب الاسماء و الذّین اعرضوا انّهم اصحاب النّار فی الزّبر و الالواح انا نوصیک و الذّین آمنوا
بما نطق به القلم الاعلی من لدی الله ربّ الارباب قل یا اصفیاء الله تمسّکوا بحبل الامانة و الوفاء و ما یرتفع به امرالله بین العباد کذلک

*** ص ۱۸۱ ***

ذکرناک و نزّلناک ما تفرّج به افئدة اولی الالباب.

هو الناظر السّامع المجیب

امة الله

انا نذکر عبادالله و امانته و بشّرناهم فی کور البیان بهذا الاسم الذّی به هدر العندلیب علی الاغصان باذن الرّحمن قد ظهر الوعد و اتی الموعود
بامر لایقوم معه سطوة الامراء و لا شوکة العلماء و لا ثروة الاغنیاء و لا ما خلق فی السّموات و الارض ینطق و یقول یا ملاً الارض قد اتی مالک
السّماء بملکوت الاسماء باسمه الابهی الذّی به استفرح الملاً الاعلی و ناح کلّ ذی عمامة بیضاء الذّین اخذوا الاوهام و نبذوا الیقین عن ورائهم بما
اتبعوا اهوائهم الا انّهم من الغافلین الا انّهم من الظّالمین الا انّهم من المعرضین قوی لک الحمد یا الهی بما یدتّی علی امر منع عنه رؤساء البلاد و
فقهاء العباد اشهد انک انت المقتدر علی ما تشاء و فی قبضتک مفتاح السّماء تمنع و تعطی و انک انت الفضّال الکریم.

*** ص ۱۸۳ ***

ط سعی مقصود علیه بهاء الله

بسمی المشفق الکریم

يا سَعَى المقصود اسمع نداء الله العزيز الودود من مقامه المحمود أنّه لا اله الا انا المهيمن القيوم قد انزلنا الآيات و اظهرنا البينات و ما كان مخزوناً في خزان عصمة الله مالک ماكان و مايكون من الناس من اقبل و منهم من اعرض و منهم من توقّف و منهم من افقى على قتلى بظلم ناح به اهل الملكوت انا اردنا ان نذكر اخاك الذى سعى بحسن قبل على فى كتاب الله ربّ الغيب و الشهود نشهد أنّه سمع إذ ارتفع النداء و اقبل اذ انار افق الظهور بمكلم الطور و اعترف بما نطق به القلم الاعلى فى هذه المقام المرفوع و نشهد أنّه رأى فى سبيل الله ما لا يحب ان يراه و سمع ما لا يريد ان يسمع يشهد بذلك من عنده كتاب مرقوم قد ورد عليه و على اوليائى ما ناح به سگان الفردوس و الذين طافوا العرش فى الاصيل و البكور يا حسن قبل على عليك بهائى و بهاء قللى و بهاء لوحى و بهاء من فى الارض و السماء و بهاء الفردوس الاعلى و الجنة العليا طوبى لك و بما أمنت بالله ربك و ربّ العرش و الثرى فى يوم فيه اعرض العلماء و الفقهاء و الامراء الا من شاء الله مالک الوجود و ما منعك شىء من الاشياء و ما حجبتك سبحات الذين كفروا بالشّاهد و المشهود طوبى لك و نعيماً لك و روحاً لك

*** ص ١٨٣ ***

بما فزت بأثار قللى الاعلى حين صعودك و قبله و بعده ان ربك هو الحاكم على مايشاء بقوله كن فيكون يا سَعَى المقصود انا ذكرنا اخاك بما لاتعاده الدنيا و ما فيها و نعزيك و اهله بما ورد عليكم من القضاء المحتوم و تأمرک بالمعروف فى اهله و بالعدل و الانصاف فى كل الامور انا وصيئناك و الذين آمنوا فى الواح شتى بما يرتفع به امرالله فى ما سواه و يظهر مقامكم بين الاديان ان ربك هو الناصح بالحق فضلاً من عنده و هو الحق علّام الغيوب البهاء عليك و على من تمسك بالمعروف امراً من لدى الله مالک اليوم الموعود و نكبر على اوليائى هناك فضلاً من عندى و انا المقتدر العزيز الودود.

جناب حاجى عبد الغفار عليه بهاءالله

هو المؤيد العليم

يا غفار اشهد بما شهد المختار أنّه لا اله الا هو العليم الحكيم ليس له شريك فى الملك قد شهدت بفردانيته الممكنات و بوحدانيته الكائنات لا اله الا هو المقتدر القدير قل الهى الهى انا عبدك و ابن عبدك و ابن امتك و اعترفت بوحدانيتك و فردانيتك قد ارسلت الرسل و انزلت الكتب فضلاً من عندك على عبادك و خلقك

*** ص ١٨٤ ***

اي ربّ ترانى معرضاً عن دونك و مقبلاً الى افقك الاعلى المقام الذى فيه ارتفع حفيف سدرة المنتهى اسلك بامواج بحر بيانك و نفحات ايامك و مشارق قدرتك و اقتدارك بان تغفر لى جريراتي العظى و خطيئاتي الكبرى ثم اكتب لى من قلم قضائك ما ينفعنى فى كل عالم من عوالمك اى ربّ طهرنى من شبهات الظنون و الاوهام و اشارات الذين اعرضوا عنك يا مالک الاسماء و فاطر السماء انك انت المقتدر على ما تشاء لا اله الا انت المشفق الكريم و الحمد لك يا مقصود العالمين.

جناب زين العابدين ابن على نور الذى صعد الى الله عليهما بهاءالله

هو الشاهد العليم الخبير

يا زين العابدين انا نذكرک لتفرح و تكون من الشّاكرين طوبى لابيک الذى فاز بنور الامر و سمع اذ ارتفع النداء بين الارض و السماء و اعترف بما نطق به لسان العظمة فى الزوراء و فى هذا السّجن العظيم انا نوصيك بالامانة و العقّة و الوفاء و ما ترتفع به كلمة الله ربك و ربّ العرش العظلى يا زين العابدين به يقين مبین بدان اعمال طيّه و اخلاق مرضيه سبب ارتفاع كلمة الله بوده و هست قل الهى الهى ارحم عبدك انك انت ارحم الراحمين الهى الهى اغفر عبدك انك انت غفار المذنبين الهى الهى قدر لى ما هو خير لى انك انت المقدّر الامين الهى الهى

*** ص ١٨٥ ***

ايدنى على خدمتك انك انت مؤيد العالمين الهى الهى ترى جريراتي طهرنى منها انك انت القدير الهى الهى كفّر عني خطيئاتي انك انت الفضال الكريم اى ربّ ايدنى على العمل بما انزلته ثم وفّقنى على ما امرتنى به انك انت الامر القديم صلّ اللهم على انبيائك و اوليائك الذين طافوا حول امرك و نصروك بجنود الحكمة و البيان و بالاخلاق التى امرت الكل بها فى كتابك المبين. يا زين العابدين خوار عجل مرتفع و كذلك نعاق ناعقين

و ضوضاء مریبین فاسئل الله ان يحفظ عبادہ من الذین یحبون الاختلاف و يضعون ما امروا به من المودّة و الاتحاد منتسین طراً را از قبل مظلوم تکبیر برسان و هر یک را به عنایت حق یشارت ده لیاخذهم الفرح و الاطمینان من لدى الله العليم الحکیم.

هو الظاهر الناطق العليم الحکیم

یا زین علیک بهاء الله رب العالمین قلم اعلی و اغصان و اوراق سدره منتهی بل کلّ اشياء شهادت می دهند بر بحر بیان حق جلّ جلاله و آفتاب عنایت و فضلش به شأنی دوستانش خود را ذکر فرموده که نفحات کلماتش از هر مکتوبی متضوّع قد ملئت الافاق من آیات ربّک لهم ان یشکروا الربّ بهذا الفضل المبین

*** ص ۱۸۶ ***

از سحاب عنایت رحمانی و سماء قلم ابهائی من غیر تعطیل آیات نازل و به مثابه امطار هاطل بل لایقاس بشیء من الاشياء و لا یذکر من الازکار مع ذلك معرضین بیان منکر و غافل نسئل الله ان یؤید کلّ علی خرق الاحجاب و الاستقامة علی امره الحکیم المتین. نامه ابن نور علیه بهایی که به آن جناب ارسال نموده تلقاء وجه حاضر انا وجدنا منه عرف حبّه و استقامته علی امرالله طوبی له و لابیّه و امّه انا ذکرنا النور من قبل فی الواح شتی بذکر اذ ظهر نادى المناد البیان لله یا زین قد ماج بحر العرفان ببیان و هاج عرف الرحمن بندائی ولكنّ القوم اکثرهم من الغافلین لله الحمد مرفوع علی علیه بهائی و عنایتی مع ابنش از ریحیق بیان نوشیدند و به بحر رحمت الهی فائز گشتند ای پسر نور امروز مکلم طور بر عرش ظهور مستوی و اولیای خود را ذکر نموده و می نماید و می فرماید یا اهل البهاء اسمعوا ندائی لکم ان تعظوا العباد باعمالکم و اخلاقکم انه معکم یری و یسمع و هو العزیز البصّار نسئل الله ان یمدکم بما یؤیدکم علی ما ینبغی لاهل البهاء انه هو الناصح الذاکر العليم. ای پسر نور نفوس مذکوره در نامهات هر یک به ذکر قلم اعلی فائز شد انا بشرنا امک بذکری و عنایتی و ابن اخیک برحمتی الّتی سبقت من فی السموات و الارضین لله الحمد در سنین متوالیات مذکور بوده و هستند البهاء من لدنا علیک و علی من

*** ص ۱۸۷ ***

سعی بحیدر و علی من معک ان ربّک هو الفضال الکریم و الحمد لله اذ هو مقصود العارفین.

ط جناب مشهدی حیدر ص علیه بهاء الله

صحیفة الله المهیمن القیوم

هو الناطق الذاکر العليم الحکیم

الحمد لله الذی فتح ابواب العرفان بمقالید البیان و اظهر ماکان مکنوناً فی ازل الازال و مستوراً عن الادراک و الابصار التکبیر و الثناء و السلام و البهاء علی ایادی امره الذین وجدوا عرف يوم الله و اقبلوا الیه بقلوب نورا و اخذوا اقداح الفلاح باسعی الابی من ایادی العطاء اولئک عباد و صفهم الله فی کتبه و صحفه و زبره و الواحه و جعلهم ایادی امره فی بلاده علیهم رحمة من عنده و عنایة من لدنا انه هو الفضال فیاض العزیز الوهاب یا حیدر قد حضر کتابک فی المنظر الاکبر المقام الذی فیه نطق مالک القدر و ذکر اولیائه و انزل لهم ما تبقی به اسمائهم و اذکارهم و ارواحهم و ما ظهر منهم فی هذا السبیل المستقیم علیهم بهاء الله رب العالمین یا حیدر افرح ثم اشکر بما فاز کتابک

*** ص ۱۸۸ ***

باصغاء المظلوم اذ احاطته الاحزان من کلّ الجهات بما اکتسبت ایادی الذین نقضوا الميثاق و کفروا بآیات الله العليم الخیر طوبی لعبد اقبل و قام أمام العباد باستقامة اضطریت بها افتدة المعتدین قل یا حزب الله ضعوا الفساد و الاعتساف و خذوا العدل و الانصاف لعمری انکم خلقتم لاصلاح العالم و تهذیب نفوس الامم انه یفعل ما یشاء و یحکم کیف یشاء و فی قبضته زمام الامور لا اله الا هو الفرد الواحد المقنن القدر کثر من قبلی علی اولیائی الذین شربوا ریحیق العرفان من ایادی عطائی و قاموا علی خدمة امری العزیز الحکیم یا اولیائی هناك اسمعوا ندائی من شطر سجنی انه یحفظکم و یمدکم الی الله ربکم و ربّ السموات و الارضین یا حیدر قل یا مأل الارض اتقوا الله ثم انصفوا فی ما ظهر بالحق و لا تكونوا من الظالمین قد کنت صامتاً انطقی و کنت ساکناً حرکتی ارادته لتشهد بذلك کتب الله العزیز العليم ضعوا الاعتساف و خذوا

الانصاف انّه يحفظكم و يكون معكم في كلّ عالم من عوالم الله انّه ولىّ من اقبل اليه و ولىّ المخلصين قد خلقنا الخلق لهذا اليوم ولكنّ القوم في وهم مبين يرون و ينكرون يسمعون و يعرضون الا انّهم من الاخسرين في

*** ص ١٨٩ ***

لوحى المبين انّا اردنا في هذا الحين ان نذكر احبائى الذين كانت اسمائهم في ورقة بيضاء انّ ربك هو المشفق الكريم يا حسين قبل على قد اقبل اليك وجه المظلوم من هذا المقام الرفيع و ذكرك بما انجذب به الملائة الاعلى و سگان الفردوس طوبى للمنصفين قل انّ البيان يطوف حوله و الكتاب امام وجهه ولكنّ الناس اكثرهم من الغافلين قل به ما ج بحر البيان و هاج عرف الرحمن لو انتم من العارفين قل انّه بالقلم سبق اسياف الامم و منع النزاع و القتال و حكم الجهاد انّه هو ارحم الراحمين هذا هو المكنون الذى شهدت له الكتب و هذا هو النبأ الذى بشّر به محمد رسول الله و من قبله كلّ رسول امين يا زين العابدين انّ القلم من هذا السّجن اقبل اليك و انزل لك ما صاححت به الاشياء و نادت الملك و الملكوت و العظمة و الجبروت لله مالك هذا اليوم العزيز البديع انّا ذكرناك و اباك بما يكون باقياً ثابتاً في كتاب الله المنزل القديم اشكره بهذا الفضل الاعظم و قل لك الحمد يا مالك القدم بما زينت بطراز العرفان و هديتني الى مطلع البيان اسئلك بقدرة آياتك و نفوذها ان تجعلني مستقيماً على حبك بحيث لا يمتنعني ظلم الظالمين و لاسطورة المشركين الذين

*** ص ١٩٠ ***

نبدوا عهدك و اخذوا ما ظهر من مطالع الطّنون و الاوهام اى ربّ أنا عبدك و ابن عبدك اسئلك بمشارق علمك و مطالع حكمتك ان تجعلني مؤيّداً على نصرة امرك بجنود الامانة و الديانة انك انت الحاكم على ما تشاء بامرک المحكم المتين يا على قد رجعت حديث الطور بما ظهر مكلّمه و نادى السّدرة الملك لله ربّ هذا المقام الرفيع طوبى لادّني فازت بنداى و لقلب اقبل الى افق المنير طوبى لبصر ما منعه الهوى عن النّظر الى الافق الاعلى و ليد اخذت كتاب الله بقدرة عجزت عند ظهورها قدرة من في السّموات و الارضين قل يا اولياء الله هل تسمعون و تصبرون ابن حنين قلوبكم و ضجيج نفوسكم هل عرفتم ما ظهر بالحق ام كنتم من المتوقّفين قل الهى الهى و سدى و سدى و مقصودى و معبودى و غاية املى و عزّتى و جلالك و عظمتك و اقتدارك احبّ ان اضع وجهى على كل بقعة من بقاع ارضك لعل يتشرف بمقام تشرف بقدم اولياك اى ربّ اغفر جريرات عبادك و اولياك و قدر لهم ما يحفظهم عن دونك في ايامك اشهد انك انت الكريم و انك انت الرّحيم لا يعزب عن علمك من شىء تفعل ما تشاء و تحكم ما تريد لا اله الا انت المقتدر العزيز العظيم يا قلم اذكر من سئى بيد الله و ذكره بما جرى من

*** ص ١٩١ ***

لسان العظمة في ملكوت البيان ليشكر و يكون من الحامدين نسئل الله ان يؤيدك على اخذ كتابه بقوة لاتمنعها قوّة العالم و باستقامة لاتزلّها شبهات الامم ان ربك هو المقتدر على ما يشاء بهذا الاسم الذى به ارتعدت فرائض العالم الا من شاء الله الغفور الرّحيم يا روح الله قد ارسلنا الروح من قبل و بشّر الناس بهذا النبأ الذى به انقلبت الارض و السّماء و اضطربت افئدة المعتدين و من قبله ارسلنا الكليم بأيات بينات و امرناه ان يخبر الناس بيوم الله العزيز العظيم هذا اليوم الذى فيه استوى مكلّم الطور على عرش الظهور و ينادى باعلى النداء يا ملا الارض و السّماء تالله قد ظهر ما كان مكنوناً في العلم و اتى من قرّرت بظهوره اعين المقرّبين كذلك اشرق نير البيان في هذا المقام الذى بئى باسقى المقتدر القدير يا نصر الله قد اتى النّصر و القوم في حجاب غليظ انّ الظالم بالمارك يهدونى والله بالنّصر يعدنى انّه هو اصدق القائلين قل انّه اظهر امره بسلطان لاتضعفه جنود العالم و لاتمنعه ضوضاء الجهال الذين منعوا العباد عن شريعة الله المهيمن المقتدر على كل صغير و كبير يا لسان العظمة اذكر من سئى بسيد محمود الذى طار باجنحة

*** ص ١٩٢ ***

الاشتياق الى نير الافاق الى ان ورد في مقام جعله الله مطاف المخلصين يا محمد اذكر اذ قصدت الغاية القصوى و الذروة العليا و قطعت السبيل اذ فزت بالدليل في ايام ربك العزيز الحميد و قطعت البرّ و البحر الى ان دخلت المدينة المحصّنة التى اخبر بها الزبور و من قبله كتب الله ربّ العرش العظيم و قمت لدى الباب الذى فتح بمفتاح الفضل على من في السّموات و الارضين شهدت و سمعت النداء و فزت بما كان مسطوراً من القلم الاعلى في كتب النبيين و حضرت امام كرسي الرّب و سمعت ندائه و رأيت افقه يشهد بذلك هذا اللوح المبين طوبى لك و لسمعك و بصرك نسئل

الله تبارك و تعالى ان يؤيدك على الاستقامة الكبرى و يقدر لك ما قدره للذين شربوا رحيق الشهادة من ايدى عطائه انه يذكر من ذكره و يحب من احبه و هو الفضال الغفور الرحيم و نشهد انك شربت رحيق الوصال اذ منع عنه العباد الا من شاء الله المهيمن القيوم قل الهى الهى و سيدى و سدى و مقصودى و معبودى و محبوبى احب ان اذكرك فى قطعات ارضك و اناديك فى كل الايام باسمك بين عبادك اى رب اسئلك *** ص ١٩٣ ***

بسلطانك الذى غلب الوجود من الغيب و الشهود و بأمرك الذى به سخرت العالم و افندة الامم ان تجعلنى ناطقاً بذكرك و منادياً باسمك بالحكمة و البيان ثم اسئلك بسلطانك الذى به ارتعدت فرائص كل جاهل و اضطرب فؤاد كل معرض ان تقدّر لى من قلم الفضل ما ينبغى لبحر جودك و سماء كرمك انك انت الفضال المقتدر الغفور العطوف انا اردنا فى هذا الحين ان نذكر من وجدنا منه عزف محبة الله رب هذا المقام الرفيع و نحب ان نختم الكتاب بذكره ليجذبه رحيق البيان الى مقام ارتفع فيه النداء امراً من لدن امرٍ قديم انا اصبحنا اليوم و اردنا ارضاً اخرى فلمّا وردنا شاهداً صفصافها مصفوفةً و سكنا تحت اذياله الطويلة المعلقة كلما تحركها ارياح الارادة الى اليمين يسمع من حفيها قد آتى الرحمن بسلطان مبين و الى اليسار يسمع منها قد ظهر المكنون باسمه القيوم و كان ان يبشر اشجار العالم بهذا الامر الذى ظهر من مشية الله العزيز الحميد يا ابن الها اسمع النداء الذى ارتفع من طور العرفان عن يمين بقعة البرهان من سدره البيان انه لا اله الا هو الفرد الواحد المقتدر العزيز الكريم نسئلك الله تعالى ان يؤيدك على عرفان ما منع عنه اكثر العباد انه هو المقتدر على ما يشاء لا اله الا هو المهيمن على من فى السموات و الارضين انا اظهرنا *** ص ١٩٤ ***

الامر و انزلنا فى كتب شتى ما يظهر من بعد فى القرون و الاعصار عند ربك علم كل شىء ولكن الناس فى رب عجاب يرون و ينكرون يسمعون و يعرضون الا اتهم من اهل الضلال لدى الغنى المتعال قل انصفوا يا قوم ثم انصروا ربكم بالحكمة و البيان كذلك قضى الامر من لدى الله رب الارباب قل قد كملت النعمة و تمت الحجة اتقوا الرحمن يا معشر العباد فى البلاد نسئلك الله ان يفتح على وجهك باب البيان و يؤيدك على تبليغ امره بالحجة و البرهان اياك ان تحزنك شماتة الاعداء او تخوفك سطوة الذين كفروا بالله مالک المبدء و المآب قل الهى لك الحمد بما سقيتنى كأس عرفانك من يد عطائك و نورتي قلبى بنور الايقان بجودك و عنايتك اى رب ترانى مقبلاً الى سماء فضلك و متشبهاً باذيال رداء رحمتك و سائلاً لدى باب كرمك و راجياً بدائع جودك اسئلك بالدماء التى سفكت فى سبيلك و بالصدور التى تشبكت لاعلاء امرك و اظهار كلمتك ان تؤيدنى بجنود الغيب و الشهادة لانصر امرك بين عبادك و اذكرك باذكار تنجذب بها افئدة خلقك اى رب انا عبدك الذى اعترف بجبرائى عند امواج بحر عفوك و بخطيئائى عند تجليات نير غفرانك كم من ليال كنت نائماً على الفراش غافلاً عن ظهورك و اصغاء *** ص ١٩٥ ***

ندائك الاحلى اذ ارتفع بين الارض و السماء و كم من ايام كنت مشغلاً فيها بامورى متوقفاً فى امرك اى رب انا الذى اعترف بمسكنتى و فقرى و افتقارى عند ملكوت غنائك و عفوك و عطائك و عزتك استحيى ان اذكرك و اصفك الا بان تجعل رأسى مزبناً باكليل عفوك و هيكل مطرزاً بطراز غفرانك. آه آه عمّا فات عني فى ايامك اى رب ترى العاصى قائماً لدى باب فضلك اسئلك بانوار وجهك و مشارق وحيك ان تجعلنى ثابتاً راسخاً فى نباك الذى به زلت اقدام خلقك الا من انقذته يدُ كرمك لا اله الا انت الفرد الواحد القوى الغالب الغفور الرحيم.

الاعظم الاقدس

هذا يوم فيه طار طائر من اطيال العرش و طارت معه الافئدة و العقول ان يا ميم المجد انت ارتقيت بروح و ریحان و محبتك فى الاحزان كذلك قضى الرحمن انه لهو المهيمن القيوم انت كنت بقية آل الله اذ اخرجنى المشركون من ارض الطاء و احترقت بنار الفراق فى سنين معدودات اذا اتى الميقات هديناك الى كوثر الوصال الى ان دخلت السجن و قدبت نفسك امام وجه ربك العزيز المحبوب طوبى لك و لمن يتوجه اليك و يزور تربتك *** ص ١٩٦ ***

و يتقرب بك الى الله رب ما كان و ما يكون ان يا هاء الهوة قصدت معارج القدس و تركت الدنيا فى سبيل ربك اشهد انك انت الذى ارتقيت الى مقام محمود و اشهد انك رجعت مظلوماً الى مقرّك طوبى لك و للذين تمسكوا بذيلك الممدود ان يا دال الابدية قد تشرّفت بك تلك الارض و ما

حولها انك وديعة الله و كنزه في هذه الديار سوف يظهر الله بك ما اراد انه لهو الحق علام الغيوب باستقرارك على الارض تزلزلت في نفسها شوقاً للقائك كذلك قضى الامر ولكن الناس لا يفقهون ان يا ياء القدمية طوبى لك بما انفقت روحك في السجن الاعظم بعد الذي كنت بين ايدى الذين كفروا بالله في اليوم الموعود انا لو نذكر اسرار صعودك لينتبهن اهل الرقود و يشتعلن الوجود بنار ذكر اسمى العزيز الودود و يا ايها المذكور لدى الوجه قد قصصنا لك ما ورد اليوم على غصن الله لتطلع بما قضى في السجن من لدن ربك العزيز الغفور انك لاتحزن ان اشكر ربك في كل الاحوال مع الذين يذكرونه و بامرهم هم يعملون انما البهاء عليك و على من انقطع في حبه عن الذينهم مشركون.

*** ص ١٩٧ ***

بسم الله العلى الابهى

سبحانك يا الهى تسمع ضجيج عبادك في فراقك و صريخ امانك في ايامك اوقدت في قلوبهم نار محبتك و سترت وجهك عنهم بما قدرته في الواحك دعوت الكل الى مظهر نفسك العلى الاعلى ثم منعتهم عن الدخول لتلقاه جماله و الورود في ساحة عزه فلك الحمد في كل ما فعلت و تفعل اسئلك بان تحفظ عبادك و امانك بقدرتك و اقتدارك ثم اسكنهم في جوار رحمتك و ارزقهم خمر الطافك و كوثر مواهبك و انك انت الغفور الرحيم.

(خط حضرت بهاء الله) هو العزيز الباقي

شهد الله انه لا اله الا هو العزيز المحبوب له الجود و الفضل يعطى من يشاء ما يشاء و انه لهو القادر المقتدر المهيمن القيوم قل انا آمنا بالذى ظهر باسم على من لدن سلطان حق محمود بالذى يأتى في المستغاث و بالذى يأتى بعده الى آخر الذى لا آخر له و ما يشهد في ظهورهم الا ظهورالله و في بطونهم الا بطونه ان انتم تعرفون و كلهم مرايا الله بحيث لا يرى فيهم الا نفس الله و جماله و عز الله و بهائه لو انتم تعقلون و ما سويهم مراياهم و هم مرايا الاوليه

*** ص ١٩٨ ***

ان انتم تفقهون ما سبقهم احد في شيء و هم يسبقون قل لن ينتهى مرايا القدم و كذا لك مرايا جمالهم لان فيض الله لن ينقطع و هذا صدق غير مكذوب و الذى يقول انتهت الظهورات في ارضك لن تلتفت اليه و كن من الذين هم ببصرالله في امره ينظرون قل ان اليهود قالت يدالله مغلوله و كذا لك امم البعد قالوا بمثل ما قالوا قل فويل لكم في ما تقولون انه سبقت رحمته كل شيء و احاط فضله كل من في السموات و الارض ان انتم تعلمون ما انقطع فيضه و لن ينقطع بدوام الله المهيمن القيوم يظهر في الملك من يشاء و انه ما من اله الا هو و كل عند امره في هذه الايام لغافلون الا الذين يشهدون ورقة الفردوس بعيونهم و نعمة الله بأذانهم يسمعون و لن يمنعم منع مانع و لو كل الناس هم يمنعون ولكن حق للمؤمن بان يفصل بين الحق و الباطل كما يفصل بين النور و الظلمة بحيث لن يتبع الذين يدعون ما لا قدر الله لهم و هم في هوى انفسهم يسلكون كذلك دلح ديك القدس و غنت ورقاء العز و نطق هذه اللسان الناطق ان انتم بها تتوجهون و الروح عليك و على من توجه الى شطرالله في هذا الوجه المنير المحبوب. ١٥٢

*** ص ١٩٩ ***

هو المحزون

اي على اليوم لسان الله در كل شيء ناطق ولكن ذى سمعى مشهود نه تا ادراك نمايد و آيات الله در كل شيء ظاهر و ذى بصرى ملحوظ نه تا ملاحظه كند لم يزل امرالله ظاهر و مشرق بوده ولكن ناس در وهم صرف مستغرق و از مقصود محتجب نظر كن در امم قبل كه كل با كمال طلب و آمال در كل ايام و ليال به ذكر حق ناطق و مشغول بوده اند و در حين ظهور كل بما عندهم از سلطان امر محتجب مانند به آيات الهى از منزل آن محروم گشتند حال در اهل بيان اليوم به همين نظر ملاحظه كن كل تلاوت بيان مى نمايند ولكن از منزل آن محتجبند اى كاش به اين مقدار اكتفا مى نمودند بلكه بر جمال قدم وارد آوردند آنچه را نفسى به نفسى وارد نياورده اين است مقدار اين عباد اى على چشم از ماسوى الله بردار و قلب را از ذكر دونش مقدس نما اى على سراق انقطاع در شاطى بحر اعظم مرتفع نما و خيمه توكل در ظل سلطان احمديه برافراز چه كه جز ظلش هاويه بوده و خواهد بود حمد كن خدا را كه لازال نسيم عنايتش بر تو مرور نموده و ان شاء الله مقطوع نخواهد شد اليوم اكثرى از اهل

ارض به مجادله با جمال احديّه قيام نموده‌اند مع آنكه آنچه به چشم خود در اين ظهور مشاهده نموده‌اند در هيچ ظهور نديده و نشنیده‌اند
كذلك يفصل الله بين الحق والباطل بكلمة من عنده و انه على كل شيء قديرًا. ثابت شو بر امرالله

*** ۲۰۰ ***

و از كل منقطع باش و البهاء عليك و على من معك.

بسم ربنا العليّ الاعلى

سبحان الذي خلق السموات والارض اقرب من أن و هذا ما قدّر بامرهم ان انتم تعلمون و ما ذكر في الكتاب من حدود السنّة لم يكن الاّ لحكمةٍ
من لدى الله المهيمن قل يا ملأ الارض خافوا عن الله ثم ارحموا على انفسكم و تمسكوا بخيط الذي يحرك في كل الجهات باشارات عزّ محبوب و
انتم لاتغفلوا عنه و تمسكوا به ان تريدون الى معارج القدس تعرجون قل يا ملأ الارض تالله ان الساعة قد ظهرت في هيكل عزّ مشهود و انّ القيامة
قد قامت و ظهرت من انوار عزّ محبوب و الصراط قد ارتفعت في نفس الله المهيمن المحمود و انّ الجنّة قد ظهرت و تزينت بطراز على مقصود و
انّ الارواح تعلّقت في سماء عزّ مرفوع و انّ الورقاء تغرّدت على اغصان شجرة الامر ان انتم تسمعون و انّ الجمال قد ظهرت عن خلف القناع و
اذّا انتم في حجاباتكم محتجبون فاسمعوا قولي ثم قوموا على ما غفلتم عنه ثم احرقوا كلّ الحجابات باسم الله المهيمن العزيز القيوم لعلّ تدخلون
في حدائق الرضوان و تجدون ارياح التي تهبّ عن ازهار قدس محبوب و لاتمنعوا انفسكم عمّا قدّر لكم من فضل الله المهيمن العزيز

*** ص ۲۰۱ ***

القدوس فوالله سيطوى كل ما انتم تحبّونه في الحيات الباطلة و ترجعون الى الله و تسئلون عمّا كنتم به ان تعملون و اذّا يفوت عنكم تدارك
ما فات عنكم و في محضر القدس عند ملائكة العالين تخجلون و لن ينفعكم شيء في ما فعلتم في حياتكم الباطلة و لا بما كنتم من زخارف الدّنية
و هذا لحقّ معلوم قد رقم من اصبع عزّ قيوم و ظهر بالحق ان انتم تعلمون قل فوالله قد مضت عليكم ايام الرّوح و كنتم عنها غافلون اذّا
فاستنصحو بنصحي هذا ثم اقبلوا الى وجه بارئكم ان انتم تعلمون و لاتستريحوا على فراشكم الاّ بذكرالله و هذا ما ينصحكم حمامة الرّوح لعلّ
انتم بهدالله تهتدون و لاتتحركوا في الارض الاّ بارادة من الله و هذا خيرٌ لكم عن كلّ ما كان و ما يكون و لاتتنقّسوا الاّ بذكر محبوب ان انتم بهذا
التّصح تستنصجون قل فوالله حينئذ يغنّ حمامة الامر باعلى النداء في وسط السماء ان انتم تسمعون نزّوها اذّا انكم ثم ابصاركم لعلّ انتم ببصرالله
تنظرون في ما قدّر لكم في جبروت العزّة و ما سطر من اصبع الرّوح على لوح قدس محفوظ و انك انت يا على فاشكرالله ربك في ما عرفك نفسه و
اودع في صدرك حبّه و هذا لغاية المقصود ثمّ ظهر لك ما رأيت في المنام و هذا لفضل مشهود اذّا قدّس نفسك و طير بجناحين العزّ في هواء عزّ
محبوب و لاتخف من احد و لاتنس فضل ربك عليك و كن في حبّ بارئك كالجبل الياقوت و لاتحرم نفسك

*** ص ۲۰۲ ***

من ذكر ربك ثمّ اذكره في كل حينك و هذا فضل من الله العزيز القيوم و توكل على الله في كلّ الامور ثمّ اعرض عن الذين كفروا و كانوا عن
لقاءالله هم معرضون و انا نشهد حينئذ بانك وفيت بعهدك و اجبت بارئك في حين الذي ما اجابه المبغضون و كذلك سبقت رحمته عليك و على
الذينهم كانوا على الله ربهم يتوكلون بشر في نفسك ثمّ استبشر في روحك بما وردت في ارض التي في حولها ملائكة القدس يطوفون و كذلك منّا
عليك و على الذينهم آمنوا بالله ربهم و كانوا الى وجه العزّ يتوجهون و التكبير عليك و على الذينهم كانوا في حبّهم لراسخين و الحمد لله رب العالمين.

هو الودود

يا من اشتاق الاحباء للفاك و يذكر ذكرك في كلّ حين عند محشر المخلصين فاشكرالله بما جعلك مقبلاً اليه و مقبولاً عند عباده الموحّدين.

الامنع الاعظم

هذا ذكر من لدنا الى الذي اقبل الى قبلة الافاق لتجذبه آيات ربّه و تقرّبه الى مشرق الانوار ان يا عبد ان استمع ما يوحى اليك من شطر السّجن
انه لا اله الاّ هو العزيز المختار ان استقم على حبّ الله ثمّ اذكره في الغدوّ و الاصال اياك ان يمنعك شيء

*** ص ۲۰۳ ***

عن التَّوَجُّه الى مطلع الوحي دع الامكان قد اتى الرَّحْمَن بقدرته و سلطان طوبى لك بما ذكر ذكرك لدى الوجه و جرى اسمك من قلم الوحي اذ كان في السَّجَن بين ايدى الفجَّار لانتحزن من شىء انَّ الَّذى فاز بهذا الامر اَنَّهُ من اعلى الخلق لدى الحق المتعال ان اتحدوا يا احبَّاء الله به يظهر الامر و ينكسر ظهر كلِّ متكبِّر جبَّار تمسَّكوا بحبل الله اَنَّهُ قد ظهر على هيكل الانسان تبارك الرَّحْمَن الَّذى به اسودَّت وجوه الَّذين كفروا و انارت وجوه الاشرار.

شيخ سلمان عليه ذكرالله

بسم الله العزيز الحكيم

الحمد لله به فضل و رحمت الهى به شاطئ بحر اعظم وارد شدى و تلقاء عرش حاضر اين فضل را بزرگ شمار و قدرى تفكّر در قدرت الهى نما مع آنکه با مال و اسباب به دست چندین نفوس افتادى که ابدأ کسی از يد آن نفوس سالم بیرون نیامده دست عنایت حق تو را اخذ نمود و مع ما عندک نجات بخشید قل تعالی القديم ذوالفضل العظیم و ذوالقدرة العظيمة خدمت‌های تو در نظر بوده و هست اگر نفسى نفسى در راه دوست کشیده ضایع نخواهد شد مطمئن باش به فضل پروردگار خود و جهد نما تا با انقطاع کامل و اخلاق

*** ص ۲۰۴ ***

روحانیه به ذکر حق ناطق باشی سنین معدودات در سبیل حق سفر نمودی و مهاجرت اختیار کردی و مکرّر تلقاء وجه حاضر شدی ثمرات آن حال اگر از نظر تو و انفس برته مستور باشد لوشاء الله آید وقتی که آن را مشاهده نمای اذّا تقول لك الحمد يا محبوب العالمين عالم ترابیه قابل ظهورات مقامات عالیّه نه عمری من اقبل اليه یری نفسه فی ملکوته بسلطان مبین در کلّ احيان به طلعت رحمن پناه بر که این مقام اخذ نشود و تبدیل نیابد قل يا الهی اسئلک باسمک الَّذی به سَخَّرَ القلوب يا محبوب بان تجعلی فی کلّ الاحوال راضياً برضائک و فانیاً فی ارادتک و مقبلاً الى شطر فضلك و منقطعاً عن دونک انک انت المقتدر على ما تشاء و انک انت المهيمن القيوم.

الاقدس الابهی

قد حضر بين يدينا كتاب عبدنا المهدي الَّذی آمن بالله العزيز الحكيم و فيه ذكرک و ذکر الَّذينهم نبذوا الوری عن ورائهم و تمسَّكوا بعهدالله ربهم و ربّ آبائهم الاولین طوبى لك بما اقبلت الى محبوب العالمين و اعرضت عن الَّذين كفروا بالله بعد الَّذی اتى بالحقّ بسلطان مبین و وفیت بميثاقه و اشتغلت باثاره لعمری

*** ص ۲۰۵ ***

من جرى من قلمه آية من آیات ربّه كتب الله له اجر من طاف في حوله و شرف بلقائه الا اَنَّهُ من الفائزين لو نفصل ما عندنا و نظهر ما هو المكنون لينصعق من فی السَّموات و الارضين قم على الامر باسعى و توکل على الله في امرک اَنَّهُ ولىّ من اقبل اليه و اَنَّهُ لقريب بالمحسنين ان اكتب آیات ربک ثمّ اقرئها لتجذبک الى ملکوتی و ترى ما منعت عنه ابصار الَّذين غفلوا من هذا الذکر الحكيم کن على شأن لا يمنعک البلاء عن ذکرى كما ما منعنا الملوک و السّلاطين بعد الَّذی اتحدوا في ضرتنا تالله انا من افق هذا السَّجَن ندع العباد الى رحمة ربهم الغفور الرحيم ان افرح بذکری و آنس بثنائى اَنَّهُ يذکرک فی ملکوته لا اله الا هو العزيز الجميل.

الاعظم الاقدس

قد تجلى الله من افق السَّجَن عليك يا ايّها المقبل الى الله فالق الاصباح طوبى لنفس اقبل بقلبه الى مشرق الآيات ان افرح بما ذکرت لدى العرش و نزل لك ما يقربک الى العزيز الوهاب انّ الَّذين اعرضوا اولئک ليس لهم اليوم من هاد و الَّذين اقبلوا سوف يرون ما قدر لهم من لدن منزل الآيات انا زينا سماء التبليغ بذکر اسمنا البديع الَّذی به

*** ص ۲۰۶ ***

ظهر الفرع الاکبر بين البشر انّ ربک لهو العزيز الجبار. به اضطربت اركان الجبت و ناح الطاغوت و التفت السّاق انا لما وردنا السَّجَن اردنا ان نبألغ الملوک رسالات ربهم مالک الرقاب ليعلموا انّ البلاء ما منع الله عن سلطانه يحکم كيف يشاء اَنَّهُ لهو المقتدر العزيز المتان ينبغى لكل نفس ان يستقيم على الامر على شأن لا يمنعها البلاء عن ذکرالله ربّ الارباب.

هو العزيز

ان يا على فاستمع لما يوحى اليك من هذه النَّار الَّتِي تستضيئ في هذه الشَّجَرَة الَّتِي تنطق بالحقِّ بآئِه لا اله الا هو و اَنَّ عليّاً قبل نبيل لعينه و بصره و نفسه و لسانه بين عبادِه ان انتم تعلمون و به ظهرت كلمة الاوليّة و النّقْطة الالهية و الجمال الغيبية و الالف القائمة و الهاء المنزلّة و الباء المنبسطة ان انتم تعقلون و به ظهر الوجود و طلع جمال المعبود و حُدّد صرف الاحدية بطراز اسم معلوم ليكون النَّاس مقتدراً بالتقرّب به و اَنَّ هذا لفضل مشهود لآئِه لو يظهر بما كان عليه لن يقدر احد ان يتقرّب به او ينظر اليه او يستعلم منه علم ماكان و مايكون و بذلك فاعرف اسرار الحكمة بما القيناك ثم فكّر فيها ليفتح الله بذلك على قلبك

*** ص ٢٠٧ ***

ابواب علم مكنون ان يا على فاشكرالله بارئك بما حضرت بين يدي العبد في آخر ايامه و بذلك كنت من الذينهم كانوا بهدى الوجه هم مهتدون فطوبى لعينك في ما رثت و لاذنك في ما سمعت و لجسدك بما حضر في مقام قرب محمود فهنيئاً لك يا عبد بما هاجرت عن ديارك و سافرت الى الله المهيمن القيوم الى ان وردت مدينة الَّتِي سقيت بدار السلام من قبل لانها اسلمت في هذا الظهور المقدّس المشهور كذلك يمحو الله ما يشاء و يثبت و عنده للوح محفوظ و انك لو تأخّرت في ذلك ما فزت بهذا الفوز الَّذِي يشتاقه ملا الفردوس ان انتم توقنون و يفوت عنك كما فات عن اكثر النَّاس و هم حينئذ في حسرة و ندبة مشهود اذا فاعرف في نفسك بان لاينبغي لاحد بان يؤخّر سبل الخير بعد استطاعته و اَنَّ هذا لحقّ مسطور في هذا الرّق المنشور قل تالله اَنَّهُ لبيت المعمور قد ارتفع بالحق من لدى الله العزيز المشكور و يطوف في حولها اهل ملا الاعلى ثم الذينهم سمعوا نداءالله في هذا الطّور لآئِه هو اصل الظهور و تجلّى المحيور من الله العزيز السلطان الرحيم الكريم الغفور كذلك اذكرناك في هذا اللّوح ليقرّ به عينك و توقن بانّا ما نسينا الذينهم آمنوا بالله و آياته ثم بحجّته و برهانه ثم بعزّه و سلطانه ثم بجماله و اجلاله و كانوا الى مقاصد العزّهم قاصدون و الرّوح عليك و على الذينهم اتبعوا حكم الله في كل امر و حدود. ١٥٢

*** ص ٢٠٨ ***

جناب ميرزا حيدر على عليه بهاءالله

هو المقتدر الحكيم

شهد لسانى و قلبى و احشائى و جوارحى و عروقى و شعراتى اَنَّهُ انا الله ربّ العالم يشهد بذلك ما نزل في كتابه المبين اَنَّ الَّذِي شهد بما شهد به الله اَنَّهُ من المقربين في كتاب منير و الَّذِي فاز بنفحات الايام اَنَّهُ من اهل الفردوس في لوحى الحفيظ قد اظهرنا النّقْطة و فصلناها الى ان ظهرت كتب لم يحصها الا العليم من اطّلع بها اطّلع بقدره الله و سلطانه المهيمن على من في السّموات و الارضين انك اذا سمعت النداء ان اشكر ربك الخبير.

بسم الله الابدئ بلازوال

سبحانك الله يا الهى هذه ورقة الَّتِي ارادت وجهك و تحركت من ارباح فضلك و اخذها شغف حبك و اجابت ندائك و اقبلت الى وجهك اسئلك برحمتك الَّتِي سبقت الاشياء بان تجعلها مستقيمة على ما كانت عليه في حبك ثم ارزقها ما قدرته في سماء فضلك لخيرة امانك ثم افتح على وجهها ابواب الفضل في الدّنيا و الآخرة و اَنَّ فضلك سبق عدلك و رحمتك سبقت غضبك

*** ص ٢٠٩ ***

و انك انت الغفور الرحيم.

ار جناب ميرزا على محمد

به نام محبوب عاليمان

يا على قبل محمد ضوضاى معرضين مرتفع شده و مكر ماكرين ظاهر گشته و نار مغلّين از تحت رماد هویدا و آشكار ان شاءالله به حق ناظر باشى و بر امر الهى مستقيم به شأنى كه گفتار فجّار و كلمات اشار تو را از كلمه عليا و افق اعلى منع ننمايد بشو نداى كتاب مبين را و از حق جلّ جلاله در كل احيان مسئلت نما تا تو و دوستان را از كتاب سجين حفظ فرمايد اَنَّهُ لهو المقتدر القدير الحمدلله به شطر سجن توجه نمودى

و فائز شدی به آنچه در کتب الهی از قبل و بعد مذکور و مسطور است طوبی لک بما اقبلت و اخذت رحیق الوصال من ید ربک الغنی المتعال و شربت بذکره الحکیم.

اخت جناب حیدر قبل علی

هو العزیز المقدس الابی

حمد محبوب را که لم یزل سحاب عنایتش بر کل ممکنات باریده

*** ص ۲۱۰ ***

و لایزال پرتو آفتاب مکرمتش بر جمیع موجودات تابیده بی نصیب نفسی که خود را از امطار فضلش محروم نموده ای امة الله جهد کن تا از تجلیات انوارش بی نصیب نگردی و از ظل رحمتش دور نمانی در پناهش مأوی گیر و در سایه فضلش مقرر گزین چه که جز ظلّش برهوت بوده و خواهد بود. این ایام دو اسم الهی در کمال ظهور در تصرّف مشغولند اسم محیی و اسم ممیت می میرانند و زنده می فرمایند از معرض حیات اخذ می نمایند و به مقبل حیات باقیه عنایت می فرماید زهی قدرت که در یک زمان دو فصل ظاهر فرموده ربیع و خریف. چه مقدار از اشجار نفوس که از این ربیع معنوی الهی خرم شده و به فواکه و اثمار عرفان الهیه مزین گشته اند و چه مقدار از اشجار نفوس که یابس شده و از جمیع عنایات محروم مانده اند یک نسیم از شطر رضوان بدیع وزید بر موحدین برد و سلام و رحمت بوده و بر مشرکین سموم قهر و عذاب این است قدرت بدیعه سلطان احدیه. ای کنیز الهی ان شاء الله از هیوب اریاح ربیع قدس صمدانی محروم نگردی و از فیوضات ایام روح بی نصیب نمانی از عالم و عالمیان بگذر و به حق توجه کن چه که دوش در ذات خود فقیر و محتاج بوده و محتاج به رفع احتیاج خود قادر نه چگونه رفع احتیاج غیر تواند نمود. ای امة الله هنگامی که در بساط آسایش جالس شوی به ذکر این مسجون مشغول شو و اگر غریبی مشاهده نمایی از غربت و کربت این غلام روحانی ذکر نما قسم به نقطه وجود که بلایی وارد شده

*** ص ۲۱۱ ***

که ذره آن را آسمان و زمین و جبال حمل نتواند نمود ذکر مصائب غلام مستور به و آنه بكل شیء علیم جمیع قانتات را من لسان الله تکبیر برسانند.

امة الله خورشید فی ارض الالف

هو الابی

ای خورشید نامهات بین یدی الله وارد و بر مقر استوای عرش رحمانی فائز له الحمد و المنة ای خورشید جهد کن که فی الحقیقه خورشید باشی و از افق سماء حبّ برافروزی چه که الیوم اسم کفایت ننماید رسم باید و مستی شاید چه مقدار از نفوس که به محبوب موسومند و عندالله مبعوض ان شاء الله به ظاهر و باطن از این اسم حاکمی باشی قسم به خورشید سماء توحید که اگر خورشید سماء ظاهره بر حزن جمال احدیه مطلع شود ابداً از افق خود طالع نشود و قمیص نور و ضیا از خود بیندازد و لکن سترنا عن کل شیء لئلا یفنی مظاهر الاسماء فی ملکوت الانشاء و لکن شما محزون نباشید و به ذکر محبوب در کلّ حین مشغول شوید به حزن دنیا محزون مباش و به سرورش مسرور نه که هر دو چون برق بگذرد و فانی گردد دل از فانی بردار و به جبروت باقی وارد شو و حمد کن محبوب را که به حبّش فائز شدی و حبّش مطهر نفس است از علل و معاصی و مقضی حوائج ان شاء الله بر حبّش ثابت باش و بر صراط

*** ص ۲۱۲ ***

امرش مستقیم و لکن علامت حبّش آنکه محبانش در مناهج رضایش سالک شوند نه در سبیل نفس و هوی لازال در ظلّ رحمتش ساکن باش و از دوش منقطع جمیع قانتات را به تکبیر ابی مکرر شوید و البهاء علیکن.

هو المشرق من افق الملکوت

الهی انا امتک الّتی اقبلت الیک و سمعت ندائک الاحلی اذ ارتفع بین الارض و السّماء و شربت رحیق حیّک من ایادی عطائک و سلسیل عرفانک من قلم امرک اسئلک یا مقصود العالم و محبوب الامم بالاسم الاعظم بان تحفظنی من نار البغضاء الّتی اشتعلت به افئدة اهل البیان ثمّ اکتب لنا بعودک و عنايتک ما کتبتہ لاصفيائک و اوليائک انک انت المقتدر علی ما تشاء و انک انت المقتدر العليم الخیر.

جناب محمد الّذی يطوف حول العرش

هو الله تعالى شأنه العفو والفضل

یا محمد علیک بهائی این مظلوم شهادت می دهد بر توجّه و اقبال و خضوع و خشوع تو لله الحق از فضل مقصود عالمیان رحیق مختوم را به اسم قیومش آشامیدی و بما نطق به لسان العظمة اعتراف نمودی این شهادت اعظم است از آنچه مشاهده شده و می شود.

*** ص ۲۱۳ ***

منتسبین تو را ذکر نموده و می نمایم و از حق می طلبیم ایشان را از اشراقات انوار آفتاب حقیقت محروم نفرماید و از بحر بیانش نصیب کلّی عطا فرماید و نذر امتی الّتی صعدت الی الله انّ ربّک هو المشفق الکریم علیها بهاء من فی الارض و السّماء و بهاء الّذین طافوا العرش فی البکور و الاصلیل یا امتی افرحی بما نطق به لسان العظمة اذ کان المظلوم فی سجن مبین البهاء المشرق من افق سماء جودی و رحمتی علیک و علی کلّ امة فازت بهذا التّبّاء العظیم لله الحمد آن جناب و سایرین جمیع فائز گشتند به اثر قلم اعلی. منتسبین را از قبل مظلوم تکبیر برسان انا ذکرناهم بعنایتی و نذرهم بآیاتی و نبشّره بفضلی و نأمرهم بالعدل و الاحسان و بتقوی الله ربّ العالمین زیارات متعدده که به نیابت دوستان الهی به عمل آمد کلّ لدی المظلوم مقبول و به طراز ذکر مزین البهاء علیک و علیهم من لدن فضال کریم قل الهی الهی لک الحمد بما عرفتنی و هدیتنی و استمعی اسئلک بلوحد و مدادک و وداد اولیائک و اشتعال افئدة اصفيائک و اصطبار مطالع وقارک بان تجعلنی فی کلّ الاحوال قائماً علی خدمتک و طائفاً حول ارادتک انت الّذی لا یعجزک اعراض کل

*** ص ۲۱۴ ***

ظالم و شمانه کلّ فاجر و اعتراض الّذین نقضوا عهدک و میثاقک و کفروا بآیاتک الکبری اذ نزلت من سماء مشیتک لا اله الا انت المقتدر القدیر و بالاجابة جدیر.

جناب میرزا ابوطالب

بسم الله الاقدس الامنع الاعلی

ان یا ابوطالب اسمع ندائی عن شطری ثمّ استقم علی حیّی ثمّ اهتّ من نفحات جذبی ثمّ قم ببناء نفسی العلیّ العظیم انا ما انسیناک و اذکرناک من قبل و نذکرک حیثنّذ فی هذا اللّوح العظیم لتعرف بانّه یحبّ عباده الموقنین فاسئل الله ربّک و ربّ آبائک الاولین بان یوقّفک و الّذین آمنوا بان یكوننّ علی استقامه منیع و لا یبعدکم عن فناء حضرته لا فی الدّنیا و لا فی الآخرة و هذا الامر الّذی کان رجاء قلوب المقرّبین طوبی لک یا عبد بما توجّهت الی شطر البیت و کنت فی حوله لمن السّاکنین ثمّ اشکره بما خلّصک من اعدائه و حفظک بالحق و هدیک الی مقرّه المبارک العزیز البدیع ان اذکره فی کلّ الاحیان ثمّ بلّغ امر ربّک بالحکمة و البیان کذلک امرناک من قبل و حیثنّذ لتکون من العالمین ایّاک ان تجادل مع نفس او تنازع مع احد فی تبلیغ امر ربّک الحاکم الحکیم انّ الّذین یحاربون و یسفکون الدّماء

*** ص ۲۱۵ ***

انهم علی غفلة عظیم تالله انّ النّصر فی البیان لا بالسّیف و السّنّان و کذلک نزلنا فی کلّ اللّواح ولکنّ النّاس ما استشعروا به و کانوا من المفسدین و بذلک سفک دماء الّذین نَقَس منهم عند ربّک خیر من هؤلاء الظّالمین لانهم یدعون الایمان و یقتلون محقّقه و مثبتّه فویلّ لهم من عذاب یوم عظیم انا ارفعنا حکم القتل و قدّرنا النّصر فی ما نزلناه بالحقّ و انّه لخیّر النّصر عند کلّ عارف بصیر لاتحزن عمّا ورد علیک انّ ربّک قد کان عالماً بما مسّتک من المصائب و انّه بکلّ شیء خیر و قد ورد علیک ما ورد علینا لتکون مقتدئاً برّبک فی کلّ الامور و انّ هذا لفضل کبیر ایّاک ان تحزن فی شیء و انّه یزل ما قدّر لک فی الواح القضا و انّه علی کلّ شیء حکیم و الرّوح علیک و علی الّذین شربوا من هذا السلسیل الّذی جری من معین قلم ربّک العزیز الحکیم.

جناب میرزا ابوطالب عليه بهاء الله

به نام خداوند یکتا

ان شاء الله لم یزل ولا یزال به عنایت الهی فائز باشید و به ذکرش ذاکر الحمد لله در این ایام که فی الحقیقه ربیع مکاشفه و شهود است به عرفان آن فائز شدید امروز روزی است که محبوب لن ترانی
*** ص ۲۱۸ ***

انظر ترانی می فرماید قسم به آفتاب افق بیان که اگر جمیع من فی الامکان به آذان واعیه این کلمه را اصفا نمایند از سکر و حلاوت او از عالم و عالمیان بگذرند و به افق اعلی ناظر شوند این کلمه مبارکه در آسمان دانایی مانند آفتاب است و در سماء بینایی به مثابه نیر ثانی. طوبی لذی اذن سمع و لذی بصر فاز بهذا الافق اللانح المنیر الحمد لله آن جناب به این مقام رسیدند و از رحیق عرفان آشامیدند مکتوب شما دیده شد و ندای شما به اصغای مظلوم آفاق فائز گشت جمیع عالم را فانی مشاهده نمایند و این لوح که از مطلع عنایت کبری ظاهر باقی و دائم طوبی لک بما فزت بهذا المقام و تحرک علی ذکرک قلم الله المهیمن العزیز الحکیم البهاء علیک و علی الذین اقبلوا الی الفرد الخیر.

ق جناب میرزا ابوطالب عليه بهاء الله

الاقدس الامنع الاعظم

ان یا قلم الاعلی قد نزلنا لک فی کل شأن ما یکفی العالمین طوبی لک بما قمت علی الامر علی شأن ما منعک ظلم الظالمین قد نراک ناطقاً فی کل الاحوال بثناء ربک بعد الذی کنت مسجوناً بین الصامتین و نراک بصیراً بین الاعماء و قائماً بین القاعدين اشهد بک ارتفع
*** ص ۲۱۹ ***

صیر کل قلم و فصل کل امر حکیم و بک انجذبت القلوب الی المحبوب و اشتعلت افئدة العشاق بنار الفراق و انار الوجه فی الافاق الا انک من الراسخین الی متی یرکض فی مضمار البیان هل ترى من یعدو معک لعمری نریک متحیراً فی الجواب و ناظراً الی الشمال و الیمین یا قلم ان احک مالک القدم نریک حملت البلیا کلها و الرزایا باسرھا و ما منعت عن البیان فی ذکر الرحمن هل تذکره لحبک من علی الارض او من خلقها فاصدقنی لعمری انت الصادق الامین کیف اذکر یا الهی ما انا علیه بعد علی بآنک انت العلیم الخیر تحرکنی انامل ارادتک و تصرفنی مشیتک الغالبه علی العالمین ان یا قلمی حدثنی بما عندک لانک ترانی غریباً بین الظالمین لیس عندی من یکلّمنی بما یسرّنی فی هذا الامر الاعظم العظیم ان یا قلمی قد سمعنا منک الحاناً شتی و فنوناً لاتحصی هل عندک من لحن ینجذب به العالم و یتحرک به کل عظم رمیم بحیث لایبقی من شیء الا یسرع الیک و یتوجّه الی هذا الشطر المنیر یا مالکی لیس لی من شأن عند شئونات قدرتک و لا لی من علم عند تموجات بحر علمک کل شیء معلق بارادتک و منوط بمشیتک اشهد انک انت العالم المقتدر القدير لو وجدت من اذن لاطهرت متی ما فی علمک و انک انت الحاکم
*** ص ۲۲۰ ***

علی ما نرید این آذان واعیه لتسمع ما ینزل فی کل الاحیان من ملکوت البیان و این الابصار لترى منظرک المشرق البدیع لعمری قد نزل ما اهتزّ به جبروت الآیات ولکنّ الناس فی بعد مبین كذلك غرّدت الورقاء فی هذه اللیلة الظّلماء طوبی للسامعین ان یا ایّها المقبل الی الله ان استمع نداء المظلوم اذ غمّه الغموم انه لا اله الا هو المهیمن القیوم انه فی هذه الحالة یدع کلّ الی العزیز المحبوب کن کما کان مولاک بحیث لایمنعک ذکر عن ذکره و وصف عن وصفه ان انطق بثنائه بین عبادہ و کن من الدّاکرین هذا خیر لک عمّا فی السموات و الارضین و قل الحمد لله ربّ العالمین.

ط جناب ابوطالب عليه بهاء الله

بسمه المقدّس عن الاذکار

سیحان الذی قدر مقادیر کل امر فی کتاب حکیم و اظهر مظهر نفسه لیحکم بین الناس بما کان مستوراً فی علم ربهم العلیم الحکیم قد ارسل مطالع امره و مشارق وحیه بآیات واضحات و براهین ساطعات لیعلمنّ کلّ أنّه لهو المقتدر القدير و بهم شرعت الشرائع و قنّنت المناهج لنلا یضلّ احد سبيله الواضح المستقیم و نزل فی الکتاب ما یمنعهم عن الهوی و یأمرهم بالهدی أنّه لهو العزیز الکریم قل یا قوم ان اتبعوا ما حدّد فی کتاب الله من حدودات الّتی جعلها الله علّة حیوة من فی

*** ص ٢٢١ ***

العالمين و من تجاوز عن اوامره انه من اهل الحدود لدى الله العزيز العليم قل ما حدّد في الكتاب ليس لاحد ان ينظره كما ينظر الى حدود التي ظهرت من ظنون المتوهّمين انّ الذين اوتوا بصائر من الله يرونه فرات الرحمة بين البريّة و مشكوة الفلاح في ملكوت الابداع و نير الفضل لمن في العالمين قل ما يظهر منكم انه محدود بحدود انفسكم و ما امرتم به من لدى الله انه اصل الفلاح ان استمدّوا منه و لا تكوننّ من المتجاوزين كذلك اشرفت شمس الوحي من افق البيان طوبى للتأظرين انما البهاء عليك و على من اخذ ما امر به من لدن عزيز حميد.

ط جناب ابوطالب عليه بهاء الله

هو الناطق في ملكوت البيان

سبحان الرحمن الذي انزل البرهان لمن في الامكان و القوم اكثرهم من الغافلين قد انار افق البيان بشمس ذكر اسم ربك العزيز البديع الذي اذ اتى انفطرت السماء و انشقت الارض و نسفت كلّ جبل عظيم قل يا قوم لاتمنعوا انفسكم عن فرات رحمة الله و لاتتبعوا اهواء كل جاهل بعيد لعمري قد خلقتكم ليومي و انه اشرق من افق ارادتي و يشهد له هذا الكتاب الناطق المبين تمسك بعروة الفضل و تشبّث بذيل رحمة ربك المعطي العزيز المنيع كذلك نطق

*** ص ٢٢٢ ***

لسان العظمة اذ كان بين ايدي الغافلين.

*** ص ٢٢٣ ***

جناب ميرزا ابوطالب عليه بهاء الله ط ال

الانور الاعظم الابهي

ان استمع ما يوحى اليك من شطر السّجن افق البلية الكبرى من شجر القضا انه لا اله الا انا المقتدر المختار قد خلقناك لخدمتي و ذكرى لاتحزن عما ورد عليك سوف ينصرّك الله بالحق و يرفع اسمك انه لهو العزيز الوهاب ان اعلم بانّ الغالب هو المغلوب و ربك هو الغالب على من على الارض انه هو العزيز الجبار ان اعرف ما اراد ربك و لاتحزن من الذين ظلموا انّ ربك لبالمرصاد قل لك الحمد يا الهى بما اشرقت على شمس جمالك و عرفتني مطلع آياتك اى رب فاجعلني راضياً بما قدر من عندك انك انت العزيز الغفار.

هو الاظهر

ان يا ابوطالب اسمع نداء المطلوب ثمّ اعمل بما ينصحك به و انه لا يأمرك الا بما هو خير لك عما خلق على الارض لو انت من العارفين اولاً لاتشرك بالله و لاتقترن به احداً دونه ثمّ اكف به عن العالمين و انه معك في كلّ الاحوال و يؤيدك على ما اردت في سبيله و ينزل عليك ما قدر لك في الواح عزّ حفيظ قل يا قوم لاتشركوا

*** ص ٢٢٤ ***

بالله و انّ الشّرك لظلم عظيم ولو يخالفك في ذلك كلّ من في السموات و الارض تجنّب عنهم و توجه الى ربك الواحد الفريد قل انه لو يريد ليدلع السن الكائنات على ثناء نفسه و انه لهو المختار لما يريد و انه لم يزل كان واحداً في ذاته ما اتخذ لنفسه شريكاً و لا شبهه دع المشركين عن ورائك و تمسك باذيال عزّ قديم قل يا قوم خافوا عن الله و لاتشركوا بالذى لم يزل كان مقدساً عن التشبيه و التمثيل و له المثل الاعلى ولكنّ المثل هو حجته و برهانه على العالمين تالله لم يكن لكلّ ما يظهر من عنده شبهه فكيف بنفسه المتعالى الممتنع المنيع و انك فاطمئن بفضل مولاك و انّ فضله كان عليك قريب و لاتحزن عن الضراء و انه يبدلها كيف يشاء من عنده و انه لهو المقتدر القدير و عاشر مع الناس بالحكمة ثم اتبع لنفسك من صراط السّوى سبيل و البهاء عليك و على الذينهم انقطعوا الى الله الملك السلطان العزيز الجميل.

ط ضلع جناب ابوطالب الذي صعد الى الله

هو الشاهد من الافق الاعلى

*** ص ٢٢٥ ***

يا امتي وورقتي ذكرت لذي المظلوم بوده فراموش نشده امروز لحاظ عنايت متوجّه اماء ثابتات بوده و هست صد هزار طوبى از براى نفسى كه غفلت غافلين و ظلم ظالمين او را از نفحات يوم دين منع ننمود محبت الهى جلّ و عزّ به مثابه لؤلؤ است و محلّش صدف قلب اينكه به لؤلؤ شبيه نموديم مقصود ادراك عباد است و آلا صدهزار لؤلؤ بحور معانى طائف لؤلؤ محبت اوست طوبى از براى قلبى كه صدف اين لؤلؤ واقع گشت او در جميع عوالم لذي الله مذکور و در كتاب مسطور البهاء عليك و على من معك انا ذكرنا الطالب عليه بهائى و رحمتى بذكر لاتعاده الكنوز و لا خزائن الارض كلّها انّ ربك لهو المشفق الكريم البهاء عليه من لذي الله رب العالمين.

[براى موارد ناخوانا از كتاب جلدسبز، شماره ٨٣، ص ٢٣٠ استفاده شد]

ابن حاجى ميرزا موسى الذى رفع الى رفيق الاعلى قد نزل لابوطالب ليطلب به ما ارادالله له و يكون على النصير قوتاً

هو الله الفاعل لما يشاء

جمال الله عن خلف السحاب من افق القدس قدكان بالفضل

*** ص ٢٢٦ ***

مشهوداً و انّ السحاب حكمة التى بها يظهر الله الامر بين بريته ولو يرفعها يفرّج كلّ من فى السموات و الارض و يندكّ كلّ جبل بادخ منيعاً ان من شئء آلا و له خزائن فى سماء القضا و مانزلها آلا على قدر مقدوراً ان يا قلم الامر ذكر عبدالله الذى سعى بابوطالب ليفرح فى نفسه بما جرى اسمه منك و كان لذي العرش مذكوراً ان يا عبد قد ارسلنا اليك من قبل لوحاً لن يعادل به ما على الارض جميعاً و ارسلنا بعده هذا اللوح الذى منه يجتنب افئدة الذينهم قصدوا شطر القرب و كانوا عن اشارات الارض بالسّر المحو مطهوراً ان يا عبد طهر قلبك عن دونى ثم اقرء ما نزل عليك ليحفظك عن الاحزان فى هذا الزمان الذى اتى السماء فيه بدخان ميبئاً ان احفظ نفسك باسعى الحفيظ لئلا يصيبك رمى الشيطان و يجعلك عن مقرّ القرب بعيداً انس بذكرى و دع ماسواه و هذا خير عند ربك عن كل ما خلق على وجه الارض و كذلك قضى الامر من لدن عليم حكيماً نور قلبك بحىّ ثم لسانك بذكرى و ذكر مصائبى فو نفسى لو تطّلع بها لتبكي فى شهور و سنيناً فانظر يا عبد كيف حزن مالك الذى ياخذ مملوكاً و يرّيه بايادى عزّ منيعاً و يعلمه ما اراد و يحفظه عن البساء و الضراء و يجعله عن كلّ البلاء فى كنف الحفظ محروساً و يذكره بين العباد و يرفع اسمه فى ما الاسماء الى مقام يذكره كلّ صغير و كبيراً و انه لما شهد الامر كذلك و اطمئنّ

*** ص ٢٢٧ ***

من نفسه يخرج عن خلف السّتر و يكفر بمولاه و ينكر ما اعطاه بفضله الى ان يقوم على قتله ثم يصيح فى نفسه بين الذين عرفهم حمقاء الارض بانى تركت بين هؤلاء مظلوماً ليشتبه الامر على الذينهم آمنوا و يدخل غلّ الغلام فى صدور الذين يتبعوه و كان الله على ذلك شهيداً فوالله ما فعل ذلك آلا بان عرف الناس همج رعا و آلا كيف يقدر ان ينكر هذا الفضل الذى كان اظهر من ضياء الشمس فى وسط السماء تالله لن ينكره آلا كلّ جاهل عمياً كذلك كان امرى انت تفكر فى نفسك لتطّلع به و تكون بين العباد على بصيرة فى ما منّ هذا المظلوم الذى كان فى البئر مطروحاً اذا اخذ الحزن قلبى و قللى و لن يجر على ما اراد و لذا اتممتنا اللوح و انك فاكف بما نزل عليك من سماء عزّ مرفوعاً.

ط جناب سيّد ابوطالب عليه بهاء الله

بسى الاعظم

سبحان الذى انزل الآيات و اظهر البيّنات و انطق الاشياء على انه لا اله الا انا العليم الخبير قد فاز النور بانوار الظهور و العالم بهذا الطراز الذى به زين كل موقف بصير انّ الذين تشرفوا بايام الله و آمنوا بما نزل من سماء الفضل انهم اهل البهاء فى لوح عظيم قل يا قوم قد اتى ما وعدتم به فى الكتاب و الموعد استوى على العرش و الحبيب ينادى

*** ص ٢٢٨ ***

قد ظهر المحبوب و الروح يقول لك الحمد يا اله العالمين بما شرفت ديارك بقدمك اسئلك بان تشرفني بلقائك و تقرّبي الى بحر وصالك يا مقصود العارفين كذلك جرى ذكرك من قلم المظلوم لتشكر ربك الكريم انا نكبر من هذا المقام على وجهك و وجوه الذين اعترفوا بما نطق به لسان العظمة انه لا اله الا انا الغفور الرحيم.

جناب سيد ابوطالب

بسم الله الاقدس الابدي

ان استمع ندائي عن جهة العرش انه لا اله الا هو المهيمن القيوم فاعلم قد اخرجونا المشركون من الارض السر و فدى احد نفسه في سبيلي بحيث قطع حنجره بيده و اذا استوى بحر الاعظم على الفلك نبذ احد نفسه في اليم خوفاً لفراق و فدى المنير روحه حين الذي كان مكباً على رجلى الى ان ادخلونا ارب البلاد في هذا السجن البعيد كذلك ورد علينا من الذين يدعوننا بالليل و النهار قد اخذتهم سكرات الغفلة و الهوى و هم لا يعرفون و من شطر السجن نادى من على الارض كلها و ادعواهم الى الله الملك العزيز الجميل ان استقم على شأن لا يمتنعك الاحجاب و لا الاحزان عن ذكر ربك مالك يوم الدين قل انه لبدع السموات و الارض لو انتم من العارفين ان اتبع مولاك في كل الاحوال

*** ص ٢٢٩ ***

بحيث لا يخوفك سطوة الذين ظلموا و لا اعراض المشركين قد كنا معك و اطلعنا بما ورد عليك ان ربك لهو العليم الخبير قد قدر لك لدى العرش مقام عظيم سوف يرفع الله اسمك بالحق انه ولي المحسنين تمسك بحبل العبودية لله الحق بها يستقر الامر و ينكسر اركان المعتدين و الحمد لله رب العالمين.

ق م جناب سيد ابوطالب عليه بهاء الله

هو الله بسمه الدائم الباقي العليم الحكيم

قل اللهم يا الهى ترانى مقبلاً الى بحر جودك و سماء فضلك و افق الطافك و متوجّهاً بوجهى الى وجهك بعد فناء من في مملكتك اسئلك يا فالىق الاصباح و مرسل الريحان بان تؤيدنى على خدمة امرك على شأن تنجذب بذكرى قلوب عبادك و افئدة خلقك ثم قدر لى في ملكوت امرك ما يثبت به ذكرى و ينتفع ذاتى و يفرح به قلبى انك انت المقتدر على ما تشاء لاتمنعك اشارات الذين كفروا بآياتك و اعرضوا عن برهانك و جاهدوا بسلطانك لا اله الا انت المتعالى المقتدر المدبر العليم الحكيم.

*** ص ٢٣٠ ***

ط امة الله ضلع جناب آقا سيد ابوطالب عليهما بهاء الله

به نام دانای آگاه

يا امة الله زين المقربين عليه بهاء الله الملك العدل المبين نامه آن ورقه را به ساحت اقدس ارسال نمود به لحاظ و اصفا فائز و عرف محبت مقصود عالميان از آن متضوع اميد آنكه به شأنى ظاهر شوى كه اماء الله از بعد به اقوال و اعمال شما به قباب عظمت الهى و خرگاه عزت لايتناهى توجه نمايند مقام عظيم است و شأن اماء الله در اين ظهور عظيم بايد از نصايح و مواعظ و اعمال طيبه و اخلاق مرضيه اوراق سدره مباركه اماء ارض از بعد آگاه شوند و راه حق را بيبايند قولى سبحانك اللهم يا الهى اسئلك بانوار وجهك و بالاوراق التى تحركها ارياح ارادتك و مشيتك و بحرارة عاشقيك و انقطاع مخلصيك و محبتك فى ايامك بان تؤيد امتك هذه على ما تحب و ترضى ثم اظهر منها بجودك و كرمك ما يكون باقياً ببقاء امرك بين خلقك و تجليات نير مشيتك فى بلادك انك انت المقتدر على ما تشاء و فى قبضتك زمام الامور و انك انت مكلّم الطور و المستوى على عرش الظهور لا اله الا انت العطوف الغفور.

*** ص ٢٣١ ***

ق م ضلع جناب آقا سيد ابوطالب

به نام مقصود عالميان

ای امة الله مالک قدم از شطر سجن اعظم در کل احیان اهل امکان را به فردوس ابری و افق اعلی دعوت می فرماید طوبی از برای نفسی که اجابت نمود و به اعلی المقام فائز شد امروز روزی است که نسبت علو و دنو مرتفع است هر نفسی چه از عباد و چه از اماء به حق توجه نمود او از حق محسوب است و من دون آن از اهل خسران لدی الرحمن مذکور اگرچه از اعلی الخلق بوده. ای امة الله حمد کن محبوب عالم را که به عرفانش فائزی و به افقش ناظر قدر این مقام را بدان و در لیالی و ایام به ذکرش مشغول باش و از دوش فارغ و آزاد. از شدائد دنیا محزون مباش تفکر در حال محبوب عالم نما که به کمال ظلم و ستم در سجن اعظم ساکن است لعمری آنچه مشهود مفقود خواهد شد و الملک و الملکوت لاحباء الله الفرد العليم الخیر.

ضلع جناب سید ابوطالب علیهما بهاء الله

بسمی العلی العظیم

یا ورقه و یا امة البهاء حق آگاه گواه که لازال جناب مرفوع علیه بهائی و عنایتی و تو و منتسبین تحت لحاظ عنایت بوده اید و خواهید

*** ص ۲۳۲ ***

بود آنچه در سبیل امر الهی بر شما وارد شده و همچنین اعمالی که لوجه الله از شما ظاهر کل از قلم اعلی جاری و ثبت گشته ان اشکری ربک بهذا الفضل العظیم هیچ عمل خیری ضایع نشده و نخواهد شد در کنز علم الهی محفوظ و باقی و مکافات آن البته خواهد رسید البهاء علیکم من لدنا و علی اللآئی آمن بالفرد الخیر.

جناب فضل الله

هو المشرق من هذا الافق المنیر

شهد الله انه لا اله الا هو و الذی استقرّ علی العرش انه لمشرق الآیات و مطلع البینات و به ثبت ما کان مسطوراً فی کتب القبل و ظهر ما وعد به فی صحف الله رب العالمین یا معشر الخلق ان استمعوا ما ینطق به الحق و لا تتبعوا کل ناعق بعید قد فتح باب الفضل و سلطان العدل ینطق بالحق و یدع الناس الی الله الفرد الخیر انا وضعنا المیزان و اظهرنا الصراط ولكن القوم اعرضوا بما اتبعوا کل جاهل مریب كذلك تنفس صبح البیان اذ نطق لسان الرحمن فی هذا المقام الرفیع

*** ص ۲۳۳ ***

الاقدس الاظهر

جناب اشرف

ان استمع نداء ربك الرحمن من افق البلاء انه لا اله الا هو العزيز المستعان انه يذكر من اراده و یثبت ذكره فی الالواح بذلك یدكرنه اهل ملأ الاعلی و اهل ملکوت الاسماء فی العشی و الاشرار ان الذین توقفوا الیوم لیس لهم نصیب و الذی اقبل انه ممن انار بنور العرفان طوبی لمن دخل رضوان المکاشفة و الشهود اذ خرقت الاحجاب و اضاء الافاق نعیماً لک یا عبد بما جرى علی ذکرک قلم الوحي و نطق باسمک ربک العزیز الوهاب ان اعرف قدر هذا المقام قل لک الحمد یا من بک حارت الساعة و قام القيام

بسم الله الامنع الاقدس الارفع الابهی

جناب اشرف

ان یا اشرف طوبی لک بما تشرفت بعرفان مظهر نفس الله و صرت من الموحدين بالله هذا شأن لن يعادله شيء عما خلق بین السموات و الارضین ثم اعلم بان الحق و ما يظهر من عنده لیکون ممتازاً عن الخلق و ما يظهر منهم و ان هذا الحق یقین و انه لن یشبهه بماسواه و یکون مشرقاً عن افق سماء القدس بسلطان

*** ص ۲۳۴ ***

مبین كذلك فاشهد فی آثاره و کما يظهر من عنده و کن علی بصيرة منیر ان الذینهم اتبعوا کل همج رعا ع اولئک لیس لهم نصیب من هذا البحر الاعظم المحيط و انک فاحمد الله ربک بما فزت بحبه تالله انه لودیعة الله فی قلوب المخلصین ان احفظ نفسك لنلا تمر علیک نفس الشیطان و توجه بقلیك الی روابح الرحمن من یمن السیحان هذا الشطر المقدس المنیر كذلك اذکرناک حباً لنفسک لتكون مستقیماً علی هذا الامر الاعظم العظیم و البهاء علیک و علی من استقرّ علی امرالله و کان من الثابتین و الحمد لله محبوبک و محبوب العارفين.

ط جناب اشرف عليه بهاء الله

بسمي الذّاكر العليم

يا ايّها المسجون في سبيلي و المطرود لاسي و الممنوع لحبي ان استمع ندائي من شطر عرشي تالله أنّه كان معك اذ كنت بين الاعداء و رأى ما ورد عليك في صراطه المستقيم قد حملت ما حمله موليك طوبى لك بما صبرت و وفيت عهد الله ربّ العالمين كن قائماً على الامر و ناصراً لما نزل من ملكوت الله العليم الخبير انا نزلنا لك في كل سنة ما لا يعادله ما خلق في الارض يشهد بذلك كلّ عالم بصير فانظر الخلق و قلّة عرفانهم ينكرون من يأمرهم بالمعروف و يفتون من اراد ابقاء

*** ص ٢٣٥ ***

انفسهم في ملكوت الله العزيز الحميد لعمري لو اطلعوا ما اراده الله لهم لنبتذوا ما عندهم مقبلين هذا الافق المنير قد منعوا عن ذلك بما اتبعوا اهواء المريبين لاتحزن من اعمالهم سوف يأخذهم الله بعدل من عنده أنّه لهو المقتدر القدير البهاء عليك و على من معك من الذين اعترفوا بالله الملك الحقّ المبين.

بسم الله الابديّ بلازوال

داعي

هذا كتاب اشرق من افق البيان لمن اقبل الى العزيز المستعان انا نذكر احباء الله في السّجن ليقومنّ على نصرة الامر بالحكمة و البيان ليس الفساد شأن الانسان بل ما تصلح به امور من في الامكان هل من ذى ذائقة يجد لذّة المائدة التي نزلناها من سماء القدم على الامم و نفسى الحق من وجد انقطع ثمّ قام و صاح الملك لله المقتدر المختار تلك آيات لو تمرّ نفحاتها على الصّخرة ينادى باعلى الصّيحة قد اتى المحبوب يا مالا الاحباب

الاقდس

*** ص ٢٣٦ ***

و قد حضر تلقاء الوجه كتاب كريم و قرئه عبد الحاضر في محضرى بنغمات المخلصين و لما قرء سطره الأوّل بكت عيون اهل مداين الاسما ثمّ ارتفع ضجيج مالا الانشاء و بسطر آخر ظهرت زفرات الاسفات من قلوب المقربين و اخذت الاحزان سكّان هذا الرضوان الذين يطوفون في حول الوجه مقرّ الذى يهبّ عنه روايح الرّحمن على اهل الاكوان و نسائم السّبحان على العالمين و بلغ الحزن الى مقام بكت عيون الغلام في السرّ و العلن لحبّه اياك و امطرت عيون اهل سرادق المجد و قباب القدس في محضر الانس و كان الله على ذلك شهيد و خبير و الذى كان يقرئه يبكي و يبكائه اشتدّ بكاء الذينهم استظلّوا في ظلّ رحمة ربّهم العلىّ العظيم فيا طوبى لك بما قلبتكم نسائم الفضل الى يمين العدل و جعلك من المخلصين و انّ ذكرك ربّك و اعتذارك اياه خير من عبادة اكثر العباد و يشهد بذلك من شرب تسنيم الاظهر من هذا المعين البديع و بحنينك احترقت اكباد الذينهم طاروا في هواء القرب و القدس و الجمال ثمّ اصفرّت وجوه العارفين فيا حبّذا لارياح مشيّة ربك الرّحمن التي هبّت عليك و جعلك مطهراً من دنس المشركين و اشهد بانك انت ولدت من نفحات الرّحمن مرّة اخرى و هذا من فضل الذى لا يعادله ما قدّر في جبروت القضا من لدن مقتدر قدير نسل الله

*** ص ٢٣٧ ***

بان يجعلك قائد عباده الى رضوان الله الملك العزيز الجميل و يبعث فيك ما يجتذب به افئدة بريّة ليدخلن في سرادق رحمته التي سبقت الخلايق اجمعين انا وجدنا منك في كلّ حين روائح الايمان و كذلك في لوح عزّ حفيظ فلمّا جائت الميقات ظهر ما كنز فيك و انّ ربّك على كلّ شيء محيط قم و قل يا قوم اتّقوا الله و لاتفسدوا في الارض بعد اصلاحها و لاتتبعوا الذين ما ارادوا الا اهواء انفسهم و بعدوا عن مقرّ القرب و كانوا من الغافلين ان استنصحو بما نصحتهم به في كلّ اللوح كذلك يأمركم هذا الغلام من لدن عليم حكيم أنّه ما اراد في الملك الا ما اراد الله ان افتحوا عيونكم لتشهدنّ شمس جمال ربّكم العلىّ الاعلىّ مشرقة من هذا الافق المقدّس المنير فسوف تقومنّ عن التّوم و لاتجدنّ الغلام و تجدنّ انفسكم على حسرة عظيم ان اغتنموا قدر ايامى و لاتبدّلوها بما عندكم خافوا عن الله الذى في قبضته ملكوت كلّ شيء لا اله الا هو المقتدر العزيز العليم كذلك القيناك و اذكرناك حين الذى كنّا على حزن شديد و الرّوح و العزّ و البهاء عليك و على الذين يسمعون قولك في الله ربّك و ربّ العرش الكريم و الحمد لله ربّ العالمين.

هو المشفق الكريم

الهي الهى سيدى سندی ترى امة من امانك اقبلت الى افق ظهورك بعد اعراض اكثر رجال ارضك اسئلك بالكثرة الذى اظهرته بقوتك و بالافق الذى نورته بنور فضلك و عطائك و بالشمس المشرقة من افق سماء حكمتك ان تؤيدها على الاستقامة على حيك انك انت الفياض الذى شهدت بفضلك الكائنات و برحمتك الممكنات اى رب قدر لها من قلم التقدير ما قدرته لاوراقك ثم اكتب لها ما كتبت له لاماكنك التى طفن حول رضائك و تمسكن بحبل عطائك انك انت المقتدر على ما تشاء و فى قبضتك زمام الاناث و الذكور و انك انت المقتدر المهيم القويوم.

هو الظاهر من الافق الابي

الهي الهى اشهد هذا اليوم يوم الذى كان مذكوراً فى كتبك و صحفك و زبرك و الواحك و اظهرت فيه ما كان مكنوناً فى علمك و مخزوناً فى كنائز عصمتك اسئلك يا مولى العالم باسمك الاعظم الذى به ارتعدت فرائض الامم بان تؤيد عبادك و امانك على الاستقامة على امرك و القيام على خدمتك

انك انت المقتدر على ما تشاء و فى قبضتك زمام الاشياء تحفظ من تشاء بقدرتك و سلطانك انك انت القوى الغالب القدير.
جناب آقا محمد على عليه بهاء الله طال

هو الذاكر العليم

يا محمد قبل على عالم را ظلم احاطه نموده و سحاب بغضا انوار نير عدل را منع کرده مفتریات رواجی گرفتہ ظالم دعوی مظلومیت می نماید سبحان الله به شأني عباد را اخذ نموده كه از برای دو يوم از ملك لايفنى گذشتہ اند و به بغی و فحشا مشغولند قل الهي الهى اسئلك بنورك الذى كان ساطعاً قبل خلق الشمس و ضيائها و برحمتك التى سبقت الارض و السماء و ما فيها ان تجعلنى مستقيماً على حيك و ثابتاً راسخاً فى امرك اى رب قدر لي ما يقربني اليك و يكون معي في كل عالم من عوالمك انك انت المقتدر العالم الحكيم و المهيم العزيز العظيم.

ه م جناب محمد قبل حسن

هو المغرّد في وسط الاجوا

يا ملأ الارض تالله انّ الكتاب قد ظهر على هيكل الانسان و يبشركم بظهور الله و سلطانه ان استمعوا و لا تكوننّ من الغافلين انّ السماء تبشركم و الارض تناديكم ولكن انتم من النائمين ان انتبهوا من صرير قلبي الاعلى و توجّهوا بالقلب الاطهر الى المنظر الاكبر المقام الذى فيه ينادى مالك القدر انه لا اله الا انا العزيز الكريم هذه كلمة اخبر بها منزل البيان و هذا ظهور بشركم به كتب الله العزيز الحميد كذلك تحرك قلبي في هذا السجّ و تكلم لسانى بامرى العزيز البديع.

ه م محمد حسن

هو الاقدس الاعظم

ذكرت من لدنا لمن فاز بيوم الله و سمع النداء و اجاب موليه القديم ليفرح في نفسه و يذكر الله في الليالي و الايام انه لهو السامع البصير هذا لوح به ماجت البحار و مرت الجبال و انصعق كل صغير و كبير الا من شاء الله كذلك قضى الامر في صحف الله من قبل ولكن الناس اكثرهم من الغافلين قل قوموا عن رقد الهوى و توجّهوا الى الافق الاعلى تالله قد انفطرت السماء و اتى مالکها بسلطان مبين ينبغى لكل نفس ان يكون متوجّهاً بكله الى الله الفرد الخبير ليسمع باذنه ما نطق به لسان العظمة و يرى بعينه ما ظهر بين البرية و يجد

بشمه رائحة الرحمن التى تضوّعت بين العالمين ان افرح يا ايها العبد ثم اشكر بهذا اللوح الذى به نفخ روح الحيوان في جسد الامكان طوبى لمن سمع و وجد و آمن بالله العزيز الحكيم قد قرء كتابك لدى الوجه و اجبتك بهذا الكتاب العظيم تفكر في فضل الله و رحمته انه يذكرك فضلاً

من عنده أنّه لهو الرّحمن الرّحيم كَبُرَ من قبلى على أمتى و بَشَرها بذكرى الحكيم توكلّوا على الله فى كلّ الامور أنّه يقدر لكم ما هو خير لكم أنّه لهو الفضّال الكريم.

[كاغذ اين لوح مبارك پاره شده و قسمتى از آن از بين رفته]

الاعظم الابدع الاعلى

محمدحسن

طولى لقلب اتّصل بالبحر الاعظم و لعين رأت برهان ربّها المقتدر القدير طوبى لفؤاد انجذب من نفحات الوحي و انقطع عن العالمين طوبى لصدر استضاء من انوار الفجر و انطبع ... تجلّى هذا الجمال المشرق ... قل يا قوم تفكّروا فى ما ظهر بالحقّ و لا تعقبوا كلّ منكر ... انّ الشّجرة بكينونتها تنطق أنّها لا اله الاّ انا العزيز الكريم ينبغى لكلّ نفس ان يتوجّه اليها و يترك ... كذلك نطق لسان العظمة اذ كان جمال القدم بين ايدى الظّالمين انّ الذين يتكلّمون باهوائهم اولئك ليس لهم نصيب من هذا الامر البديع ان اشكر ... رحيق الحيوان و تغمّست فى بحر محبّة ربّك العزيز الحميد.

*** ص ٢٤٢ ***

جناب آقا محمدحسن عليه بهاءالله

هو النّاطق امام الوجوه

كتاب الله ينطق فى ما سواه ولكنّ القوم لايفقهون قد اشرق النّور و ظهر مكلم الطّور و النّاس اكثرهم لايشعرون يا محمدحسن يذكرّك مولى العالم بما يقربك الى الفرد الخبير انا انزلنا الايات و اظهرنا البيّنات طوبى لمن شهد و رأى و ويل لكلّ غافل محجوب. اطلع من افق سماء البيان باسم ربّك الرّحمن اياك ان تمنعك شبهات الذين انكروا امرالله ربّ ما كان و مايكون قد ذكرّك من احبّتى ذكرناك بهذا اللّوح المحتوم اياك ان تتبّع اهواء الذين كفروا باليوم الموعود البهاء من لدنا عليك و على الذين سمعوا و قالوا الملك لله المهيمن القيّوم.

جناب محمدحسن عليه بهاءالله ص

هو الاقدس الاعظم

يا ايّها النّاطر الى الوجه ان استمع نداء المظلوم الذى ارتفع من سجن عكّاء أنّه شهد بما شهد الله قبل خلق الارض و السّماء و اعترف بما اعترف به انبيائه و رسله و سفرائه و اصفيائه انّ ربّك لهو المبيّن العليم انا امرنا الكلّ بما امرهم به الله من النّاس من انكر و منهم من اعرض و منهم من امر بالنّفى و ارسلى الى هذا السّجن العظيم فلما دخلنا فيه دعونا

الكلّ

*** ص ٢٤٣ ***

الكلّ باعلى النّداء الى الافق الاعلى أنّه لهو المقتدر القدير قد قمنا على الامر على شأن ما منعنا الصفوف و لا الالوف يشهد بذلك من عنده كتاب كريم انا نوصيك و الذين آمنوا بالامانة الكبرى و الاستقامة العظمى و ما يرتفع به امرالله ربّ العالمين انك انت اذا فزت باللّوح خذه بقدرة من لدنا و قوّة من عندنا و قل لك الحمد يا مقصود العالمين.

هو الله

بنت مليح

ان يا بقيّة آل المليح نامهات رسيد و نالهات مسموع آمد حمد خدا را كه به طراز حبّ الهى مزين شدى و به نعمت دائى باقى مرزوق گشتى قلبت مخزن حبّ محبوب شده و صدرت مظهر انوار مقصود ولكن از خدا بطلب كه لثالى حبيته از دست سارقان و مظاهر شيطان محفوظ ماند چه كه به كلّ حيل ظاهر شده اند خائن به لباس امين مشهود و فاسق به رداء زهد ظاهر ان شاء الله بايد به عنايت الهى بر صراط امر مستقيم باشى و به اعمال حسنه ممدوحه عامل و الرّوح عليك.

بسمى النّاصر المعين

يا فضل عليك بهائى اين مظلوم با وفا است و وفا را دوست

*** ص ٢٤٤ ***

می دارد لازال در نظر بوده و هستی الحمدلله حجابات معرضین و سبحات معتدین تو را باز نداشت به حق تمسک نمودی و به افقش متوجه ان شاء الله از بحر بیان بنوشی و از اشراقات انوار آفتاب توحید حقیقی منور گردی البهاء عليك و علی من معک و علی کلّ ثابت راسخ مستقیم.

الاقديس الامنع الابهی

ذكر من لدنا لمن وجدناه مقبلاً الى كعبة المقصود و ناظراً الى المقام المحمود اذ استقرّ عليه عرش ربّه المقتدر العليّ العظيم ليؤيّد ذكرالله على تبليغ امره بين عباده و ينطقه ببيان ينجذب به الامكان هذا ما اراده الله له ليكون من الفائزين انا نسمع ما تنطق به و نرى ما انت عليه في حبّ موليك الذي سكن في اخب البلاء بما اكتسبت ايدى الظالمين طوبى لك بما تغمست في بحر العرفان و وجدت عزف القميص اذ فاح بين العالمين قم باسقى ثم اسق المحبين كوثر اللقاء في هذا اليوم الذي فيه تموج بحر الوصال و ظهر الغنى المتعال بسلطان احاط السموات و الارضين يا ايها الطائر في هوائى و الذّاكر باسقى ان اجذب قلوب عبادى ببدايع آياتى و نفحات كلماتى كذلك يأمرک من اتى من سماء الامر بملكوته الممتنع المنيع لا يحزنک نباح الكلاب الذين يرى من وجوههم

فترة

*** ص ٢٤٥ ***

فترة العذاب الا انهم من الهالكين قل يا احبائى تمسكوا بالمعروف و لا تتبعوا الذين تمسكوا بالاقوال دون الاعمال الا انهم من الغافلين قل ينبغي ان تتزوّع منكم نفحات اخلاقى و فوحات اعمالى المقدّسة الممتنعة المطهّرة المشرقة بين العالمين تمسك في كلّ الاحوال بحبل الحكمة لتلا يحدث ما تضطرب به افئدة المستضعفين انك فاشكرالله بما ذكرت في لسان ربك و نزل لك هذا اللوح المنير انما البهاء عليك و على الذين معك من لدن عزيز حميد.

به نام خداوند پاينده

يا محمد قبل حسن به اين كلمه مبارکه که به مثابة نیر اعظم است از برای جهان بينايى ناظر باش اذکرنى في ارضى لاذکرک في سماءى. شکر کن محبوب عالميان را که تو را به طراز قبول مزین فرمود و به مطلع انوار توحيد هدايت نمود ان اشکر من ذکرک بما لاتعادلّه خزائن الارض کلّها.

الاعظم الابهی

تنزيل الآيات من لدن عزيز حكيم انّها لسراج الله بين ماسواه توجّهوا اليه

*** ص ٢٤٦ ***

بقلوبكم يا معشر المقبلين قل انّها ختمت في هذا الظهور الاقدس المنيع من يدعى التّزّيل بعده أنّه كذب بربّ البهاء و هذا العرش العظيم يا قوم لاتختلفوا في الامر ان اجتمعوا في شاطى هذا البحر المبين انّ الذين اخذتهم الغفلة بعد ظهور الصّيحة اولئك من الغافلين يا عبد ان انتبه الراقيدين بهذا الاسم الذي جعله الله مهيمناً على من في السموات و الارضين من توقّف اليوم في اسمى القيوم أنّه من الخائنين قل به ظهر المكنون و طلع المخزون و فكّ رحيق مختوم ان اشربوا باسم ربكم العليّ العظيم كذلك نزلنا لك الآيات فضلاً من لدن عليم قدير كبر من لدنا على وجه اهلك و بشرها بذكر ربّها الغفور الرحيم.

بسم الله الاقدس الاعلى

سبحانك اللهم يا الهى اسئلك باسمك الذي منه تموج في كلّ قطرة بحور رحمتك و الطافك و ظهر في كلّ ذرّة انوار شمس مكرمتك و مواهبك بان تزين كلّ نفس بطراز حبك لتلا يبقى احد في ارضك الا و يكون مقبلاً اليك و منقطعاً عمّن سواك و انك انت يا الهى قبلت كلّ الضّرّاء لمظهر نفسك ليصلن عبادك الى ذروة فضلك و ما قدرت لهم في الواح القضاء بجودك و الطافك فو عزّتک لو يفدون في كلّ حين انفسهم في سبيلک ليكون قليلاً عند عطاياک اذاً اسئلك

*** ص ٢٤٧ ***

بان تجعلهم رغباً اليك و مقبلاً الى شطر رضاك و انك انت المقتدر على ما تشاء لا اله الا انت المتعالى العزيز الغفار ثم اقبل يا الهى من عبدك ما ظهر منه حباً لنفسك ثم استقمه على كلمتك العليا ثم انطقه بثناء نفسك و احشره مع المقرّبين من برّيتك و انك انت الذى فى قبضتك ملكوت كلّ شيء لا اله الا انت المقتدر المهيمن العزيز المختار.

جناب فضل الله عليه بهاء الله - ط

به نام دوست یکتا

از حین مراجعت تا حال برحسب ظاهر از شما خبری نرسید تا در این وقت که محمد قبل علی وارد شد در مکتوب جناب حا علیه بهاء الله که با او بود ذکر شما مذکور نسل الله بان یحفظک و یقدر لک ما تقرّ به عینک و یفرح به قلبک و یبارک علیک الفرح البدیع ذکر شما لدى المظلوم بوده و هست ارض سجن هم کما فی السّابق گاهی به سبب تغییر حکام مضطرب و گاهی ساکن انا نشکرالله فی کلّ الاحوال ان شاء الله به عنایت مالک اسما در انجمن انشاء به ذکرالله مشغول باشید و از رحیق توحید و کوثر تجرید در کلّ حین بیاشامید انا نکبر علیک من شطر السّجن و علی الذّین آمنوا بالله الفرد الخیر البهاء علیک و علی من فاز بایام الله الواحد المقتدر القدیر.

*** ص ۲۴۸ ***

ک امّ مهاجر جناب رضا

به نام دوست یکتا

ای امة الله باید در کلّ لیالی و ایام به حمد و ثنای مالک انام مشغول باشی چه که از فیوضات نامتناهیهاش ولدی به تو کرامت فرمود که در سبیلش هجرت نمود و به ایمانش فائز شد و از کوثر لقایش آشامید و حال در جوارش ساکن قدر این نعمت را بدان و این نعمتی است که اگر نفسی صاحب خزائن ارض شود و جمیع را در راه حق انفاق نماید هر آینه به این مقام فائز نشود مگر به اراده حق. در حبّ الله مستقیم باش و در امرش ثابت و راسخ انا نذکر کلّ امة آمنت بالله فی هناك و نکبر علی وجوههنّ من لدنا و انا الجواد الکریم.

هو الظّاهر من افق الابهی

الهی الهی اشهد هذا الیوم یومک الذی کان مذکوراً فی کتیبک و صحفک و زبرک و الواحک و اظهرت فیهِ ما کان مکنوناً فی علمک و مخزوناً فی کنائز عصمتک اسئلک یا مولی العالم باسمک الاعظم الذی به ارتعدت فرائض الامم بان تؤدّ عبادک و امانک علی الاستقامة علی امرک و القیام علی خدمتک انک انت المقتدر علی ما تشاء و فی قبضتک زمام الاشیاء تحفظ من تشاء بقدرتک و سلطانتک انک انت القوى الغالب القدیر.

الاقدس

*** ص ۲۴۹ ***

الاقدس الاعظم

کتاب الهاء قد کان فی هذا الاصل من لدی الجلیل بالحق منزولاً من کان له روح من الله یاخذہ روح الله من هذا اللّوح الذی کان باصبع العزّ مرقوماً طوبی لاهل البهاء الذّین استقرّوا علی الفلک الحمراء بهذا الاسم الذی کان علی العالمین محیطاً من توجّه الی ما فی ایدی النّاس انه لیس من اهل هذا المقام یشهد بذلك من کان باسم الله معروفاً توجّهوا الی ما اتی من لدی الحقّ ثمّ انظروا بعینی هذا المقام الذی کان بانوار العرش مضيئاً طوبی لنفس نبذ الموهوم و عرف المعلوم باسمه القیوم لعمری انه کان من الفائزین فی امّ الکتاب من قلم العزّ مکتوباً.

ط جناب محمد علی اخ مهاجر علیهما بهاء الله

به نام یکتا خداوند دانا

یا محمد علی اسمی مهدی علیه بهائی ذکررت را نموده نامه های مرسله به مشاهده فائز امروز روز ذکر و روز ثنا و روز علو و سمو و اعمال بوده و هست هر نفسی امروز به عملی لله فائز شود او به دوام ملک و ملکوت باقی و دائم است امروز فرات رحمت جاری و باب فضل مفتوح و آسمان

معانی به انجم بیان مزین طوبی از برای نفسی که اوهام او را از افق یقین محروم ننمود و وضوهای ارباب عمام او را از توجه به افق اعلی باز نداشت آنچه بر ناس وارد شد از آن نفوس بوده از حق می‌طلبیم تو را مؤید فرماید بر استقامت کبری

*** ص ۲۵۰ ***

به شأنی که جمیع اهل عالم قادر بر منع نباشند از کوثر بیان رحمن که از قلم اعلی جاری است بیاشام لعمرالله اگر به آن فائز شوی خود را فوق اهل عالم مشاهده نمایی دنیا را بقا نبوده و نیست عنقریب به فنا راجع. جهد نما شاید به عنایت حق جلّ جلاله از تو ظاهر شود آنچه که عرف بقا از او متضوع گردد و به دوام اسماء حسنی باقی و پاینده ماند انا نکبر من هذا المقام علی وجهک و امک و ضلعک و علی من معک نسل الله بان یؤیدک و یقرّبک الیه فی کلّ الاحوال جمیع نفوس مذکوره در ساحت اقدس مذکور و هر یک به انوار عنایت آفتاب حقیقت فائز ذکرشان از لسان جاری و از قلم مسطور کذلک نطق مکلم الطور الذی اتی بسلطان مبین البهاء علیک و علیهم و علی الذین ما منعتم اشارات المفسدین عن الله ربّ العالمین و شبهات المعرضین عن مقصود العارفين.

بسی الظاهر من افق الظهور

سبحان الله حضرت آدم را فرستاد و به او صحیفه عطا فرمود و همچنین به شیث و ادریس و ابراهیم علیهم صلوات الله و رحمته و سائر انبیا هم هر یک را عطا نمود آنچه را اراده فرمود و به صاحبان عزم و حزم کتاب نازل تورا و زبور و انجیل و فرقان و این ظهور اعظم که در جمیع کتب الهی مذکور و موجود است معادل جمیع کتب قبل آورده آیاتش عالم را احاطه نمود و بیناتش جای انکار نگذاشت

*** ص ۲۵۱ ***

نگذاشت مع ذلک بعضی از اهل بیان که بانی بیوت ظنون و اوهام جدیدند اعراض نمودند لعمرالله احقر احزاب عالمنده به ظنون متمسکند و به اوهام متشبث اعاذنا الله و ایاکم من شرّ هؤلاء. کتاب الهی را به ید قدرت اخذ کن و بر خدمت امر قیام نما این است وصیت مظلوم از حق می‌طلبیم آن جناب را تأیید فرماید و توفیق عطا کند تا چشم از عالم بردارند و به افق اعلی وحده ناظر باشند.

ط جناب محمد قبل علی علیه بهاء الله ک

بسی الناطق العلیم

قلم اعلی اهل بها را تکبیر می‌رساند و می‌فرماید آنچه را بر شما در سیل محبت مالک اسماء وارد شده کلّ در پیشگاه حضور مذکور و در صحیفه حمرا مسطور چه شبها که خواب از چشم دوستان عزلت گزید و چه ایام که از سطوت ظالمین قلوب مقدسه مؤمنین در اضطراب ولكن طلعت مظلوم بشارت می‌دهد و می‌فرماید که نعیم باقی و مانده دایمه و عزت ابدی از برای شما بوده و هست حمد کنید حق جلّ جلاله را که نظرش بر اعمال طیبه دوستان خود بوده و اگر در ایام شداد امری که لایق امرالله نبوده ظاهر شده به رحمت و عنایت خود مبدل فرمود امروز بحر غفران در امواج و آفتاب عنایت از افق فضل مشرق این بشارت را بشارت‌های عالم معادله ننماید تمسک بالعروة الوثقی

*** ص ۲۵۲ ***

و تشبث بما یرتفع به امر ربک الغفار الکریم و نذکر امک الّتی اقبلت و فازت بایام الله ربّ العالمین قد حضر العبد الحاضر بکتابک و عرضه لدی الوجه نزل لک و لها ما یجد منه المقرّبون عرف عناية الله العزيز الحكيم.

[جای دیگر همین کتاب استنساخ شده در ص ۱۷۶]

خلج جناب میرزا سیدعلی علیه بهاء الله

هوالله تعالی شأنه الحکمة والبیان

کتاب انزله المظلوم لمن فاز بایام الله و شرب رحيق البیان من ایدای رحمة ربّه الرحمن لیجذبه النداء الی الافق الاعلی و یقرّبه الی مقام یشهد و یری من آیات ربّه الکبری و انا الناصح الامین قد منعت الاذان عن الاصغاء و الابصار عن مشاهدة افق ظهور مالک الاسماء بها اکتسبت ایدی الظالمین الذین یدعون العلم و یعترضون علی الذی به ما ج بحر العرفان فی الامکان کذلک تنطق قلم الرحمن فی هذا المقام الذی سعى بالاسماء فی

كتاب الله رب العالمين. سمعنا ذكرك ذكرناك و رأينا اقبالك اقبلنا اليك فضلاً من لدنا لتشكر ربك العليم الخبير و نذكر محمداً قبل باقر و نوصيه بما يرتفع به امرالله المقتدر القدير طوبى لنفس فازت اليوم بعرفاني و تبليغ امرى انه من اهل الفردوس الاعلى يشهد بذلك كل عارف بصير يا حزب الله اذكروا احبائي و ذكروهم بأياتي التي نزلت من سماء مشيقي و انا المنزل القديم

يا غلام

*** ص ٢٥٣ ***

يا غلام حسين اسمع نداء المظلوم و قل الهى الهى اسئلك ببحار رحمتك و امطار عنايتك و اشراقات انوار نير فضلك بان تجعلنى منقطعاً عن دونك بحيث لا اتحرك الا من نسائم ارادتك و لا اتكلم الا بمشيئتك انك انت المقتدر على ما تشاء لا اله الا انت العزيز العظيم. و نذكر من سعى بمحمد ليفرح و يكون من الشاكرين قد اظهرنا من خزان البيان ما لا يحصىه الا الله العزيز الحميد من الناس من اقبل و منهم من اعرض و منهم من افق على سفك دمي و منهم من طار في هوائى و اعترف بما نطق به لساني انه من اهل البهاء فى لوح المبين قم على خدمة الامر انه يؤيد من اراده و هو الفضل الكريم يا على اسمع النداء من شطر السجن انه يقربك الى الله مالك يوم الدين قد اتى الميقات و اتى منزل الايات برايات الحكمة و البيان و القوم اكثرهم من المعرضين قد نبذوا ما امروا به و اخذوا ما نهوا عنه فى كتاب الله المقتدر القدير انك اذا وجدت عرف بياني و سمعت صرير قلبي قم و قل لك الحمد بما ذكرتني اذ كنت بين ايدي الظالمين و نذكر من سعى بعلى قبل اكبر ليجد عرف بيان ربه الرحمن و يكون من الفائزين ضع ما عند القوم قد اتى القيوم بسلطان لايقوم معه من فى السموات و الارضين اياك ان تمنع سطوة الاشقياء عن التوجه الى الافق الاعلى او تمنع سبحات المعرضين يا على قبل اكبر اذا سمعت النداء من شطر منظري الاكبر قل قد اتى من كان مسطوراً

*** ص ٢٥٤ ***

من القلم الاعلى و مكنوناً فى افئدة المرسلين و نذكر من سعى بعلى اصغر و نوصيه بالاستقامة الكبرى فى هذا الامر الذى به زلت اقدام العرفاء الا الذين انقذتهم يد الاقتدار من لدى الله القوى القدير اسمع النداء من شطر سجنى و قل لك الحمد يا مظلوم العالم بما ايدتنى على الاقبال اليك اسئلك بان توقضى على ما ينبغى لايامك و ظهورك انك انت المقتدر على ما تشاء لا اله الا انت الغفور الرحيم. يا لطفلى ان المظلوم اراد ان يذكر من شطر السجن هل تعلم من يذكرك قل اى و ربى انه هو السميع البصير انا اردنا ان نذكر الذين ارادوا ان يتقربوا الى الله رب العالمين ليأخذهم جذب آيات ربه على شأن لاتمنعهم جنود العالم و لا سطوة المنكرين الذين انكروا حجة الله و آياته و قادوا عبادته الى بتس المصير كذلك نطق القلم اذ كان مالك القدم فى هذا المقام الرفيع و نذكر من سعى بمحمد حسين ليجد عرف البيان و يدع ما عنده القوم مقبلاً الى من خلقه و رزقه و يكون من الشاكرين طوبى لعبد اقبل و فاز و ويل للمشركين قل بسم الله و بالله و خذ كأس الفلاح من ايدى عناية فالح الاصباح ثم اشرب بذكره الحكيم كذلك اتى الحكم من لدى الله الامر الخبير و نذكر من سعى بالحسين بأيات انجذبت افئدة الملاء الاعلى و الذين طافوا عرش العظيم انا نوصى الكل بما يرتفع به هذا الامر بين العباد طوبى لكل عالم و ويل لكل غافل بعيد انا ذكرنا كل من اقبل

الى الله

*** ص ٢٥٥ ***

الى الله و وصيانه بما يرتفع به مقامه يشهد بذلك من ينطق فى كل شأن انه لا اله الا انا الرحمن الرحيم من فاز بذكر قلبي الاعلى انه فاز بكل الخير كذلك انزلنا الآيات و اظهرنا الامر فضلاً من عندي و انا الفضل العزيز البديع يا حبيب الله اسمع نداء من سجن فى سبيل الله ليجذبك الى مقام كان علياً انه يذكر من ذكره و سبقت رحمته من فى الارض و السماء انه كان على كل شىء محيطاً لاتمنعه شبهات الخلق و لاتحجبه اشارات الذين كفروا بالرحمن اذ اتى بسلطان كان على الحق عظيماً تمسك بجبل الامر و تشبث بذيل عناية ربك انه يؤيد من يشاء بسلطان كان فى ازل الازل بالحق قوياً و نذكر من سعى بمحمد هاشم ليقربه الذكر الى مقام كان بانوار الامر مضيئاً يا هاشم اذكر ربك فى الليالى و الايام انه يسمع و يرى و هو الله كان على كل شىء حكيماً يا حزب الله خذوا الامانة امراً من عندنا انا نأمركم بما ينفعكم فى كل عالم من عوالم ربكم و كفى بالله شهيداً يا محمد قبل جعفر قل الهى الهى ايدنى على الاستقامة على امرك و القيام على خدمة اوليائك انت الذى لا يعجزك شىء من الاشياء و لا يمنعك ظلم الامراء تفعل ما تشاء بقدرتك انك كنت على الامر قوياً. نعيماً لمن تشبث بعناية الله و ذكره انه من المقربين قد كان فى الكتاب مسطوراً يا على

مراد قد اتی المراد و لم يعرفه الَّذِينَ ارادوا لقائه في اللَّيَالِي و الاَيَّام كذلك يذكر لك ام الكتاب ما ورد عليه لتكون على الامر بصيراً و نذكر من سَيِّ
بمحمّد باقر و نذكره بآيات الله المهيمن الْقَيُّوم انا ذكرنا الَّذِينَ

*** ص ۲۵۶ ***

حضرت اسمائهم لدى العرش و انزلنا لكل واحد ما يقربه الى الله العزيز الودود قل ان كلمة الله تنفعكم قبل عروجكم و بعده يشهد بذلك هذا
اللّوح المحتوم الَّذِي به جرى الرّحيق المختوم من قلم الله ربّ ما كان و ما يكون طوبى لمن اقبل و شرب و ويل لكل غافل ممنوع يا محمّد كاظم انت
في البيت و المظلوم يذكرك في السّجن اشكر و قل الهی الهی اسئلك بانوار عرشك و ظهورات سلطنتك و اقتدارك بان تؤيّدني على خدمة اوليائك
الَّذِينَ سرعوا الى مقرّ الفداء انك انت المقتدر على ما تشاء لا اله الا انت المهيمن على ماكان و مايكون. و نذكر في هذا الحين اماني هناك ليشكرن
رَبِّهِنَّ في العشيّ و الاشرار و في الاصيل و البكور يا اماء الله به لسان پارسی ذکر می شود تا کل بیابند که شاید عرف بیان رحمن کلّ را به کوثر
استقامت فائز فرماید چه که ناعقین در پی و خائنین بر مرصّد. از حق می طلبیم کل را حفظ فرماید و از شر نفوس غافله ظالمه در ظلّ اقتدار
حراست نماید اوست قادر و اوست توانا. هزار و دویست سنه و ازید حزب شیعه عبده اوهام بودند من غیر شعور خود را افضل عالم می دانستند
و در یوم جزا آخر امم مشاهده گشتند باید حزب الله از ذکور و اناث به شأنی بر امر مستقیم باشند که معرضین بیان و ملحدین فرقان قادر بر
تکلم نباشند در امورات قبل تفکر نمایند هر نفسی اطلاع یافت محفوظ است از ظنون و اوهام اهل بیان یعنی نفوسی که از حق اعراض نموده اند
و در صدد ترتیب اوهامات قبل بر آمده اند. علی اکبر در منظر اکبر تلقاء وجه حاضر ذکر احبا را نمود

و مخصوص

*** ص ۲۵۷ ***

و مخصوص هریک نازل شد آنچه که دنیا و ما فیها به او معادله ننماید اگر فی الجملة تفکر نمایید و نوری از انوار نیر عنایت حق جلّ جلاله
را بیابید به فرجی فائز شوید که او را حزن اخذ ننماید و تغییر به او راه نیاید چه که رجال به حزب الله نامیده شده اند و نساء به اماء الله یا حزب
الله انصاف تمام شده نیر عدل از ظلم معتدین خلف سحاب مبتلا حق از ظالمین شکایت ننموده بلکه از نفوسی که ادّعی دوستی نموده اند و
عمل نموده اند آنچه را که قلم اعلی نوحه نمود کل را وصیّت می نمایم به آنچه که سزاوار یوم الله است قدر و مقام آیات الهی را بدانید حیّاً میّتاً
با شما بوده و خواهد بود و در حین نزول هم کلّ تلقاء وجه حاضرند و به آن فائز ما اطّلع بذلك الله المهيمن الْقَيُّوم. از حق می طلبیم کلّ را
تأیید فرماید بر حفظ آنچه عنایت شده چه که نار منکر نهال معروف را بسوزاند یا حزب الله از اول امر تا حین من غیر ستر و حجاب امام وجوه
عباد از ملوک و مملوک و امرا و علما قائم و کلّ را دعوت نمودیم به آنچه که سبب بقا و علت حیات ابدی بوده و چون فی الجملة نیر امر اشراق
نمود از خلف حجاب حزبی از ملأ بیان بیرون آمده قصد مظلوم آفاق نمودند کذلک سوّلت لهم انفسهم و هم الیوم من الاخسرین فی کتاب الله
ربّ العالمین. یا علی در اول تو را ذکر نمودیم و در انتها هم ذکر می نمایم

*** ص ۲۵۸ ***

تا حزب الله آن ارض را در ظلّ کلمه الله جمع نمایی و به اتّحاد و اتّفاق به ذکر محبوب آفاق مشغول شوند نهال های مغروسه را باید تربیت نمود
تا معتدل شوند و به بزرگی برسند حکیم حاذق به مثابه ابر نیسان است و مانند آفتاب اول به اندازه عطا نماید و ثانی به مقدار اشراق کند از
حق می طلبیم تو را تأیید فرماید بر خدمت امر تا کل را متذکّر داری به اذکار منزله در الواح. جمیع اولیای آن دیار را از قبل مظلوم ذکر نما بعضی
باسمه مذکور و برخی لدى الوجه مشهود مقصود آنکه کل به نعمت بیان محبوب عالمیان فائز گشتند قدر این نعمت عظمی و موهبت کبری را
بدانند میرزا باقر ذکرش از قلم اعلی نازل ان شاء الله به فیوضات فیاض حقیقی فائز شوند و بر خدمت امر قائم البهاء المشرق من افق سماء
عنایتی علیک و علی الَّذِينَ ما منعتهم الحجبات و السّبحات عن الله منزل الآيات و مظهر البیّنات.

جَناب آقا سید علی علیه بهاء الله

هو الله تعالى شأنه الحكمة و البیان

كتاب انزله الرحمن لمن اقبل الى الافق الاعلى و سمع ما نطق به لسان العظمة انه لا اله الا انا العزيز الوهاب قد حضر كتابك لدى المظلوم
ذكرناك بلوح لاح من افقه شمس عناية ربك العزيز المختار

*** ص ٢٥٩ ***

انا سمعنا ندائك و رأينا اقبالك ذكرناك بما لاتعاده كنوز العالم يشهد بذلك من عنده ام الكتاب قل يا ملأ الارض تالله قد اتى مالک الاديان
الملك لله رب الارباب اتقوا الله و لاتتبعوا هواكم هذا ما امرتم به في الزبر و اللواح اذا اخذتكم نفحات الوحي قل الهى الهى لك الحمد بما عزفتنى
و علمتنى ما اعرض عنه اهل مملكتك الذين نقضوا ميثاقتك و عهدك اسئلك ببحار رحمتك و سماء فضلك و اثمار سدره المنتهى و آثار قلمك
الاعلى بان تجعلنى مستقيماً على حبك و ناطقاً باسمك و متوجّهاً الى وجهك انك انت المقتدر على ما تشاء لا اله الا انت العليم الخبير.
ط جناب آقا سيدعلى عليه بهاءالله

هو الشاهد العليم الخبير

ذكر من لدنا لمن حضر اسمه في السجن الاعظم امام وجه المظلوم الذي قبل البلايا كلها لاعلاء كلمة الله المقتدر العليم الحكيم انا ذكرنا الذين
اقبلوا الى الوجه و نذكرهم فضلاً من لدى الله رب العالمين يا على قد اقبل اليك وجه المسجون من هذا الشطر البعيد و يذكر بك بما يقرّبك الى الله
العزيز الحميد انك اذا فزت بايات ربك و وجدت عرف عنايته قل الهى الهى لك الحمد بما خلقتنى و رزقتنى و هديتنى

*** ص ٢٦٠ ***

الى افقك الاعلى المقام الذي فيه ينطق مشرق آياتك و مظهر بيناتك و مصدر اوامرك و احكامك اى رب اسئلك بالكلمة التي بها انجذبت الاشياء
و ماج بحر علمك في ناسوت الانشاء بان تجعلنى في كل الاحوال ثابتاً على امرك و راسخاً في دينك انك انت المقتدر على ما تشاء ثم اسئلك بانوار
وجهك بان تؤيدنى على خدمة امرك و ما ينفعنى في كل عالم من عوالمك انك انت مولى العالم و مربى الامم لا اله الا انت الغفور الرحيم.
جناب استاد قاسم

به نام دوست يكتا

اى قاسم اگر چه حاضر نيستی برحسب ظاهر ولكن تلقاء وجه مذکورى ان احمد الله بذلك انه يذكر من ذكره و يتوجه الى من توجه الى وجهه
المنير هر هنگام كه مظلوم امكان توجه به بستان مى نمايد آثارش را مشاهده مى كند قدر اين عمل را بدان و به اسم الهى حفظش كن اى قاسم
امر بزرگ است و نفوس ضعيف از حق مى طلبيم جميع را به طراز قوت و قدرت مزین فرمايد تا كل بر صراط امر مستقيم بمانند دنياى فانى را
قدرى نبوده و نيست چه كه در آنى زایل و معدوم مى شود ان شاء الله بايد نفوسى كه از حقيق بقا آشاميده اند در جميع احوال به افق اعلى ناظر
باشند

*** ص ٢٦١ ***

باشند و از من على الارض فارغ و آزاد تمسك بحبل عناية ربك و قل يا من بك انار افق العالم و اضطربت افئدة الامم اسئلك بكلمتك العليا و
وجهك الانور الابهى بان تؤيدنى على ذكرك و ثنائك و خدمة امرك و تكتب لى ماكتبته لخير خلقك انك انت المقتدر على ما تشاء بيدك ملكوت كل
شئ و انك انت المقتدر القدير.

جناب ابوطالب عليه بهاءالله

هو الناطق من افقه الاعلى

كتاب انزله الرحمن لمن آمن و اقبل الى صراطه المستقيم اسمع ندائى من شطر سجنى ثم انطق بذكرى و ثنائى بين عبادى انا نؤيد الذين نبذوا
ما عند القوم متمسكين بما نزل لهم من لدن قوى قدبر هذا يوم فيه تنطق النار و ينطق النور و القوم اكثرهم من الغافلين قد اتى من كان مكنوناً
في ازل الازال و ظهرت به اسرار الله المقتدر العليم الحكيم اياك ان تمنعك شبهات القوم عن التقرب الى الله رب العالمين قل يا ملأ الارض قد ارتفع
النداء من الافق الاعلى اسرعوا و لاتكونوا من المتوقفين قد فازت الاشياء بظهور مولى الورى يشهد بذلك كل عالم بصير تالله قد خرقت الاحجاب
و مالک الرقاب ينطق امام وجوه

*** ص ٢٦٢ ***

الاحزاب فضلاً من عنده و هو الفضال الكريم. من الناس من سمع النداء و اعرض عنه و منهم من اقبل و سرع و بلغ و قال لك الحمد يا مقصود العالم و لك الثناء يا ايها المذكور في افئدة المرسلين خذ كتاب الله بقوة من عنده بحيث لاتمنعك جنود الظالمين الذين انكروا حجة الله و برهانه و ارتكبوا ما ذرفت به دموع المخلصين البهاء من لدنا عليك و على الذين شربوا رحيق البيان من كأس عناية ربهم الغفور الكريم و الحمد لله رب العالمين.

١٥٢

بسم ربنا الاقدس الاعظم العلي الابي

لك الحمد يا الهنا بما سقيتنا رحيق عرفانك من كأس عطائك و قدّرت لنا الحضور امام وجهك و القيام لدى باب فضلك نستلك بالسّر الذي كان مكنوناً في علمك و اللؤلؤ الذي كان مستوراً في صدف قضائك و قدرك بان تجعل لمن سمع ندائك و اجاب ما كتبه للمخلصين من خلقك الذين ماخوفتهم سطوة العالم و ما اضعفتهم قوة الامم سرعوا بالقلوب الى افق الظهور و فازوا بما نطق به لسان عظمتك في الطور انك انت الذي شهد بجودك كل الوجود و بكرمك الغيب و الشهود لا اله الا انت المقتدر العزيز الودود.

هو المشرق

*** ص ٢٦٣ ***

هو المشرق من افق سماء البيان

ان الشمس ارادت ان ترسل اليك نوراً من انوارها على هيئة كلمات الله و نفحات آياته المهيمنة على من في السموات و الارضين قل يا مالا الارض قد اتت الساعة و اشراطها و ظهر ما كان مسطوراً من القلم الاعلى في كتب الله رب العالمين ان الكتاب ينادي بالحق و يدع الكل الى افق الظهور من لدى الله رب العرش العظيم قد ارتفع صرير القلم و مالک القدم امام وجوه الامم قام و قال اتقوا الله يا قوم لاتتبعوا الذين انكروا حجة الله و برهانه و كفروا بيومهم العزيز البديع خافوا الله و طهروا افئدتكم من القصاص الاولى و ما عند الذين نبدوا الهدى متمسكين بالبغي و الفحشاء الا انهم من الاخسرين في كتاب مبين يا ايها الناظر الى افق الامر اسمع النداء و قل يا مالک الاسماء و فاطر السماء ايدني في كل الاحوال على اصغاء ندائك و التوجه الى انوار وجهك و النظر الى تجليات نير ظهورك اي رب لك الحمد بما اظهرت لي امرک الاعظم و نباک العظيم و سقيتي كوثر العرفان من ايادي فضلك و عطائك في يوم فيه منع عنه اكثر عبادك و خلقك اي رب وفق عبادك ليتوجهوا الى السدرة و اثمارها و الشمس و انوارها و البحر و امواجه و عزتك يا مقصود العالم و مربّي الامم ان عبدك هذا اراد ان يقوم على ذكرک و ثنائک بين عبادک ايده بجنود الحكمة و البيان اي رب تراني مقبلاً الى افقك الاعلى و متمسكاً بعروتك الوثقى قدّر لي من يراعة تقديرك ما ينفعني في كل عالم

*** ص ٢٦٤ ***

من عوالمک و يجعلني من الذين ما منعتهم حوادث الدنيا و شئوناتها انك انت المقتدر على ما تشاء لا اله الا انت العليم الحكيم.

ر ش جناب ميرزا محمدعلي عليه بهاء الله

بسمي المغرّد على الاغصان

يا مالا الارض قد فتح باب العرفان و اتى الرحمن بملکوت البيان ولكن القوم في غفلة و ضلال قد حضر كتابک وجدنا منه عرف حبك لله المقتدر العزيز المنان سمعنا ندائك اجيئناک بلوح لاتعادلّه الالواح اقرء ما نزل لك من سماء العطاء انه يقربك الى اعلى المقام. ترى المظلوم بين ايدي الاعداء و يدع الكل الى الله مسخّر الآيات ما منعه ذكر العلماء و لا كلمة الفقهاء و لا وضوئهم قد اظهرت امری امام وجوه خلقی بقدره منها تزعزت الاركان اشكر ربك انه ذكرک بما لا ينقطع عرفه في القرون و الاعصار البهاء من لدنا عليك و على الذين ما منعهم ظلم الذين كفروا بالمبدء و المآب.

جناب ميرزا مهدي عليه بهاء الله

هو الله تعالى شأنه الحكمة و البيان

*** ص ٢٦٥ ***

يا مهدي نامه‌ای که به اسمی مهدی علیه بهائی ارسال نمودی به شرف حضور فائز آنچه در او مسطور شنیده شد و عرف محبت محبوب عالمیان از او متصوّر نسل الله ان یمدک و یؤیدک و یوقفک علی خدمة امره المحکم المبرم المتین اولاد از برای آن است که ذکر و اسم در ارض باقی بماند و آن هم اگر به اعمال پسندیده و اخلاق مرضیه مزین باشد و لکن آنچه الیوم از قلم اعلی مخصوص تو نازل شده از صدهزار اولاد صالح افضل و اعظم است اگر آثار قلم اعلی به یک کلمه محدود شود آن کلمه به بقاء ملک و ملکوت پاینده و باقی است و هر صاحب بصری شهادت داده و هر صاحب درایتی گواه. لله الحمد به اقبال فائز شدی در یومی که اهل ارض معرض و غافل مشاهده گشتند قل الهی الهی اشهد بوحدانیتک و فردانیتک و بانّ ما جرى من قلمک هو خیر لی عمّا اعطیتی من الاموال و الاولاد اسئلک باسمک الذی به سخرت الاشياء بان تؤیدنی علی ما یکون نوراً لی فی کلّ عالم من عوالمک ای ربّ انا عبدک و ابن امتک اشهد بانّی لا اعلم ما ینفعنی انک انت اعلم ممّی قدر لی ما قدرته لاصفیائک و امانائک الذین اقبلوا بوجوه بیضاء الی افقک الاعلی اذ کان الناس فی اعراض مبین ثمّ اسئلک بان تجعلنی مستقیماً علی امرک و راسخاً فی حبّک و ثابتاً علی دینک انک انت المقتدر القوى العزیز

*** ص ٢٦٦ ***

الحکیم ثمّ اسئلک بالاسم الاعظم بان تقدّر لی لقائک و الحضور امام بابک او تکتب لی من قلم فضلك اجر لقائک انک انت المشفق القدير و بالاجابة جدير.

بسم ربنا الاقدس الاعظم العلی الابی

سبحانک یا من باسمک استأنست افئدة المشتاقین و بذکرک طارت قلوب الموحّدين و بعرفانک تنوّرت وجوه المخلصین و فی حبّک سفکت دماء العشاق فی الافاق بما اکتسبت ایدی الظالمین اسئلک یا مالک الوجود و مطلع الجود باسمک الودود ان تؤید عبادک علی التّقرّب الیک و التّمسک بحبل عنایتک و التّشبّث بذیل رحمتک باستقامة لاتمنعها شبهات المغلّین و لا اشارات النّاعقین عن التّقرّب الی بحر فضلك و سماء عطائک ای ربّ ترى احد افنانک اقبل الیک و قام علی خدمة امرک و نطق فی حبّک بما شهد به لسان عظمتک فی مقامک الاعلی و افقک الابی ای ربّ قدر له ما تقرّ به العیون و الابصار انک انت المقتدر العزیز المختار.

۱۵۲

بسم ربنا الاقدس الاعظم العلی الابی

*** ص ٢٦٧ ***

یشهد لسانی و قلبی و جوارحی بوحدانیه الله و فردانیه و بانّه هو المقتدر علی ما یشاء لاتعجزه شئون العالم و لا شبهات الامم قد اشرق من افقه الاعلی نور لامع و عرف ساطع و لسان ناطق و امر مهیم و اظهر بقوّته و قدرته و سلطانه ما اراد علی شأن ما منعه شوكة الامراء و منع العلماء الذین نقضوا عهدالله و میثاقه و احلّوا قومهم دار البوار سبحانک یا مسخر العالم و منعم الامم اسئلک بسفینة امرک الّتی جرت علی بحر الاسماء بارادتک و قدرتک بان تؤید عبادک و امانک الذین قصدوا المقصد الاقصى و الذّروة العلیا علی الاستقامة علی حبّک و علی ارتفاع امرک انک انت المقتدر علی ما تشاء و فی قبضتک زمام الاشياء ای ربّ ترى و تسمع انّ افنانک ذکر واحدة من امانک و شهد باقبالها و توجّھها اسئلک بسلطان الاسماء بان تقبل منها ما ارادت فی ایامک و ارسلت ما دلّت علی اتّباعها او امرک و احکامک ای ربّ فاغفر لها و طهرها بفضلك و احسانک ثمّ انزل علیها فی کلّ حین ما يجعلها مستقیمة علی امرک الذی سئى فی الفرقان بالنّبأ العظیم و فی کتب القبل بما افترّ به ثغر الموحّدين لا اله الا انت السّامع المجیب و بالاجابة جدير.

*** ص ٢٦٨ ***

۱۵۲

بسم ربنا الاقدس الاعظم العلی الابی

یا محبوب فؤادی و المذكور فی قلبی و المشتعل بنار محبة ربی و النّاطق بذکره و ثنائیه و القائم علی خدمة امره قسم به اشراقات انوار آفتاب حقیقت که از اعلی افق عالم اشراق نموده ذکرت مذکور و سعیت مشکور و عملت مبرور لازال شعله ات امام وجه مالک قدم ظاهر و هویدا. صدهزار طوبی و نعیم از برای آن حضرت چه که فائز شدند به آنچه که در الواح مکرر از قلم اعلی نازل لک الحمد یا اله العالم و مقصود الامم بما اظهرت من افنانک من تمسک بسدرتک تمسکاً لا ینقطع بما فی العالم و لا ما عند الامم اسئلک یا مالک الوجود بوجودک الّذی احاط ما کان و ما یکون بان تکتب له من قلمک الاعلی ما ینبغی لفضلك و جودک و لو آتی اعترف یا الهی بانّ شأنی لا یقتضی ذکره لانک نسبتہ الی نفسک و ذکرته بما لا اطلع به الا نفسک ولكن لما امرتني بحبّ افنانک و ذکرهم ذکرته علی شأنی و قدری اسئلک بانوار وجهک بان تقبل منی ما نطق به لسانی فی شأنهم انک انت المقتدر الّذی لاتخیب السائلین لا اله الا انت الغفور الرحیم ای ربّ صلّ علیه و علی الّذین معه و یحبّونه لوجهک لا اله الا انت السميع البصیر و المقتدر القدیر.

*** ص ۲۶۹ ***

ی آقای معظم حضرت افنان حضرت با و قاف علیه من کلّ بهاء ابهاء به لحاظ انور ملاحظه فرمایند

۱۵۲

بسم ربنا الاقدس الاعظم العلی الابی

حق ناطق و آیات مشرق سبیل واضح دلیل مشهود ولكن اهل ارض به اوهام مشغول و از تجلیات انوار آفتاب ایقان محبوب امروز ذکر بدیع و ثناء جمیل در رتبه اولیّه و مقام اول اولیاء حق جلّ جلاله را لایق و سزااست که اشارات معرضین و شبهات منکرین و سطوت معتدین و ظنون و اوهام غافلین ایشان را از صراط مستقیم الهی منع ننمود در باطن چون بحر مواجد و در ظاهر چون جبل ساکن و ثابت ایشانند نفوسی که بر نمارق نور جالسند و بر وساید ایقان متکی چه که به افق یفعل ما یشاء ناظرند و به کلمه مبارکه بحکم ما یرید موقن و متمسک حجابات عالم و سبحات امم ایشان را از مالک قدم منع ننمود عرف یوم الله را یافتند و به توحید حقیقی فائز گشتند ایشانند ایادی امر بین عباد و اعلام الهدایة فی البلاد از حقیف سدره منتبی و صریر قلم اعلی به زندگانی بدیع جدید رسیده اند و از کوثر تجرید نوشیده اند وضوء علما نزدشان مثل طنین ذباب و غوغاء فقها مانند نعیم غراب به نار حبّ الهی مشتعلند اشتعالی که خاموشی نپذیرد به اراده حق متحرکند و به اهتزاز سدره مبارکه مهتر طوبی لهم

*** ص ۲۷۰ ***

و نعیماً لهم و لهم حسن مآب لا اله الا هو المقتدر العزیز الوهاب سبحانک یا من بندگان قام اهل القبور و بامرک نفخ فی الصور اسئلک بمکّلم الطور الّذی به ظهر حکم النّشور بان تؤید اصفیائک و اولیائک الّذین بهم انتشرت آیاتک و ارتفعت رایاتک و ظهرت بیناتک و نصبت اعلامک ای ربّ انّ الفانی اراد ان یذکر احد افنانک الّذی فاز بلبائک و نسبتہ الی نفسک و لو انّ ذکرى لایلیق لمقاماته العلیا الّتی نزلت من قلمک الاعلی ولكن اسئلک یا مالک الاسماء و فاطر السّماء بان تقبل منی ما نطق به لسانی و ما فات عتی فی ذکرهم و ثنائهم ای ربّ اسئلک باسمک الاعظم الّذی به تزلزلت ارکان العالم بان تزینّه فی کلّ آن بعنایة اخرى و فضل آخر و نعمة جدیدة و مائدة بدیعة و رحمة عظيمة انک انت الّذی باسمک ماج بحر الکرم من الامم و بامرک اشرق نور البیان من افق العالم لا اله الا انت القویّ الغالب العلیم الحکیم. روحی لذكركم الفداء و لعنایتکم الفداء قد فاز الخادم باثر مدادکم و ما جرى من قلم عرفانکم فلماً شربت کوثر الوداد من کأوس بیانکم الاحلی قصدت المقام الاعلی و الذروة العلیا حضرت و عرضت تلقاء وجه مولی الوری اذاً نطق لسان العظمة بما یبقی بدوام الملك و الملكوت قوله عزّ بیانه و جلّ برهانه بسی الّذی به تضوّع عرف الرحمن

فی

*** ص ۲۷۱ ***

فی الامکان ذکر من لدی السّدره الی افنانه الّذی اقبل الی الافق الاعلی اذ کان الزوراء مقرّ عرش ربّه مالک الاسماء و فاز برحیق الوحی اذ کان النّاس فی نوم عجاب اقبل و سمع و رأى افقاً اشرق منه نیر عناية ربّه مالک الایجاد قد ماج البحر الاعظم و هاج عرف القدم و غرّدت حمامة

البيان على اعلى غصن العرفان انه لا اله الا انا العزيز الوهاب طوبى لعصدي كسر اصنام الاوهام بقوة مالک الانام و فاز بنور التوحيد اذ اشرق من افق الاقتدار قل تالله قد فتح باب السماء و اتى مالک الاسماء بسلطان لم تمنعه جنود الامراء و لا شبهات العرفاء قام امام وجوه العالم و دعا الكل الى الله رب الارباب قل اياكم ان يمنعكم شيء من الاشياء عن هذا الفضل الذي ما رأت شبهه عين الابداع قد انار العالم من نور اسي الاعظم قل انصفوا يا قوم في هذا الامر الذي اذ ظهر خضعت له الآيات قل يا ملأ البيان اتقوا الرحمن انه قال لو يأتيكم احد بأية لاينكروه و انتم انكرتم الذي اتى بما لايعادله ما نزل في ازل الازل تالله قد خضع كل ذكر عند ذكرى و انجذب الملأ الاعلى من صرير قلبي يشهد بذلك من نطق في كل شأن انه لا اله الا انا المقتدر المختار هذا يوم فيه ينادى ام الكتاب في شطر السجن بما نادى به الاشياء الملك لله مالک الرقاب يا افناني عليك بهائي و عنايتي اشكو اليك من الذين انكروني بعد ما خلقوا لخدمتي قل فاعتبروا

*** ص ٢٧٢ ***

يا اولي الابصار قل يا ملأ البيان أين كنتم اذ كان النور ساطعاً من الافق الاعلى و الظهور قائماً امام وجوه الورى اتقوا الله يا مظاهر الاوهام قد كنت قائماً في قطب العالم و ناطقاً بذكرالله مولى الامم اذ كان القوم خلف الحجاب قل ضعوا الغدير ورائكم تالله قد ماج بحر الحيوان باسى الرحمن اقبلوا ثم اشربوا بهذا الاسم الذي به تزعزعت الاركان قل يا قوم زنوا ما عندكم بميزان العدل و الانصاف بهذا الكتاب الذي اذ نزل خضعت له المصائن و الالواح قل يا ملأ المعرضين لاينفعكم اليوم ما عند القوم و لايفنيكم كتب العالم اتقوا الله انه اتى بامر سجدت له الآيات. سبحان الله الى حين عرف يوم الله را ادراك نموده اند مفترياتى به اوهامات خود ترتيب داده اند و درصدد اضلال عباد افتاده اند آسمان شاهد و آفتاب گواه که اين مظلوم منقطعاً عن الكل در ظاهر ظاهر امام وجوه عالم قيام نمود قيامى که هيچ منصفى انکار ننمايد و جميع را به افق اعلى دعوت فرمود و چون في الجملة انوار امر تجلى نمود از خلف حجاب شرمه اى از ذباب از كاف و را قصد مظلوم نموده اند مع آنکه از اصل امر آگاه نبوده و نيستند كذلك سؤلت لهم انفسهم امراً الا انهم من الاخسرین في كتاب مبین لعمرالله از بحر مودعه در کلمه مبارکه يفعل مايشاء بنصيبند و از يحکم ما يريد بن خبر و هر نفسى به اين کلمه مبارکه موفق شد او محفوظ است از جميع شبهات و

*** ص ٢٧٣ ***

اشارات قوم كذلك نطق القلم الاعلى في سجن عكاء فضلاً لك و رحمة عليك و نوراً بين يديك انه هو المشفق الكريم. البهاء الظاهر من افق سماء العطاء عليكم و على من يحبك و يسمع قولكم امراً من الله رب العالمين انتهى. اين خادم فاني لازال از حق مسئلت نموده و مى نمايد که اهل ارض را از فيوضات ايامش محروم نفرمايد کل را تأييد نمايد شايد به رجوع فائز شوند آن حضرت هم بايد از حق نجات عباد را در ليالى و ايام طلب نمايند چه که اين کلمه مبارکه را از لسان عظمت مکرر استماع نموده قوله تبارک و تعالى يا عبد حاضر افنان را برگزيديم و نسبتشان را به سدره محکم نموديم لوح شاهد و قلم گواه و البتة آنچه مسئلت نمايند عندالله به اجابت مقرون است انتهى. لله الحمد فائزند به آنچه که اين عبد و امثال او از ذکرش عاجز است در ايامی که حضرت افنان کبير و حضرت من فاز في الزورا مع حضرتکم و في هذا السجن تشريف داشتند جای آن حضرت في الحقيقة خالی بود مجالسى ترتيب يافت که ذکرش از عالم محو نخواهد شد ولكن ذکر آن حضرت لازال بوده و همچنين ذکر منتسبين آن حضرت مجالسى که ملأ اعلى از او روحانيت اخذ نمودند و اهل فردوس اعلى به تبارک الله ناطق وقتى از اوقات اين کلمه مبارکه عليا از لسان مالک اسماء استماع شد قوله تبارک و تعالى يا عبد حاضر اين ايام نظر به عدم استعداد عالم مراتب و مقامات مستور مانده ولكن در علم الهى يومى مکنون است و در آن

*** ص ٢٧٤ ***

يوم حشر الواح و نشر آيات خواهد شد و در آن يوم مراتب مستوره و شئون مکنونه به مثابه شمس از افق سماء عالم ظاهر و هويدا گردد انتهى. آنچه از قلم اعلى جارى حق لاريب فيه چنانچه بر کل واضح و معلوم و مبرهن شد هر منصفى شهادت داده و مى دهد في الحقيقة آنچه در عالم ظاهر شده و يا بشود به کمال تصريح در الواح الهى نازل لابد مقامات افنان هم در عالم ظاهر و هويدا خواهد گشت. دستخط آن حضرت مکرر قرائت شد در هر حين اثر کوثر حيوان از او ظاهر حمد مقصود عالميان را لايق و سزا که در کلمات افنانش کنز حب را مستور فرموده و اثر فرات در او مخزون جلّ فضله و عظم جوده و جلت عنايته لافنانه يستل الخادم ربه بان يمد حضرتکم و يؤيدکم و يفتح على وجوهکم ما

یتضوّع به عرف ظهوره بین العالم انّ ربّنا الرّحمن هو المقتدر علی ما یشاء و هو السّامع المجیب. خدمت نورین نیرین علیهما بهاءالله الابهی سلام و ثناء و تکبیر می‌رسانم و می‌گویم فی الحقیقه مزینند به طراز تخصیص و مشتعلند به نار محبت حضرت میم و حا (۹۲) علیه بهاءالله الابهی به حکم محکم راجع شدند در حالتی که تصعد زفراته و تنزل عبراته فی الحقیقه ذکر مراتب محبت و وداد و اقبال و اشتیاق و اشتعال ایشان خارج از ذکر و وصف این عبد است و آنچه ارسال نمودند رسید دو لوح از سماء مشیت الهی مخصوص نورین نازل ان شاءالله به آن فائز شوند و عرف

*** ص ۲۷۵ ***

رحمن را بیابند و از بحر بیانش بیاشامند البهاء و الثناء و الذّکر و التّکبیر علی حضرتکم و علی من معکم و علی الذّین یحبّونکم و یدکرونکم و ینصرونکم امراً من لدن امر حکیم الحمدلله مالک هذا الیوم المبین. خ ادم ۵ رمضان المبارک سنه ۱۳۰۳.
